

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی  
روان شناختی  
**زنان**  
مطالعات

سال ۱۸، شماره ۱  
بهار ۱۳۹۹  
شماره پیاپی ۶۲

فصل نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی  
سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر محمدحسین پناهی  
استاد دانشگاه علامه طباطبائی  
دکتر احمد جعفر نژاد  
استاد دانشگاه تهران  
دکتر زهره خسروی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر هما زنجانی زاده  
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد  
دکتر خدیجه سفیری  
استاد دانشگاه الزهراء (س)  
دکتر محمدصادق مهدوی  
استاد دانشگاه شهید بهشتی  
دکتر سیده منوره یزدی  
استاد دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی - پژوهشی

شمارگان

وبگاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

فاطمه سفیری

دکتر علی یار احمدی

فرزانه شکری

فاطمه سفیری

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwsps.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

[jwsps@alzahra.ac.ir](mailto:jwsps@alzahra.ac.ir)

این فصل نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران ژورنال (نظام نمایه سازی مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری) نمایه می شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء (س)» تأمین شده است.

**مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.  
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری ([www.srlst.com](http://www.srlst.com))
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی ([www.sid.ir](http://www.sid.ir))
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی ([www.noormags.com](http://www.noormags.com))
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور ([www.magiran.com](http://www.magiran.com))

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
  ۱. شناسه‌های نویسنده (گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
  ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
  ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
  ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
  ۵. متن مقاله؛
  ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده (گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.

**کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده (گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

**مقاله** نام خانوادگی، نام نویسنده (گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال (شماره): شمارهٔ صفحات.

**پایان نامه** نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده (گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.



## فهرست

- ۷-۶۴ تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان در دهشت  
محمدتقی ایمان  
مهرانگیز ستوده  
حلیمه عنایت  
ماهرخ رجبی
- ۶۵-۱۰۴ بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست  
تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد  
خدیجه سفیری  
پویان احیایی  
ایدا مرکزی
- ۱۰۵-۱۳۰ تحلیل جامعه‌شناختی هوشمندی زنانه (مکر) در داستان‌های عامیانه فارسی عصر  
قاجار بر مبنای کتاب ادبیات مکتب‌خانه‌ای  
هما زنجانی‌زاده  
فهیمة حسین‌زاده
- ۱۳۱-۱۶۸ بررسی رابطه ناکامی و خشونت روانی و کلامی مردان و زنان در خانواده‌های شهر  
اصفهان  
مهربان پارسامهر  
معصومه یوسفی شیخ‌رباط  
مهران بندری
- ۱۶۹-۲۰۰ نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان متأهل با  
میانجی‌گری شادکامی  
مهسا رزم‌گر  
محمدجواد اصغری ابراهیم‌آباد
- ۲۰۱-۲۴۸ مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل: یک مطالعه فراتحلیل  
مهدی فرجی‌پاک  
رضا خجسته‌مهر  
مرتضی امیدیان



## تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان در دهدشت

محمدتقی ایمان

استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مهرانگیز ستوده<sup>۱</sup>

دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

حلیمه عنایت

استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

ماهرخ رجبی

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

### چکیده

این مقاله با استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی انتقادی به نحوه تولید سلطه نمادین علیه زنان در سطح تعاملات فردی، خانوادگی، اجتماعی و بازتولید سلطه نمادین در سطح خانواده، ساختارها و نهادهای اجتماعی می‌پردازد که زمینه عدم توانمندسازی زنان و جامعه‌پذیری جنسیتی را فراهم کرده‌است. بدین منظور، از روش مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات تحقیق، از تکنیک مصاحبه عمیق برای گردآوری اطلاعات و از روش تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌ها استفاده شده‌است. مصاحبه شونده‌ها ۵۰ زن ساکن دهدشت‌اند که براساس نمونه‌گیری هدفمند و مطابق با منطق اشباع نظری انتخاب شده‌اند. یافته‌های تحقیق، شامل شبکه‌های مضمونی: تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین است. نتایج نشان می‌دهد که سلطه نمادین علیه زنان از ساختار اجتماعی پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی متأثر از آن بر ساخته می‌شوند که در تعاملات فردی (خودسانسوری زنان، خودپنداره منفی و تمرکز بر

<sup>۱</sup>نویسنده مسئول: mehrangizsotoudeh329@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۸

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.27950.2073

مدیریت بدن)، تعاملات خانوادگی (تجربه زیسته ازدواج، کنترل، اعتبار اجتماعی و تقسیم کار خانگی) و تعاملات اجتماعی (طرد اجتماعی زنان و تبعیض تحصیلی و شغلی) تداعی می‌شود. شبکه مضمونی بازتولید سلطه نمادین در سه تم سازمان‌دهنده پذیرش سلطه، موانع ساختاری سلطه و حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان نشان داده می‌شود. «نقش عصبیت‌های عشیره‌ای و پدر سالاری تاریخی در تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان» مقوله هسته است.

### واژگان کلیدی

تولید و بازتولید سلطه نمادین، مردم‌نگاری انتقادی، کلیشه‌های جنسیتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، دهشت

### مقدمه و بیان مسئله

امروزه مسائل مهمی نظیر سلطه، تبعیض، نابرابری علیه زنان در رویکردهای انتقادی مورد تحلیل علمی قرار گرفته و سلطه علیه زنان توجه بسیاری از اندیشمندان را به خود جلب کرده است. یکی از ویژگی‌های سلطه علیه زنان در ایران پنهان بودن آن از نظر خانواده و جامعه است. زنان تا آنجا که امکان دارد سکوت می‌کنند. پنهان نگه داشتن اعمال سلطه علیه زنان و پرهیز زنان از واکنش فعال نسبت به آن، یکی از مشخصات سلطه علیه زنان در تمام جوامع است (علی‌وردی نیا و ریاحی، ۱۳۸۹). سلطه علیه زنان ابعاد مختلف فیزیکی، جنسی و نمادین را در بر می‌گیرد و سلطه نمادین بیشتر از بقیه به حاشیه رانده شده است. ماهیت نامحسوس این نوع سلطه سبب شده تا مسائل این نوع سلطه علیه زنان از چشم اکثریت پنهان بماند، قربانیان آن در سکوت همچنان مورد ظلم قرار بگیرند و اعتراض ننمایند (بنی فاطمه و همکاران، ۱۳۹۷).

در ایران نیز، مانند سایر نقاط شاهد سلطه نمادین<sup>۱</sup> علیه زنان هستیم که این رفتارهای خشن در حال تبدیل شدن به عرف است. پس باید به لایه‌های زیرین این سلطه رفته و علل آن را مورد کنکاش قرار دهیم. در حالی که نابرابری جنسیتی در بسیاری از بخش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد، تجربه زنان از نابرابری در دو حوزه زندگی روزمره - خانواده و حوزه عمومی -

#### 1. Symbolic Domination





اغلب یکسان است. این دو حوزه، نابرابری‌ها را از یک محدوده به محدوده دیگر سرایت داده و باعث تقویت آن در هر دو می‌شود. «نظام پدرسالار چنان مکان زن را در نقطه‌التقای خانواده تعریف می‌کند که او در میانه کشاکش عرصه‌های خصوصی و عمومی متوجه کنترل ایدئولوژیک خویش نمی‌شود. در اینجا، خانواده مکان خصوصی زن قلمداد می‌شود که به بازتولید مردسالاری و سلطه مردانه کمک می‌کند» (محمدی اصل، ۱۳۸۷). در فرهنگ پدرسالاری، مردانگی مرتبط با نوع انسانی و زنانگی مرتبط با موقعیتی حاشیه‌ای از دیگری تعریف می‌شود (جانسون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵).

پدر سالاری از طریق فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی و فرهنگی تداوم پیدا می‌کند و از طریق نظام‌های اقتصادی، قانونی و سیاسی در جامعه مشروعیت می‌یابد. این امر منجر می‌شود که زنان شیوه‌های تفکر پدرسالاری را در ارزش‌ها و رفتارهایشان درونی کنند و قدرت نمادین به سلطه نمادین تبدیل می‌شود. زنان به عنوان قربانیان سلطه آن را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند و به بازتولید کلیشه‌ها و نقش‌های جنسیتی در سطح ذهنی و عینی، می‌پردازند (بورديو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱).

علاوه بر این، جامعه‌شناسان نقش نهادهای جامعه‌پذیر (خانواده، دوستان، مدرسه، رسانه) را در یادگیری الگوهای جنسیتی تبعیض‌آمیز مهم ارزیابی می‌نمایند که در این میان خانواده، نقش بیشتری در یادگیری و انتقال روابط سلطه برعهده دارد. خانواده به‌عنوان خطرناک‌ترین مکان برای اعمال سلطه علیه زنان توصیف شده و محصول ساختار نابرابر سلطه در نظام خانواده و نابرابری اجتماعی جنسیتی است. تقسیم کار جنسیتی در نظام خانواده و تفکیک نقش جنسیتی در نظام اجتماعی به تثبیت و بازتولید روابط و مناسبات نابرابر سلطه‌گری / سلطه‌پذیری میان زنان و مردان می‌انجامد که اطاعت زنان از مردان یکی از جنبه‌های سلطه در ساختار قدرت در خانواده و از عوارض بازتولید سلطه به شمار می‌آید. زنان زیرسلطه دچار نوعی احساس حقارت و عدم‌امنیت می‌شوند (آبوت و والاس<sup>۳</sup>، ۱۳۹۵).

1. Johnson

2. Bourdieu

3. Abbot & Wallace

دهدشت یکی از شهرهای ایران است که تا کنون کمتر مطالعه‌ای درباره وضعیت زنان در آن صورت گرفته است. مناطق اطراف این شهر دارای بافت قبیله‌ای اند. توسعه شهرنشینی و گذار از جامعه ارباب-رعیتی موجب تقسیم کار جنسیتی و محدود شدن نقش زنان در حوزه خانه‌داری و فرزندپروری می‌شود. در این منطقه، بستر قومیتی مزید بر ساختار مردسالاری شده و سلطه مضاعفی علیه زنان اعمال می‌شود. در منطقه مذکور قومیت، سنت، دین، نظام خویشاوندی و پدرسالاری توجیه‌کننده و مشروعیت‌بخش سلطه علیه زنان هستند، زیرا عکس‌العمل زنان در مقابل سلطه نمادین هماهنگ با نهادهای مشروعیت‌بخش است و چنین سلطه‌ای را خشونت محسوب نمی‌کنند. در قوم لر ماهیتاً روابط سلطه به خصوص سلطه مردان بر زنان هویداست و مضامین سلطه نمادین علیه زنان در بستر قومی وجود دارد. زن ایلی از همه زنان عالم بیشتر زحمت می‌کشد و کمتر بهره می‌برد. ایلات لر با آن‌همه مادران رشید، دختر را حقیر می‌شمارند و به دختران جهیزیه، مهریه و ارث نمی‌دهند. بابت بهای دختر شیربها می‌گیرند، او را گویی می‌فروشند (بهمن بیگی، ۱۳۸۴).

در شهر دهدشت شکل‌های مختلف نابرابری‌های اجتماعی که بر زنان بومی اعمال می‌شود نه ناشی از مناسبات مربوط به اعمال قدرت، بلکه ناشی از مناسبات نمادین سلطه است. این زنان هیچ‌گونه اعتراضی نسبت به این گونه اعمال قدرت یا سلطه ندارند. آن‌ها سعی می‌کنند رفتارهای خود را با رفتارهای پدران یا همسران خود هماهنگ کنند و خود زنان به فرایند درونی کردن سلطه کمک می‌کنند. در جامعه مذکور به‌خاطر تغییر سریع شرایط اجتماعی و پررنگ‌تر شدن نقش زنان، شاهد روند روبه‌رشد سلطه روانی علیه زنان هستیم و از آن بدتر اینکه این رفتارهای غیرانسانی سلطه‌آمیز در حال تبدیل شدن به عرف اند، بی شک باید به لایه‌های زیرین این سلطه رفته و بسترهای سلطه نمادین علیه زنان کشف شود.

از آن‌جاکه مردم‌نگاری انتقادی به مطالعه کلیت تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت و حقیقت می‌پردازد، در نتیجه، این روش‌شناسی قابلیت زیادی دارد در جهت تبیین سلطه نمادین از منظر زنان که به‌طور روزمره آن را تجربه می‌کنند. از آن‌جایی که روش مردم‌نگاری در روند پژوهش پایبند به دیدگاهی است که اعتقاد دارد زنان را باید به میدان آورد و تجربیات،



نگرانی‌ها، مسائل پنهان، سرکوب‌شده و نادیده گرفته‌شده آنان را در مرکز توجه قرارداد، نیازمند دیدی ژرف‌نگرانه و همه‌جانبه برای جمع‌آوری اطلاعات است. به‌همین دلیل، این پژوهش عموماً با استفاده از رویکرد مفهومی و نظری انتقادی و روش مردم‌نگاری انتقادی<sup>۱</sup> به تحقیق در مورد تجربه‌زیسته زنان شهر دهدهشت از سلطه نمادین در زندگی روزمره می‌پردازد. هدف اصلی مطالعه کشف مردم‌نگاری انتقادی سلطه نمادین علیه زنان در شهر دهدهشت است که به شناسایی مضامین تداعی‌کننده سلطه نمادین علیه زنان، شناسایی نهادها، سازوکارها و ساختارهای بازتولید و انتقال سلطه نمادین، بررسی تأثیر بستر قومی بر سلطه نمادین علیه زنان و ترسیم تجربه زنان از سلطه نمادین می‌پردازد.

### ملاحظات نظری

محقق برای اینکه بتواند به لحاظ نظری مسئله سلطه نمادین را در منطقه مورد نظر عملیاتی کند، باید پیشینه‌ای را بررسی نماید که به تهیه مضامین نظری<sup>۲</sup> کمک کند، چارچوب‌های مفهومی و نظری مرتبط با موضوع را پیدا و مقوله‌های تداعی‌کننده سلطه نمادین را بیان کند. از آنجا که در تحقیقات کیفی نظریات از قبل تعیین‌شده مهم نیست راهبردهای نظری باید مطرح و به مباحث نظری توجه شود. مطالعه جنتی (۱۳۸۷) با عنوان «بررسی قدرت در گفتمان زن و مرد در حوزه سینما» با روش تحلیل گفتمان دو فیلم دعوت و سوپرستار نشان می‌دهد که درسینمای امروز ایران، مردان، در تعاملات زبانی کنترل خود را بر زنان اعمال می‌کنند. میر فخرایی و رنجبر (۱۳۹۲) در «بررسی مضامین تساوی طلبانه جنسیتی در فیلم‌های ته‌مینه میلانی» با تحلیل محتوای فیلم‌های میلانی نشان می‌دهند که وی در آثارش اعتراض خود را نسبت به به حاشیه راندن زنان و رواج کلیشه‌های جنسیتی که بر ساخته از شرایط اجتماعی و فرهنگی است به انحاء مختلف بازنمایی می‌کند. مطالعه اصلانی و کیان‌پور (۱۳۹۴) با عنوان «الگوی نمایش کلیشه‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما» با تحلیل محتوای آگهی‌های

1. Critical Ethnography Method

2. Theoretical Topics

تلویزیونی نشان می‌دهد، این آگهی‌ها، نه تنها کلیشه‌های رایج نقش‌های جنسیتی در جامعه را بازتولید می‌کنند، بلکه فرایندی از کلیشه‌سازی را نیز شکل می‌دهد.

حاتمی و صمدی (۱۳۹۴) در «مطالعه تطبیقی بازنمایی زن در پیام‌های بازرگانی شبکه ۳ و جم تیوی» با تحلیل محتوای شبکه‌ها نشان می‌دهند، شبکه ۳ سیما، نقش‌های کلیشه‌ای زنان را بازنمایی می‌کند. مطالعه محمدتقی نژاد، قاسم و نوروزی (۱۳۹۴) با عنوان «تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی ایران و سوریه با تأکید بر نابرابری نقش‌های جنسیتی» با تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی هر دو کشور به بررسی نابرابری نقش‌های جنسیتی در میان تصاویر کتب درسی می‌پردازد. محمدی و ناصری (۱۳۹۴) در «روایت‌های تجربه زنانه از زندگی اجتماعی در ادبیات مطالعه موردی: فروغ فرخزاد» با تحلیل روایت کتاب‌های فرخزاد نشان می‌دهند که فضای شهری منعکس شده در داستان‌ها نقشی مؤثر در فرودست‌کردن جایگاه زنان دارد. پژوهش صادقی فسائی و پروائی (۱۳۹۵) با عنوان «نحوه بازنمایی زن در زیست جهان مدرن در فیلم‌های اصغر فرهادی (مطالعه موردی: چهارشنبه سوری، درباره‌ی الی و جدایی نادر از سیمین)» با تحلیل محتوای فیلم‌ها نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان، حضور مناسبات جنسیتی و روحیه مردسالارانه نسبت به زنان و ناامنی روان‌شناختی زنان در رسانه‌ها بازتولید می‌شود. واحدی و سید رضایی (۱۳۹۵) در «تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، مطالعه موردی: کلیشه‌های جنسیتی» با تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌ها چگونگی بازنمایی فضای مردسالاری جامعه ایران را نشان می‌دهند. مطالعه هزارجریبی و میرزایی (۱۳۹۶) با عنوان «خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاره)» با روش پیمایشی و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای نشان می‌دهد که مشاهده بدرفتاری فرد در دوران کودکی منجر می‌شود مردان رفتار سلطه‌آمیز و زنان تحمل را بیاموزند. قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) در «زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه)» با روش کیفی و ابزار مصاحبه در پژوهش خودشان دریافتند که زنان در پذیرش و عمل بر اساس باورهای رایج پدرسالاری و در واقع بازتولید نظام پدرسالاری نقش موثری دارند. نتایج حاصل دربردارنده تناوبی در کنش‌های



بازتولیدی و مقاومتی است که بستگی زیادی به سرمایه فرهنگی زنان و تجارب میدانی آنها در گروه‌های مختلف دارد.

سهراب‌زاده و منصوریان راوندی (۱۳۹۶) در «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان)» با استفاده از مصاحبه و با روش تحلیل مضمونی داده‌ها در مطالعه خود، بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در پوشش شوخی، پایین آوردن ارزش و احترام زن، برخورد تحکم‌آمیز با زن را به عنوان ابعاد گوناگون خشونت کلامی برشمردند. در پژوهش مرتضوی و پاکزاد (۱۳۹۶) با عنوان «تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه (طایفه دهبالایی شهر ایلام)» با استفاده از روش تحقیق کیفی، خوگرفتن تدریجی به اقتدار مردانه، خودسانسوری و پذیرش قوانین میدان مردسالاری، عدم مبارزه آشکار برای بقاء در میدان، اکتساب ساختمان ذهنی سلطه‌پذیر و تحت سیطره میدان و بازتولید فرهنگ مردسالاری از نسلی به نسل دیگر را از ویژگی‌های میدان مردسالاری می‌دانند. نتایج پژوهش قادرزاده و خلقی (۱۳۹۷) با عنوان «زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج)» با روش نظریه زمینه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند بیان‌کننده آن است که زمینه‌هایی چون کلیشه‌های جنسیتی و شی‌واره شدن خانه‌داری در طرد اجتماعی زنان خانه‌دار نقش دارند و باعث تعلیق هویت آنان می‌شود که ناظر بر طرد ذهنی (وجه فردی و تجربه زیسته زنان خانه‌دار) و طرد عینی (وجه ساختاری طرد اجتماعی) است. بنی‌فاطمه، عباس‌زاده، علیزاده و محمدپور (۱۳۹۷) در «استرس و خشونت فیزیکی مردان علیه زنان: یک تحقیق کیفی» با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای و شیوه نمونه‌گیری گلوله برفی در مطالعه خود نشان دادند که خشونت مردان علیه زنان در خانواده نمایانگر واکنش مردان در برابر فشارهای بیرونی و درونی موجود در حوزه‌های عمومی و خصوصی است. مهرانگیز کار (۱۳۸۱) و شهلا اعزازی (۱۳۸۳) به مواردی از نابرابری‌های جنسیتی که زنان در زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی با آن روبه‌رو هستند پرداخته‌اند. آنها اعتقاد دارند که شاید تداوم و بازتولید خشونت در ساختارهای غیر فرهنگی (حقوقی، اقتصادی و سیاسی) نیز خود برآیندی از

ساختار فرهنگی است. در مطالعه یوداسمورو<sup>۱</sup> (۲۰۱۳) رابطه پویایی بین رژیم‌های اجتماعی و فرهنگی و ساختار خشونت نمادین در روایت‌های روزمره از طریق برنامه‌های تلویزیونی وجود دارد. تحقیق راگندا<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) با استفاده از تحلیل محتوا نشان می‌دهد که رسانه‌های ایتالیایی از طریق اخبار تلویزیون به کلیشه‌سازی زنان می‌پردازند. مطالعه فرناندز<sup>۳</sup> (۲۰۱۶) نشان می‌دهد رسانه‌ها به فنای نمادین زنان کمک می‌کند به گونه‌ای که آن‌ها را در موقعیت‌های پست بازنمایی می‌کند. مطالعه آرمسترانگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۱) تفسیر ساختار شکنانه‌ای را نشان می‌دهد که موسیقی رپ گانگستری<sup>۵</sup> سلطه پدرسالارانه را بازنمایی می‌کند. داوود منیر (۱۳۸۸) به تبیین عوامل ساختاری نظیر ادبیات، زبان، نظام حقوقی، رسانه، آموزش به عنوان مکانیسم‌های بازتولید خشونت‌های خانگی می‌پردازد. با توجه به مرور تحقیقات، تجربه زیسته زنان از سلطه نمادین در سطح تعاملات کمتر مورد توجه بوده است.

علاوه بر پیشینه تجربی تحقیق، از نظریه‌های انتقادی نیز استفاده شده است. در نظریه طرح‌واره‌های جنسیتی، فراتر از والدین، فرهنگ، محیط و ساختار اجتماعی نیز در شکل‌گیری رفتارهای جنسیتی و مفاهیم مردانگی و زنانگی دخیل است (حجازی، ۱۳۹۱). کلیشه‌های جنسیتی، جنس زن را محکوم به انجام امور خانگی و شبه‌خانگی و محدود شدن در نقش‌های خاص می‌کنند. (علی‌وردی نیا و همکاران ۱۳۸۹). نظریه فنای نمادین به در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع آن‌ها در رسانه‌ها اشاره می‌کند. فنای نمادین زنان به این معنی است که زنان یا در عرصه اجتماعی حضور ندارند و یا به شیوه طبقه‌ای نشان داده می‌شوند که بر پایه جذابیت جنسی و انجام وظایف خانگی شکل گرفته‌اند (استرنیاتی، ۱۳۸۴). از نظر تاجمن<sup>۶</sup> مفهوم موفقیت رسانه‌ها در فنای نمادین زنان با «فرضیه بازتاب» در ارتباط

- 
1. Udasmoro
  2. Ragnedda
  3. Fernandez
  4. Armstrong
  5. Gangster Rap
  6. Tachman



است. مردان بازنمایی شده در رسانه‌ها همیشه به حرفه‌ای اشتغال دارند و زنان در مشاغل مردانه ظاهر نمی‌شوند و تلویزیون، به‌طور نمادین، زنان را نادیده و آن‌ها را به حاشیه می‌راند (استرنیاتی، ۱۳۸۴). نقطه کانونی بحث گافمن<sup>۱</sup> مفهوم «نمایش جنسیت» است. وی جنسیت را یک برساخته اجتماعی می‌داند که رسانه‌ها تصویری از طریق نمایش‌های جنسیتی به طبیعی جلوه دادن تفاوت جنسیتی کمک می‌کنند و تصورات قالبی را در جامعه تداوم می‌بخشد (گافمن، ۱۹۷۹). یکی از ساختارهایی که در تحقق سلطه نمادین نقش دارد زبان است. ایریگاری<sup>۲</sup> بر زبان و تفکر مردانه به عنوان امر نمادین تاکید می‌کند و آن را توصیفی از فرهنگ مردسالاری می‌داند که زنان را طرد می‌کند. نظم نمادین زنان را به عنوان مادران بالقوه و نه به عنوان سوژه‌های مستقل معرفی می‌کند (ادگار<sup>۳</sup>، ۱۳۸۹). دریدا<sup>۴</sup> معتقد است در زبان مرد سالار، مرد محور و زن دیگر و به حاشیه رانده شده است (دریدا، ۱۳۸۱). فمینیست‌های جدید بر نقش زبان در انقیاد زنان تاکید می‌کنند. در جوامع پدرسالار زنان فقط خود فهمی جمعی از آن خویش هستند در حالی که خود فهمی‌های مردان در کل افسانه‌ها و داستان‌ها نمود می‌یابد (نقیب‌زاده و سعید لویی، ۱۳۹۰). باتلر معتقد است از طریق جامعه‌پذیری، سنت‌های زبانی‌ای را یاد می‌گیریم که بدن‌ها، رفتارها و گفتارمان را قاعده‌مند می‌کند (سیدمن<sup>۵</sup>، ۱۳۹۲). مردان در بازار زبانی آزادانه‌تر فعالیت می‌کنند و شگردی را به کار می‌برند که بوردیو آن را «راهکارهای تمکین<sup>۶</sup>» می‌نامد که به اعمال سلطه علیه زنان مربوط می‌شوند (فراستخواه، ۱۳۹۰).

نگرش فمینیست‌ها نسبت به دولت و قوانین تصویب شده بدین‌قرار است: دولت، ماشین سلطه مردان بر زنان است که به ایجاد و بازتولید سلطه علیه زنان کمک می‌کند (هیوم<sup>۷</sup>، ۱۹۹۲).

- 
1. Gaffman
  2. Irigaray
  3. Edgar
  4. Derrida
  5. Sidman
  6. Consent Suggestions
  7. Humm

به نظر آنان زنان در فرایند اجتماعی شدن اطاعت از نقش‌های مردانه را درونی می‌کنند (ترنر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳). دویوار<sup>۲</sup> از جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی به‌عنوان عامل تداوم سلطه مرد بر زن یاد می‌کند (بستان، ۱۳۸۲). جامعه‌پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری، آن را به نسل‌های آینده منتقل می‌کند. طبق این الگو، زنان در حوزه خصوصی خانواده محصورند (ابوت و والاس<sup>۳</sup>، ۱۳۹۵: ۱۲۸) فرایند جامعه‌پذیری در خانواده گرایش‌های جنسی را درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود (هزارجریبی و همکاران، ۱۳۹۶). براساس نظریه نابرابری جنسی، نه تنها جایگاه زنان با مردان متفاوت است بلکه نابرابر نیز هست و لذا زنان در مقایسه با مردانی که از جایگاه اجتماعی برابری برخوردارند، منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های کمتری دارند. در نظریه ستمگری جنسی، زنان علاوه بر تفاوت و نابرابری جنسی با مردان، تحت ستم نیز قرار دارند؛ یعنی تحت انقیاد، تابعیت، تحمیل و بدرفتاری مردان به سر می‌برند (ریتزر، ۱۳۷۹). از انتقادهای فمینیسم نسبت به فرهنگ رسانه‌ای، نادیده گرفته شدن زنان به‌عنوان مقوله‌ای اجتماعی و به حاشیه رانده شدن آنان (فنا‌ی نمادین) است (بشیریه، ۱۳۷۹). به همین دلیل، ساحت عملکرد نظام سلطه مردانه در حوزه‌های مختلف تعاملات زنان از دیدگاه فمینیستی، بررسی می‌شود.

**الف) فردی:** تأثیر پدرسالاری در حوزه زندگی فردی در دو ساحت برجسته می‌شود: ساحت هویت و خود پنداره زنان از زنانگی و ساحت امور شخصی و در عین حال اجتماعی زنان و مسائل مربوط به بدن زنان. فمینیست‌ها با نقادی ساختارهای پدرسالارانه، به‌خصوص زبان پدرسالارانه برخی از ابعاد این آثار را بیان کرده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۲). این قبیل ساختارها و تعاریف، باعث شده که زنان، تعریف و برداشت خود از زنانگی را از دست بدهند، در چنین شرایطی هیچ زنی توانایی حفظ هویت و زنانگی راستین خود را نخواهد داشت

- 
1. Turner
  2. De Beauvoir
  3. Abbot & Wallace





(مشیرزاده، ۱۳۸۲). یکی از موارد از نظر فمینیست‌ها، تبلور عملکرد نظام سلطه‌ی مردانه در حریم زنان، بدن زنانه است که آن‌ها را به ابژه جنسی برای مردان تبدیل می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۲). از نظر آن‌ها هر نوع ارتباطی میان زنان و مردان که به نوعی زیبایی و جاذبه‌های زنانه در آن دخیل باشد، راهی دیگر برای تحت تسلط در آوردن زنان از سوی مردان است.

**ب) خانواده:** از نظر فمینیست‌ها، همه نابرابری‌ها در حوزه خانواده به دو عامل اساسی برمی‌گردد: تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر و انتقال نقش‌های جنسیتی به کودکان از راه جامعه‌پذیری (بستان، ۱۳۸۲). براساس تقسیم کار جنسیتی، در فرهنگ پدرسالاری، زنان کارهای خانگی و تربیت فرزندان را برعهده دارند که دارای ارزش کمتری اند و مردان اشتغال درآمدزا را برعهده دارند که از جایگاه ارزشی بالاتری برخوردار است (بستان، ۱۳۸۲). از سوی دیگر جامعه‌پذیری فرزندان در خانواده‌های مرد سالار منجر به باز تولید این فرهنگ در نسل‌های آینده می‌شود (بستان، ۱۳۸۲). فمینیست‌های رادیکال برآن اند که ازدواج، نهادی است که انقیاد مستمر زنان را در ابعاد مختلف تضمین می‌کند. خانواده قالبی «فرهنگی» است که برای مردان منشأ «رضایت درونی» و برای زنان به منزله داشتن منزلت پایین است (مشیرزاده، ۱۳۸۳). آن‌ها ادعا می‌کنند: ازدواج برای زنان و مردان دو روی یک سکه است، برای مردان سلطه و رفاه کامل و برای زنان انقیاد و استثمار کامل (آبوت، ۱۳۹۵).

**ج) اجتماعی:** بارزترین نمونه‌ی پیوند زنان با اجتماع در مسئله اشتغال است که می‌توان ردپای پدرسالاری را در آن مشاهده کرد. فمینیست‌های رادیکال، در بحث اشتغال، فرهنگ پدرسالاری را عامل فرودستی زنان می‌شمرند و معتقدند مردان برای استثمار بیشتر زنان آن‌ها را در خانه نگه می‌دارند. به نظر فمینیست‌های رادیکال مردان تمام توان خود را به کار می‌گیرند تا زنان را تحت سلطه خود نگه دارند. در خانه با کار خانگی و در بازار کار نیز به وسیله‌ی مردان کارفرما، با سپردن کار به آن‌ها در چارچوب نظام مردسالار با شغل‌های پایین و

دستمزد کم، زنان را کنترل می‌کنند (آبوت<sup>۱</sup>، ۱۳۹۵).

به گفته بوردیو سلطه نمادین «معنای تحمیل نظام‌های نمادها و معناها (یعنی فرهنگ) به گروه‌ها و طبقات است، به نحوی که این نظام‌ها به صورت نظام‌هایی مشروع تجربه شوند. مشروعیت موجب ابهام روابط قدرت می‌شود و بدین ترتیب تحمیل یادشده با موفقیت انجام می‌گیرد. مادامی که مشروعیت فرهنگی پذیرفته می‌شود، نیروی فرهنگی به روابط قدرت مذکور افزوده می‌گردد و در بازتولید آن‌ها سهیم می‌شود. این [بازتولید] از طریق فرایند تشخیص غلط حاصل می‌شود: فرایندی که طی آن روابط قدرت نه به شکلی که عیناً هستند، بلکه به شکلی ادراک می‌شود که آن‌ها را در چشم بینندگان مشروع می‌گرداند (جنکینز<sup>۲</sup>، ۱۳۹۶). زنان به دلیل جامعه‌پذیری خاص، علی‌رغم حضور زیاد در بخش دولتی، همیشه تمایل به مشاغل و رشته‌های پایین‌تر دارند (بوردیو، ۲۰۰۱). به نظر بوردیو، بر اساس ساختارهای تقسیم کار، نقش‌های مناسب زنان در امتداد نقش‌های خانگی نظیر مراقبت‌ها و خدمات است (بوردیو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱).

هابرماس معتقد است نابرابری قدرت بین زن و شوهر منجر به رابطه نامتعادل می‌شود که سلطه علیه زن را رقم می‌زند (هابرماس<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶). ساختارهای کلان جامعه موجب تحریف ارتباطات خانواده و زیست‌جهان می‌شود (هابرماس، ۱۹۹۱). هابرماس معتقد است توافق بین زوجین که گاهی همراه با سلطه نمادین یکی بر دیگری می‌شود، بر اساس «مفروضات و تجارب مشترک» درونی شده است (هابرماس، ۲۰۰۳). به نظر وی، اختلالات درون خانوادگی می‌تواند به صورت بین نسلی انتقال یابد (هابرماس، ۲۰۰۱). به نظر هابرماس انسجام خانوادگی از طریق روابط قدرت و سلطه، با مشکلات رضایت و درگیری تهدید می‌شود. این شرایط به هم پیوسته می‌تواند بین نسل‌ها منتقل شوند (هابرماس، ۲۰۰۱). هابرماس، یادآوری می‌کند که زبان وسیله قدرت و سلطه است و در خدمت توجیه روابط زور و سلطه سازمان‌یافته قرار

- 
1. Abbott
  2. Jenkins
  3. Bourdieu
  4. Habermas



می‌گیرد (نقدی، ۱۳۸۵). هابرماس توجه به نقد زبان را لازمه و ابزار رهایی و امید رسیدن به جامعه عاری از سلطه می‌داند (اباذری، ۱۳۸۷).

مارکوزه<sup>۱</sup> (۱۹۹۹) بر این نکته تأکید دارد که فرهنگ مدرن (منشأ سلطه و نابرابری اجتماعی، نظام فرهنگی است) با سازوکارهایی چون فناوری، مراکز آموزشی، هنر و ادبیات، درصدد به استثمار کشیدن انسان است. تحلیل فوکو درباره سلطه، ساختمان افکار مبتنی بر روابط قدرت و دانش است که از طریق آن‌ها انسان‌ها به سوژه تبدیل شده‌اند (مرادپور، ۱۳۹۴). به نظر وی، سلطه در نهادی چون خانواده، درون شبکه‌ای از روابط بین زن و شوهر شکل می‌گیرد (دریفوس<sup>۲</sup>، ۱۳۷۶). فوکو افراد را بازیگرانی می‌داند که افکار جامعه در زبانشان جاری است. در واقع، ابزار شیوه سلطه در دوران مدرن زبان است. آن چیزی که باعث می‌شود انسان به عنوان سوژه مطرح شود مربوط به زبان است (مرادپور، ۱۳۹۴).

شاخص‌های سلطه نمادین علیه زنان طبق مبانی و چارچوب نظری عبارت‌اند از: استبداد، میل به کنترل دیگران، پنهان‌بودن، مطیع‌سازی، فرمان‌پذیری، همدستی قربانی، ساختاری‌بودن، مشروع‌سازی، هویت‌سازی و خودپنداره منفی زنان از خود، بازتولیدشونده توسط سوژه، برساخت‌گرا بودن، خودانتقادی، خودخوارانگاری، خودباختگی هویتی، دگردیسی و مسخ زنان، طبیعی‌سازی سلطه مردانه، شی‌وارگی، نابرابری در حقوق و فرصت‌ها میان زنان و مردان، در حاشیه قرار گرفتن و ناچیز محسوب شدن زنان و منافع آنان، خودسانسوری زنان، طرد اجتماعی زنان، تقسیم کار ناعادلانه، بازتولید نابرابری جنسیتی.

سلطه پنهان به زیرمجموعه ریزتر سلطه‌های روانی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود. سلطه اقتصادی شامل: ناامنی شغلی، محرومیت مالی، شغل کم درآمد، کار طاقت فرسا. سلطه روانی شامل: نگاه جنسی، خودکشی، طرد شدن، طلاق، ترک همسر، جلوگیری از رشد زن، احساس ناامنی، نازایی، تعدد شرکای جنسی، تعصب، رقابت هووها. سلطه فرهنگی و اجتماعی شامل: زورگویی به صورت پنهان، آزار روانی و مورد نکوهش قرار دادن طرف مقابل،

1. Marcuse

2. Dreyfus

و ادار کردن طرف مقابل به سکوت با استفاده از نفوذ، و ادار کردن طرف مقابل طبق باورهای خود، مورد توهین قرار دادن طرف مقابل است.

### روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحقیق مردم‌نگاری انتقادی برای انجام عملیات تحقیق استفاده شده است. مردم‌نگاری انتقادی، از جمله روش‌های تحقیق کیفی است که ریشه در پارادایم انتقادی دارد (کارسپیکن، ۱۹۹۶). مردم‌نگاران انتقادی بر تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت و حقیقت تأکید دارند. لذا، یکی از موضوعات مورد تأکید در آن، شناخت بهتر عواملی است که به تجربه افراد مورد مطالعه شکل می‌دهد. به‌زعم آنان حیات اجتماعی انسان‌ها در متن قدرت ساخت می‌یابد و قدرت به تجربیات و روابط روزمره آنان شکل می‌دهد (اتیکس، ۲۰۱۹). مردم‌نگاری انتقادی شیوه‌ای است که در آن مردم‌نگار ضمن نشان دادن روابط قدرت، سلطه و نابرابری در فرایند تولید معنا و ساخت‌وساز زندگی اجتماعی، بر افشای واقعیت‌های سطحی تأکید می‌نماید (کارسپیکن، ۱۹۹۶).

مردم‌نگاری انتقادی، شیوه‌هایی را که ساختارهای اجتماعی به تجربه زنان شکل می‌دهند و متقابلاً واکنش زنان به سلطه‌ای که ساختارهای اجتماعی اعمال می‌کنند را مورد مطالعه قرار می‌دهد. رابطه بین واکنش زنان به سلطه اعمال شده علیه آن‌ها و مقوله‌های تداعی‌کننده سلطه نمادین یکی از محورهای اساسی در پژوهش با روش مردم‌نگاری انتقادی است که ضمن توجه به موانع ساختاری بر کلیت تجربه زنان و رابطه آن با قدرت تأکید دارد. مردم‌نگاران انتقادی نه تنها به توصیف تجربه زیسته زنان می‌پردازد، بلکه عوامل فرهنگی و ساختاری مؤثر بر سلطه و سرکوب آنان را نیز آشکار می‌سازد. مردم‌نگاری انتقادی علاقه‌مند به شناخت عواملی است که به فهم و تجارب زنان شکل می‌دهد. (کارسپیکن، ۱۹۹۶).

- 
1. Carspecken
  2. Ethics



اعتبار یافته‌های پژوهش در روش‌شناسی مردم‌نگاری انتقادی، به کسب توافق بین پژوهشگر و مشارکت‌کنندگان در پژوهش وابسته است. به‌منظور تحقق این هدف، پژوهشگر انتقادی باید خود را در موقعیت افراد مورد مطالعه قرار دهد. حضور بلندمدت محقق در میدان تحقیق و زمان‌بندی انعطاف‌پذیر مشاهده از جمله فنونی است که ظرفیت‌های آن را می‌توان در جهت حمایت از دعاوی اعتبار عینی محقق مورد استفاده قرارداد (کارسپیکن، ۱۹۹۶). حضور بلندمدت پژوهشگر در میدان تحقیق به افزایش اعتبار یافته‌های پژوهش کمک می‌کند. به‌نظر کارسپیکن همکاری روزمره با افراد به مدت طولانی، همان چیزی است که اعتباریابی و روایی پژوهش مردم‌نگاری محسوب می‌شود (گرگی، ۱۳۹۴).

محقق با استفاده از مردم‌نگاری انتقادی، پژوهش خود را با این فرض آغاز می‌کند که منطقه مورد تحقیق نابرابری‌های جنسی نظام‌مندی دارد که به‌طور پیچیده‌ای به‌وسیله فرهنگ حفظ و بازتولید می‌گردد. هدف شناسایی مقوله‌هایی است که به عدم توانمندسازی زنان می‌انجامد. لذا، به مطالعه تجربه زنانی می‌پردازد که در نتیجه توزیع نابرابر قدرت دچار آسیب گردیده‌اند. از آنجا که این پژوهش به دنبال مفهوم‌سازی نظری تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان است، مردم‌نگاری انتقادی به مطالعه کلیت تجربه انسانی و رابطه آن با قدرت، توصیف تجربه زنان و تبیین علل سلطه نمادین می‌پردازد.

جامعه آماری تحقیق شامل زنانی است که به هر نوعی در شهر دهشت درگیر خشونت نمادین هستند. زنان و اماکنی برای مطالعه انتخاب گردید که توانستند آگاهی هدفمندی را در زمینه درک مسئله و پدیده مورد مطالعه در اختیار قرار دهند. حجم نمونه شامل ۵۰ زن است که دارای رنج سنی ۱۷ تا ۶۰ سال، تحصیلات: بی‌سواد تا کارشناسی ارشد؛ تأهل: متأهل، مطلقه، مجرد؛ وضعیت اشتغال: شاغل یا خانه‌دار هستند. با توجه به راهبرد تنوع و ناهمگونی نمونه‌ها، در این پژوهش تلاش گردید تا طیف وسیعی از موارد (زنان- شاغل، غیرشاغل، متأهل، مجرد، جوان و میانسال- محیط‌ها و مراکز مختلف) و دیگر ابعاد به‌طور هدفمند انتخاب شوند. نمونه‌ها در این پژوهش از بین مراکز آموزشی، بهزیستی، پزشکی و بیمارستانی، مطب‌های خصوصی، مراکز بدن‌سازی بانوان و سالن‌های ورزشی، مراکز زیبایی‌درمانی و آموزشگاه‌های

آرایشگری و شرکت‌های خدماتی، بیمارستان‌ها، دادگاه‌ها و... در شهرستان دهدشت انتخاب گردید. زنان مراجعه‌کننده به این مراکز نمونه‌های مناسبی برای بررسی تجربه زنان از سلطه نمادین اند. در این مراکز محقق به صورت فعال حضور داشت و با رعایت اخلاق تحقیق کیفی (محرمانه ماندن اسامی) همراه با موافقت نامه به مصاحبه با آن‌ها پرداخت. در پژوهش‌های کیفی حجم نمونه به اشباع نظری<sup>۱</sup> سوال‌های تحقیق بستگی دارد که در این تحقیق رعایت شد. اشباع نظری به مرحله‌ای از گردآوری داده‌های کیفی اطلاق می‌شود که براساس آن، پاسخ‌های داده شده به سوال‌های پژوهش کافی به نظر می‌رسند (گرگی، ۱۳۹۴). محقق تا زمانی که احساس کرد نمونه‌های جدید جواب‌های تکراری به سؤالات می‌دهند مصاحبه را متوقف کرد. در این پژوهش برای انتخاب میدان مطالعه و مشارکت‌کنندگان، محقق به‌جای تاکید بر یک نمونه همگن و کوچک از نمونه‌گیری با حداکثر تنوع به عنوان یکی از استراتژی‌های نمونه‌گیری هدفمند و نظری استفاده کرد که تنوع آن در نمونه‌ها مشهود است. در نمونه‌گیری هدفمند و نظری با حداکثر تنوع، محقق تعمداً به انتخاب محیط‌ها، افراد یا وقایعی می‌پردازد که حاوی اطلاعات مهمی هستند (ایمان، ۱۳۹۳).

روش تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده در این پژوهش، روش تحلیل مضمونی یا تماتیک بود. داده‌های مورد تحلیل در این روش شامل مصاحبه‌ها و داده‌های مشاهده‌ای مکتوب هستند. «تحلیل تماتیک، عمل کدگذاری و تحلیل داده‌ها با این هدف است که داده‌ها چه می‌گویند. این نوع تحلیل در وهله اول به دنبال الگویابی در داده‌هاست. زمانی که الگویی از داده‌ها به دست آمد، باید حمایت تماتیک یا موضوعی از آن صورت گیرد» (محمدپور، ۱۳۹۰). مضامین یا الگوهای داده‌ها را می‌توان به روش استقرایی (مبتنی بر داده) و روش قیاسی (مبتنی بر نظریه) شناخت که در این پژوهش از تحلیل مضمون قیاسی استفاده شده است. محقق، کدها را بر اساس نظریه مشخصی انتخاب می‌کند و علائم، شاخص‌ها و شواهدی را که با این نظریه، حمایت می‌شوند شناسایی کرده و کدگذاری می‌کند.

---

## 1. Theoretical Saturation



کدهای مرتبط با هر مضمون نیز از فرضیات و مؤلفه‌های نظریه مورد نظر استخراج می‌شود. در تحلیل تماتیک، موضوعات برگرفته از متن، در دسته‌بندی‌های مضمونی مشترک قرار گرفتند. این دسته‌بندی‌ها به شبکه‌های مضمونی‌ای تبدیل شدند که دارای یک مفهوم مرتبط است. مفهوم مرتبط عنوان دسته‌های مفهومی و سؤال آغازینی است که کدهای اولیه، تم پایه، تم سازمان‌دهنده و تم فراگیر پاسخ به این سؤال اند.

در این پژوهش جهت جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. ابتدا میدان تحقیق توصیف شد سپس محقق به جستجوی نمونه‌هایی پرداخت که دارای بیشترین اطلاعات در زمینه موضوع پژوهش بودند و پس از آن اطلاعات لازم از نمونه‌ها جمع‌آوری شد. زنان مذکور همه ساکن دهدهشت بودند و مصاحبه در طول ۳ ماه در مراکز ذکر شده، انجام گرفت. مدت مصاحبه متغیر بوده است و پژوهشگر برای رفع ابهام و تکمیل داده‌ها گاهی تا چندین بار به آن‌ها مراجعه کرده است. در این تحقیق سعی شد زنان از گروه‌های مختلف اجتماعی، با ترکیب سنی مختلف و از اکثر مکان‌هایی که زنان حضور داشتند، انتخاب شوند. به همین جهت در این پژوهش با تعدادی از زنان مطلع مصاحبه عمیق به عمل آمد که نوعی نمونه‌گیری هدفمند نظری است. به دلیل حساسیت موضوع، شاخص‌های اصلی سلطه نمادین از قبل مشخص شد. گاهی با توجه به مباحث مطرح شده از سوی مصاحبه‌شوندگان، ساختار پرسشنامه مصاحبه تا حدی آزاد بود و اجازه داده شد تا آنان به هر شکل که قادرند تجربه خود از سلطه را بیان کنند.

### یافته‌های تحقیق

داده‌های تحقیق از طریق مصاحبه جمع‌آوری گردید و از تحلیل تماتیک برای استخراج تم‌های تحقیق استفاده شد. استقراء با مشاهدات خاص شروع و بعد از شناسایی گزاره‌ها به وسیله کدهای اولیه به تم‌های پایه ارجاع داده شد. سیستم سازمان‌دهنده از ترکیب مفهومی چندین تم پایه شکل گرفت. در مرحله تم فراگیر بالاترین سطح انتزاع صورت گرفت و محقق را در

جهت تشکیل شبکه مضمونی کمک کرد. این فرایند استخراج گزاره‌ها، کدگذاری اولیه، کشف مفاهیم مرتبط، تم‌های پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر و مقوله هسته‌ای همه براساس داده‌های تجربی صورت گرفت که در جداول و نقشه‌های مضمونی نشان داده شد. دو شبکه مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین از داده‌ها استخراج شدند.

### ۱- شبکه مضمونی تولید کلیشه‌های جنسیتی

عملکرد نظام پدرسالاری در تولید کلیشه‌های جنسیتی به عنوان تم فراگیر نقش بسزایی دارد که در این شبکه بیشتر حول تعاملات می‌چرخد. سلطه‌ای که علیه زنان اعمال می‌شود منجر به ناتوان کردن زنان در سطح تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی می‌شود که در این شبکه در سه تم سازمان‌دهنده بیان می‌شوند.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات فردی، هویت فردی زنان یکی از مؤلفه‌های مهم است. زنان در بازسازی، تأمل و بازاندیشی هویت فردی خود نقش منفعلانه‌ای را بازی می‌کنند که در اینجا نقش ساختار پدرسالاری را نمی‌توان نادیده گرفت. زنان در ساختار اجتماعی قومیتی در سه ساحت (تم پایه) سلطه را تجربه می‌کنند.

حذف فردیت یا خودسانسوری ذیل طرح واره فداکاری است که در مناطق بومی توسط زنان در مقابل خانواده شوهر، شوهر، به خاطر فرزند و برای حفظ زندگی مشترک صورت می‌گیرد. خانم س، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

برای ما درونی شده که خانواده باید حفظ شود. نمی‌توانم از زندگی بیرون روم به خاطر بچه تمکین می‌کنم. چون اگر برای بچه‌ها اتفاقی افتاد، مقصر من هستم. باید بمانم و یک زندگی به ظاهر خوشبخت را ادامه دهم.

یکی از پیامدهای غلبه فرهنگ مردسالار در ساختار قومیتی در حوزه فردی، فروپاشی هویت زنان و ایجاد خودپنداره و بازاندیشی منفی از نقش هویتی خود است. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در خانواده شوهرم زن در سطح پایین قرار دارد و ارزش و احترامی برایش قائل نیستند. انگار یک کنیزی توی خانه آوردند که باید مطیع شوهر باشد و مرد را خدای دوم بپندارد.





زنان از طریق تمرکز بر مدیریت بدن، سلطه علیه خود را تجربه می‌کنند که از خود واقعی تهی شده و آن را مطابق با انتظارات اجتماعی شکل می‌بخشند. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

زنان مجبورند بدن سازی بروند، رژیم بگیرند، ورزش‌های مختلف انجام دهند، لیزر کنند، عمل بینی انجام دهند تا صورت و اندام خود را به دلخواه شوهر و مطابق با جامعه دریاورند.

در تحلیل جراحی زیبایی و آرایش، بدن‌سازی و رژیم‌های عصبی انگیزه‌های زنان و ساختارهای جامعه مهم اند که زنان مورد مطالعه تلاش برای انطباق با درخواست‌های فرهنگ قومی مردسالارانه را تأیید کردند.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات خانوادگی، سلطه خانوادگی به شکل‌های تقسیم کار جنسیتی بین زن و شوهر، نمود سلطه در تجربه زیسته ازدواج، اعتبار زنان در گرو متأهل بودن و کنترل مردان بر زنان وجود دارد.

در تقسیم کار جنسیتی، زنان کارهای خانگی و پرورش فرزندان را برعهده دارند که دارای ارزش کمتر و مردان شغل‌های درآمدزا و دارای ارزش بالاتر را برعهده دارند. خانم الف، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در جامعه چون زن مسئولیت بیشتری دارد، حقوقش هم باید بیشتر باشد. همه امورات خانه بدون دستمزد برعهده زن است در صورتی که مرد بیرون از خانه شغل درآمدزایی دارد.

خانم میم، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در تربیت و نگه‌داری بچه، رسیدگی به مهمان و خرید منزل به زن ستم می‌شود. طبق باورهای عامه زن همه مسئولیت‌های خانه را بدون هیچ مرخصی‌ای برعهده می‌گیرد.

در بستر قومیتی طبق یک تقسیم کار فرهنگی، آشپزی، نظافت منزل، رسیدگی به فرزندان، پذیرایی از مهمان و خرید برعهده زن قرار دارد و هیچ‌گونه دستمزد، تعطیلی، مرخصی و بازنشستگی وجود ندارد.

در جوامع مردسالار، نقش‌های خانوادگی و در نتیجه ازدواج و جایگاه ارزشمند مادری اولویت می‌یابد. در جامعه مورد مطالعه، ازدواج تنها راه برای داشتن فرزند است. خانم ص، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در مناطق بومی ما ازدواج تنها آرزوی دختران است من خودم بعد از ازدواج برای شوهرم خانه و ماشین خریدم اما به خاطر بچه‌دار نشدن مدام مرا تحقیر می‌کند و کتک می‌زند.

خانم ف، با تحصیلات کارشناسی، مطلقه و شاغل می‌گوید:

در شهر ما زنان به محض ازدواج باید دارای فرزند شوند. زنی که بچه‌دار نمی‌شود سرکوب می‌شود. علاوه بر این متاسفانه در منطقه بومی ما پسرزایی در اولویت قرار دارد.

ازدواج و فرزندآوری جزئی ضروری از اندیشه دختران حول زندگی آینده‌شان است و این تجربه ناشی از وجود این باور عمیق در ذهن زنان است که هویتشان به وجود فرزند گره خورده است.

تشکیل خانواده برای زنان حس امنیت و اعتبار اجتماعی می‌آفریند. پدرسالاری، فرهنگی را در جامعه درونی می‌سازد که زنان اعتبار خود را در پیوند با ازدواج کسب می‌کنند. خانم ف، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

من به عنوان یک دختر، امنیت ندارم شب بیرون بروم و پیاده روی کنم، چون پسرها مزاحمت ایجاد می‌کنند. در صورتی که زنان متأهل چنین مشکلی ندارند.

ازدواج در این معنا وسیله‌ای است که زندگی زنان مورد مطالعه به واسطه آن حکم مقبولیت فرهنگ سنتی حاکم را دریافت می‌دارند و آنها را به وادی امنی وارد می‌سازد که از پذیرش اجتماعی بیشتری برخوردارند.

در حوزه خانوادگی، زنان در دوره‌های گوناگون در تعلق پدر، برادر، شوهر و پسر به شمار می‌آیند. در نتیجه تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های فردی‌شان کنترل می‌شود. خانم الف، دیپلم و مجرد می‌گوید:

در منطقه ما به بهانه امنیت آزادی زن را سلب می‌کنند و ما توسط پدر، برادر، شوهر و پسر کنترل می‌شویم، حتی در دانشگاه، پسران همشهری ما را زیر نظر دارند. در خانه شوهر هم



محدودیت‌ها زیادت‌تر می‌شد.

تجربه خانوادگی زنان مورد مطالعه مبتنی بر فضاهایی سستی بود که در آن‌ها، اختیارات و تصمیمات شخصی زن محلی برای کنترل دیگران است که می‌توان ردپای کلیشه‌های جنسیتی متأثر از پدرسالاری را دید.

در تم سازمان‌دهنده تعاملات اجتماعی، عملکرد نظام مردسالاری در محور اجتماعی با تاکید بر پیوند زنان با اجتماع شامل: نفی پیوندهای زنانه، طرد اجتماعی زنان مطلقه، نابرابری آموزشی و شغلی می‌شود.

در سطح اجتماعی هویت زنان به خاطر سلطه جمع‌گرایی به تعلیق در می‌آید که به نفی پیوندهای زنانه، نداشتن نگاه مثبت به آن و تاکید بر پیوندهای خانوادگی منجر می‌شود. خانم میم، با تحصیلات کارشناسی و متأهل می‌گوید:

زن نیاز به تعامل با دیگران دارد. نباید زن را به روابط خانوادگی محدود کرد. زن به همسر و دوست نیاز دارد. بعد از ازدواج، این دوستی‌ها باید حفظ شود. مردان دید مثبتی نسبت به این دوستی‌ها ندارند و معتقدند بعد از ازدواج اولویت با همسر است. ساختارها به زنان اجازه نمی‌دهند در مهمانی دوستانه شرکت کنند.

این دوستی‌ها در جامعه مورد مطالعه، در مرکز زندگی زنان جای ندارد و امری حاشیه‌ای است که گرچه می‌تواند مطلوب باشد اما احتمال دارد که در شرایط به هم خوردن انسجام خانوادگی از آن‌ها صرف نظر شود.

در طرد اجتماعی برون‌زا زنان مطلقه بیان کردند که روابط فامیل، به‌خصوص زنان دارای همسر، با فرد مطلقه کاهش پیدا کرده که علت این تغییر رفتار را ترس زنان از روابط زنان مطلقه با همسرانشان عنوان کردند. آن‌ها شاهد نوعی طرد نمادین از سوی اقوام هستند. خانم ف، با تحصیلات کارشناسی، مطلقه و شاغل می‌گوید:

بعد از طلاق آدم رابطه‌اش با فامیل کم می‌شود چون وقتی با آن‌ها رفت و آمد داری، همه‌اش باید نیش و کنایه بشنوی. همه به شوهرهاشون حساس می‌شوند.

در طرد اجتماعی درون‌زا (خودخواسته)، فرد مطلقه تصمیم می‌گیرد دیگر در مهمانی‌ها و

دیدار اعضای فامیل کمتر حضور داشته باشد تا شاهد طردشدن از جانب اعضای فامیل نباشد. این مسئله به کاهش روابط فرد مطلقه منجر شده و در نهایت به تنهایی و انزوای او دامن می‌زند. خانم ز، دیپلم، مطلقه و بی‌کار می‌گوید:

قبل از طلاق فامیل بهم اعتماد داشتند. الان تغییر کرده. به خاطر همین دیگه خودم تصمیم گرفتم با خانواده و فامیل رفت و آمد نکنم تا حرف و حدیث پشت سرم نباشد. در سطح تعاملات اجتماعی، یکی از پیامدها، باور به کلیشه‌های جنسیتی، تقسیم‌بندی و تفکیک مهارت‌های تحصیلی افراد است. رشته‌های دختران ارتباط تنگاتنگی با نقش‌های خانه‌داری و مادری دارد. خانم ز، مجرد، دیپلم و بی‌کار می‌گوید:

در جامعه قومی، هنگام انتخاب رشته خانواده‌ها دختران را مجبور می‌کردند که رشته‌های دبیری و پرستاری را برگزینند و رشته‌های ریاضی و مهندسی توسط پسران انتخاب می‌شدند.

خانم ن، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

علت انتخاب رشته فنی و حرفه‌ای برای من به خاطر این بود که امتداد دهنده شغل خانه‌داری و مادری است. خانواده من ترجیح می‌دادند در این رشته‌ها درس بخوانم. یکی از معابری که زنان مورد مطالعه، سلطه نمادین علیه خود را تجربه می‌کنند، تقسیم‌بندی مهارت‌های تربیتی و تحصیلی است. نابرابری‌های آموزشی به شانس‌های زندگی و آینده شغلی زنان آسیب می‌رساند.

تبعیض و نابرابری شغلی علیه زنان به اشکال مختلف وجود دارد. عملکرد فرهنگ پدرسالاری و کلیشه‌های جنسیتی حاصل از آن یکی از موارد نسبتاً پایدار فرهنگی است. خانم ف، دیپلم، مجرد و بی‌کار می‌گوید:

زنان به خاطر ترس از آزارهای جنسی، بیشتر به مشاغل زنانه روی می‌آورند. کار در محیط مردانه محدودیتی را بر زنان اعمال می‌کند. وکالت و قضاوت را شغلی مردانه می‌دانند.

خانم ص، کارشناس ارشد، مطلقه و شاغل می‌گوید:

باورهای جامعه در زمینه اشتغال زنان، اولویت را به معلمی و پرستاری می‌دهد، چون این



مشاغل را امتداد کارهای خدماتی خانگی می‌دانند که زنان دچار تعارض نقش نمی‌شوند. زندگی مردان در ارتباط با موفقیت‌های شغلی‌شان در نظر گرفته می‌شود و زندگی زنان در ارتباط با نقش‌های مرتبط با حوزه خصوصی. مهارت‌های شغلی برای زنان، ادامه نقش‌های آنان در خانواده بوده است.

مفهوم مرتبط شبکه، ناتوان کردن زنان است. ساختار قومی طوری سازماندهی شده که انجام اعمال سلطه‌آمیز را مجاز می‌نماید. در این جامعه، رفتارهای اجتماعی، به نوعی شکل می‌گیرند که از تکامل زنان و امکان به واقعیت درآمدن قابلیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی آن‌ها جلوگیری می‌شود.

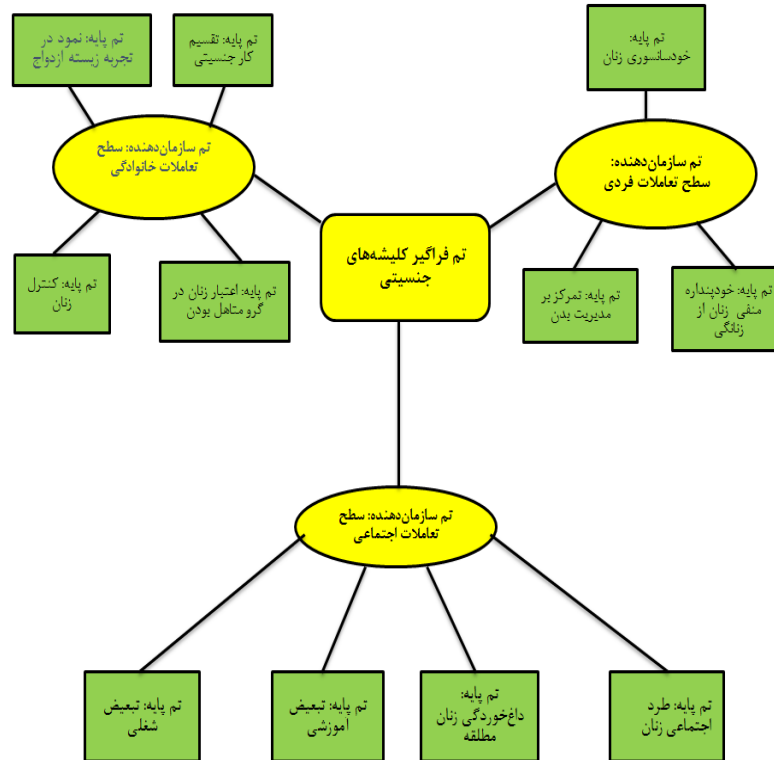
جدول ۱. شبکه مضمونی نقش کلیشه‌های قومیتی (کلیشه‌های سلطه‌مدارانه مرد) در سطح تعاملات زنان

| مفهوم مرتبط                                     | کدهای اولیه   | تم پایه         | تم سازمان‌دهنده                | تم فراگیر                     |
|---|---|-----------------|--------------------------------|-------------------------------|
| ناتوان سازی زنان در سطوح مختلف                  | خودسانسوری در مقابل خانواده شوهر  | خودسانسوری زنان | خودپنداره                      | کلیشه‌های قومیتی تعاملات فردی |
|   | خودسانسوری به‌خاطر مادر بودن  |                 | منفی زنان از زنانگی            |                               |
|   | خودسانسوری در مقابل شوهر  |                 | زنانگی                         |                               |
|   | خودسانسوری برای حفظ زندگی   |                 |                                |                               |
|   | تعریف شدن زنان در قالب خدمات دهندگان نظام قومیتی  |                 |                                |                               |
|   | احساس خودکم‌بینی زنان، خودباختگی هویتی، درخودماندگی زنان                                      |                 |                                |                               |
|   | تلقین وابستگی، وسیله پنداشتن زنان، جنس برتر دانستن مرد  |                 |                                |                               |
|   | انجام عمل‌ها و جراحی‌های زیبایی   |                 | تمرکز بر مدیریت بدن            |                               |
|   | توجه به زیبایی، ظرافت و لطافت پوست زنان، انجام ورزش‌های مختلف و رژیم‌های عصبی                 |                 |                                |                               |
|   | انجام آشپزی، نظافت منزل، رسیدگی به امور فرزندان، خیاطی، خرید وسایل و پذیرایی از مهمان توسط زن |                 | تقسیم‌کار جنسیتی بین زن و شوهر |                               |
| وجود نداشتن تعطیلی، مرخصی و بازنشستگی برای زنان |   | تعاملات         |                                |                               |

|  |  |
|--|--|
| خانوادگی                                 | برعهده گرفتن نقش‌های متناقض توسط برخی زنان<br>اولویت ازدواج به‌عنوان پدیده‌آورنده جایگاهی همچون مادری<br>تجربه دختران در ترکیبی از نقش‌های همسری-مادری<br>ازدواج تنها راه پیش روی زنان برای دارا بودن فرزند<br>وجود سنت‌های نادرست مانند لزوم رعایت ترتیب سنی در ازدواج دختران، اختلاف سنی زیاد زوجین، تحقیر زنان نازا،<br>موجه بودن تعدد زوجین و هوو آوردن و رقابت هووها، |
| اعتبار زنان در گرو متأهل بودن            | اعتبار بیشتر زنان متأهل در جامعه سرکوفت زدن به دختران مجرد<br>محکومیت تجرد قطعی<br>کنترل تصمیم‌گیری‌ها، انتخاب‌های فردی، مخارج زندگی و مسافرت زنان توسط پدر، برادر، همسر و پسر<br>کنترل همه‌جانبه زن مطلقه از جانب خانواده   |
| طرد اجتماعی زنان از حوزه تعاملات اجتماعی | نفی پیوندهای زنانه، سوق داده نشدن دختران به دوره‌می‌ها<br>ارج نهادن بر پیوندهای خانوادگی، تنظیم شدن ریتم‌های زندگی زنان در هماهنگی با زندگی همسر و فرزندان<br>محدودیت زمانی و مکانی قائل شدن برای دوستی‌های زنان<br>سلب آزادی اجتماعی زنان<br>برخوردهای نامناسب با زنان بدحجاب در اماکن عمومی<br>کاهش استقلال: کاهش یا از بین رفتن استقلال فرد مطلقه،                      |



احساس ناامنی زنان مطلقه در برابر فرصت‌طلبی  
برخی دوستان  
طرد اجتماعی بیرون‌زا و درون‌زای مطلقه‌ها:  
سوءظن نسبت به احتمال ارتباط با مردان فامیل،  
محدود کردن رابطه با فامیل  
بستر شغلی ناامن: پیشنهاد رابطه جنسی از سوی  
همکاران  
طرد زنان مطلقه از بازار کار: محدودیت در اشتغال  
تن دادن مطلقه‌ها به ازدواج ناپایدار: پذیرش  
ازدواج موقت  
تقسیم‌بندی مهارت‌های آموزشی دختران مرتبط با  
تبعیض آموزشی  
خانه‌داری  
تفکیک اسباب‌بازی یا بازی‌های دخترانه یا پسرانه  
اعتقاد به رشته‌های دخترانه و پسرانه توسط  
خانواده‌ها  
اولویت قایل شدن بسیاری از قومیت‌ها به تحصیل  
پسران  
سخت‌گیری‌های مدیران مدارس درباره پوشش  
دختران  
اشتغال در بخش غیررسمی، اشتغال کم‌درآمد و تبعیض شغلی  
ناامن  
اولویت قائل شدن برای شغل‌های معلمی و  
پرستاری برای زنان  
ارتباط تنگاتنگ مشاغل دختران با نقش‌های  
خانه‌داری و مادری  
مردان دارای پست‌های مدیریتی، زنان دارای  
پست‌های پایین‌تر  
صورت گرفتن کارشکنی‌هایی علیه زنان در  
پست‌های مدیریتی  
بازماندن از اشتغال به‌خاطر مخالفت شوهر



شکل ۱. نقشه مضمونی کلیشه‌های جنسیتی

## ۲- شبکه مفهومی بازتولید نابرابری جنسیتی

نابرابری جنسیتی تفاوت و تبعیض بین زنان و مردان در اهداف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که توسط افراد، خانواده‌ها، نهادها و ساختار بازتولید می‌شود. یکی از مهم‌ترین عواملی که کلیشه‌های جنسیتی قومی را در اذهان تثبیت می‌کند، فرایند جامعه‌پذیری جنسیتی است که مفهوم مرتبط شبکه است. بازتولید نابرابری جنسیتی به عنوان تم فراگیر از خانواده نشأت می‌گیرد، اما ساختارها و نهادهای اجتماعی مختلف این فرایند را تداوم می‌بخشند.





تم سازمان دهنده پذیرش سلطه، شامل درونی کردن سلطه از طریق والدین و انتقال نسلی سلطه است. عموم مردم بر این عقیده‌اند که کار زنان شوهرداری و تربیت فرزند است و این باور را به نسل‌های بعدی منتقل می‌کنند. درونی کردن سلطه از طریق والدین نقش مهمی در جامعه‌پذیری سلطه دارد. باورهای مردسالار در خانواده، چنان در ذهن دختران از کودکی ریشه دوانده که آن‌ها متوجه سلطه علیه خود نیستند. خانم ف، کارشناس ارشد، شاغل و متأهل می‌گوید:

سلطه‌ای که علیه ما اعمال می‌شود توسط خانواده‌هایمان درونی شده است. زنان ما توانمندی خود را نادیده گرفته و به توصیه‌های مادرانشان توجه می‌کنند که اولویت با خانه‌داری است.

نگرش‌های فرهنگی خانواده‌ها بر اساس تبعیت زنان و دختران از درخواست‌های مردان شکل گرفته است و بسیاری بر نقش انکارناپذیر زنان، مدیران داخلی خانواده، بر تربیت دختر به عنوان فردی مطیع تأکید دارند.

انتقال نسلی سلطه به صورت گردش سلطه در خانواده تحقق پیدا می‌کند، مشاهده خشونت والدین در خانواده مبدأ، تقویت‌کننده سلطه علیه زنان است. خانم میم، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

به خاطر اینکه مادران پدر و مادرم هر دو مطیع بودند، پدرم انتظار داشت مادرم هم مطیع باشد و مادرم نیز این امر را پذیرفته بود و این مطیع بودن را به ما دختران هم منتقل می‌کرد. خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

باورهای جنسیتی شوهرم متأثر از عقاید خانواده‌اش است، سخت‌گیری‌های خاصی نسبت به من و دخترم دارد. دوست دارد آن طوری که خود و خانواده‌اش می‌خواهند عمل کنیم. براساس فرایند انتقال سلطه، فرایند اجتماعی شدن در خانواده، گرایش‌های جنسیت زن و مرد را درونی کرده است و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود.

تم سازمان‌دهنده موانع ساختاری به عنوان مکانیسم‌های اجباری در سلطه علیه زنان نقش

دارند. در تم پایه ساختار معیشتی، رسوم سنتی که از ساختار ارباب رعیتی نشأت گرفته، تبعیض اقتصادی علیه زنان را اعمال می‌کند. رفتار افراد به‌خصوص روابط خانگی زوجین متأثر از ساختار معیشتی است. خانم م، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در مناطق ما اجازه فعالیت‌های اقتصادی را به زنان نمی‌دهند و اگر زنی در رأس واحد تولیدی قرار گیرد با کارشکنی مردان مجبور به استعفا می‌شود. زنان حق اظهارنظر در مورد مسائل اقتصادی را ندارد.

خانم میم، بی‌سواد، متأهل و خانه‌دار می‌گوید:

در گذشته زنان نقش مهمی در شیوه‌های زراعی و دامی داشتند، اما امروزه نقش زنان در معدن، کارخانه و کارگاه کم‌رنگ شده و همین عامل منجر به فقر اقتصادی زنان شده است. ساختارهای حقوقی و عرفی نقش کلیدی در جامعه‌پذیر کردن افراد دارند و نوعی جبر فرهنگی نامحسوس را تجویز می‌کنند. قبح طلب اجرت و مهریه از سوی زن، نصف بودن ارث و قائل نبودن حق مالکیت برای زنان از موانع قانونی و عرفی و از مصادیق سلطه نمادین علیه زنان به شمار می‌آیند. زنان شاغل درآمد خود را در هزینه‌های جاری منزل به مصرف می‌رسانند، استفاده زن از درآمدش به حداقل می‌رسد. خانم ف، با تحصیلات کارشناسی و مطلقه می‌گوید:

قانون و عرف منطقه ما همسو با منافع مرد هستند. مرد می‌تواند چندین زن بگیرد. به زن ظلم می‌کند که مهریه را ببخشد. در قانون، ارث زن نسبت به مرد نصف و در عرف همان نصفه را هم به دختر نمی‌دهند.

خانم ص، کارشناس ارشد، مطلقه و شاغل می‌گوید:

ساختارهای حقوقی نمود سلطه علیه زنان است. حضانت دخترم با پدرش است. برای تأیید اعتیاد شوهرم باید نامه از کمپ و برای جراحات نامه پزشکی قانونی می‌آوردم. برای جراحی بچه‌ام باید رضایت پدر باشد.

ساختارهای ادبی و فولکلورهای شفاهی، در فرایند جامعه‌پذیری نقش دارند، برخی متون و اشعار ادبی کلیشه‌های منفی جنسیتی درباره زنان را تقویت می‌کنند. زن را موجودی احساساتی و فاقد صلاحیت برای مشاغل مدیریتی و دارای صلاحیت شوهرداری و فرزندپروری می‌دانند.



خانم ف، مجرد و دیپلم می‌گوید:

زن تو شعرها فعال نیست. یک جنس ضعیف در برابر یک جنس قوی قرار دارد و مرد را بالاتر از زن می‌دانند. در رمان‌ها زن برای اینکه به خواسته‌اش برسد باید به یک مرد متکی باشد.

خانم م، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در ادبیات به ارزش معشوقه تاکید شده و یک نگاه ابزاری به زن دارند. در اشعار فارسی و ضرب المثل‌ها خیلی به توانمندی‌های زنان توجه نمی‌شود و کلیشه‌های جنسیتی تقویت می‌شود.

وجود تبعیض‌های جنسیتی نهادینه شده در زبان، نادیده گرفتن یا ارائه چهره‌ای منفی از زنان در زبان، به عنوان مانعی در جهت ارتقای اجتماعی زنان عمل می‌کند. خانم میم، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

از آنجا که شوهرم دارای نفوذ زبانی و کلامی بود حرفش در خانه و در بین اطرافیان طرفدار داشت. از طریق همین زبان سلطه خودش را اعمال می‌کرد و دیگران را وادار به اطاعت می‌کرد.

خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در خانواده و نظام خویشاوندی پدر و برادر، پدر شوهر و شوهر از طریق زبان سلطه خودشان را بر ما تحمیل می‌کردند و ما حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشتیم. ساختارهای معرفتی و هنری در درونی کردن سلطه نمادین نقش دارند. این ساختارها به توانمندی‌های زنان کمک نمی‌کند و به بازتولید فقر زنانه و تبعیض منجر می‌شود. خانم پ، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در قاب عکس، موسیقی لری و رقص‌های محلی زنان مانند یه سوژه جنسی تصور می‌شوند. در صنایع دستی، سلطه بر مادر و مادربزرگان ما تحمیل می‌شد بدون اینکه درآمدی داشته باشند.

خانم م، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در نظام قومیتی زن نویسنده، شاعر، هنرمند کم پیدا می‌شود. ساختارهای جامعه به صورت

گزینشی عمل می‌کنند و اگر دختری در زمینه هنری و معرفتی پیشرفت کند از زاویه مردان تحلیل می‌شود.

در تم سازمان‌دهنده حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان، ساختارهای نابرابر فرهنگی از جمله مکانیسم‌های سلطه علیه زنان و عامل به حاشیه‌راندن آن‌هاست. دو تم پایه ساختار نابرابر رسانه‌ای و آموزشی در بازتولید خشونت نمادین نقش دارند.

رسانه یکی از ابزارهای مهم جامعه‌پذیری است که در سلطه نمادین علیه زنان نقش مهمی را ایفا می‌کند. انکار زنان در برنامه‌های تلویزیونی و ماهواره‌ای، شبکه‌های اجتماعی، آن‌ها را در حاشیه فرهنگی قرار می‌دهد. رسانه‌ها با فنای نمادین، زنان را در نقش‌های خانگی بازنمایی می‌کند. خانم پ، کارشناس ارشد، متأهل می‌گوید:

در بازنمایی رسانه‌ها بیشتر بر زیبایی زنان تاکید می‌شود اصلاً روی اینکه زن پزشک یا خلبان باشد، تاکید نمی‌کنند بلکه بیشتر چهره زنان را نمایش می‌دهند و به چشم یک کالا به زن نگاه می‌کنند.

خانم پ، با تحصیلات کارشناسی، متأهل و شاغل می‌گوید:

در رسانه‌های ایرانی، زن یعنی زیبایی، دیگر به درک و شعور توجه نمی‌شود فیلم‌های ایرانی آنقدر زن را ضعیف نشان دادند که آزادی و بلوغ فکری آن‌ها جایگاهی ندارد. نظام آموزشی در حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان (مثلاً در زمینه اشتغال) مؤثر است. الگوی جنسیتی در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی، سلطه نمادین را تقویت می‌کند. خانم ف، کارشناس ارشد، متأهل و شاغل می‌گوید:

در جوامع ما آموزش و پرورش از طریق کتاب‌های درسی کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کند، به گونه‌ای که برای ما و فرزندانمان هم نهادینه می‌شود و آن را عادی تلقی می‌کنیم. از نظر مشارکت‌کنندگان زنانی که در کتاب‌های درسی به تصویر کشیده شده‌اند، در نقش مادری، پرستاری، معلمی و خیاطی ظاهر می‌شدند و مشاغل تخصصی، نظامی، حرفه‌ای و تولیدی به مردان تعلق داشت.

مفهوم مرتبط شبکه مفهومی، جامعه‌پذیری جنسیتی است. فضای فرهنگی منطقه دلالت بر



تسلط ایدئولوژی‌های مردسالارانه دارد که با حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان و نهادهای تقویت‌کننده این حاشیه‌نشینی تجانس دارد. خانواده، ساختارها، نهادها و مراکز آموزشی این نابرابری جنسیتی را بازتولید می‌کنند. آن‌ها با بازتولید ایدئولوژی مردسالارانه، زنان را از کسب مراتب بالا و استقلال اقتصادی، فرهنگی منع و آن‌ها را مقید به پذیرش وضعیت موجود می‌کنند.

جدول ۲. شبکه مفهومی بازتولید نابرابری جنسیتی

| مفهوم مرتبط  | کدهای اولیه  | تم پایه        | تم سازمان‌دهنده | تم فراگیر |                          |
|--|--|----------------|-----------------|-----------|--------------------------|
| جامعه‌پذیری جنسیتی                                 | الگوپذیری فرزندان از والدین در سلطه علیه همسران، تجربه و مشاهده خشونت در خانواده                         | درونی          | کردن سلطه       | پذیرش     |                          |
|  | انتقال نقش‌های جنسیتی به کودکان از راه جامعه‌پذیری   | از طریق والدین | سلطه            |           |                          |
|  | انتقال فرهنگ مردسالارانه به دختر توسط مادر، تثبیت مردسالاری با دادن جایگاه برتر به رفتار شوهر در خانواده |                |                 |           | بازتولید نابرابری جنسیتی |
|  | نقش پنهان مادر شوهر در اجرا و انتقال سنت‌های مردسالارانه   |                |                 |           |                          |
|  | تربیت منطبق با فرهنگ مردسالارانه پسران در خانواده‌ها، تربیت دختران مطابق فرهنگ وابستگی و پذیرش مردسالاری |                |                 |           |                          |
|  | انتقال نگاه ارزشی قومیتی در خصوص موقعیت خانگی زنان به فرزندان، بازتولید فرهنگ خشونت‌ورزی توسط فرزندان    |                |                 |           |                          |
|  | بازتولید نقش‌های خانگی از طریق مادرشوهر  |                |                 |           |                          |
|  | حمایت کردن مادران از پسرشان به دلیل عقده‌های گذشته   |                |                 |           |                          |
|  | بازتولید بدبینی نسبت به همسر در خانواده  |                |                 |           |                          |
|  | رقابت بر سر اجزای هنجاری دیکته شده توسط زنان در خانه   |                |                 |           |                          |
| سوژه بودن زنان در عکس، میدان رقص، موسیقی ساختارهای |  |                |                 |           |                          |

|  |             |
|--|-------------|
| محللی  | هنری        |
| فراهم نبودن امکان پیشرفت برای زنان نویسنده         | مردسالار    |
| قیح طلب اجرت و مهریه از سوی زن، قسط‌بندی           | ساختارهای   |
| کردن مهریه   | حقوقی و     |
| ساختارهای حقوقی و قوانین تبعیض آمیز دادگاهی،       | عرفی        |
| حضانت بچه با پدر، نصف بودن ارث زنان نسبت           | مردسالار    |
| به مردان در قانون                                  | موانع       |
| پسر جانشین جایگاه پدری                             | ساختاری     |
| شی‌وارگی زنان در ادبیات شفاهی و مکتوب              | سلطه        |
| وابسته به مرد بودن زن در قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و    | ادبی        |
| اشعار  | مردسالار    |
| تقویت کلیشه‌های جنسیتی در اشعار و                  |             |
| ضرب‌المثل‌های قومی                                 |             |
| اولویت استعمال ضمیر مرد بر زن، فامیل زنان متأثر    | ساختارهای   |
| از پدر   | زیانی       |
| سلطه‌جویی مردان بر زنان و اعضای خانواده از         | مردسالار    |
| طریق زبان  |             |
| خریدار داشتن حرف شوهر، فقدان تعریف زنان از         |             |
| زنانگی   |             |
| مالکیت نداشتن زنان، دسترسی کمتر زنان به            | ساختار      |
| امکانات  | معیشتی      |
| مالکیت بر تمام ابعاد زنان به‌عنوان اصل اساسی       | مردانه      |
| پدرسالاری  |             |
| عدم تملک زنان از اموال، دارایی و درآمد خود         |             |
| به مصرف رساندن درآمد زن در جهت رفع                 |             |
| هزینه‌های جاری                                     |             |
| در حاشیه قرار گرفتن زنان و منافع آن‌ها در رسانه‌ها | ساختار      |
| منعکس نشدن زندگی زنان و منافع آن‌ها در             | نابرابر     |
| رسانه‌ها   | رسانه‌ای    |
| بازنمایی زنان بر پایه زیبایی، جذابیت جنسی، انجام   | حاشیه نشینی |
| وظایف خانگی و ظاهر شدن در نقش همسر، مادر           | فرهنگی زنان |



در تلویزیون

بازنمایی نشدن زنان در شغل‌های تخصصی در  
رسانه‌ها،

تبلیغات جنسیتی، عدم توجه به زنان کارآفرین در  
رسانه‌ها

نشان دادن زنان در نقش‌هایی نظیر دوغ زدن و  
قالی‌بافی

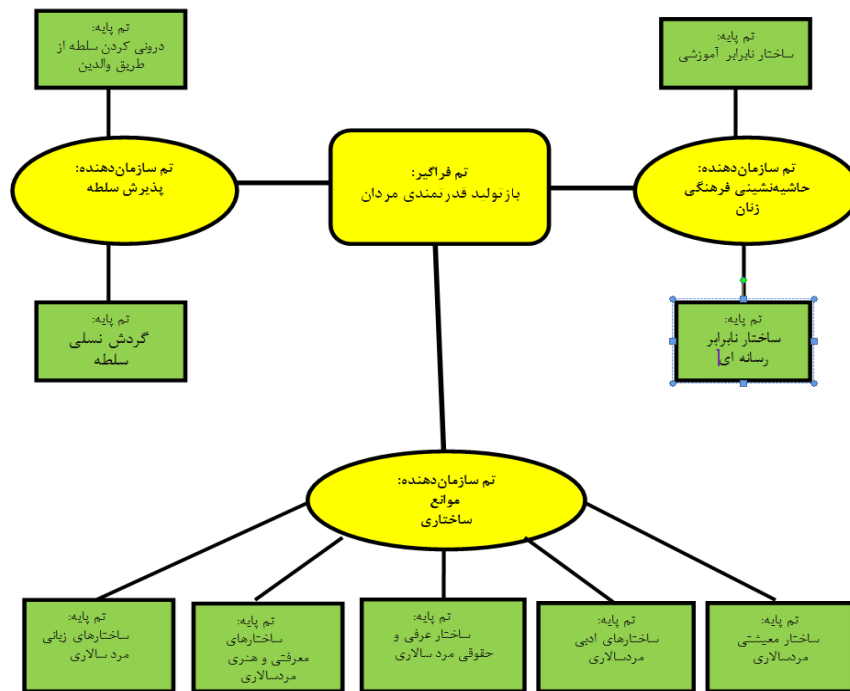
بازنمایی جنسیت در برنامه‌های کودکانه و کالایی  
شدن زنان

تقویت کلیشه‌های جنسیتی از طریق کتاب‌های  
ساختار  
نابرابر  
درسی

تأکید محتوای کتاب‌های درسی بر مشاغل خانگی  
آموزشی  
برای زنان

بازنمایی منفعلانه و تأکید بر بی‌قدرتی زنان در  
کتاب‌های درسی، قهرمان نبودن زنان در هیچ‌کدام از

برنامه‌های درسی



شکل ۲. نقشه مضمونی بازتولید نابرابری جنسیتی

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر هدف خود را مطالعه مردم‌نگاری سلطه نمادین علیه زنان می‌داند. بدین منظور به تحلیل کیفی ایده‌های مرتبط با سلطه نمادین پرداخت. شبکه‌های مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی و بازتولید سلطه نمادین از داده‌ها استخراج شد. در شبکه مفهومی تولید کلیشه‌های جنسیتی، تجربه زنان، سلطه نمادین متأثر از ساختار پدرسالاری را تداعی می‌کند. هر ساختاری که باعث شود چرخه طرد فردی، خانوادگی و اجتماعی شکل بگیرد، توانمندی زداست. تجربه سلطه توسط زنان در سطح تعاملات فردی را می‌توان با نتایج تحقیق مرتضوی و پاکزاد (۱۳۹۶)، وثوقی و خزان (۱۳۹۵)، کید (۲۰۱۶) مطابقت داد، همچنین با نظریه‌های بوردیو، فوکو و فمینیست‌ها هم‌خوانی دارد. از نظر بوردیو (۲۰۰۱) زنان به واسطه ویژگی‌هایی همچون جذابیت جنسی و زیبایی، موقعیت و بدن خود را به‌گونه‌ای مدیریت می‌نمایند که حدی از





قدرت برایشان به ارمغان بیاورد. برداشت زنان از خود به مثابه حاشیه‌ای نوعی همراهی با نظام سلطه است که بورديو آن را ميل به سلطه می‌نامد. فوکو به نقل از اسدی (۱۳۸۷) نمونه‌هایی از مکانیزم‌های قدرت مردسالار بر رویه‌های زندگی روزانه زنان را در قدرت‌های تربیتی نشان می‌دهد که در روابط خصوصی میان جنس‌ها و در رژیم‌های حاکم بر روابط زنان نسبت به بدن‌هایشان مشهود است. فمینیست‌هایی نظیر بارتکی<sup>۱</sup> (۱۹۸۸) تحلیل دقیقی از موضوع بدن زنان نسبت به رویه‌های تربیتی مانند به‌کارگیری رژیم‌های لاغری و متدهای زیبایی ارائه می‌کند. این رویه‌ها زنان را تحت‌انقیاد در می‌آورد. هویت زنان بومی مرتبط با طرح مفهوم لیاقت و توانمندی متأثر از کلیشه‌های جنسیتی مورد تردید است.

در سطح تعاملات خانوادگی، تجربه زیسته زنان از ازدواج، کنترل، امنیت، پذیرش اجتماعی و تقسیم کار خانگی با نتایج تحقیق ابراهیم‌پور (۱۳۹۰)، قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۳)، جبار و کوهنورد (۱۳۹۶)، موکاربل (۲۰۰۹) منطبق است. از لحاظ نظری نیز با نظریات بورديو و فمینیست‌ها نزدیکی دارد. به نظر بورديو باورهای مردسالاری موجود، زنان را به رفتارهای خدمت‌مندی در خانه، مقید می‌کند (۱۳۸۵) و آگاهی آن‌ها از طریق ساختارهای پدرسالارانه شکل می‌گیرد (چمبرز، ۲۰۰۵) از نظر فمینیست‌ها (هام، ۱۳۸۳)، مناسبات مردسالارانه، موقعیت فرودستی زنان، ساختار نابرابر جنسیتی از مسائل خانواده هستند که منجر به سلطه علیه زنان می‌شود. تجربیات زنان پیرامون مسئله ازدواج و مادری حکایت از آسیب‌پذیری آن‌ها دارد.

در سطح تعاملات اجتماعی، نابرابری و تبعیض علیه زنان وجود دارد که موارد تجربی، صحت آن را تأیید می‌کند. تجربه زنان مورد مطالعه از طرد اجتماعی با نتایج تحقیق قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۴) قادرزاده و خلقي (۱۳۹۷) هم‌خوانی دارد و تا حدودی به نظریات بورديو، فوکو و گافمن نزدیک است. بورديو می‌کوشد با افشای سازوکارهای طردآمیز و پنهانی سلطه نشان دهد که چگونه ساختارها و روابط اجتماعی، تفاوت‌ها و امتیازات اجتماعی را به نفع مردان بازتولید می‌کنند و زنان را از دستیابی به موقعیت‌های بالاتر طرد می‌کنند. در دیدگاه فوکو، با فهم نحوه عملکرد گفتمان‌ها می‌توانیم روابطی را درک کنیم که ریشه بنیادی طرد

1. Bartkki

اجتماعی برای زنان به شمار می‌آیند. کنشگری زنان معطوف به قواعدی است که گافمن (۱۹۶۳) آن را چارچوب می‌نامد. چارچوب قواعد محدودکننده کنشگری زنان در عرصه عمومی و شغلی است. ریتم‌های زندگی زنان مورد مطالعه به‌گونه‌ای است که به‌طور معمول تجربیاتشان را در زندگی خانوادگی، روابط با همسر و فرزندان به اشتراک بگذارند. زنان مطلقه مورد مطالعه، به‌خاطر جنسیت و طلاق دچار طرد اجتماعی می‌شوند. نتایج تحقیق خلیج‌آبادی و همکاران (۱۳۹۶) و نظریه گافمن (۱۹۶۳) بر تجربه آن‌ها از طلاق صحه می‌گذارد. طبق نظر گافمن، مطلقه‌بودن را می‌توان داغ ننگ برشمرد که می‌تواند بر طرد اجتماعی و تصویری که فرد از خود دارد تأثیرگذار باشد. در طرد اجتماعی برون‌زا، زنان مطلقه مورد مطالعه شاهد نوعی طرد از سوی اقوام و غیره بودند. در طرد اجتماعی درون‌زا، زنان مطلقه در مهمانی‌ها و روابط فامیلی کمتر حاضر می‌شدند. یکی از معابری که زنان مورد مطالعه سلطه نمادین و تبعیض را تجربه می‌کنند، تقسیم بندی مهارت‌های تحصیلی و شغلی است که با نتایج تحقیق بخارایی و یزدخواستی (۱۳۹۳)، زارع شاه‌آبادی (۱۳۹۰) و نظریات بوردیو، هابرماس و فمینیست‌ها هم‌خوانی دارد. از نظر بوردیو، زنان از دوره‌های تحصیلی یا موقعیت‌های شغلی‌ای که از آن‌ها طرد شده اند روی می‌گردانند و به مشاغل و دوره‌هایی که مقدرشان است روی می‌آورند (بوردیو، ۲۰۰۱) به نظر وی زنانی که به پست‌های عالی راه یافته‌اند، باید هزینه بالایی برای این «توفیق» شغلی در برابر «توفیق» کوچک (طلاق، ازدواج با تأخیر، مجرد یا موفق نبودن اطفال) بپردازند. هابرماس معتقد است فرایند تصمیم‌گیری شغلی توسط باورهای پدرسالاری صورت می‌گیرد. بر اساس نظریه فمینیستی موانع فرهنگی (تأثیر باورهای فرهنگی رایج جامعه بر میزان اشتغال زنان) و موانع اجتماعی (ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، مانع اصلی فرصت ارتقای شخصیت وجودی زنان و ایجاد شدن شرایط سخت برای اشتغال آنان) بر سر راه توانمندسازی زنان وجود دارد.

در شبکه مفهومی بازتولید سلطه نمادین، آن‌چیزی که از داده‌ها استخراج شد مفهوم مرتبط جامعه‌پذیری جنسیتی را تأیید کرد. تم سازمان‌دهنده پذیرش سلطه، نهادینه شدن سلطه از طریق والدین و گردش نسلی سلطه را نشان می‌دهد. یافته‌های تحقیق با نتایج مطالعه



هزارجریبی و میرزایی (۱۳۹۶)، غضنفری (۱۳۸۹) و زارع شاه‌آبادی و ندرپور (۱۳۹۳) مطابقت دارد. همچنین با نظریات یادگیری اجتماعی و فمینیستی همخوانی دارد. به اعتقاد باندورا (۱۹۶۵) در نظریه یادگیری اجتماعی، مشاهده و تجربه بدرفتاری فرد در دوران کودکی منجر می‌شود که مردان رفتار سلطه‌آمیز و زنان تحمل را بیاموزند. براساس نظریه انتقال بین نسل‌ها (گلز، ۱۹۹۹)، افرادی که در خانواده خشونت را تجربه می‌کنند نسبت به افراد دیگر احتمال بیشتری دارد که در زندگی خانوادگی خویش خشونت را به‌کار برند. براساس نظریه فمینیستی، فرایند جامعه‌پذیری در خانواده، گرایش‌های جنسیتی را در خانواده درونی کرده و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد. یافته‌های پژوهش طبق نظریه یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی و نظریه انتقال نسل‌ها، حاکی از آن است که یادگیری خشونت از طریق تجربه خشونت والدین انجام می‌گیرد و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد.

در تم سازمان‌دهنده موانع ساختاری سلطه، به مکانیسم‌ها و سازوکارهای ساختاری اشاره می‌شود که نقش مهمی در بازتولید سلطه نمادین دارند. یافته‌های تحقیق با مطالعات محمدی و ناصری (۱۳۹۴)، واحدی و سید رضایی (۱۳۹۵)، کار (۱۳۸۰)، اعزازی (۱۳۸۳)، آرمسترانگ (۲۰۰۱) و داوود منیر (۱۳۸۸) مطابقت دارد همچنین با نظریات مارکوزه (۱۹۹۹)، بوردیو (۲۰۰۱)، ایریگاری به نقل از ادگار (۲۰۱۰)، دریدا (۲۰۰۰) فمینیست‌های جدید، فمینیست‌های رادیکال، هابرماس (۱۳۸۸) و فوکو تناسب دارد. از نظر ایریگاری، زبان و تفکر مردانه به عنوان امر نمادین، توصیفی از فرهنگ مردسالاری است که زنان را طرد می‌کند. دریدا معتقد است در جوامع مرد سالار مرد محور و مرکز است و زن، سرکوب شده، نادیده گرفته شده و به حاشیه رانده شده است. فمینیست‌های جدید (کریستوا، ۱۹۹۶) بر نقش زبان در انقیاد زنان تاکید می‌کنند. به نظر فمینیسم رادیکال در جوامع پدرسالار زنان فقط خود فهمی جمعی از آن خویش هستند در حالی که خود فهمی‌های مردان در کل داستان‌ها و فرهنگ نمود می‌یابد. هابرماس (به نقل از نقدی، ۱۳۸۵)، یادآوری می‌کند که زبان وسیله قدرت و سلطه است و در

خدمت توجیه روابط سلطه سازمان‌یافته قرار می‌گیرد. به نظر فوکو آن چیزی که باعث می‌شود انسان به عنوان سوژه مطرح شود مربوط به زبان یا گفتمان است. مارکوزه و بوردیو بر این نکته تأکید دارند که فرهنگ مدرن با سازوکارهایی چون فناوری، مراکز آموزشی، هنر، ادبیات و زبان درصدد سلطه علیه زنان است.

موضع «مردسالارانه» و «زن‌ستیزانه» ادبیات فارسی، چیزی است که حتی در اشعار و نوشته‌های شاعران نیز به وضوح به چشم می‌خورد. در زبان جنسیت‌زده ما مرد بودن را به عنوان یک برتری می‌پندارند و زنان جایگاه فروتری از مردان داشته‌اند. در واقع یکی از عوامل مهم بروز سلطه علیه زنان، برخاسته از زمینه فرهنگ ادبی و معرفتی ما بوده است. سلطه‌های نهفته در برخی از متون قانونی و عرفی، ریشه در تبعیضی دارد که در جامعه نسبت به جنسیت وجود دارد.

در تم سازمان‌دهنده حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان به دو مقوله فنای نمادین زنان از طریق ساختار رسانه‌ای و آموزشی پرداخته شد. یافته‌های تحقیق درخصوص فنای نمادین زنان از طریق رسانه با مطالعات یوداسمورو (۲۰۱۳)، راگندا (۲۰۱۵)، فرناندز (۲۰۱۶)، جنتی (۱۳۸۷)، میر فخرایی و رنجبر (۱۳۹۲)، اصلانی و کیان‌پور (۱۳۹۴)، حاتمی و صمدی (۱۳۹۴)، صادقی فسائی و پروائی (۱۳۹۵) مطابقت دارد، همچنین با نظریه فمینیست‌ها به‌خصوص تاجمن در خصوص «فنای نمادین زنان» و گافمن با نظریه «تبلیغات جنسیتی» و مفهوم «نمایش جنسیت» همخوانی دارد بنابراین توجه به این موضوع که زنان بیشتر به بازنمایی موقعیت‌هایی که خود در آن قرار دارند، انتقاد دارند و بیشتر دوست دارند خود را در رسانه مطلوب ببینند و نسبت به موقعیت‌های مشابه خود، حساس‌تر هستند. به نظر زنان مورد مطالعه در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی گاهی زنان در نقش پزشک یا وکیل نیز دیده می‌شوند اما هنوز تصمیم‌گیری‌های خانواده به عهده مردان است.

نتایج به دست آمده از تحقیق در خصوص نقش نهادهای آموزشی در حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان با مطالعه محمدتقی نژاد و همکاران (۱۳۹۴) همچنین با نظریه بازتولید اجتماعی سلطه نمادین بوردیو مطابقت دارد. از نظر بوردیو نهادهای آموزشی تولیدکننده نگرش‌های



جنسیتی هستند و هر قدر این نهادها نگرش‌های سنتی درباره نقش‌های زنان را تشویق و بازتولید کنند به همان اندازه جامعه نیز از آن‌ها استقبال خواهد کرد. از نظر زنان مورد مطالعه ایدئولوژی‌هایی که در سطح رسانه‌ها و کتاب‌های درسی تبلیغ می‌شود عملاً زنان را از منابع اقتدار دور نگه می‌دارند. به نظر آن‌ها زن در کتاب‌های درسی حضور موثری در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ندارد و در نقش مادر و همسر بازنمایی می‌شود. زیر سلطه الگوهای جنسیتی در رسانه‌ها، دختران تصویر شخصیت خود را برای آینده همچون گذشته می‌سازند، نیرویی در اختیار آن‌ها گذاشته نمی‌شود تا بتوانند به اتکای آن به مفهوم توسعه فرهنگی و روانی دست یابند؛ در نتیجه دختران با آنکه در کنکورهای ورودی پذیرفته و مراحل تحصیل را به شایستگی می‌گذرانند، ولی به لحاظ تبعیض جنسیتی، اجازه مدیریت در سطوح بالا را به دست نمی‌آورند.

جدول ۳. ترسیم شبکه‌های مضمونی در ارتباط با مفهوم مرتبط

| ردیف | شبکه مضمومی           | مفهوم مرتبط   |
|------|-----------------------|---|
| ۱    | کلیشه‌های جنسیتی      | ناتوانمندی زنان: کلیشه‌های جنسیتی به منزله ساختار ذهنی، چرخه طرد فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان را شکل می‌دهند، توانمندی‌زداست |
| ۲    | انتقال قدرتمندی مردان | بازتولید نابرابری‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری جنسیتی: نقش نهادها و ساختارهای اجتماعی در حاشیه‌نشینی فرهنگی زنان                  |

این قسمت از مطالعه نقدی بر ساختار فرهنگ عشیره‌ای دهشت و تأثیر آن بر سلطه علیه زنان است. در عشیره ملاک «خون»، «اصل و نسب» و «نژاد» منجر به خلق پدیده ناگوار و شومی به نام «عصبیت» می‌شود. حال آنکه این عصبیت، چنانچه در حوزه مسائل زنان یک جامعه ورود نماید؛ عواقب هولناکی در رویه مدیریت خانواده و جامعه در پی خواهد داشت. اگرچه در فرهنگ عشیره‌ای خارج از معایب آن، انگاره‌ها و مفاهیمی همچون «اتحاد» و «همبستگی» دیده می‌شود که در برخی جاها برای زنان سودمند است؛ اما افراط در تعصبات خشک برای زنان توهم برانگیز است.

زنان در جامعه عشیره‌ای گذشته، نقش اقتصادی و اجتماعی مهمی را بازی می‌کردند و از

فعال‌ترین افراد به شمار می‌رفتند. آن‌ها در محور مناسبات اقتصادی ایل قرار گرفته بودند و کار تولید محصولات و صنایع دستی را بر عهده داشتند. هر چند آن‌ها سهم اندکی از حساب‌های بانکی را دارا بودند و معمولاً تنها در سمت تولیدکننده قرار می‌گرفتند.

زنان در خانواده‌های عشایری نقش بسیار مهم و برجسته‌ای را در صحنه زندگی ایفا می‌کردند. به گونه‌ای که به جرات می‌توان گفت ستون مهم زندگی سخت و پر مشکل این خانواده‌ها زنان هستند. با این حال این مانع از آن نمی‌شود که بگوییم اغلب زنان در خانواده‌های عشایری در مقامی پایین‌تر نسبت به مردان قرار گرفته‌اند و در برابر بار سنگین وظایفشان در گذران زندگی، وزن حقوقشان در کفه ترازوی عدالت مردانه بسیار ناچیز است. این قرارگرفتن تحت سلطه مردان نه از آن روست که زنان عشایر لیاقت، استعداد یا توانایی کمتری نسبت به مردان در صحنه زندگی از خود نشان و بروز می‌دهند، بلکه از این بابت است که ساخت فرهنگ این جامعه و خانواده، پدرسالارانه است. پدرسالاری در ساختار عشیره‌ای نظام سلطه پدرانه است که از طریق نهادهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌اش، زنان را سرکوب می‌کند.

پدرسالاری عشیره‌ای از دسترسی بیشتر مردان به منابع و امتیازات، ساختار سلطه در خارج و داخل منزل قدرت می‌گیرد، پدرسالاری در ساختار عشیره‌ای نظامی متشکل از مناسبات اجتماعی است که در آن طبقه مردان بر طبقه زنان حاکم است. در بستر عشیره‌ای، پدرسالاری یک نظام فرهنگی است که به مردان اجازه می‌دهد قدرت و امتیازات بیشتری نسبت به زنان در سلسله مراتب اجتماعی داشته باشند و در شکل افراطی آن به مردان حق تسلط و قدرت بر زنان و بچه‌ها را می‌دهد و در نتیجه، در صورتی که موقعیت آن‌ها به خطر بیفتد آن‌ها می‌توانند به خشونت و اعمال قدرت متوسل شوند و این امر نیز از طرف جامعه پذیرفته شده است. از شاخص‌های نظام اجتماعی سنتی می‌توان از روابط نابرابر قدرت، سلطه مردان بر زنان، نظام سلطه پدرانه، برتری طبقه مردان بر زنان، سلسله‌مراتب، ستم بر زنان نام برد.

تحقیق حاضر که با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان از سلطه نمادین در بستر عشیره‌ای دهشت انجام شده و نقش پدرسالاری تاریخی را در تجربه زیسته زنان از سلطه در سطح



تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی ترسیم کرده است. در جامعه قومیتی مانند دهشت، به دلیل بافت پدرسالارانه تاریخی، تبعیض جنسیتی عامل موثری در قلمروهای مختلف است و در همه جنبه‌های مذکور تفاوت بارزی بین دو جنس دیده می‌شود. در این شرایط زنان ممکن است از درون حوزه خصوصی به شیوه‌ای فعال اما ناپیدا عمل کنند اما در حوزه عمومی به دلیل عصبیت‌های قومی و ساختارهای عشیره‌ای چاره‌ای جز پذیرش وضع موجود را ندارند. این تعصب‌های قومی در شکل‌دهی پندارهای ذهنی مؤثرند و نقش مهمی را در برساخت کلیشه‌های جنسیتی ایفاء می‌کنند. زنان قومی از تبعیض جنسیتی رنج می‌برند و به شیوه‌های مختلف این نارضایتی را اقرار می‌کنند. زنان در خانواده‌های عشیره‌ای از تبعیض و کمبودهای بسیاری رنج می‌برند که به مانع بزرگی در راه شکوفایی استعدادهای آنان بدل شده است که مصادیق آن در ابعاد مختلف در جدول ۴ نشان داده شده است.

با نظر به اهمیت و اثرگذاری زمینه‌های عشیره‌ای و ساختار پدرسالاری تاریخی در برساخت وضعیت زنان نقش دوگانه زنان در اجتماع و خانه بر کسی پوشیده نیست. زنان با در نظر گرفتن مواهب عصبیت‌های عشیره‌ای، عامل اصلی در جامعه‌پذیری فرزندان و عهده‌دار نقش مهمی در اقتصاد خانواده خواهند بود. نه تنها خانواده‌های عشیره‌ای نقش مهمی را در جامعه‌پذیری قومی بازی می‌کنند بلکه ساختار فرهنگ عشیره‌ای نظیر ادبیات، هنر، نظام معرفتی، حقوقی، عرفی، معیشتی و زبانی این تبعیض جنسیتی را بازتولید می‌کنند. بازنمایی فرهنگی زنان در رسانه‌های جمعی محلی و نظام آموزشی بسیار مهم است. زنان در رسانه‌ها، به صورت فرودستانه بازنمایی می‌شوند. در رابطه با شوهر، پدر، پسر و رئیسشان و یا یک مرد دیگر تعریف می‌شوند و به‌عنوان افراد کنش‌پذیر، سلطه‌پذیر و وابسته نمایش داده می‌شوند. در بدو پیدایش آموزش و پرورش جدید در جوامع قومی، پسران بیشتر وارد مدرسه می‌شدند و با این حال سریع‌تر جهت پرداختن به زندگی، ترک تحصیل می‌کردند. دختران پس از ورود به این عرصه در مدارس ابتدایی موفق‌تر بودند. پس از آن به لحاظ مواجهه دختران با مسئله سن ازدواج، پسران امکان بیشتری برای ادامه تحصیل یافته و عمدتاً پس از تحصیل به مشاغل نیازمند مهارت وارد می‌شدند که متناسب با خواست دختران تحصیل‌کرده در انجام امور نوعاً

زنانه نبود. نهاد مردسالار مدرسه به خصوص در مناطق عشیره‌ای فقط زنان را تحت فشار ارزش‌های مذکر می‌گذارد. معلمان بیشتر به پسران توجه می‌کنند و به موفقیت آن‌ها می‌اندیشند، چون می‌انگارند دختران به هر حال ازدواج خواهند کرد و این مردان اند که نان‌آور خانواده خود خواهند بود. مصادیق جامعه‌پذیری قومی در جدول ۴ نشان داده شده است.

جدول ۴. ترسیم شبکه‌های مضمونی عصیبت‌های عشیره‌ای

| شماره | شبهه مفاهیم و شاخص‌های مرتبط   | مضمومی   |
|-------|--|--|
| ۱     | مصادیق بعد روانی سلطه: مؤثر بودن تعصب‌های قومی در شکل‌دهی پندارهای ذهنی زنان شکل گرفتن فرایند هویت‌یابی زنان بر اساس تعصب‌های عشیره‌ای و بر مبنای ایده جمع‌گرایی (متکی بر نوعی فداکاری و از خودگذشتگی در راستای حفظ و بازتولید خانواده نه در راستای تأمین همه‌جانبه خواسته‌های فردی)، رو به زوال رفتن آزادی‌های فردی و حریم شخصی زنان عشیره‌ای به دلیل وجود خصیصه جمع‌گرایی، به خطر انداختن بقای اقتصادی و جایگاه روان‌شناختی زنان به دلیل وابستگی اقتصادی و اجتماعی شان، تعریف زنان در چارچوب خانواده، عدم وجود تصور وضعیت برابر با مردان در نهان‌خانه ذهن و افق دیدشان | نقش عصیبت‌های عشیره‌ای در سطوح تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی زنان |
| ۲     | مصادیق بعد ساختاری (اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی) سلطه: قرار گرفتن زنان در محور مناسبات اقتصادی اجتماعی ایل و خانواده و محروم بودن از عواید و درآمدهای حاصله (نقش پویای زنان عشیره‌ای در چرخه معیشتی ایلی)، قرار گرفتن زنان در مقام پایین‌تر نسبت به مردان علی‌رغم نقش برجسته آن‌ها در زندگی سخت اجتماع ایلی  | جامعه‌پذیری قومی   |
|       | طرد اجتماعی زنان در حوزه خانوادگی و شغلی (تاکید بر خلاقیت به جای عقلانیت)، همراه بودن طرد و محرومیت اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، فراهم شدن زمینه تبعیض جنسیتی  |  |
|       | طرد اجتماعی شامل طرد مالی از فعالیت و روابط اجتماعی، مشارکت و عرصه تصمیم‌گیری و سلب قدرت از زنان، عدم حضور زنان در مشاغل مدیریتی و عدم مالکیت بر ابزار تولید   |  |
|       | طرد اجتماعی زنان با تاکید بر کار زنان در منزل، پذیرایی از میهمان، شیردهی و پرورش فرزندان و تاکید بر ازدواج و میل به فرزندآوری به‌خصوص فرزند پسر  |  |
|       | شکل گرفتن منش زنان لر بر مبنای الگوی جامعه‌پذیری قومی و عشیره‌ای از طریق خانواده: نقش محوری و پنهان مادرشوهر در اجرا و انتقال فرهنگ و سنت  |  |





#### عشیره‌ای

از طریق ساختارهای اجتماعی: فرهنگ زن‌ستیز عشیره‌ای مملو از اصطلاحات عشیره‌ای، بازنمایی فرهنگ مردسالارانه و زن‌ستیزانه در ادبیات، اشعار و ضرب‌المثل‌های محلی و لری، اعمال خشونت کلامی پنهان، محروم ماندن زنان از ارث در ساختار عرفی، مسئله‌شی‌واره بودن زنان و نگاه کردن به زنان به عنوان ناموس خانواده، بازنمایی فرهنگی ارزش‌زننگی در رسانه‌های محلی، غیرزنانه بودن آموزش و پرورش در بدو ورود آن به مناطق عشیره‌ای

با وجود اینکه تعداد بسیاری از دختران دهشت در دانشگاه‌ها پذیرفته می‌شوند، اما بعد از فارغ‌التحصیلی مهارت و اعتمادبه‌نفس لازم برای انجام برخی کارها را ندارند و صرفاً توقع آن‌ها از جامعه بالا می‌رود. محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، مانع اصلی زنان برای کسب امتیازات اجتماعی است. توانمندی، ارتقای سطح شناخت و آگاهی زنان بومی نسبت به باورها و داشته‌های آن‌ها برای مشارکت در مالکیت‌های اجتماعی و اقتصادی است که زنان دهشت فاقد آن هستند. بسیاری از مالکیت‌ها با نگاه مردانه تقسیم‌بندی می‌شوند که با این تقسیم‌بندی مشکلاتی برای زنان ایجاد می‌شود.

باور و نگرش جامعه دهشت مردانه است و در رقابت‌ها همواره مردان در اولویت هستند یا اجازه مشارکت به زنان نمی‌دهند. در حال حاضر رقابت‌پذیری زنان در عرصه‌های اجتماعی ضعیف است و حمایت اجتماعی از زنان در بسیاری از موارد قانونی حتی در طرح‌های اشتغال‌زایی به صورت عمومی عنوان می‌شود. در فضای رقابت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز روابط مردان در دریافت امتیازات بیشتر است و از زنان سبقت می‌گیرند. راه ندادن زنان در سیاست‌گذاری‌های کلان و میانه از جمله موانع فرهنگی است. فرهنگ مردسالار جامعه محلی که از نهاد خانواده به زنان و دختران تزریق می‌شود و از سمتی نگاه زنان در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی تامل‌کردنی است. به‌رغم اینکه تعداد زیادی از صندلی‌های دانشگاه‌ها را زنان به‌خود اختصاص داده‌اند، به‌ندرت توانسته‌اند پست‌های مدیریتی را در جایگاه‌های مختلف کسب کنند. اکثر زنان دهشت خانه‌دار هستند چون فرهنگ مردسالارانه از زنان همسرداری و فرزند پروری می‌خواهد. در نگاه مردسالارانه حضور زنان در فعالیت‌های

اجتماعی، توانمندی‌هایی را به دنبال خواهد داشت و سلطه علیه زنان و قدرت مالکیت مردان نسبت به زنان را کاهش می‌دهد. برخلاف شعارهای برابری جنسیتی مسئولان محلی، باورها نسبت به زنان جنس دوم است و مسئولیت‌ها در شرایط یکسان به مردان واگذار می‌شود. تا زمانی که فرهنگ‌ها و باورها بر اصل جنس دوم زن استوار است نمی‌توان زن را به جامعه وارد کرد تا با اعتمادبه‌نفس مطالبه‌گر باشد.

طبق نتایج تحقیق، می‌توان بیان کرد که زنان در تعاملات فردی، خانوادگی و اجتماعی خود سلطه نمادین را تجربه کردند. «نقش عصیتهای عشیره‌ای و پدر سالاری تاریخی در تولید و بازتولید سلطه نمادین علیه زنان» مقوله هسته است.

در پایان می‌توان گفت از آنجا که شناخت جامعی از جغرافیای فرهنگی دهدشت و سند مکتوبی در این زمینه وجود نداشت تا بتوان در قالب تحقیق، زن بدیلی از دیار لر معرفی کرد، این پژوهش سعی کرده است با بازگشایی نظری مسیرهای سلطه نمادین علیه زنان (که یکی از آن‌ها عصیتهای عشیره‌ای و پدرسالاری تاریخی منبعث از آن است) راه را برای پژوهش‌های دیگر توسط پژوهشگران زن باز کند تا بتوانند با توجه به تجربه زیسته خود در این بستر قومی سایر مسیرها را کالبدشکافی کرده و بر ذخایر علمی و فرهنگی مکتوب شهر دهدشت بیفزایند.

#### پیشنهادهای کاربردی و محدودیت‌ها

در واقع حدود نیمی از جمعیت دهدشت را زنان تشکیل داده‌اند که می‌توان با توانمندسازی این ظرفیت بالقوه گام مهمی در راستای توسعه استان و کاهش سلطه علیه زنان برداشت؛ بنابراین می‌توان با ارائه راهکارهایی نظیر توانمندسازی زنان، زمینه حضور آن‌ها را در عرصه‌های اقتصادی و مشارکت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی فراهم کرد. در کنار حمایت‌های دولتی که از فعالیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زنان صورت می‌گیرد باید با ارائه آموزش‌های بنیادی، تغییرات فرهنگی ایجاد کرد. آموزش، راه‌کاری برای برون‌رفت از موانع مشارکت زنان است. تنها از راه آموزش می‌توان فرهنگ مشارکت زنان در جامعه اعم از فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را بالا برد و نقص‌های موجود در این حوزه را



اصلاح کرد. اشتغال و تحصیلات راه را برای استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان باز می‌کند. اگرچه تغییر ساختارهای پدرسالارانه و عصبیت‌های عشیره‌ای به‌زودی تحقق پیدا نمی‌کند و ناتوانی‌هایی را در راه آزادی عمل و مشارکت‌های مدنی زنان ایجاد می‌کند اما این بستر قومیت توسط کسانی که کار برنامه‌ریزی فرهنگی می‌کنند می‌تواند تغییر کند. به برنامه‌ریزان فرهنگی توصیه می‌شود که ضمن تاکید بر توانمندی‌های زنان، زمینه را برای آزادی عمل و مشارکت‌های مدنی آن‌ها فراهم کنند.

در این زمینه دولت و تشکل‌های غیردولتی می‌توانند تأثیر بسزایی داشته باشند؛ ایجاد واحدهای مددکاری و ارشاد، ایجاد سیستم جامع تأمین اجتماعی برای زنان، تقویت و توسعه مراکز مداخله در بحران‌های اجتماعی، ایجاد تسهیلات برای آموزش مهارت و حرفه‌آموزی به زنان آسیب‌پذیر از سلطه، ایجاد خطوط تلفن بحران و آگاهی‌رسانی در رسانه‌های جمعی، ایجاد و گسترش مراکز مشاوره و انجمن‌هایی به منظور حمایت از زنان آزاردیده، ایجاد اورژانس اجتماعی به منظور توانمندسازی زنان منطقه ضرورت دارد؛ بنابراین با تشکیل چنین مکان‌هایی زنان آزاردیده از طریق جدا شدن از محیط خشونت‌بار زندگی خود امکان تصمیم‌گیری بدون ترس و واهمه در مورد آینده را خواهند داشت. با توجه به نتایج پژوهش حاضر و مطالعات پیشین، در پایان پیشنهاد می‌شود که مسئولان ذی‌ربط کشور اقدامات پیشگیرانه‌ای در جهت کاهش سلطه علیه زنان و افزایش حمایت اجتماعی برای زنان آسیب‌دیده فراهم نمایند و با بالا بردن سطح آگاهی افراد جامعه نسبت به ملاک‌های سلطه علیه زنان، کسب حمایت اجتماعی و آموزش مهارت‌های مقابله‌ای و حل مسئله به زنان آسیب‌دیده، گام مؤثری جهت حفظ و تداوم نهاد خانواده و سلامت زنان بردارند.

از جمله محدودیت‌های مصاحبه با زنان در منطقه بومی این است که عمده زنان مسئله سلطه خانگی را امری خصوصی و شخصی می‌دانند که دوست ندارند راجع به آن آشکارا با هرکس سخن بگویند، از طرفی وفاداری‌های خانوادگی و پابندی به اجبارهای فرهنگی - اجتماعی آن‌ها را دعوت به سکوت می‌کند. مسائل فرهنگی و ترس از افشا شدن تجارب زنان توسط دیگران یکی از محدودیت‌های پژوهشگر در انجام مصاحبه‌ها بود، علی‌رغم اطمینانی که

به زنان داده می‌شد که اطلاعات آنان فاش نمی‌شود. محدود بودن حجم نمونه، عدم صبر و حوصله کافی افراد در پاسخگویی به سؤالات به دلیل وضعیت نامناسب روحی و مشکلات خانوادگی و... از دیگر محدودیت‌های تحقیق بود.



## منابع

- اباذری، یوسف. (۱۳۸۷). *خرد جامعه‌شناسی*. تهران: طرح نو.
- ابراهیم‌پور، قاسم. (۱۳۹۰). خشونت نمادین در خانواده. معرفت، ۱۶۲، ۱۵-۳۰.
- ادگار، اندرو و سجویک، پیتر. (۱۳۸۹). *متفکران برجسته نظریه‌های فرهنگ*، ترجمه مسعود خیرخواه. تهران: آگه (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۱).
- استریناتی، دومینیک. (۱۳۸۴). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*. ترجمه ثریا پاک نظر. تهران: گام نو. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۶)
- اسدی، لیلیا. (۱۳۸۷). *فوکو و فمینیسم، جامعه‌شناسی ایران*، دوم شهریور. [www.aftabir.com](http://www.aftabir.com)
- اصلانی، شهناز و کیان‌پور، مسعود. (۱۳۹۴). الگوی نمایش کلیشه‌های جنسیتی در تبلیغات تلویزیونی سیما. *مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان*، ۲(۱۳)، ۱۷۱-۲۰۲.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۳). خشونت خانوادگی-بازتاب ساختار جامعه، *رفاه اجتماعی*، ۴(۱۴)، ۵۹-۹۶.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۳). *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. قم: ایران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- آبوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۰)
- بخارایی، احمد و یزدخواستی، بهجت. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای: موانع فرهنگی تحقق عدالت جنسیتی (زنان متأهل شهر تهران در سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۹۳)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۳(۴)، ۵۵۹-۵۸۳.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲). *نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. ترجمه محمدرضا زمردی. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه قم.

- بنی فاطمه، حسین؛ عباس زاده، محمد؛ علی زاده، محمد باقر و محمدپور، نیر. (۱۳۹۷). استرس و خشونت فیزیکی مردان علیه زنان: یک تحقیق کیفی. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۶(۴)، ۵۸۱-۶۰۲.
- بورديو، پير. (۱۳۷۹). تکوین تاریخی زیباشناختی ناب، ترجمه مراد فرهادپور. *نشریه ارغنون*، ۱۷، ۱۴۷-۱۶۶.
- بهمن بیگی، بهمن. (۱۳۸۴). *بخارای من ایل من*. چاپ هفتم. شیراز: انتشارات تخت جمشید.
- جباره، عظیم و کوهنورد، رقیه. (۱۳۹۶). جایگاه زن در فرهنگ عامه شهرستان جهرم. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۵(۱۸)، ۱۳۱-۱۵۲.
- جنکینز، ریچارد. (۱۳۹۶). *بورديو*. ترجمه لیلا جو افشانی و حسن چاووشیان. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۲).
- حاتمی، نگین و صمدی، مهران. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی بازنمایی زن در پیام‌های بازرگانی شبکه ۳ و جم تیوی. *مطالعات جامعه شناسی*، ۲۱(۶)، ۱۱۱-۱۲۴.
- حجازی، الهه و رضادوست، زهرا. (۱۳۹۱). بررسی اثر جنس و طرحواره‌های جنسیتی بر الگوهای دوستی. *فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه*، ۳(۳)، ۵۷-۷۸.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده؛ تنها، فاطمه و ابوترابی زارچی. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان مطلقه شهر ساوه در حوزه روابط خانوادگی. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۵(۲)، ۲۲۳-۲۴۰.
- داوود منیر، محمد؛ بادغیسی، سمیه؛ صالحی، عبدالکبیر و کاوه، علی احمد. (۱۳۸۸). *خشونت خانگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*. ناشر: شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.
- دریدا، ژاک. (۱۳۸۱). *مواضع*. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۲).
- دریفوس، هربرت و رابینو، پل. (۱۳۷۶). *فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۳).



- دلال رحمانی، محمد حسین و قربانی، حسین. (۱۳۹۵). بررسی خشونت نمادین در رمان من نوکر بابا نیستم نوشته احمد اکبرپور. *مجله علمی پژوهشی مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز*، ۱(۷)، ۴۹-۶۴.
- ریتزر، جرج. (۱۳۷۹). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۲).
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ندرپور، یاسر. (۱۳۹۳). رابطه بین تجربه خشونت در دوران کودکی و خشونت علیه زنان در شهر کوهدهشت. *فصلنامه مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، ۴(۱۲)، ۹۳-۱۱۸.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر. (۱۳۹۰). تبیین دوگانگی تصورات قالبی جنسیتی از نظردانشجویان دانشگاه یزد. *رفاه اجتماعی*، ۱۱(۴۱)، ۳۶۹-۳۹۸.
- ساعتچی، محمود. (۱۳۷۷). *نظریه پردازان و نظریه‌ها در روانشناسی*. تهران: نشر سخن.
- ساعی ارسی، ایرج و ولی پور، شهربانو. (۱۳۸۸). شناسایی عوامل مؤثر بر توانمندسازی زنان جهت مشارکت در توسعه اجتماعی (مطالعه موردی استان لرستان). *مجله علوم رفتاری*، ۲(۱)، ۶۷-۱۰۱.
- سهراب‌زاده، مهران و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی: زنان شهر کاشان). *زن در فرهنگ و هنر*، ۲(۹)، ۲۴۵-۲۶۴.
- سیدمن، استیون. (۱۳۹۲). *کشاکش آراء در جامعه شناسی*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۲۰۰۴).
- صادقی فسائی، سهیلا و پروائی، شیوا. (۱۳۹۵). نحوه بازنمایی زن در زیست جهان مدرن در فیلم‌های اصغر فرهادی (مطالعه موردی: چهارشنبه سوری، درباره‌الی و جدایی نادر از سیمین). *زن در فرهنگ و هنر*، ۲(۸)، ۱۴۷-۱۷۰.
- علی‌وردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل و اسفندیاری، فاطمه. (۱۳۸۹). تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان. *مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۷۳-۱۲۰.

- غضنفری، فیروزه. (۱۳۸۹). عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در استان لرستان. فصلنامه دانشگاه علوم پزشکی لرستان، ۲(۱۲)، ۵-۱۱.
- فراستخواه، حسین. (۱۳۹۰). برداشتی شتابزده از زبان دموکراتیک، روزنامه شرق، شماره ۱۲۷۵. سه‌شنبه ۳۱ خرداد.
- فیروزآبادی، احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۹۴). طرد اجتماعی (نگاهی جامعه‌شناختی به مسئله محرومیت). تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قادرزاده، امین و خلقی، مینا. (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنان خانه‌دار شهر سنندج). مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱(۱۶)، ۷-۴۲.
- قلی‌پور، سیاوش؛ امیری، نادر و تیزچنگ، مهسا. (۱۳۹۳). زنان و بازتولید پدرسالاری (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه). انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۴(۱۵)، ۱۱۱-۱۵۲.
- کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کریستوا، ژولیا. (۱۳۷۴). سرگشتگی نشانه‌ها، نمونه‌هایی از پست مدرن. ترجمه نیکو سرخوش. تهران: نشر مرکز.
- گافمن، اروینگ (۱۳۹۲). داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیان‌پور. تهران: نشر مرکز. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۶).
- گرگی، عباس. (۱۳۹۴). مطالعه ساخت اجتماعی حوادث ناشی از کار (مطالعه موردی کارگران معادن زغال سنگ منطقه کوهبنان کرمان و طبس)، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، ایران.
- مارکوزه، هربرت. (۱۳۸۸). خرد و انقلاب. ترجمه محسن ثالثی. تهران: نشر ثالث. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۴۰).
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۰). روش تحقیق کیفی ضدروش ۲. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.





- محمدتقی نژاد، رعنا؛ قاسمی، وحید و نوروزی، رضاعلی. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای مقایسه‌ای تصاویر کتاب‌های درسی ایران و سوریه با تأکید بر نابرابری نقش‌های جنسیتی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۱(۲۶)، ۴۷-۹۳
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۹۱). آموزش و پرورش و باز تولید نابرابری جنسیتی. *ماهنامه گزارش، شهریور*، ۹۱، شماره ۲۳۹.
- محمدی، جمال و ناصری، جمیل. (۱۳۹۴). روایت‌های تجربه زنانه از زندگی اجتماعی در ادبیات (مطالعه موردی: فروغ فرخزاد). *جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۴(۱۶)، ۴۱-۶۲.
- مرادپور، مسعود. (۱۳۹۴). مفهوم سوژه در اندیشه سیاسی فوکو. *مجله سیاسی صلح جاویدان*، شماره ۳، ۷۷-۱۱۲
- مرتضوی، خدایار؛ پاکزاد، شهین‌دخت. (۱۳۹۶). تبیین نگرش زنان نسبت به اقتدارگرایی مردانه (طایفه دهبالایی شهر ایلام). *پژوهش نامه زنان*، ۸(۲۱)، ۱۱۷-۱۴۶.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: نشر شیرازه.
- مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مطالعات زنان*. تهران: وزارت علوم و تحقیقات. دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
- میر فخرایی، تژا و رنجبر، توران. (۱۳۹۲). بررسی مضامین تساوی طلبانه جنسیتی در فیلم‌های تهمینه میلانی. *فصلنامه فرهنگ ارتباطات*، ۱۰(۳)، ۵۹-۸۱.
- میلر، پیتز. (۱۳۸۸). سوژه، استیلا و قدرت در نگاه هورکهایمر، مارکوزه، هابرماس و فوکو. ترجمه نیکو سرخوش و حسن چاووشیان. تهران: نشر نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۷).
- نقدی، اسدالله. (۱۳۸۵). مثلث اندیشه‌های یورگن هابرماس. *فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه آزاد شوشتر*، ۱(۱)، ۴۵-۵۶
- نقیب‌زاده، احمد و سعیدلویی، مونا. (۱۳۹۰). فمینیسم در فراز و فرود پارادایم زمان. *مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۵، ۱۵۵-۱۸۶.

- واحدی، وحیده سادات و سید رضایی، زری سادات. (۱۳۹۵). تحلیل گفتمان انتقادی داستان‌های جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، مطالعه موردی: کلیشه‌های جنسیتی. پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۳ (۲۵)، ۲۰۳-۲۲۳.
- وثوقی، منصور و خزان، نگار. (۱۳۹۵). تبیین جامعه‌شناختی تأثیرات مردسالاری بر احساس محرومیت نسبی و احساس بیگانگی زنان از خود و از زندگی زناشویی. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱ (۷)، ۵۷-۹۸.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۸۸). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی. چاپ سوم. ترجمه جمال احمدی. تهران: نشر افکار. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۶۲).
- هام، مگی. (۱۳۸۳). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی. ترجمه نوشین احمدی و فرح قره داغی. تهران: توسعه. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۹۰).
- هزارجریبی، جعفر و میرزایی، رحمت. (۱۳۹۶). خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاوه). فصلنامه توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)، ۲ (۱۲)، ۸۳-۱۰۸.
- Abazari, Y. (2008). *Sociological Reason*. Tehran. Tarh-E No Publication. [Text in Persian]
- Abbott, P., & Wallace, K. (2016). *Sociology of Women*. Translated by M Najm Iraqi. Twelfth Edition. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Alivardinia, A., Riahi, M. I., & Esfandiari, F. (2010). Explaining the attitude of female students towards violence against women. *Social Issues in Iran*, 1(1), 73-120. [Text in Persian]
- Armstrong, G. (2001). Gangstra misogyny: a content analysis of the portrayals of violence against women in rap music, 1987-1993. *Journal of Criminal Justice and Popular Culture*, 8(2), 96-126.
- Asadi, Leila (2008), Foucault and Femenism, *Sociology of Iran*, [www.aftabir.com](http://www.aftabir.com). [Text in Persian]
- Bahmanbeigi, Mohammad (2005), *Bokharaye man iele man*, Takhte jamshid Publication, Shiraz. [Text in Persian]
- Bani Fatemeh, H., Abbaszadeh, M., Alizadeh, M., & Mohammadpour, N. (1397). Men's stress and physical violence against women: A qualitative research. *Women in Development and Politics*, 4, 581-602. [Text in Persian]
- Bastan, H. (2003). *Inequality and Sexual Oppression From The Perspective Of Islam And Feminism*, Translated By M. R. Zomordi. Qom: Research Institute and University. [Text in Persian]



- Bidabadi, F. S., Yazdannik, A., & Zargham-Boroujeni, A. (2019). Patient's dignity in intensive care unit: A critical ethnography. *Nursing Ethics*, 26(3), 738-752.
- Bourdieu, P. (2000). Pure Historical Development of Pure Aesthetics. Translated By M Farhadpour. *Arghanoon Magazine*, 17, 147-166. (Original Work Published 1998). [Text in Persian]
- Bourdieu, P. (2001). Masculine domination. Stanford University Press.
- Bukharaee, A., & Yazdkhasti, B. (2014). Comparative study: Cultural barriers to sexual justice (Study of married women in Tehran in 2010 and 2014). *Social Studies and Research In Iran*, 4(12), 583-559. [Text in Persian]
- Carspecken, P. F. (1996). Carspecken, Phil Francis, Critical Ethnography in Educational Research: A Theoretical and Practical Guide. New York: Routledge, 1996.
- Chambers, C. (2005). Masculine domination, Radical feminism and change. *Feminist Theory*, 6(3), 133-152.
- Christova, J. (1995). Confusion of Signs, Examples of Postmodern. Translated By N Sarkhosh, Tehran: Markaz Publishing. [Text in Persian]
- Dalal Rahmani, M. H., & Ghorbani, H. (2016). A study of symbolic violence in the novel "I Am Not A Servant Of Baba" By Ahmad Akbarpour. *Journal of Children's Literature Studies*, 1(7), 49-64. [Text in Persian]
- Davood Munir, M., Badghisi, V., Salehi, A. K., & Kaveh A. A. (2009). *Domestic Violence, Factors and Strategies To Deal With It*, Publisher: Civil Society Network And Human Rights. [Text in Persian]
- Derrida, J. (2002). *Positions*, Translated By P Yazdanjoo, Tehran: Markaz Publishing. (Original Work Published 1982). [Text in Persian]
- Diamond, I., Quinby, L., Benhabib, S., & Cornell, D. (1990). Feminism and Foucault: Reflections on resistance.
- Dreyfus, H., & Robinho, P. (2000). *Foucault Beyond Structuralism And Hermeneutics*, Translated By H Bashirieh, Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1983). [Text in Persian]
- Ebrahimpour, Q. (2011). Symbolic violence in the family. *Journal of Knowledge*, 162, 15-30. [Text in Persian]
- Edgar, A., & Piter, S. (2002). *Cultural Theory: The Key Thinker*. Translated By M. Khairkhah, First Edition. Tehran: Agah Publication. (Original Work Published 2001). [Text in Persian]
- Ezazi, S. (2005). Society structure and violence against women. *Refahj*, 4(14), 59-96. [Text in Persian]
- Farasatkah, H. (2011). Accelerated Understanding of Democratic Language, *Shargh Newspaper*, No. 1275. [Text in Persian]
- Fernández, E. G., Bedía, R. C., & Cerdá, M. E. (2016). Medios y violencia simbólica contra las mujeres. *Revista Latina de Comunicación Social*, (71), 818-832.

- Firoozabadi, A., & Sadeghi, A. (2015). *Social Rejection (A Sociological View of The Issue Of Deprivation)*. Tehran: Sociologists Publication. [Text in Persian]
- Gelles, R. J. (1985). Family violence. *Annual review of sociology*, 11(1), 347-367.
- Ghaderzadeh, O., & Khalgi, M. (2018). Women and the Experience of Social Exclusion (A Qualitative Study of Female Housewives in Sanandaj). *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(1), 7-42. doi:10.22051/jwsps.2018.19787.1695. [Text in Persian]
- Ghazanfari, f. (2011). Effective factors on violence against women in Lorestan county towns. *scientific magazine yafte*, 12(2), 5-11. [Text in Persian]
- Gholipour, S., Amiri, N., & Tizchang, M. (2014). Women and the reproduction of patriarchy (Case study: Kermanshah). *Iranian Sociological Association*, 4(15), 111-152. [Text in Persian]
- Goffman, E. (2013). *Stigma: Notes On the Management Of Spoiled Identity*. Translated By M Kianpour. Tehran: Markaz Publishing. (Original Work Published 1986). [Text in Persian]
- Gorgi, A. (2015). *Study Of Social Construction Of Work-Related Accidents (Case Study Of Coal Miners In Kuhbanan Region Of Kerman And Tabas)*. Phd Thesis in Sociology. Faculty of Social Sciences. Shiraz University. [Text in Persian]
- Habermas, J. (1991). *Communicative Action: Essays on Jürgen Habermas's The Theory of Communicative Action* (edited by Axel Honneth and Hans Joas).
- Habermas, J. (1996). *Between facts and norms*, trans. W. Rehg. Cambridge. .
- Habermas, U. (2001a). "Forward." *In The Postnational Constellation: Political Essays*.
- Habermas, U. (2001b). *On The Pragmatics of Social Interaction: Preliminary Studies In The Theory Of Communicative Action*. Translated By Barbara Fultner. Cambridge, MA: The MIT Press.
- Habermas, U. (2003b). *The Future of Human Nature*. Translated By William Rehg: Polity Press/Blackwell Publishing.
- Habermas, U. (2009). *Structural Transformation of The Public Sphere*. Third Edition, Translated By J. Ahmadi. Tehran: Afkar Publishing. (Original Work Published 1962). [Text in Persian]
- Hatami, N., & Samadi, M. (2015). Comparative study of female representation in commercial messages of channel 3 and jam TV. *Sociological Studies*, 21(6), 111- 124. [Text in Persian]
- Hejazi, E., & Rezadoost, Z. (2012). Investigating The Effect of Gender And Gender Schemas On Friendship Patterns. *Quarterly Of Women And Society*, 3(3), 57-78. [Text in Persian]
- Hezar Jaribi, J & Mirzaei, R.. (2017). Violence And Gender (Lived Experience Of Men And Women In Paveh City). *Quarterly Journal of Social Development*, 2(12), 108-83. [Text in Persian]



- Humm, M. (1992). „History of feminism in Britain and America. *Feminisms: A Reader*, Hemel Hempstead, Harvester Wheatsheaf, 1-4.
- Humm, M. (2004). *The Culture of Feminist Theories*. Translated By N. Ahmadi And F. Qaradaghi, Tehran: Development. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Iman, M.T. (2014). *Philosophy of Human Reserch Methods*. Qom: Department of Philosophy Of Social Sciences And Humanities. [Text in Persian]
- Jabbareh, A., & Kohnavard, R. (2017). The place of women in the public culture of jahrom city. *Culture and Folke Litration*, 18, 131-152. [Text in Persian]
- Jenkins, R (2017). *Bourdieu*. Translated By L Afshani And H Chavoushian. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 2002). [Text in Persian]
- Johnson, M. (2005). Domestic Violence: It's Not About Gender: Or Is It?. *Journal Of Marriage And Family*, 67(5), 1126-1130.
- Kar, M. (2002). Research On Violence Against Women in Iran, Tehran: Enlightenment And Women's Studies. [Text in Persian]
- Khalajabadi Farahani, F., Tanha, F., & Abu Turabi Z. (2017). The life experience of absolute women in Saveh in the field of family relationships. *Women in Development And Politics*, 15 (2), 223-240. [Text in Persian]
- Khazan, N., & Vosooghi, M. (2016). On A Sociological Explanation of the Impact of Patriarchy on Women's Perceived Relative Deprivation and Alienation (Self and Marital Life) in Esfahan. *Journal of Social Problems of Iran*, 7(1), 57-98. doi:10.22059/ijsp.2016.60189. [Text in Persian]
- Kianpour, M., & Aslani, S. (2015). The pattern of display gender stereotypes in television advertisements. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological And Psychological*, 2 (13), 95-122. [Text in Persian]
- Kidd, A. (2016). Networks of violence in the production of young women's trajectories and subjectivities. *Feminist Review*, 112, 41– 59.
- Marcuse, H. (2009). *Wisdom and Revolution*. Translated By M Salesi. Tehran: Sales Publishing. (Original Work Published 1940). [Text in Persian]
- Miller, P. (2009). *Subject, Domination and Power In Foucault's View*. Translated By N. Sarkhosh And H. Chavoshian. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1987). [Text in Persian]
- Mir Fakhraei, T., & Ranjbar, T. (2013). A study of gender equality in the films of Tahmineh Milani. *Culture of Communication Journal*, 10 (3), 59-81. [Text in Persian]
- Mohammad Taghinejad, R., Ghasemi, V., & Norouzi, R. A. (2015). Analysis of comparative content of Iranian and Syrian textbooks with emphasis on gender inequality. *Journal Of Applied Sociology*, 1(26), 47-93. [Text in Persian]
- Mohammadi Asl, A. (2012). Education and Reproduction Of Gender Inequality. *Monthly Report*, 239. [Text in Persian]

- Mohammadi, J., & Naseri, J. (2015). Narratives of women's experience of social life in literature case study: Forough Farrokhzad. *Society, Culture And Media*, 16 (4), 41-62. [Text in Persian]
- Mohammadpour, A. (2011). *Qualitative Research Method Anti-Method 2*. Tehran: Sociologists Publications. [Text in Persian]
- Moradpour, M. (2015). The concept of the subject in Foucault's political thought. *Political Journal of Eternal Peace*, 3, 77-112. [Text in Persian]
- Mortazavi, S., Pakzad, S. (2017). Women's attitudes toward male authoritarianism using the model of Pierre Bourdieu (Case study: The Clan of Dehbalai of Ilam city). *Women Studies*, 8(21), 117-146. [Text in Persian]
- Moshirzadeh, H. (2003). *From Movement to Theory, The History Of Two Centuries Of Feminism*. Tehran: Shirazeh Publishing. [Text in Persian]
- Moshirzadeh, H. (2004). *Introduction to Women's Studies*. Tehran, Ministry of Science And Research, Tehran: Office Of Social Planning And Cultural Studies. [Text in Persian]
- Moukarbel, N. (2009). *Sri Lankan housemaids in Lebanon: a case of symbolic violence and everyday forms of resistance* (p. 250). Amsterdam University Press.
- Naderpoor, Y., & Zare Shahabadi, A. (2015). The Relationship between Childhood Violence Experiences And Violence against Women in Koohdasht City. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(4), 93-118. doi:10.22051/jwsps.2015.1496. [Text In Persian]
- Naghbzadeh, A., & Saeedloei, M. (2011). Feminism in Ups and Downs of Times Paradigm. *Research Letter of International Relations*, 4(15), 155-186. [Text in Persian]
- Naqdi, A. (2006). Urgan Habermas's thought triangle. *Shushtar Branch of Azad University Quarterly*. 1 (1), 45-56. [Text in Persian]
- Qaderzadeh, A., & Khalqi, M. (2018). Women and the experience of social exclusion (Qualitative study of housewives in Sanandaj). *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological And Psychological*, 1(16), 7-42. [Text in Persian]
- Ragnedda, M., & Budd, K. (2015). Invisible violence: Media (re) production of Gender Inequality in Italy. *Communication Papers: Media Literacy & Gender Studies*, 4(7).
- Ritzer, J.; (2000). *Sociological Theory in Contemporary Times*, Translated By M. Salasi, Tehran, Iran: Scientific Publications. (Original Work Published 1992). [Text in Persian]
- Saatchi, M. (1998). *Theorists and Theories In Psychology*. Tehran: Sokhan Publishing. [Text in Persian]
- Sadeghi Fasaee, S., & Parvaei, S. (2016). Representation of women's life in the contemporary world as portrayed in Asghar Farhadi's movies: Fireworks



- Wednesday, About Elly and A Separation. *Journal of Woman in Culture Arts*, 8(2), 147-170. doi:10.22059/jwica.2016.60312. [Text in Persian]
- Saei Arsi, I., & Valipour, S. (2009). Identification of factors affecting women's empowerment to participate in social development (Case study of Lorestan province). *Journal of Behavioral Sciences*, 2(1), 67-101. [Text in Persian]
- Sidman, S. (2013). *Conflict of Votes In Sociology*. Fifth Edition, Translated By Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 2004). [Text in Persian]
- Sohrabzadeh, M., & Mansourian Ravandi, F. (2017). Women's living experience from verbal violence in the family (Case study: Women in Kashan). *Journal of Woman in Culture Arts*, 2(9), 245-264. [Text in Persian]
- Strinic, S. (2005). *An Introduction to Theories Popular Cultural*. Translated By S Pakneyat, Second Edition. Tehran: Gam-E No Publication. (Original Work Published 1996). [Text in Persian]
- Turner, J. (2003). *Structure of Sociological Theory*, New York: Wadsworth Publication.
- Udasmoro, W. (2013). Symbolic violence in every day narration: Gender construction in Indonesian television. *Asian Journal of Social Science & Humanities*, 2(3), 23- 62.
- Vahedi, V., & Seyed Rezaei, Z. (2016). Critical discourse analysis of the stories of Jalal Al-Ahmad and Simin Daneshvar, Case study: Gender stereotypes. *Literary Criticism & Stylistics Research*, 3(25), 223-203. [Text in Persian]
- Zare shahabadi, A., & solimani, Z. (2011). A Study of Gender Setreotypes among Yazd University Students. *Social Welfare*, 11(41), 369-398. [Text in Persian]

**نویسندگان****دکتر محمد تقی ایمان**

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از استرالیا، ایشان تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی دارند عمده فعالیت ایشان در حوزه روش تحقیق است.

**دکتر مهرانگیز ستوده** [mehrangizsotoudeh329@gmail.com](mailto:mehrangizsotoudeh329@gmail.com)

دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی از دانشگاه شیراز در سال ۱۳۹۹ و دارای مقالات چاپ شده در مجلات علمی داخلی و خارجی، دبیر گروه علوم اجتماعی آموزش و پرورش شهرستان کهگیلویه، استاد علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور دهدشت است، عمده فعالیت ایشان در حوزه نظریه‌ها و زنان است.

**دکتر حلیمه عنایت**

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از دانشگاه پنجاب هندوستان، ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی است عمده فعالیت ایشان در حوزه جامعه‌شناسی زنان و خانواده است.

**دکتر ماهرخ رجبی**

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز، فارغ‌التحصیل از دانشگاه شیراز، ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقالات متعدد در مجلات علمی داخلی و خارجی است. عمده فعالیت ایشان در حوزه مددکاری اجتماعی، روانشناسی اجتماعی، برنامه ریزی رفاه اجتماعی است.



# بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهبودی شهر مشهد

خدیجه سفیری

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

پویان احمایی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران دانشگاه الزهرا

آیدا مرکزی

کارشناس ارشد پژوهشگری اجتماعی دانشگاه الزهرا

## چکیده

پژوهش حاضر تلاشی برای بررسی درک و چگونگی تفاسیر کنشگران از مسئله طرد اجتماعی با رویکردی برساختی است و برای تحلیل این مسئله از روش کیفی نظریه زمینه‌ای استفاده شده است و با تعداد ۳۰ نفر از زنان سرپرست خانوار مراجعه کننده به مرکز بهبودی شهر مشهد مصاحبه نیمه ساخت یافته صورت گرفته است، یافته‌ها حاکی از یک فضای جنسیت زده است که روابط را تحت سیطره خود قرار داده و عملی در جهت طرد درون گروهی و برون گروهی است. از خلال تحلیل‌ها هشت مقوله عمده: طرد خودخواسته، احساسات ناشی از حقارت و بی‌هویتی، اختلال در سلامت اجتماعی و روانی، عادت واره‌های فرهنگی، زنانه شدن فقر، بازتولید کلیشه‌های جنسیتی، تعدد و فشار نقش‌ها، ایجاد بدیل‌های جبران کننده و عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های نهادی و خانوادگی از بطن مفاهیم استخراج شد که

نویسنده مسئول: Poyan\_ehyayi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.25224.1959

در نهایت مقوله هسته‌ای با عنوان ناکامی قابلیت‌ی تولید شد.

### واژگان کلیدی

طرد اجتماعی، زنان سرپرست خانوار، جنسیت

### مقدمه و بیان مسئله

خانواده رکن بنیادین و شالوده حیات اجتماع محسوب می‌شود، ارگانیم خانواده از یک سو با اعضای خود و از سوی دیگر با اجتماع در تعامل است و می‌تواند به عنوان سلول اصلی اجتماع، در سلامت یا بیماری جامعه موثر باشد. هیچ‌یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تاثیر خانواده به وجود نمی‌آید. به همین ترتیب نیز، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده‌های سالم برخوردار باشد. از هنگامی که بشر پای به عرصه هستی نهاده، زنان در همه عرصه‌های زندگی همچون اقتصاد، سیاست، دین و فرهنگ و هنر، پا به پای مردان نقشی حیاتی و خلاق را ایفا کرده‌اند. زنان در جای جای تمدن بشری نشانه‌های سازنده خویش را بر تارک زمان حک کرده و درخشش ماندگاری را در گنجینه‌های بزرگ دنیا در آثار باز مانده از عصر ماقبل تاریخ و زمان معاصر به نمایش گذاشته‌اند، در میان بیشتر جوامع انسانی، پدر به عنوان اصلی‌ترین و محوری‌ترین عضو خانواده، مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده را بر عهده دارد، به همین خاطر پدیده بی‌سرپرستی در اغلب تعاریف با عنوان فقدان پدر در خانواده تعریف می‌شود و غیبت وی در مسائل اقتصادی و مدیریت خانواده موثر است، با وجود این، در سال‌های اخیر، شاهد روند رو به رشد تعداد زنانی هستیم که به تنهایی مسئولیت زندگی خود را به دوش می‌کشند و به عنوان زنان سرپرست خانواده در جامعه معرفی می‌شوند (ستیر، ۱۳۷۶).

آمار کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که خانواده هسته‌ای دیگر اکثریت خانواده‌ها را تشکیل نمی‌دهد، بلکه باید نگاهی مجدد به تعریف خانواده کرد و به‌خصوص در دگرگونی‌های آن اندیشید (اعزازی، ۱۳۸۱) امروزه در کنار خانواده‌های هسته‌ای متداول، شکل‌های دیگری از خانواده وجود دارد: خانواده‌های تک سرپرست، خانواده‌هایی که نقش



والدین در آن‌ها عوض شده است (ابوت، ۱۳۸۲) و در نتیجه جدا شدن و تنهایی مادر. نسبت خانواده‌های تک‌والدی با کودکان وابسته به آن، در تمامی کشورها رو به رشد است (کاستلز، ۱۳۸۵: ۱۸۹) در این بین ایران نیز، مانند این کشورها تاثیر ناپذیر از این تغییر و تحولات نبوده است. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مرکز آمار ایران اعلام کرد: ۷,۲ درصد خانوارها یعنی بالغ بر یک میلیون و ۷۵۳ هزار و ۹۶۰ خانوار تک‌والد هستند که از این میزان ۱۷ درصد سرپرست مرد و ۸۳ درصد سرپرست زن دارند. (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، ۱۳۹۵)

از آنجا که زنان سرپرست خانوار اغلب به دلیل جنسیت خود توانایی تامین نیازهایشان در مبادلات کالا و خدمات در بازار را ندارند و دولت نیز در زمینه تامین و توزیع درآمد این قشر سیاست‌گذاری‌های مناسبی ندارد و سایر کمک‌ها و حمایت‌هایی که از سمت شبکه اجتماعی (خانواده‌ها و اطرافیان) شکل می‌گیرد راه به جایی نمی‌برد، این قشر آسیب دیده بیشتر با مسائلی نظیر مدیریت ریسک و آسیب‌پذیری مواجه می‌شود و همه این عوامل به نوعی در شکل‌گیری احساس طرد اجتماعی و پیامدهای آن دخیل‌اند.

مقایسه توزیع خانوارها به تفکیک سرپرست نشان می‌دهد که خانوارهای دارای سرپرست زن عمدتاً در دهک‌های پایین درآمدی تمرکز یافته‌اند، به گونه‌ای که بیش از ۷۱ درصد زنان در پنج دهک پایین درآمدی قرار دارند و این نسبت در مورد مردان ۵۳/۷ درصد است. اختلاف در آخرین دهک مشهودتر است، ۷/۶۶ درصد خانواده‌های دارای سرپرست مرد در این دهک قرار دارند، این در حالی است که ۲۸/۶۳ یعنی یک چهارم از خانواده‌های دارای سرپرست زن در این دهک (پایین‌ترین سطح درآمدی) جای گرفته‌اند، این امر حاکی از سطح بالاتر فقر در بین خانوارهایی با سرپرست زن است. (مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن: ۱۳۹۵)

طرد اجتماعی یکی از نیرومندترین ابزارهایی است که سوژه‌های اجتماعی را دچار تنش‌های اجتماعی و آن‌ها را به اتخاذ راهبردهای تخریبی چه علیه خود و چه علیه دیگران سوق می‌دهد، چرا که زنان سرپرست به دلیل زن بودن و حمل نقشی مردانه به طور

ناخواسته‌ای دچار تعارضی رفتاری شده و از سوی دیگر جامعه به دلیل عدم حضور همسر همواره این قشر را نادیده گرفته و به رسمیت نمی‌شناسد، این آسیب متضمن خسارت‌های جبران ناپذیری برای فرد، خانواده و جامعه است (لیندر، ۲۰۱۰).

از طرف دیگر زنانگی انتظارات متناسب با نقش‌های جنسیتی آنان را فرامی‌خواند تا جهان‌نگری خاصی را بپذیرند و تجربه کنشگران را در مواجهه و درک واقعیت اجتماعی هدایت می‌کند، تجربه نیز نیازمند تفسیر است. چراکه نسبیّت، پراکندگی و تکثر خصوصیات افراد، نحوه‌ی برساخت، توجیه و تفسیر فرایندهای اجتماعی را تنوع بخشیده است. بنابراین وابستگی تجارب طرد شدگی به تفسیر، (لیندر، ۲۰۰۲) لزوم اتخاذ روشی کیفی را بر نگارندگان آشکار ساخته تا از نظریه زمینه‌ای به منظور کشف رابطه‌ها و مفاهیم و سازمان دادن آن برای توضیح نظری استفاده گردد. براین اساس تحقیق حاضر در صدد دست یابی به این سوال کلی است که زنان سرپرست خانوار احساس طردشدگی را چگونه تجربه می‌کنند؟ علل آن چیست؟ و چه استراتژی‌هایی را در مواجهه با طرد پیش می‌گیرند؟

اصطلاح طرد اجتماعی<sup>۱</sup>، در معنایی که امروزه می‌شناسیم، نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. طرد اجتماعی در عین اینکه وضعیتی ایستا از محرومیت به-شمار می‌آید، فرایند پدیدآورنده این محرومیت نیز تلقی می‌شود یعنی علاوه بر این که طرد اجتماعی زاده شرایط محرومیت است ولی خود نیز محرومیت‌های جدیدی ایجاد می‌کند (لیانا و همکاران، ۲۰۱۲). طرد اجتماعی عبارت است از محرومیتی طولانی مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه می‌انجامد؛ فرآیندی که در نتیجه آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند، اما این تعریف همچنان که پیداست برای تشخیص «آنچه» اشخاص مطرود از آن طرد شده‌اند کافی نیست. می‌بایست به موضوعات و مسائل مربوط به آن نیز اشاره کرد. طرد اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها از مسائلی نظیر بی‌کاری، تبعیض، مهارت‌های کم، درآمد پایین، بیماری، ازهم پاشیدگی خانوادگی رنج



می‌برند (فیروزآبادی، ۱۳۹۲) طرد اجتماعی به محرومیت چند بعدی و طولانی مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌شود اطلاق می‌گردد (روم، ۱۹۹۴). این مفهوم، ارتباط تنگاتنگی با مفهوم فقر چند وجهی دارد، اما با آن هم‌پوشانی ندارد. هر دو مفهوم، برگرفته از دیدگاه آمارتیا سن<sup>۱</sup> موسوم به ناکامی<sup>۲</sup> قابلیت<sup>۳</sup> هستند، با این تفاوت که در رویکرد طرد اجتماعی، این ناکامی به معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی<sup>۴</sup> است و برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه به کار می‌رود، ولی مفهوم فقر محدود به کمبود اقتصادی است. طرد در یک صورت‌بندی جامع‌تر فرایند ممانعت از ورود فرد به عرصه‌های نظام اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی در جامعه است (فلاتن، ۲۰۱۰). بوشارت<sup>۴</sup> و دیگران معتقدند که فرد به لحاظ اجتماعی مطرود است، اگر در فعالیت‌های عادی یک جامعه به عنوان شهروند مشارکتی نداشته باشد، (بورچارد، ۱۹۹۹). طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها، بی‌قدرتی و شبکه اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص می‌شود، بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران عدم مشارکت فعال، صرف نظر از هر محرومیتی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم می‌تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن زندگی می‌شود. از طرفی طرد اجتماعی با ایجاد محرومیت رابطه‌ای، به نحوی ابزارمند می‌تواند منجر به محرومیت‌های دیگر شود و فرصت‌های زندگی ما را محدود کند (الین، ۲۰۱۵). در نتیجه، رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند آن‌ها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و باز تولید می‌شوند، چگونه مردم به‌ویژه زنان در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه کدام نهادها به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند. (راغفر، ۱۳۸۳).

در مقایسه با فقر که اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سروکار دارد طرد اجتماعی به

---

1 Amartya Sen.  
2 Capability Failure  
3 Functioning Failure  
4 Burchardt

مثابه «پدیده‌ای رابطه‌ای»<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود که معطوف به روابط اجتماعی است. محرومیت اجتماعی تمایل دارد به ارتباط یا عدم ارتباط افراد محروم با خانواده، محله و بقیه اجتماع بپردازد. (بلیک مور، ۱۳۸۵) محروم اجتماعی کسی است که از اجتماع رانده شده و به سختی می‌تواند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کند. طرد عمدتاً بر مسائل رابطه‌ای نظیر پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و یا جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد، مشارکت اجتماعی ناکافی، بی‌قدرتی و فقدان یک‌پارچگی متمرکز است (فلاتن، ۲۰۱۰). در واقع افراد به واسطه تصمیم‌های بیرون از قدرت کنترلشان طرد می‌شوند که در این صورت اگر محرومیت از طریق فرایندهای اجتماعی شکل بگیرد که در آن هیچ تعمدی برای طرد وجود ندارد، این طرد از نوع منفعل قلمداد می‌شود، مانند بی‌کاری ناشی از رکود اقتصادی اما اگر طرد دستاورد کنش عامدانه عاملان بیرونی باشد، طرد از نوع فعال خواهد بود، مانند اعمال تبعیض جنسی و یا وضع قانون علیه حقوق و منافع گروهی خاص (سن، ۲۰۰۰). در نتیجه مفهوم طرد اجتماعی در این مقاله برگرفته از دیدگاه آمارتیاسن مبنی بر پدیده‌ای رابطه‌ای، معطوف بر روابط اجتماعی است و به معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی است که مانع ورود فرد به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی می‌شود.

در این میان باورها و آگاهی‌های از پیش موجود، عامل مهمی در شکل‌گیری و برساخت روابط طرد آمیز است، بدین معنی که مرزبندی‌های هویتی تحت شرایط عینی و ذهنی در سطوح مختلف تفاوت پیدا کرده و این اختلاف نیز جنبه جنسیتی به خود گرفته است و کنشگران اجتماعی را نسبت به تفاسیر خاص وابسته به جنسیتشان سوق داده است (قادرزاده، ۱۳۹۰). باورهای ساخت‌یافته درباره زنان و مردان به اشکال مختلف بر حیطه رفتاری آن‌ها تاثیر می‌گذارد و این باورهای جنسیتی نه تنها در یک فرایند چرخه‌ای تولید و بازتولید می‌شود بلکه تلاش برای رد آن متضمن تجربه‌ی مضامین روانی و اجتماعی زیادی است، چراکه دسترسی زنان به گفتمان‌های مختلف تعریف‌کننده زنانگی، آنان را در فضای متکثری از نقایص و تاییداتی قرار می‌دهد که منجر به درک پراکنده و مشوشی از طردشدگی



می‌شود، لذا زنان سرپرست به دلیل داشتن نقش‌های دوگانه، غالباً در تناقضی با هویت‌های جنسی‌شان قرار دارند، که گاه به دلیل سرپرستی و نان‌آوری و گاه به‌خاطر زن بودن طرد می‌شوند، به طوری که نقش‌های جنسیتی منجر به ایجاد احساس طرد در زنان می‌شود، به‌ویژه زمانی که نقشی مردانه (سرپرست خانوار بودن) و مخالف با فرهنگ رایج را تجربه می‌کنند. (ایزن استین، ۲۰۰۴).

### پیشینه تجربی

جدول شماره ۱. فهرستی از پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع این مقاله

| ردیف | عنوان کتاب / سال                                    | نام محقق                | تمرکز تحقیق                                 | روش پژوهش                  | نتیجه تحقیق  | تفاوت با این مقاله                         |
|------|---|-------------------------|---|----------------------------|--|--|
| ۱    | رابطه بین امنیت و طرد اجتماعی در بین زنان شهر تهران | لیلا صادقیان            | دلایل طرد اجتماعی زنان و ارتباط آن با امنیت | پیمایشی                    | وجود رابطه متوسط میان امنیت و طرد                      | بررسی انواع طرد افراد مورد مطالعه          |
| ۲    | طرد اجتماعی دختران مجرد روستایی                     | زهرا فرضی‌زاده          | علل، پیامدها و فرایندهای طرد اجتماعی        | مصاحبه نیمه ساختار یافته   | انزوای اجتماعی پژوهش، موقعیت افراد و جامعه مورد مطالعه | روشن‌سازی پژوهش، افراد و جامعه مورد مطالعه |
| ۳    | منابع مطروودساز، طرد اجتماعی                        | اعظم آزاده و مریم تافته | سنجش متقابل احساس                           | پیمایشی اکتشافی / پرسشنامه | همبستگی معکوس بین شادمانی و                            | روشن‌سازی پژوهش، متغیرهای                  |

|   |  |                     |   |                             |      |  |   |
|---|--|---------------------|---|-----------------------------|------|--|---|
| بررسی                                       | طرد  |                     | طرد و شادمانی و مکانیزم اثر گذاری طرد بر شادمانی            |                             |      |  |   |
| نوع و ماهیت نگارش                           | بررسی مفهومی و نظری طرد اجتماعی و کاربرد آن در کشورهای توسعه یافته | کتاب                | مباحث نظری، مطالعات تجربی در ایران                          | احمد فیروزآبادی و رضا صادقی | ۱۳۹۴ | طرد اجتماعی رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت    | ۴ |
| نوع نگارش، ارائه یافته‌ها، ابعاد مورد بررسی | تاثیر کلیشه‌های جنسیتی، تعدد نقش، فشار ارزشی بر زندگی زنان         | کتاب / رویکرد کیفی  | سبب شناسی تعدد نقش در زندگی زنان سرپرست خانوار              | مرجان ربیعی                 | ۱۳۹۶ | تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار                 | ۵ |
| روش پژوهش / افراد مورد مطالعه               | رابطه مستقیم بین طرد اجتماعی و تعلق قومی                           | پیمایشی / پرسشنامه  | شناخت احساس طرد در مورد پایگاه اجتماعی اقتصادی، قومیت و ... | صونا احدیان، سالار کسرای    | ۱۳۹۷ | سنجش احساس طرد اجتماعی دانشجویان دانشگاه زنجان | ۶ |
| زاویه دید متفاوت                            | اختلال رابطه‌ای، زوال  | کیفی / گزند / تئوری | هویت‌یابی زنان  | امید قادرزاده               | ۱۳۹۷ | زنان و تجربه طرد اجتماعی                       | ۷ |





|  |  |   |                         |      |  |    |
|--|--|---|-------------------------|------|--|----|
| تجارب متفاوت نسبت به طرد اجتماعی                 | حریم شخصی و آزادی‌های فردی   | خانه‌دار در چهارچوب خانه  | میترا خلقی              |      |  |    |
| روش مورد مطالعه و متغیر تاثیرگذار بر زنان سرپرست | تاثیر مثبت حمایت اجتماعی بر سلامت، توانمند سازی و کیفیت زندگی زنان | فراتحلیل مسائل و مشکلات تعامل اجتماعی و امرار معاش زنان سرپرست خانوار | فریدون قربانی و همکاران | ۱۳۹۸ | نیازها و اولویت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار با رویکرد جامعه‌شناختی    | ۸  |
| روش پژوهش  | سلامتی و بهزیستی آسیب شناسی، مشارکت اجتماعی،                       | پژوهش نظری  | لویتاس                  | ۲۰۰۷ | طرد اجتماعی، تحلیلی چند وجهی   | ۹  |
| روش بررسی، محل بررسی، افراد و محدوده سنی         | طرد مکانی، کلیشه‌ها و تعصبات نوظهور                                | میکس متود   | مک فیونا                | ۲۰۱۷ | تعیین موقعیت پناهندگان جوان در استرالیا: گفتمان رسانه‌ای و طرد اجتماعی | ۱۰ |
| نوع و روش  | فقر زنانه و آسیب‌های   | نظر سنجی  | آلیسون و همکاران        | ۲۰۱۰ | مطالعه موردی جرایم شهری  | ۱۱ |

|           |                           |  |
|-----------|---------------------------|--|
| در زنان   | آسیب‌های ناشی از تحقیق،   |  |
| سرپرست    | حاشیه بی‌سرپرستی و عدم    |  |
| خانوار در | نشین‌ترین عدم حمایت بررسی |  |
| آفریقای   | گروه‌های طرد              |  |
| جنوبی     | زنان اجتماعی              |  |

### مبانی نظری

در یک تقسیم‌بندی وسیع، می‌توان صاحب‌نظران طرد اجتماعی را در دو گروه متفاوت جای داد: دیدگاه نخست عمدتاً به کارکردگرایان تعلق دارد، کسانی که طرد را برابر با فقدان ادغام در گروه‌های اجتماعی می‌دانند و بر کارکرد روابط و نهادهای اجتماعی در ادغام دوباره طردشدگان تأکید می‌ورزند. دسته دوم، کسانی هستند که بالعکس، طرد را ناشی از ادغام فرد یا گروه در جامعه می‌دانند و با نگرش انتقادی به فرهنگ و روابط اجتماعی می‌کوشند پدیده از نقش ساختارها و روابط نابرابر قدرت در به حاشیه راندن طرد شدگان بردارند. از منظر آن‌ها طرد نتیجه کژکارکردهای نظام اجتماعی نیست بلکه ریشه در نظم موجود و نهادهایی دارد که به اشتباه ابزاری برای حل مسئله طرد پنداشته می‌شوند. در رویکرد نخست (کارکردگرا)، طرد محصول ادغام نشدن فرد در گروه وسیع‌تر و رانده شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی است، مطرود فردی خارج از ساخت اجتماعی است که باید به درون آن باز گردد و راه حل آن نیز ادغام دوباره فرد درون نهادها و روابط اجتماعی است. به عبارتی دیگر، طبق این تلقی، متضاد طرد اجتماعی، ادغام اجتماعی است که به عنوان کوششی برای یک‌پارچه‌سازی دوباره یا افزایش مشارکت گروه‌های حاشیه‌ای در درون جریان اصلی جامعه تعریف می‌شود (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲).

دورکیم را می‌توان یکی از سردمداران این رویکرد دانست که با اشاره به حلقه‌های اتصالی که فرد را در جامعه ادغام می‌کند معتقد است که وقتی وجدان جمعی برای یک‌پارچه کردن اجتماع ناکارآمد می‌شود، تنها گروه است که می‌تواند این مهم را به انجام برساند (آرون،



۱۳۹۰). دیدگاه دورکیمی بر آن است که ارتباط افراد، با فعالیت‌های بسیار متنوع پیش‌شرط اساسی برای ساخت اجتماعی فرد گرایانه است. گروه‌های صمیمانه مانع از آن است که اعضای این گروه‌ها متوجه شوند که زندگی آنان به امور پیچیده جامعه گره خورده است و این ضعفی برای پیوندهای قوی در اجتماع محلی است. فراهم کردن فرصت‌های شخصی برای تحرک اجتماعی با وجود پیوندهای ضعیف محقق می‌شود، همچنین فقدان پیوندهای ضعیف پل زن، گروه‌های قومیتی را در دست‌یابی به شیوه زندگی معین با مشکل مواجه می‌کند. (کاشانی، ۱۳۹۴).

گرانووتر نیز یکی از نظریه پردازانی است که با ارائه دیدگاه شبکه‌ای، ضمن تمییز پیوندهای اجتماعی ضعیف و قوی و تبیین کارکرد هر یک، به نقش پیوندهای ضعیف در ادغام افراد در جامعه مدرن تاکید می‌ورزد. به نظر وی، پیوندهای قوی عبارت‌اند از شبکه روابط متراکم با بستگان و دوستان نزدیک و صمیمی که به افراد و گروه‌ها حس تعلق و هویت و مقصد مشترک می‌دهد. روابط صمیمی گرایش به این دارند که به محافل اجتماعی کوچک و بسته محدود بمانند و در نتیجه جامعه را به گروه‌های کوچک تفکیک کنند. در مقابل، پیوندهای ضعیف شامل روابط فرد با آشنایان می‌شود که شبکه‌ای با تراکم پایین است. به گفته گرانووتر، ادغام افراد و گروه‌ها در جامعه وابسته به پیوندهای ضعیف و روابط بین گروهی است. پیوندهایی که فراتر از روابط صمیمی گسترش می‌یابد و یکپارچگی کلان اجتماعی را تسهیل می‌کند (احدیان و کسرایی، ۱۳۹۷).

در رویکرد دوم، بالعکس، طردشدگان افرادی در داخل و درون ساخت اجتماعی هستند که به واسطه ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد گشته‌اند. طرفداران این رویکرد تردید دارند که ادغام اجتماعی، راه حلی برای موضوع طرد شدن باشد، چرا که انقیاد و استثمار می‌تواند در وضعیت ادغام نیز وجود داشته باشد، چیزی که از آن به عنوان اشکال ناتوانمندسازی ادغام یاد می‌شود. این دسته از صاحب نظران برابری را مترادف با ادغام نمی‌بینند و اساساً بر آن‌اند که به‌کارگیری زبان ادغام می‌تواند حتی طرد اجتماعی را تداوم بخشد (ابراهیمی، ۱۳۹۲).

رویکرد دوم را می‌توان در آراء مارکس و وبر به عنوان دو جامعه‌شناس کلاسیک و پارکین

مشاهده کرد، در نظریه آن‌ها ساختار قدرت، ساختاری رابطه‌ای است و طرد به موقعیت گروه‌های اجتماعی و به روابط نامتقارن قدرت برمی‌گردد. آن‌ها طرد را نتیجه روابط استثمارگرایانه (مارکس)، سلطه گرایانه (وبر) و انحصار گرایانه (پارکین) گروه‌های اجتماعی می‌دانند که به واسطه آن گروه‌های بی‌قدرت از منابع و فرصت‌ها محروم می‌شوند. دیدگاه فوکو نمونه‌ای تمام عیار از این رویکرد است. از نظر فوکو هر رابطه‌ای رابطه قدرت است و ساز و کارهای طرد نیز جزء جدایی‌ناپذیر روابط قدرت است. نهادهای قدرت با خلق و اعمال گفتمان حقیقی و بهنجار، افراد و گروه‌های نابهنجار را طرد می‌کنند و یا این کار را از طریق موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی که به فرد القا می‌شود به انجام می‌رسانند و در اینجا طرد چیزی جز ادغام و فرایندهای مربوط به آن نیست. (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲)

در نهایت رویکرد سومی تحت عنوان ادغام گرا<sup>۱</sup> یا گفتمان بازتوزیع گرا در سال ۲۰۰۷ توسط لویتاس ارائه شد که رهاورد تفکری نئو دورکایمی است و رسیدن به یک پارچگی در چهارچوب نظم اجتماعی همه‌گیر را جست‌وجو می‌کند، عنصر اصلی این گفتمان (ورود به بازار کار) به عنوان مؤلفه‌ای کلیدی است که در آن همبستگی جامعه از طریق کار دستمزدی حاصل می‌شود. در واقع لویتاس و همکاران با ارائه تحلیلی چند وجهی از طرد اجتماعی - شامل سه بعد و چندین حوزه: بعد دسترسی به منابع (اقتصادی، اجتماعی، دسترسی به خدمات دولتی، خصوصی) مشارکت در حوزه‌هایی چون (سیاسی و مدنی، آموزش و مهارت‌ها، فرهنگ و جامعه‌پذیری) و در نهایت بعد کیفیت زندگی با حوزه‌هایی چون (بهبودی، سلامت، آسیب‌شناسی، فضای زندگی سالم و حوزه‌های جرم و بزهکاری) - پژوهش‌های عرصه طرد اجتماعی را وارد مسیر تازه‌ای کردند (لویتاس و همکاران، ۲۰۰۷).

پس می‌توان این گونه نتیجه گرفت طرد در تقابل با مشارکت و به‌ویژه ادغام اجتماعی معنا می‌یابد. از نظر لومان ادغام به معنی داشتن نقشی در یک خرده نظام است که فرد با استفاده از آن می‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، این ادغام گروهی می‌تواند منجر به طرد گروهی دیگر



شود و یا گروه‌های طرد شده با محروم شدن از یک حیطة به طور همزمان جذب حیطة دیگر شوند، بنابراین در پیوستار طرد و ادغام اجتماعی انواع چندگانه طرد/ادغام نمایان است: ادغام اولیه<sup>۱</sup>، ادغام ثانویه، مشارکت نامطلوب<sup>۲</sup>، خود طردی<sup>۳</sup> و طرد کامل<sup>۴</sup>. در ادغام اولیه (ادغام اجباری یا نامطلوب) افراد مجبورند بر خلاف میلشان خدماتی را بپذیرند و استفاده کنند و در طرد کامل افراد و گروه‌ها به هر دلیلی به طور کامل از خدمات و منابع محروم اند. در حدفاصل خود طردی (طرد انتخابی یا تمایز: افراد سبک‌های زندگی متفاوتی خارج از جریان غالب جامعه را جست و جو می‌کنند) تا طرد کامل، ممکن است طرد با درجات خفیف طرد اولیه: (افراد با یک اختلال جزئی مواجه می‌شوند اما قادر به مشارکت در زندگی اجتماعی سیاسی و فرهنگی اند) طرد متوسط (افراد از برخی آرایش‌های مشخص بنیادین طرد می‌شوند اما همچنان در چهارچوب‌های غالب جای می‌گیرند) (حمیدیان و همکاران، ۱۳۹۴). و طرد شدید (طرد پیشرفته: افراد به دلیل ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادغام اجتماعی بیرون می‌مانند و طرد صورتی انباشتی و چند بعدی پیدا کرده که به ابعاد مختلف زندگی سرایت می‌کند) رخ می‌دهد (هاکسلی و همکاران، ۲۰۱۲).

### روش تحقیق:

الف) روش و تکنیک گردآوری داده‌ها

از آنجاکه هدف اصلی این پژوهش، مطالعه کیفی احساس طردشدگی در خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش بهزیستی است برای پاسخ‌گویی به اهداف و سوالات اولیه تحقیق نظریه زمینه‌ای مناسب به نظر می‌رسید، فنون تولید در میدان مطالعه عبارت بود از: مصاحبه، یادداشت نویسی و مشاهده واکنش‌های شرکت‌کنندگان در مصاحبه.

- 
- 1 Privileged
  - 2 Adverse incorporation
  - 3 Self-exclusion
  - 4 Hard core exclusion

## ب) نمونه مورد بررسی

روش کار ما مصاحبه با ۳۰ زن سرپرست خانوار بود که در سال ۱۳۹۵ به اداره بهزیستی شهر مشهد مراجعه کرده و به تشکیل پرونده اقدام کرده بودند. نوع مصاحبه‌های انجام شده در این تحقیق به دلیل حساسیت موضوع: یعنی احساس طردشدگی در زنان سرپرست و درک آنان از مسئله، مصاحبه نیمه ساختار یافته عمیق بوده است؛ یعنی در عین حالی که ساختار سوالات از پیش تعیین شده بوده، گاهی با توجه به مباحث مطرح شده از سوی مصاحبه شونده‌گان ساختار سوالات را تا حدی رها کرده و اجازه دادیم تا آنان تا جایی که قادرند از تجربه‌ی خود از طرد و نحوه‌ی برساخت آن بگویند.

نمونه گیری به شیوه نظری- هدفمند بود، بدین معنا که در نمونه‌ها نقطه‌ی اشباع نظری مبنای کار قرار گرفت، در انتخاب نمونه‌ها سعی شد حداکثر تنوع برحسب برخی شاخص‌های زمینه‌ای (سن، درآمد، تحصیلات، دارای فرزند یا بدون فرزند، طلاق گرفته، بیوه و سایر شرایط مداخله‌گر) رعایت شود. پس از ثبت و ضبط کار پیاده کردن و صورت بندی آن‌ها در قالب نمونه عبارات مورد مطالعه عمیق قرار گرفت، سپس عملیات سه گانه فرایند کد گذاری یعنی: مفهوم سازی، مقوله‌بندی و گزینش هسته بر روی داده‌های روایی اعمال شد و در نهایت داده‌ها پیرو مدل نظریه زمینه‌ای سیستماتیک در قالب مقولات، علت، درک، استراتژی و پیامد حول مفهوم مرکزی (ناکامی قابلیت) دسته بندی و مفهوم سازی شد.

جدول شماره ۲. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

| کد | سن | تحصیلات      | تعداد فرزندان | وضعیت تاهل |
|----|----|--------------|---------------|------------|
| ۱  | ۲۵ | دیپلم        | ندارد         | طلاق گرفته |
| ۲  | ۴۰ | زیر دیپلم    | ۲             | طلاق گرفته |
| ۳  | ۲۹ | بی سواد      | ۱             | طلاق گرفته |
| ۴  | ۲۹ | فوق دیپلم    | ندارد         | طلاق گرفته |
| ۵  | ۳۳ | سوم راهنمایی | ندارد         | طلاق گرفته |
| ۶  | ۳۳ | بی سواد      | ۲             | همسر بیمار |
| ۷  | ۳۲ | دیپلم        | ندارد         | طلاق گرفته |



|              |       |              |    |    |
|--------------|-------|--------------|----|----|
| طلاق گرفته   | ندارد | فوق دیپلم    | ۳۴ | ۸  |
| طلاق گرفته   | ۲     | بی سواد      | ۳۹ | ۹  |
| همسر فوت شده | ۳     | بی سواد      | ۴۹ | ۱۰ |
| طلاق گرفته   | ندارد | فوق دیپلم    | ۲۷ | ۱۱ |
| متاهل        | ۲     | پنجم ابتدایی | ۴۱ | ۱۲ |
| همسر فوت شده | ۴     | بی سواد      | ۶۱ | ۱۳ |
| متاهل        | ۱     | فوق دیپلم    | ۲۳ | ۱۴ |
| همسر فوت شده | ۳     | بی سواد      | ۴۹ | ۱۵ |
| طلاق گرفته   | ۱     | پنجم ابتدایی | ۴۷ | ۱۶ |
| طلاق گرفته   | ۱     | سوم راهنمایی | ۳۴ | ۱۷ |
| طلاق گرفته   | ندارد | بی سواد      | ۳۹ | ۱۸ |
| طلاق گرفته   | ۱     | فوق دیپلم    | ۲۷ | ۱۹ |
| متارکه       | ندارد | دیپلم        | ۳۲ | ۲۰ |
| طلاق گرفته   | ۲     | سوم راهنمایی | ۳۴ | ۲۱ |
| همسر فوت شده | ۳     | بی سواد      | ۵۱ | ۲۲ |
| طلاق گرفته   | ۱     | اول دبیرستان | ۳۷ | ۲۳ |
| همسر فوت شده | ندارد | دیپلم        | ۲۷ | ۲۴ |
| متارکه       | ۳     | سوم دبیرستان | ۴۲ | ۲۵ |
| همسر فوت شده | ۱     | فوق دیپلم    | ۴۴ | ۲۶ |
| طلاق گرفته   | ندارد | کارشناسی     | ۳۹ | ۲۷ |
| همسر فوت شده | ۳     | بی سواد      | ۵۶ | ۲۸ |
| طلاق گرفته   | ندارد | کارشناسی     | ۲۶ | ۲۹ |
| طلاق گرفته   | ندارد | فوق دیپلم    | ۳۲ | ۳۰ |

## یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی پژوهش

- ✓ زنان نمونه مورد بررسی در سنین میان‌سالی قرار دارند به طوری که میانگین سن آنها ۳۹ سال است.
- ✓ به لحاظ سطح تحصیلات نیز بیش از ۷۰ درصد حجم نمونه را زنان سرپرستی تشکیل می‌دهند که تحصیلات زیر دیپلم دارند.
- ✓ از نظر سطح اقتصادی حدود ۸۰ درصد نمونه مورد بررسی، درآمد زیر ۳۰۰ هزار تومان در ماه دارند که زیر خط فقر ارزیابی می‌شود. (مطابق بررسی مرکز پژوهش‌های مجلس از آمار سال ۱۳۹۵ خط فقر سرانه در تهران معادل ماهیانه حدود ۷۷۰ هزار تومان برای هر نفر است که برای یک خانوار ۴ نفره ۲ میلیون و ۷۹ هزار تومان محاسبه می‌شود)<sup>۱</sup>
- ✓ احساس حمایت ادراک شده زنان سرپرست مورد مطالعه نیز وضعیت مشابهی دارد: ۱۳ درصد اعلام نمودند که از حمایت مناسبی از سوی اعضای خانواده و نهادهای ذی‌ربط برخوردارند و به‌طور تقریبی ۸۰ درصد حمایت ادراک شده خود را نامناسب و با واژه‌هایی نظیر احساس طردشدگی، دخالت‌های شدید و مشروط و در نهایت بی‌اعتمادی به استمرار حمایت‌های نهادی و خانوادگی توصیف نموده‌اند.

ب) یافته‌های استنباطی پژوهش

از طریق ابزار مصاحبه عمیق فردی سعی شده است تا چگونگی احساس و درک پاسخگویان از طرد اجتماعی واکاوی شود، این ابزار مناسب‌ترین راه برای گردآوری اطلاعات و دست‌یابی به روایت کنشگران از تجربه‌های زیسته است، سوالات اصلی این پژوهش این است که زنان چه درکی از طرد اجتماعی دارند؟ چگونه با آن مواجه می‌شوند؟ و چه استراتژی‌هایی را در مواجهه با مسائل به کار می‌برند؟ همان‌گونه که در جداول مشخص است، در مرحله نخست که

<sup>۱</sup> گزارش دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۹۵/۱۷ آذر)





کد گذاری باز است، بیش از سی مفهوم اولیه استخراج شدند، سپس در مرحله کد گذاری محوری هفت مقوله مهم استخراج شده بر اساس پیوستار و منطق معنایی در قالب خط داستان با یکدیگر در ارتباط قرار گرفتند و در نهایت در مرحله کد گذاری گزینشی، یک مقوله محوری هسته استخراج شد، مقوله هسته - محوری این مطالعه ناکامی قابلیت بوده است. در ذیل، در هر جدول مقولات هر بعد به ترتیب شرح داده شده و سپس توضیحات هر مقوله به تفکیک آمده است:

جدول ۳. مقولات مربوط به بعد درک زنان از بحث طرد اجتماعی

| کد گذاری باز (مفاهیم)  | کد گذاری محوری (مقولات) |
|--|-------------------------|
| بیگانگی و فاصله با اطرافیان، دوستان و خویشاوندان همسر        | گرد خود خواسته          |
| گسستن روابط با دوستان متاهل و همکاران شغلی به دلیل نبود همسر |                         |
| مقایسه اجتماعی خود با دیگران                                 |                         |
| آگاهی از نقش‌های جنسیتی                                      |                         |
| پایش خود و ارزیابی درونی                                     |                         |
| تمسخر  |                         |
| احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودست                          | احساسات ناشی از         |
| احساس کمبود اعتبار   | حقارت و بی هویتی        |
| کمبود امنیت اجتماعی  |                         |
| عدم اعتماد به نفس در برخورد با اطرافیان                      |                         |
| احساس تحمیلی بودن روابط                                      |                         |
| شرمساری از زن سرپرست بودن خود                                | عادت واره‌های           |
| ترس ناشی از تنها و بی‌پناه زندگی کردن                        | فرهنگی                  |
| شرمساری از حضور در جمع                                       |                         |
| محدود کردن روابط و رفت و آمدهای خانوادگی                     |                         |
| فرار از سوءظن و رفتارهای طعنه‌آمیز اطرافیان                  |                         |

➤ **طرد خود خواسته**

زنان در کنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌هایی که پیش‌تر بیان شد، به گونه‌ای بازاندیشانه تفسیر نموده و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهند. بر همین اساس در مواردی زنان به صورت ارادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طرد خود خواسته روی می‌آورند، در واقع یکی از عمده مقولاتی که منجر به چگونگی درک طرد اجتماعی می‌شود، آگاهی از نقش‌های جنسیتی و احساس محرومیت ناشی از موقعیت فرودست در مقایسه با دیگران در بین زنان سرپرست خانوار است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که زنان هنگامی که خود را با دیگران مقایسه می‌کنند، به دلیل فقدان همسر و یا ناکارآمدی و ضعف درآمدی شوهر، یک انگیزه درونی ناشی از محرومیت (موقعیتی و منزلتی) در آنان شکل می‌گیرد. بنابراین احساسات متناقض ناشی از تحمیلی بودن روابط، کمبود اعتبار، کمبود اعتماد به نفس در برخورد با اطرافیان و ... منجر به فاصله گرفتن آن‌ها از دوستان و خویشاوندان و در نتیجه طرد خود خواسته می‌شود.

من نمی‌تونم با دوستی رفت و آمد کنم که بگه شوهرش مرده اوامده خودش رو به شوهر من نشون بده (حس کمبود اعتبار)، از رفتارای همه دوستام کاملاً معلومه. اصلاً از طرز نگاهشون معلومه دارم ازشون فاصله می‌گیرم که یه وقت نخوام مثل قبل صمیمی بشم باهاشون (احساس تحمیلی بودن روابط و کناره‌گیری از مراودات دوستانه). (کد شماره ۲۴)

هر رفتی یه آمدی داره، وقتی میری دلشون می‌سوزه کلی ازت پذیرایی می‌کنن دست بچته پول می‌دن (احساس تحقیر و ترحم) و وقتی میان نمی‌تونن یه استکان چایی جلوشون بذاری و شرمنده می‌شی. رفت و آمد نداشته باشی بهتره (فاصله گرفتن و طرد خود خواسته)

(کد شماره ۲)

➤ **عادت‌واره‌های فرهنگی**

در رابطه نحوه مواجهه زنان با فرایند طرد اجتماعی می‌توان گفت، فرار از رفتارهای طعنه‌آمیز



ناشی از عادت‌واره‌های فرهنگی عامل مهمی در طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار تلقی می‌شود، احساس بدنامی و شرمساری ناشی از زن سرپرست بودن، همواره در حالت پنهان باقی نمی‌ماند بلکه در مواقعی صورت مستقیم‌تر و صریح‌تری به خود می‌گیرد، از برداشت، قضاوت و احساسی که فرد در مواجهه با دیگران از وضعیت خود دارد فراتر می‌رود و در برخوردهای کلامی و غیرکلامی خود را نمایان می‌سازد.

حمایت؟ هه هه .... وقتی مادرم با اینکه میدونه من تو زندگی‌ام چی کشیدم، بر می‌گرده رک به روم می‌گه تو خوب نبودی که زندگی‌ات از هم پاشید، بین به چه روزی افتادی، ما نبودیم محتاج نون شب بودی، از غریبه‌ها چه انتظاری داشته باشم... آدم دلش می‌خواد بذار بره، فرار کنه .... اما کجا؟ (فرار از رفتارهای طعنه‌آمیز) (کد شماره ۵)

می‌ترسم طلاق بگیرم، با اینکه بود و نبودش فرقی نداره ولی مردم چی می‌گن؟ یکی بگه تقصیر شوهرشه، ده نفر می‌گن تقصیر زنه است، بی‌حیاست، مجبورم بسازم (کد شماره ۱۲)

زنان با عادت‌واره‌های فرهنگی نه تنها رفتارهای خود را در چهارچوب گفتمان حاکم سازمان می‌دهند بلکه این طرح‌واره را به سایر زنان انتقال می‌دهند، همان‌گونه که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، مطابق با الگوهای فرهنگی بارها و بارها از آنان انتظار می‌رود به‌عنوان یک زن در فضاهای خصوصی و عمومی از خود گذشت، سکوت و مدارا نشان دهند:

وقتی طلاق گرفتم همه طرفداری شوهرم رو می‌کردن، حتی دوستانم می‌گفتن باید باهات می‌موندی (انتظار مدارا به هر نحو ممکن) ولی من نمی‌تونستم با یه عیاش تمام‌عیار که جلوی چشمم زن می‌آورد خونه زندگی کنم، کیه که بفهمه؟ چون زنم باید تحمل می‌کردم (کد شماره ۱۱)

از آنجایی که اعتبار و امنیت اجتماعی زنان در جوامع سنتی وابسته به ازدواج آن‌ها و بودن در کنار همسرانشان است و ادغام آن‌ها در روابط اجتماعی، حتی روابط خویشاوندی، دوستی و همسایگی در حاشیه امنی به وقوع می‌پیوندد که وجود و حضور مردان آن را فراهم کرده است، با از دست دادن سرپرست و سرپناه خود (به‌ویژه بیوگی) در معرض گسست از روابط فامیلی، همسایگی و دوستی، پنهان‌کاری درآمدی و شرمساری ناشی از حضور در جمع قرار

می‌گیرند (ریترز، ۲۰۰۷) نتایج تحقیق نشان می‌دهد، زنان سعی در پنهان کردن سرپرستی خود دارند تا از این طریق حاشیه امنی برای روابط و فعالیت‌های اجتماعی خود به وجود آورند، چراکه به هر دلیلی تنهایی و سرپرست بودن آن‌ها فاش شود روابطشان با دیگران مخدوش شده و هزینه‌های سنگینی بر آنان تحمیل می‌شود، به همین دلیل اکثر زنان سرپرست خانوار به دلیل آگاهی از محدودیت‌های فرهنگی، از ترس بی‌آبرو شدن، از سطح روابط شخصی خود می‌کاهند و کمتر تمایلی به آشکارسازی آن دارند.

همسایه‌ها اصلاً نمی‌خواوم بدونن... چون می‌دونین تو ایران ما، به کسی که طلاق گرفته به جور دیگه نگاه می‌کنن... یک بنده خدایی شماره منو داده بود به یک آدم پیر .. برخورد زشت .. پیشنهاد بد ... توهین که تو که کسی رو نداری... حتی دریغ از احترام، واسه همین دیگه نمی‌خواوم کسی بفهمه (کد شماره ۷)

چی شد که اوادم بهزیستی... من از ازدواج دومم که شکست خوردم، خانواده کلاً طردم کردن، ازدواج اول که طلاق گرفتم رابطه کم شد اما قطع نشد اما دومی با همه قطع شد، حتی جواب سلام نمی‌دادن بهم. آگه کسی منو می‌دید روشو می‌کرد اون ور، الانم از سر شرم دیگه به کسی نمی‌گم طلاق گرفتم (کد شماره ۱۸).

حاجی نصرالله، صاحب کارمه، تا نمی‌دونست بیوه‌زنم خیلی محترم باهام رفتار می‌کرد، ولی وقتی فهمید شوهرم مرده و خودم خرج خودمو دخترامو در می‌آرم، همش بهم می‌گفت زن شوهرمرده امنیت نداره، تنه‌است، بی‌کسه همه چشم طمع دارن بهش، بیا زنم شو خانمی کن، از این بی‌آبرویی نجات پیدا کن، تو الآن یه بدبختی، هیچکی تو رو تو خونه اش راه نمی‌ده (کد شماره ۱۰).

جدول شماره ۴. مقولات مربوط به علل پدیده (طرد اجتماعی)

| کدگذاری باز (مفاهیم)                      | کدگذاری محوری (مقولات)    |
|---|---------------------------|
| بی‌قدرتی زنان در پایبندی به تعهدات        | علل فرهنگی                |
| عدم اعتماد به زنان در داد و ستدهای بازاری | بازتولید کلیشه‌های جنسیتی |
| بی‌اعتمادی در جبران هدیه‌های متقابل       |                           |
| عدم اعتماد به زنان در بازپرداخت قرض       |                           |



عدم قابلیت شرکت در مهمانی‌ها و دورهمی‌های دوستانه (تنهایی)  
 عدم اعتماد بنگاه‌های املاک مسکن در اجاره‌دهی مناطق مناسب به  
 دلیل زن تنها بودن  
 استفاده از کلمات تحقیرآمیز جنسیتی (زنی دیگه، ضعیفه، قدقد نکن  
 و...)

|               |  |
|---------------|--|
|               | تجربه فقر و ناامنی در خانه پدری از دوران کودکی   |
| علل اقتصادی   | تجربه فقر مزمن در خانه شوهر بعد از ازدواج        |
| زنانه شدن فقر | تجربه فقر و کمبود امکانات بعد از فوت شوهر        |
|               | داشتن خویشاوندان فقیر و نااهل و بی‌تعهد          |
|               | ناامنی شغلی و کمبود فرصت‌های شغلی برابر با مردان |
|               | دستمزد کمتر از مردان همکار                       |
|               | فقر زمانی در پرداختن به مشاغل تمام‌وقت           |
|               | تعدد نقش و فشارهای ناشی از تعارض نقش             |
| علل اجتماعی   | کم‌سواد و بی‌سواد بین نسلی در زنان               |
|               | طلاق   |
|               | بیوگی  |

### ➤ بازتولید کلیشه‌های جنسیتی

پردازش جنسیتی یکی از عوامل عمده طرد زنان سرپرست خانوار از عرصه اجتماعی است، طرح‌واره‌های سازمان‌یافته که نقش‌ها را با محوریت جنسیت، در قالب مردانگی و زنانگی تعریف می‌کند، یکی از مهم‌ترین مراجع ناخودآگاه کنشگران برای سنجش تعاملات آنان است، لازم به یادآوری است که این طرح‌واره‌ها بیرون از افراد به‌عنوان عنصری خارجی مبنای اعمال اجتماعی افراد نمی‌شود، بلکه چنین ساختاری در افراد درونی شده و به‌عنوان معیار، دائماً به آن‌ها رجوع می‌شود، این طرح‌واره‌ها منجر به پیدایش کلیشه‌های جنسیتی می‌شود. در واقع طرد جنسیتی از جایی شروع می‌شود که زنان به هر دلیلی از نقش‌های سنتی خود دور می‌شوند،

حوزه خصوصی را درنوردیده و وارد عرصه عمومی می‌شوند و در این عرصه عمومی با دیدگاهی چون جنس دوم بودن، بی‌اعتنایی و طرد از فضاهای مردانه روبه‌رو می‌شوند. قدرت ساختارهای مسلط جامعه به حدی است که زنان در هر طبقه و هر مقامی که باشند، در معرض طردشدگی ناشی از زن بودنشان قرار می‌گیرند، چه برسد به قشر فقیر و مظلوم خانوارهای زن سرپرست و چالش‌های پیش روی آن‌ها، از سویی دیگر جامعه ما هنوز جامعه‌ای است که سنت در آن نقش پررنگ دارد و زن همچنان باید در کنار نقش سرپرستی خود به‌عنوان کسی که در خارج از خانه کار می‌کند، به ایفای نقش سنتی و زنانگی خود نیز بپردازد و این تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار پیامدهایی ناخوشایندی به بار می‌آورد.

باینکه سه‌ساله تنها با یه بچه زندگی می‌کنم، خونه‌ام یه آلونک یه وجبیه، هر جا میرم خونه اجاره کنم، می‌گن به زن تنها خونه نمی‌دیم، بنگاهی یه جوری نگام می‌کنه، می‌گه محله‌های درست حسابی نمی‌تونن بری، چرا؟ چون زنم، حالا اگه مرد بودم هیچ‌وقت این‌جوری نبود (کد شماره ۱۹)

باور کن اگه دور و بریام منو از خودتون نمی‌روندن، نمی‌اومدم اینجا این‌همه تو صف مقرر باشم، چند روز پیش از شوهر خالهم یه تومن قرض خواستم گفتم دو ماه بعد پس می‌دم، گفت زنی دیگه از کجا معلوم رو حرفت بمونی" (کد شماره ۸).

"تو این مدتی که دست‌فروشی می‌کردم تو بازار هیچ‌کی بهم اعتماد نمی‌کرد، نه می‌تونستم نسیه جنس بیارم بفروشم بعد پولش رو بدم، نه این‌که چکی چیزی داشتم، حالا این به کنار، مرده اومده میگه تخفیف بده می‌گم میتونی نخری به ولله سودی نداره، برگشته میگه قدقد نکن بابا ..... روسری رو پرت کرد رو سرم رفت (کد شماره ۱۴).

### ➤ زنانه شدن فقر

زنان در چرخه زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را می‌توانند پشت سر بگذارند که به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شود، دوره اول از بدو تولد در خانه پدری، به دلیل پایگاه پایین اقتصادی خانواده و فقدان امکانات، دختران دوره‌ای از محرومیت شدید را نسبت به برادران



خود طی می‌کنند، براساس یافته‌های روایی مطرح‌شده: ۳۴ درصد زنان مورد مطالعه این تحقیق با فقر مزمن در خانواده پدری قبل از ازدواج مواجه بوده‌اند:

همیشه خجالت می‌کشیدم از وضع خونه‌مون، از این‌که بگم بابام کارگر ساختمانیه، از اینکه لباس خواهر بزرگمو که شوهر کرده بود بپوشم، فکر می‌کردم اگه ازدواج کنم همه چی خوب می‌شه، هه‌هه... نشد، نشد که نشد، انگاری سیاه‌بختی رو پیشونی نشسته (کد شماره ۲۵)

هر وقت بابا پولی می‌آورد اول باید داداشا لباس می‌خریدن، کیف و کتاب و مدرسه مال اونا بود، درحالی‌که درس نمی‌خوندن، ما هم که دختر بودیم و می‌گفت دخترمدرسه می‌خواد چیکار، لازم نکرده، الان اگه سواد داشتم، می‌تونستم برم منشی بشم تا اینکه پیام اینجا گدایی کنم (کد شماره ۹)

دوره دوم فقر زنان، با ازدواج در سنین پایین (ازدواج اجباری) و ترک خانه پدری آغاز می‌شود، ورود ناآرام به زندگی خانوادگی شامل وقایعی است که در آن زن آغازگری مطمئنی در ورود به زندگی تجربه نمی‌کند، ورود آرام نیازمند در نظر داشتن ابعادی چون انتخاب ازدواج، رضایت از همسر، فراهم بودن رفاه و شرایط اولیه زندگی است (عرب خراسانی، ۱۳۹۸). در این مقطع زنان فقر شدیدی را نسبت به قبل در خانه همسر خود تجربه می‌کنند، به‌ویژه با تولد فرزندان و افزایش مخارج خانواده فشار اقتصادی شدیدتری بر سرپرست و اعضای خانواده وارد می‌شود، در این مطالعه ۲۴ درصد از زنان سرپرست خانوار با ازدواج در سنین پایین و ترک خانه پدری دوره دوم فقر را در خانه همسر تجربه کرده‌اند:

از سر اینکه یه نون خور کم بشه زود شوهرم دادن، فکر می‌کردم خیریه، اومدم دیدم روز از نو روزی از نو .... (کد شماره ۱۵)

دوره سوم فقر زنان بعد از دست دادن همسرشان شروع می‌گردد که زنان شرایط حادثتری از فقر را نسبت به دوره قبلی متحمل می‌شوند، به‌ویژه زنانی که در گذشته تجربه و امکان اشتغال در بازار کار را نداشتند و به‌نوعی وابسته به نان‌آور خانواده بوده‌اند، هم‌اکنون می‌بایست بار سنگین امرارمعاش و تربیت فرزندان تحت تکفل خود را بر دوش کشند و سرپرستی خانوار را

بر عهده بگیرند، در نتیجه شرایط حاکم بر زندگی خانواده‌هایی که با سرپرستی زنان اداره می‌شوند به گونه‌ای است که فقر مزمن به‌طور نسلی در آن‌ها تولید و بازتولید می‌شود، ۴۴ درصد زنان مورد مطالعه با از دست دادن همسرشان به دلایلی چون طلاق، بیوگی دچار فقر نوع سوم گشته‌اند و از طرفی محرومیت فرایندی و زنانه شدن فقر را می‌توان به‌خوبی در انتقال فقر از نسل‌های متمادی مشاهده و ردیابی کرد. همان‌گونه که در نمونه بالا اشاره شد اکثر فرزندان زنان سرپرست بالای پنجاه سال که جملگی نیز دختر هستند، پس از ازدواج به دلیل طلاق، اعتیاد همسر، بی‌کاری همسر و یا فوت گزینه دیگری جز بهزیستی نداشته‌اند و تکرار این الگوی محرومیت برای نسل‌های آینده آن‌ها نیز محتمل است.

۱۷ سالگی عروس عموم شدم چهارده سال پسر عموم ازم بزرگ‌تر بود، بهم گفتن فهمیده است، نمی‌گم وضعمان بد نبود سرکار می‌رفت ولی وقتی سخته کرد و مرد، من موندم و دو تا بچه.....، دخترم رو زود شوهر دادم تا یکم فشار ازم کم بشه، الان اونم تو ۲۶ سالگی به وضع من افتاده همین‌جا تو بهزیستی پرونده داره، روزبه‌روز وضعمان بدتر می‌شه، دارم می‌افتم مگه یه زن چقدر توان داره (کد شماره ۲۲)

حرف این بود که عمه‌ام، منو برا شوهر دادن فروخت... من تازه فهمیدم.. زمانی که من دختر بودم. تنها جایی که می‌رفتم مدرسه بود... تو اجتماع نرفته بودم اصلا نمی‌دونستم.. زندگی چیه، شوهر چیه... من خودم بچه طلاق بودم.. خونه بابام بودم... با اینکه خودم بچه طلاق بودم، اصلا نمی‌دونستم اگه جدا بشم چه اتفاقی می‌افته... من ۱۶-۱۷ سالم بود... اصلا فکر نمی‌کردم طلاق بگیرم بچه‌م می‌شه عین خودم... " (کد شماره ۱۷)

از طرفی نیز سطح پایین سواد هم در بین زنان و هم در بین فرزندان آن‌ها به‌طور چشمگیری وجود دارد، و عواملی مانند: نداشتن دسترسی به فرصت‌های شغلی برابر با مردان، دستمزدهای کمتر از مردان، درصد بالای بزهکاری کودکان و نوجوانان آن‌ها، کمبود زمان برای انجام مشاغل تمام‌وقت، از شاخص‌های بسیار مهم نظریه زنانه شدن فقر است، از آنجاکه به‌رغم کمک‌های دولتی، فرایند فقیر شدن خانواده‌های زن سرپرست همچنان ادامه دارد، از سایر مشخصات خانواده‌های زن سرپرست، عدم دسترسی به مشاغل با منزلت است، این زنان یا





اغلب بی‌کارند و یا مشاغل حاشیه‌ای، نیمه‌وقت، غیررسمی و کم‌درآمد دارند. مشکل اصلی این خانواده‌ها این است که حتی اگر در مشاغل تمام‌وقت هم مشغول به کار باشند، با مسئله تنظیم وقت برای انجام کار خانه و کار بیرون از خانه مواجه‌اند، این مشکل را صاحب‌نظران دیدگاه زنانه شدن فقر اصطلاحاً فقر زمانی نامیده‌اند. در نتیجه خانواده‌های با سرپرست زن، بسیار آسیب‌پذیرند، علت اصلی این شرایط، غلبه نظام تبعیض‌آمیز جنسیتی است، یعنی نظامی که به هر دو جنس امکان نمی‌دهد تا از فرصت‌های اجتماعی و شغلی، درآمد، تفریح و غیره یکسان بهره‌مند شوند (ریبیعی، ۱۳۹۶).

جدول شماره ۵. مقولات مربوط به استراتژی‌های مواجهه با بحران (طرد اجتماعی)

| کدگذاری باز (مفاهیم)  | کدگذاری محوری (مقولات)             |
|---|------------------------------------|
| پنهان‌کاری درآمدی و شغلی<br>ترس از بدنامی (گدا تلقی شدن) ناشی از حمایت‌های نهادی و<br>خویشاوندی   | خودسانسوری                         |
| عدم پذیرش زندگی در نزد حامی (پدر، مادر، پدرشوهر و...)<br>مخالفت با ممانعت والدین از طلاق و اجبار به زندگی با شوهر<br>خانه‌نشین<br>عدم پذیرش ازدواج مجدد و رها کردن فرزندان<br>مقاومت در مقابل پیشنهاد صیغه به شرط حمایت مالی<br>همکاری با شرکت‌های خدماتی<br>اقدام به دست‌فروشی و چند شغلی بودن | تن ندادن به شرایط و قواعد<br>حمایت |
| ایجاد بدیل‌های جبران‌کننده  |                                    |

### ➤ خودسانسوری

از منظر طرد اجتماعی می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به این علت که حمایت‌کننده‌ای ندارند به حمایت بهزیستی و کمیته امداد نیازمند می‌شوند، از طرفی زنان مددجو که تحت حمایت نهادی سازمان بهزیستی و یا کمیته امدادند، نه تنها مددجو بودن خود را به لحاظ

اجتماعی مایه بی‌اعتباری و بدنامی می‌دانند، بلکه نگرانی و احساس ترس از دست دادن این موقعیت و حمایت ناچیز، در آن‌ها احساس سرشکستگی و بی‌اعتمادی به حمایت دائم و تحت پوشش بودن ارگان‌های دولتی ایجاد می‌کند.

مثلاً حقوقی که من داشتم ۳۰-۴۰ تومنی بود که بهزیستی می‌داد با همین قناعت می‌کردم، اگر به بار غذا برنج می‌خوردم، روزای دیگه چی... نون می‌خوردم... یکم ماست با چایی اگه یکی کمکی می‌کرد گوشتی چیزی اونو قایم می‌کردم، عروسام میان خجالت نکشم، بگم بچه هام دارن نه... اون پسر مریضه افتاده تو خانه که برادر زنش بهش کمک می‌کنه، این یکی پسر دیسک کمر داره... ناراحتی قلبی داره، زنش کار می‌کنه، با این وضعیت توقع داشتم بهزیستی حقوقم رو قطع نکنه، من همش به نفر بودم ( کد شماره ۲۸).

#### ➤ تن ندادن به شرایط و قواعد کمک

حمایت و ارائه کمک از جانب حامی و اقوام نزدیک همواره بی‌قید و شرط نیست، چنان‌که زنان از پذیرش قواعد و شروط دریافت کمک (نظیر اجتناب از طلاق، زندگی نزد حامی، رها کردن فرزندان، ازدواج مجدد و صیغه) سرباز زنند و تن به تصمیم و نظارت حامی ندهند، ممکن است در معرض بی‌توجهی و طرد قرار بگیرند، استراتژی‌های مواجهه با بحران در زنان سرپرست خانوار متفاوت است، عده‌ای مقاومت کرده و یک‌تنه به جنگ لشکری می‌روند، با انواع کارهای خدماتی مشاغل پاره‌وقت و... سعی می‌کنند به گذران زندگی بپردازند:

از وقتی طلاق گرفتم پدرم به بار هم نگذاشته برم خونشون، به مامانم گفته ننگ طلاقش بس نبود، گفتم اون جوجه رو بگیر به عهده گوش نداد، حالا خودش می‌دونه، برا من ننگه به دختر بفرستم دوتا برگرده باز بچه‌اش پسر بود به چیزی" ( کد شماره

(۲۳)

خانواده ندارم هر کی اومد کمکم کنه هزار و یک درخواست دیگه داشت... از صبح تا شب سرکارم... کارخانه رب سازی... الانم باید سریع برم... کمیته چند ماهی بودم حقوق نمی‌داد... می‌گفتن تک‌نفری هستی حقوق نمی‌دیم... باید مریضی داشته باشی....



بچه‌ای داشته باشی... من که نه بچه‌ای نه زندگی‌ای... هیچی... بهم گفتن بهت تعلق نمی‌گیره، گفتن برو بهزیستی..." (کد شماره ۲۹)

یه پسرعمو دارم خیلی وضعش خوبه، زن و ۳ تا بچه داره ۱۷ سال ازم بزرگتره، رفتم پیشش کار خواستم، گفت می‌دونی که جونمم میدم ولی شرط داره، دنیای نامردیه... راست برگشتم (کد شماره ۲۰).

و برخی در صورت مواجهه با چالش‌هایی از این قبیل عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دهند و با پذیرش شرایط موجود به گذران زندگی می‌پردازند:

فکر ازدواجم بودم، چون دوس دارم هم از نظر عاطفی تأمین بشم ... هم اینکه یک خواستگار برا دخترم میاد، دوس دارم جای پدرشون صحبت کنه .. اما بچه‌هام مخالف ازدواج کردن من... من از اول کمبود عاطفی داشتم، حالا هم این کمبود رو دارم با صیغه و ازدواج دزدکی از بچه‌ام جبران می‌کنم، واسه ازدواج دائم موقعیت بوده .... اما کسی نبوده تا حالا دخترم رو قانع کنه .... (کد شماره ۲۶)

دوست‌پسر دارم نمی‌گم ندارم، در حد بیرون رفتن، کافه رفتن چون کار خسته می‌کنه... از نظر مالی اصلاً ازشون کمک نمی‌گیرم، از نظر جنسی‌ام زیاد رو نمی‌دم.... فقط نیاز عاطفی دارم واسه یه بیرون رفتن و ... خستگی کار رفع بشه ... من روز اول باهاشون طی کردم که نه ازت پولی می‌خوام نه هیچی... چون می‌دونن طلاق گرفتم نمی‌خوام توقعی داشته باشن ... (کد شماره ۳۰).

#### جدول شماره ۶. مقولات مربوط به پیامدهای پدیده (طرد اجتماعی)

| کدگذاری باز (مفاهیم)                     | کدگذاری محوری (مقولات)  |
|--|-------------------------|
| خودزنی                                   |                         |
| ناامیدی و افسردگی                        | اختلال در سلامت روانی و |
| اقدام به خودکشی                          | اجتماعی                 |
| گوشه‌گیری و انزوا و عدم مشارکت در اجتماع |                         |
| نبود تصویری روشن از آینده                |                         |

## فقدان امنیت مالی و جانی

عدم اعتماد به حمایت‌های دائمی والدین و دخالت‌های شدید آنها

|  |   |
|--|---|
| عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های فردی و نهادی (بی‌اعتمادی فردی و نهادی) | عدم اعتماد به استمرار حمایت‌های مالی خانواده همسر |
|  | عدم کفایت حقوق بهزیستی در تأمین معاش زندگی        |
|  | عدم اعتماد به سرپرستی دائم بهزیستی و کمیته امداد  |
|  | نوبت‌های طولانی صف انتظار جهت دریافت کمک‌هزینه    |
|  | نداشتن بیمه‌های تأمین اجتماعی                     |

## اختلال در سلامت روانی و اجتماعی

یکی از پیامدهای طرد اجتماعی که اکثر زنان سرپرست مورد مطالعه با آن مواجه‌اند مشکلات روان‌شناختی و اجتماعی عمده‌ای است که در برخی موارد منجر به خودکشی و آسیب‌پذیری زنان سرپرست می‌شود، روان‌شناسان معتقدند یکی از عمده‌ترین منابع استرس برای زنان، به‌ویژه زنان سرپرست خانواده ایفای نقش‌های متعدد در زمان واحد است. زنان سرپرست خانواده هم باید اداره امور اقتصادی را بر عهده داشته و استرس‌های مربوط به شغل و حرفه و تنظیم درآمد را تجربه کنند و هم استرس‌های نقش والدینی، تربیتی و حمایتی از فرزندان، باوجود همه این موارد کمبود حمایت‌های عاطفی و اقتصادی، مشکلات آنان را دوچندان می‌کند.

تا حالا بوده که کسایی رو دیدم که دونفره دست همو می‌گیرن راه میرن، من خیلی اذیت می‌شم ... از نظر عاطفی واقعاً نیاز دارم خنده‌دار باشه شاید..... ولی نیازه .... آخرین باری که رفتم به جا که زعفران تمیز می‌کردیم اینقد سرم پایین بود، می‌گرنم شدید شد تشنج کردم ... بستری شدم ... (کد شماره ۲۷)

من سه بار خودکشی کردم ... قبل از طلاق اول ... شوهرمو خیلی دوس داشتم ولی خیلی اذیت می‌کرد، چون خیلی دوسش داشتم ... وقتی با دخترای دیگه می‌دیدمش اذیت می‌شدم... قرص خوردم اما چون بچه‌سال بودم نمی‌دونستم چه قرص‌هایی بخورم... مثلاً یک بسته بروفن خوردم فشارم افتاد پایین... فقط می‌رفتم زیر اکسیژن و سرم ... هر



سه بار همین شکلی بود... گفتم مثل اینکه خدا نمی‌خواهد .... بی‌خیال شدم دیگه... ( کد شماره ۳)

بعد طلاق اولم ۳ ماه نخوابیدم. بی‌خواب بودم تا دیگه مویرگ‌های سرم پاره شده بود... از گوش و بینیم یکسره خون می‌آید... دیگه یکسره آرام‌بخش می‌خوردم... وقتی با قرص و اینا بهتر شدم رفتم مدرک آرایشگری گرفتم فقط برای اینکه برم از خونه بیرون... سرگرم بشم... زمانی‌ام که رفتم برا آرایشگری خودم نرفتم، دکتر منو فرستاد. به مامان اینا گفته بود بفرستیش یه جا که شاد باشه مث عروسی... مث آرایشگاه... محیط زنانه که توش شادی باشه... (کد شماره ۲۱)

یک سری می‌خواستم خودکشی کنم... شیر گاز روباز گذاشتم .... بچم. ۱,۵ ساله بود... دیگه از گریه‌ی اون دلم یه جوری شد... رفتم شیر گاز رو بستم... بچم مریض بود .. بی‌پول بودم .. گشنگی می‌کشیدم.. خیلی سخت بود شرایط.. شیر خشک می‌خورد.. الانم چون مشکل قلبی دارم شیر خشک می‌خوره....." (کد شماره ۶).

### ➤ عدم اعتماد به حمایت‌های فردی و نهادی

براساس یافته‌های روایی علاوه بر والدین که در سنین میان‌سالی و سالخوردگی دچار مرگ می‌شوند، عامل دیگری که به محدود شدن منابع حمایتی زنان سرپرست خانوار می‌انجامد، حامیان بعدی زن (اقوام و خویشاوندان همسر) است که اغلب حمایتی از آن‌ها و فرزندان‌شان به عمل نمی‌آورند تا آنجا که حتی بعد فوت همسر یا متارکه از وی عملاً از سوی خویشاوندان همسر رانده شده‌اند، از آنجا که در جوامع مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری صورت می‌گیرد، لذا از دست دادن حامی به عدم امنیت و حاشیه راندن بیش‌ازپیش زنان می‌انجامد.

۹ سال پیش طلاق گرفتم خانواده شوهرم که اصلاً ساپورت نمی‌کنن رابطه‌ها کلاً قطع، تازه یارانه بچمو شوهرم می‌گیره، خانواده خودم بعضی اوقات ساپورت می‌کنن ولی اعتمادی نیس، یه روز می‌دن سه ماه نمیدن، اینجا (بهزیستی) بیمه شدم ولی بازم اعتباری نیست، الان بچم با منه باید تحصیل کنه پول نداریم..... باید کرایه خونه بدیم ... ( کد شماره ۱۶)

من فقط واسه پول تو جیبم اومدم بهزیستی، خونه بابام بودم خورد و خوراکم اونجا بود چون واسه پول تو جیبم.... واسه چیزای شخصیم نمی شد.... هفته ای شاید فقط ۱۰ تومن بیشتر نمی داد بهم.... حداقل یک کمک این جوری می کردن من اصلاً بهزیستی نمی اومدم... ( کد شماره ۴).

### خط سیر داستان و تولید مقوله هسته

نگرش به موضوع احساس طرد اجتماعی از دیدگاه زنان سرپرست خانوار مقوله ای است که در چهارچوب برساخت اجتماعی امر مهمی تلقی می شود، چنین پدیده ای متأثر از چند عامل دائماً در بین زنان احساسات ضدونقیضی از طردشدگی ایجاد می کند که در این پژوهش بدان پرداختیم. پس از واکاوی روایت سوژه های اجتماعی و تعمق در اظهارات آن ها به آنچه در اینجا آن را " ناکامی قابلیت " نام نهادیم، دست می یابیم، نگاه به موضوع طرد اجتماعی خود به تنهایی و در چهارچوب محدود تعیین نمی شود، بلکه تحت تأثیر مجموعه تأثیرگذاری قرار می گیرد که منجر به ایجاد احساس طرد اجتماعی در زنان می شود، اما باید گفت که میزان درک زنان از این موضوع بسته به موقعیت و جایگاه خودشان است و تجربه زندگی روزمره آن ها یک سازه چندبعدی را شامل می شود. ابعاد رفتاری (طرد خودخواسته)، روان شناختی عاطفی، عوامل فرهنگی، برساخته های جنسیتی، فقر مزمن و ارتباط آن با جنس زن و در نهایت عدم حمایت خانواده و طرد نهادی مجموعه عواملی است که در ارتباط با یکدیگر، نحوه درک و نگرش زنان را از کیفیت زندگی و تعاملات اجتماعی شکل می دهد و سرانجام منجر به ناکامی قابلیت در زنان سرپرست خانوار می شود. نخستین نگاه به موضوع طرد اجتماعی مستلزم بازگشت به متن جامعه و مرور روابط هنجارمند است که در عرف، فرهنگ و عادت و آراءهای جامعه ما تعریف و



تثبیت شده است و بدون توجه به وضعیت افراد دسترسی به فرصت‌های اجتماعی حول محور جنسیت قرار می‌گیرد، در واقع نه خود جنسیت بلکه گفتمان‌هایی که جنسیت درون آن‌ها شکل گرفته پرداز می‌شود، از این رو آگاهی زنان از نقش‌های جنسیتی نهادینه شده، در ساختار فرهنگی تحت عناوینی چون (مطلقه، بیوه، بی سرپرست) به نوبه خود منجر به طرد خودخواسته از ارتباطات اجتماعی می‌شود، تصورات قالبی از خانواده‌های زن سرپرست در جامعه نه تنها عینیت را متأثر می‌کند بلکه ذهنیات خود زنان را به عنوان کنشگران اجتماعی جهت می‌دهد، نتیجه چنین امری بازتولید کلیشه‌های جنسیتی توسط افراد جامعه و در مواردی از سوی خود زنان است. از طرفی این برداشت، قضاوت و احساس برساختی که زنان سرپرست از رفتار خانواده و جامعه و در راستای آن حمایت‌های خانوادگی و نهادی دارند منجر به بی‌اعتمادی به حمایت‌های نهادی و عدم پذیرش شرایط و قواعد کمک از سوی دوستان و خویشاوندان می‌شود، در واقع زیستن در فقر ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و چهره انسانی را مخدوش می‌سازد، ظالمانه‌تر آنکه تجربه این قشر آسیب‌دیده از فقر جنسیتی است و به دلیل زن بودن و طرد از اجتماع ناشی می‌شود، آنچه در تمام طول فرایند پژوهش برای نگارندگان، تحت عناوین، روایات و اظهارات نمایان می‌شد، چرخش پاسخگویان حول محور ناکامی قابلیت‌های ناشی از طرد بود که به عنوان یک موجودیت تعین یافته در لایه‌های زندگی افراد رخنه کرده و هر نوع تلاشی برای رهایی از حصارهایش با شکست همراه می‌شود و آن را می‌توان در بندبند وجود زنان مورد مطالعه احساس کرد. چهارچوبی که از نتایج فوق حاصل شده می‌توان در قالب مدل زیر ترسیم

نمود



نمودار شماره ۱. مدل پارادایمی احساس طرد شدگی زنان



## بحث و نتیجه‌گیری

واقعیات موجود در جامعه نشان از آن دارد که علی‌رغم تلاش‌ها، بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های ملی و مردمی مختلف در تحقق حقوق زنان، هنوز جامعه ایران به‌طور کامل نتوانسته از عهده تبعیض‌های جنسیتی ناشی از عرف، فرهنگ و در مواردی قانون برآید و همچنان مسئولیت و هزینه‌های هنگفت و طاقت‌فرسای تأمین معاش خانواده بر عهده این قشر آسیب‌پذیر اجتماعی است که در بسیاری از موارد سخت و یا حتی غیرممکن است و در صورت تحقق نیز زندگی سرشار از سختی و محنت آمیزی متحمل این مادران پدر نما می‌شود. در این میان زنان سرپرست خانوار دارای مسئولیت سنگین اقتصادی و اجتماعی در خانواده هستند. آنان هم مادر و هم پدر فرزندان خود هستند؛ در واقع، زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی هستند که گاه عواملی چون طلاق، فوت یا اعتیاد همسر، از کارافتادگی و رها شدن توسط مردان موجب آسیب‌پذیر شدن این طیف وسیع در جامعه می‌شود. تصور این واقعیت در جامعه سنتی و پدرسالار ایران که تفاسیر، ادراک و معانی ذهنی از زنان در چهارچوب مشخصی تعیین شده است و چنین ساختاری به‌اندازه‌ای در افراد درونی شده که هرگاه زنان به هر دلیلی حتی دلایل توجیه‌پذیر ذکر شده در بالا، اگر از نقش‌های سنتی خود دور می‌شوند، وارد عرصه عمومی شوند و در این عرصه عمومی با دیدگاهی چون جنس دوم بودن، بی‌اعتنایی و طرد از فضاهای مردانه روبه‌رو می‌شوند و همان‌گونه که نظریه پردازان انتقادی معتقدند ساز و کارهای طرد نیز جزء جدایی‌ناپذیری از روابط قدرت است. نهادهای قدرت با خلق و اعمال گفتمان‌های حقیقی و بهنجار، به نوعی موقعیت‌های وابستگی و احساس فرودستی و طرد را به فرد القا می‌کنند به طوری که قدرت ساختارهای مسلط جامعه به حدی است که زنان در هر طبقه و هر مقامی که باشند در معرض طردشدگی ناشی از زن بودنشان قرار می‌گیرند، چه برسد به قشر فقیر و مظلوم خانوارهای زن سرپرست و چالش‌های پیش روی آن‌ها. مطابق نظر هاکسلی این گروه از زنان با نوع پیشرفته‌ای از طرد مواجه‌اند که در آن افراد به دلیل ترکیبی از عوامل اجتماعی و اقتصادی از قالب‌های اصلی و بنیادین ادغام

اجتماعی بیرون می‌مانند و طرد صورتی انباشتی و چند بعدی پیدا کرده که به ابعاد مختلف زندگی آنان سرایت می‌کند که در نهایت امر، زنان به واسطه تصمیم‌های بیرون از قدرت کنترل خودشان طرد می‌شوند و مطابق دیدگاه آمارتیا سن به نوعی ناتوانی مشارکتی و یا ناتوانی عملکردی می‌رسند که مانع از ورود زنان به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی می‌شود.

در پژوهش حاضر پس از کد گذاری داده‌های حاصل از ۳۰ مصاحبه که با زنان سرپرست مراجعه کننده به بهزیستی شهر مشهد انجام شد، ناکامی قابلیت با توجه به فراوانی داده‌های اشاره شده و همچنین ارتباط سایر مقولات عمده مدل با آن، به عنوان پدیده و مفهوم مرکزی و در واقع مقوله هسته مدل پارادایمی تحقیق انتخاب شد. این گروه از زنان درجات متفاوتی از طرد اجتماعی را در ابعاد گوناگونی همچون نگاه‌های معنی‌دار، سخنان تلخ و گزنده، از دست دادن حمایت‌های عاطفی همسر، فقر اقتصادی، احساسات ناشی از حقارت و بی‌هویتی، کمبود اعتبار، بی‌امنی، عدم اعتماد به نفس، تحمیلی بودن روابط، احساس محرومیت و تمسخر را تجربه می‌کنند، یافته‌های پژوهش (صادقیان ۱۳۹۲، عرب‌خراسانی ۱۳۹۸، قادرزاده و خلقی ۱۳۹۷) نیز در این راستاست.

آنان در مواجهه با این محرومیت‌ها استراتژی‌هایی را جهت تلاش برای تغییر وضعیت همچون تن ندادن به شرایط و قواعد حمایت، خود سانسوری و ایجاد بدیل‌های جبران کننده به کار می‌گیرند، یافته‌های پژوهش (فرضی زاده ۱۳۹۳، قربانی ۱۳۹۸) نیز در این راستاست. پیامدهای حاصل از این استراتژی‌ها در مواجهه با بحران طرد اجتماعی، بی‌اعتمادی به استمرار حمایت‌های فردی و حمایت‌های نهادی، اختلال در سلامت اجتماعی و روانی فرد، تمایل به تنها ماندن و حفظ حیثیت و شخصیت خود پاره‌ای از مشکلات تمام ناشدنی این قشر آسیب‌دیده است که در نهایت ناکامی قابلیت را در سطح اجتماعی به همراه دارد، یافته‌های مذکور نیز با یافته‌های پژوهش (لویتاس ۲۰۰۷، آزاده و تافته، ۱۳۹۴، قربانی و همکاران ۱۳۹۸، جنوبل و همکاران ۲۰۱۰) همسوست.



مجموعه‌ای از علت‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی از جمله ترک شوهر و سرپرستی فرزندان به‌تنهایی، مشکلات اقتصادی، بی‌سوادی و کم‌سوادی بین‌نسلی، زندگی در تنهایی و همراه با افسردگی و ناامیدی به همراه سیل عظیمی از نگرش‌های غلط جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه، کلیشه‌های جنسیتی و محدود شدن منابع حمایتی زنان چه خویشاوندی و چه نهادی روابط اجتماعی آنان و حضور در اجتماع را با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌کند. این تحقیق با نتایج پژوهش فلاتن (۲۰۱۰) و الین (۲۰۱۵) در مورد محرومیت اجتماعی و دیدگاه آمارتیاسن (۲۰۰۰) در مورد طرد اجتماعی مبنی بر پدیده‌ای رابطه‌ای که معطوف بر روابط اجتماعی است و معنی ناتوانی در مشارکت و یا ناتوانی عملکردی را دارد و مانع ورود فرد به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌شود هم‌جهت است، باری با تمام این مشکلات نیاز به توجه جدی در این باره به‌ویژه در عرصه‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری احساس می‌شود.

#### پیشنهاد‌های مطالعاتی:

بررسی مفهوم طرد اجتماعی با رویکردی محرومیت محور

مطالعه‌ای مقایسه‌ای بین خانواده‌های تک‌والد زن سرپرست و مرد سرپرست از منظر

طرد اجتماعی

#### پیشنهاد‌های اجرایی

اجرای طرح توانمندسازی اقتصادی زنان سرپرست خانوار به جای استفاده از

طرح‌های کمیته امدادی

استفاده از پتانسیل‌های موجود مناطق در حوزه مشاغل خانگی خرد و کوچک

اجرای طرح‌های مشاوره و آموزش علمی و فنی به جای آموزش‌های سنتی

## منابع

- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۲). فقر قابلیت‌ی و طرد اجتماعی روند شناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت. فصلنامه تامین اجتماعی، ۱۲(۴۵)، ۳۷-۵۹
- ابوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- احدیان، صونا و کسرابی، محمد باقر. (۱۳۹۷). سنجش میزان طرد اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه زنجان. جامعه پژوهی فرهنگی پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی، ۹(۱)، ۱-۲۹.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی خانواده: با تأکید بر نقش و کارکرد خانواده در دوران معاصر، تهران، نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- اعظم آزاده، منصوره و تافته، مریم. (۱۳۹۴). منابع مطروودساز، طرد اجتماعی و احساس شادمانی زنان سرپرست خانوار زن در توسعه و سیاست، ۱۳(۳)، ۳۳۵-۳۵۶.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵). مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه. تهران: موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- حمیدیان، اکرم؛ زاهدی، محمد جواد؛ ملکی، امیر و انصاری، ابراهیم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و طرد اجتماعی در گروه‌های شهر اصفهان، دو فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۴(۶)، ۱-۳۲.
- راغفر، حسین. (۱۳۸۴). فقر و ساختار قدرت در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴(۱۷)، ۲۴۶-۲۸۵.
- ربیعی، مرجان. (۱۳۹۶). تعدد نقش در زنان سرپرست خانوار. چاپ اول، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- ستیر، ویرجینی. (۱۳۸۸). آدم‌سازی و روان‌شناسی خانواده، ترجمه بهروز بیرشک. تهران: نشر رشد.
- عرب خراسانی، سمیه. (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی، روایت زنانه. فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۷(۱)، ۳۵-۶۲.



- فیروز آبادی، سید احمد و صادقی، علی رضا. (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. جامعه‌شناسان: تهران
- قادر زاده، امید. (۱۳۹۰). تأثیر انواع مختلف سرمایه بر هویت جمعی زنان. *مجله زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۳۵-۶۵.
- قادر زاده، امید و خلقی، میترا. (۱۳۹۷). زنان و تجربه طرد اجتماعی. *فصلنامه مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۶(۱)، ۷-۴۲.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*. ظهور جامعه شبکه‌ای، ترجمه‌ی احمدعلی قلیان و افشین خاک‌باز. تهران، نشر طرح نو.
- کاشانی، مجید. (۱۳۹۴). نقدی بر کتاب *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*. فصلنامه نقد کتاب علوم اجتماعی، ۲(۵-۶)، ۱۳۱-۱۵۳.
- مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵. <https://www.amar.org.ir/Portals/0/News/1397/n-koli-95.pdf>
- Abbott, P., & Wallace, K. (2016). *Sociology of Women*. Translated by M Najm Iraqi. Twelfth Edition. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Ahadiyan, S., & kasraie, m. (2018). Measuring students feeling of social exclusion in Zanjan universities. *Sociological Cultural Studies*, 9(1), 1-29. [Text in Persian]
- Arab khorasani, S. (2019). Gender and Separation: A Female Narrative. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(1), 35-62. doi:10.22051/jwsp.2019.24252.1918. [Text in Persian]
- Azadeh, M. A., & Tafteh, M. (2015). The sources of social exclusion and happiness in female-headed households. *Women in Development & Politics*, 13(3), 335-356. doi:10.22059/jwdp.2015.56335. [Text in Persian]
- Balkemore, Ken. (2006). *Social policy, an introduction*, Translated by Aliasghar Saeidi and Saeid Sedeghi Jeghe, Tehran, Social Security, Research Institute. [Text in Persian]
- Burchardt, T., Le Grand, J., & Piachaud, D. (1999). Social exclusion in Britain 1991—1995. *Social policy & administration*, 33(3), 227-244.
- Castells, M., (2006). *The information age: economy, society and culture. The rise of the network society*. Translated by Ahmad Ali Golian and Afshin Khakbaz, Fifth Edition, Tarh Now Press, Tehran. [Text in Persian]

- Castells. M. (2001). *Age of Information: Economy, Society and Culture / Manual Shorthand*; Translator Abdul Ahad Al-Aqli, reveals the soil. Publication, Tehran: New Plan. [Text in Persian]
- Cheung, E. O., & Gardner, W. L. (2015). The way I make you feel: Social exclusion enhances the ability to manage others' emotions. *Journal of Experimental Social Psychology*, 60, 59-75.
- Devicienti, F., & Poggi, A. (2011). Poverty and social exclusion: two sides of the same coin or dynamically interrelated processes? *Applied Economics*, 43(25), 3549-3571.
- Ebrahimi, m. (2015). Income poverty, capacity poverty, and social rejection: The transformation of concepts in the study of poverty and extremism. *Social Security Journal*, 13(4), 37-60.
- Eisenstein, Z. (2004). Sexual humiliation, gender confusion and the horrors at Abu Ghraib. *June. At PeaceWomen: www.peacewomen.org/news/Iraq/June, 4.*
- Ezazi. Sh. (2010). *Sociology of the family: with emphasis on the role, structure and function of the family in contemporary times*, Publisher: Enlightenment and Women's Studies, tehran. [Text in Persian]
- GHADERZADEH, O., & khalgi, m. (2018b). Women and the experience of social exclusion (A qualitative study of female housewives in Sanandaj). *women s studies (Sociological & Psychological)*, 16(1), 7-42. [Text in Persian]
- Goebel, A., Dodson, B., & Hill, T. (2010). Urban advantage or urban penalty? A case study of female-headed households in a South African city. *Health & place*, 16(3), 573-580.
- Hamidiyan, a., zahedi, m. j., maleki, a., & ansari, e. (2015). The study of relation between socio- economic inequality and social exclusion in Isfahan metropolis. *Scientific Journal Management System*, 4(6), 1-32. [Text in Persian]
- Huxley, P., Evans, S., Madge, S., Webber, M., Burchardt, T., McDaid, D., & Knapp, M. (2012). Development of a social inclusion index to capture subjective and objective life domains (phase II): psychometric development study. *Health Technology Assessment*, 16(1), 1-248.
- Kashani, M. (2015). Social exclusion. *Social Science Book Review Quarterly*; 2(5 and 6), 131-153. [Text in Persian]
- Levitas, R., Pantazis, C., Fahmy, E., Gordon, D., Lloyd-Reichling, E., & Patsios, D. (2007). The multi-dimensional analysis of social exclusion.
- Lindner, E. G. (2002). Healing the Cycles of Humiliation: How to Attend to the Emotional Aspects of " Unsolvable" Conflicts and the Use of " Humiliation Entrepreneurship". *Peace and Conflict: Journal of Peace Psychology*, 8(2), 125-138.
- Lindner, E. G., Hartling, L. M., & Spalthoff, U. (2011). Human dignity and humiliation studies: A global network advancing dignity through dialogue. *Policy Futures in Education*, 9(1), 66-73.



- MacDonald, F. (2017). Positioning young refugees in Australia: media discourse and social exclusion. *International Journal of Inclusive Education*, 21(11), 1182-1195.
- Parodi, G., & Sciulli, D. (Eds.). (2011). *Social exclusion: Short and long term causes and consequences*. Springer Science & Business Media.
- Qaderzadeh, O. (2011). Effect forms of capital on women's collective identity. *Women in Development & Politics*, 9(3), 35-65. [Text in Persian]
- Rabiei, M. (2016). *Multiple roles in female-headed households*. publisher. Tehran. [Text in Persian]
- Raghfar, H. (2005). Poverty and Power Structure in Iran. *Social Welfare*, 5(17), 249-288. [Text in Persian]
- Room, G. (1994, November). Understanding social exclusion: lessons from transnational research studies. In *Conference 'Poverty Studies in the European Union: Retrospect and Prospect'*, Policy Studies Institute, London (Vol. 24).
- Sadeghi, A. Firoozabadi, S. (2015). *Social Exclusion: A Sociological Approach to Deprivation* (Conceptual Study, Theoretical Perspectives, and Case Studies in Iran), Publisher: sociologists, Tehran. [Text in Persian]
- SCI (2016). Statistical Center of Iran, National Census of 1395. [Text in Persian]
- Sen, A. (2000). Social exclusion: Concept, application, and scrutiny.
- Steer, V. (2009). *Humanization in Family Psychology*. Translated by Birshak; B. Publisher: Roshd. Tehran. [Text in Persian]

## نویسندگان

### دکتر خدیجه سفیری

ایشان استاد تمام گروه جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا و سردبیر مجله مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان اند. تالیف حدود ۹۰ مقاله علمی و پژوهشی در حوزه‌های زنان، خانواده، سلامتی و هویت، ارائه مقالات متعدد در کنفرانس‌های بین‌المللی و داخلی و همچنین تالیف و ترجمه چند کتاب از فعالیت‌های ایشان است.

### پویان احیایی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی اقتصادی دانشگاه الزهرا بوده و زمینه تحقیقاتی ایشان خانواده، زنان، خشونت خانگی و برابری جنسیتی است.

### آیدا مرکزی

مددکار اجتماعی و دارای مدرک کارشناسی‌ارشد علوم اجتماعی از دانشگاه الزهرا است. ایشان به تحقیقات مددکاری رفاه کودکان و مشاوره علاقه دارند.



## طراحی تحلیل جامعه‌شناختی هوشمندی زنانه (مکر) در داستان‌های عامیانه فارسی عصر قاجار بر مبنای کتاب ادبیات مکتب‌خانه‌ای

هما زنجانی‌زاده

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

فهیمة حسین‌زاده<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

هدف این مقاله جنسیت‌زدایی از واژه «مکر» در روایات مردسالارانه، از هوشمندی و چاره‌اندیشی زنان است. اساس کار این پژوهش، کتاب ادبیات مکتب‌خانه‌ای است که هفتاد قصه عامیانه فارسی زمان قاجار را گردآوری کرده است و بازتاب گفتمان فکری \_ فرهنگی این دوره است. از بین این داستان‌ها بیست‌ودو داستان را که به موضوع مکر در آن‌ها بیشتر پرداخته شده است، انتخاب کردیم. مسئله مقاله حاضر آن است که چرا مکر بیشتر به زنان اختصاص داده شده است و دلایل زنان برای ابراز و اظهار مکر چیست. در این تحقیق از روش کیفی و فن تحلیل محتوا براساس نظریه‌های جامعه‌شناختی استفاده شده است. در این پژوهش پس از بررسی مصادیق مکر در داستان‌ها مشخص شد که خوانش مردسالارانه و زن‌ستیزانه، چاره‌گری و زیرکی زنان را که بیشتر فعالیتی واکنشی و طبیعی است، به مکر تعبیر می‌کند درحالی‌که تدبیر مردانه را زیرکی می‌داند.

### واژگان کلیدی

هوشمندی زنان، مکر، ادبیات مکتب‌خانه‌ای، قاجار، جامعه‌شناختی، نقد فمینیستی.

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول [fhz.17757@gmail.com](mailto:fhz.17757@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۶

### مقدمه و بیان مسئله

ادبیات مکتب‌خانه‌ای یکی از حلقه‌های سیر آموزش در ایران است که از زمان صفویه به دلیل گسترش صنعت کاغذنویسی و نسخه‌برداری رواج یافت و در دوره قاجار با گسترش صنعت چاپ سنگی، تعداد بیشتری از قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه با عنوان کتاب‌های «بچه‌خوانی» در دسترس کودکان قرار گرفتند. این قصه‌ها علاوه بر جنبه‌های سرگرم‌کننده و سوادآموزی، به تدریج وارد گنجینه ذهن و زبان و زندگی مردم شدند. بررسی متونی که در مکتب‌خانه‌ها مبنای آموزش بوده‌اند، مبین این امر است که مبنای آموزش و پرورش بر چه اصولی استوار بوده است. ادبیات عامیانه به عنوان سندی تاریخی و مردم‌شناسانه یکی از شاخه‌های مهم فرهنگ مردم است که به صورت شفاهی به وسیلهٔ روایانی گمنام از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته است. پیوند این نوع از ادبیات با واقعیت‌های زندگی عادی مردم، بازتابی از زندگی اجتماعی است که می‌تواند مبنای تحقیقات و بررسی‌های جامعه‌شناختی باشد و همچنین مایهٔ اصلی ادب رسمی مؤثر در آفرینش و خلق آثار ادبی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴).

ادبیات عامیانه دوره قاجار (به عنوان دوره گذار از سنت به سمت تجدد) چه از نظر حجم و کمیت و تنوع و چه از نظر عناوین، تأثیر شگرفی بر دیدگاه‌های عامه مردم بر جای گذاشت آن هم درست در دوره‌ای که بلافاصله به عصر تجدد منتهی شد (مزدایور، ۱۳۸۹). همچنین این دوره نقطه عطف و بزنگاه مهمی در گذرگاه تاریخی زنان به شمار می‌آید و سرآغاز فصل جدیدی برای زن ایرانی است (کدیور، ۱۳۹۶).

کتاب *ادبیات مکتب‌خانه‌ای* (۱۳۹۱) نوشته حسن ذوالفقاری و محبوبه حیدری است که شامل بخش مهمی از ادبیات عامه است. در این کتاب هفتاد قصه عامیانه، به دو شکل نظم و نثر و با محتوای تعلیمی، دینی، طنز، اخلاقی، سرگرمی، اجتماعی و... نوشته شده‌اند که اغلب بدون تاریخ و نام نویسنده یا روای هستند. حضور زنان در این قصه‌ها کمتر در هیئت قهرمان و بیشتر به عنوان انگیزه‌ای برای سفر قهرمان، در پیشبرد جذاب روایت، پررنگ و قابل بازنگری است. نقش‌های گوناگون اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، حقوقی، آموزشی) زنان در این داستان‌ها مبین نوع و میزان پذیرش حضور زن در جامعهٔ زمان بیان داستان است که پرداختن به هر

گوشه آن روشنگر نگرشی است که بر حضور تفکر مردسالارانه تأکید می‌کند.

«مکر» یکی از جلوه‌های بروز نقش سیاسی زنان در جامعه است که به‌عنوان صفتی زنانه، یکی از بن‌مایه‌های اصلی و فرعی قصه‌هاست. زنان هم مانند مردان برای پیشبرد اهداف خویش یا حفظ جان و مال و آبرو نقشی فعال در روند داستان دارند. راویان، بنا بر زمان، مکان و مخاطب، با استفاده از واژه‌ها، استعارات، تشبیهات و تصاویری که اقتضای نمایش چهره‌ای عوام‌پسند از زن است، روایت را ساخته و پرداخته‌اند. «مکر» و واژه‌های هم‌راستای آن مانند «حقه»، «حیله»، «فریب» و «ترفند» عموماً برای چاره‌گری زنان استفاده می‌شود و جنسیتی زنانه یافته است. بررسی این مسئله در بعد اجتماعی و نقد و تحلیل آن در حوزه گفتمانی ادب عامه، ضرورت بازناندیشی و بازنگری در کاربرد درست واژه‌ها بدون رویکرد جنسیت‌محور را نشان می‌دهد که این مسئله در پردازش زبان داستان و پیرایش آن از الفاظ زن‌ستیزانه و مردسالارانه کاربردی است.

هدف ما از این تحقیق، جنسیت‌زدایی از واژه مکر و نشان‌دادن هوش و تدبیر زنان در مواجهه با رخدادهاست، اما به‌دلیل استفاده زیاد و محوری واژه «مکر» برای چاره‌اندیشی‌های زنان در متن مذکور، از کاربرد آن ناگزیریم. سعی ما بر آن است نشان دهیم انتخاب این واژه برای زنان به‌طور خاص کاملاً به عمد و محصول جامعه مردسالار است که نگرشی منفی به زن دارد.

روش این کار تفسیر محتوای داده‌ها با استفاده از روش کیفی و فن تحلیل محتوا بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناختی و نقد فمینیستی است. ذکر کردنی است که در روش کمی مدل تحقیق، مدل نظری است و طبعاً دارای فرضیه است اما در روش کیفی مدل تحقیق مدل مفهومی است که فقط سوال و پرسش دارد و فرضیه ندارد. ما پس از مطالعه هفتاد قصه ادبیات مکتب‌خانه‌ای، قصه‌هایی که موضوع «مکر» در آن‌ها بیشتر آمده است، برگزیدیم و تعداد بیست‌ودو داستان را بررسی کردیم.

هدف ما این است که نشان دهیم که مکر بیشتر به چه کسانی نسبت داده شده است (فریب‌دهندگان و فریب‌خوردگان چه کسانی هستند)؟ این افراد مکر را در چه حوزه‌هایی (از

نظر اجتماعی) به کار برده‌اند؟ مکر، چگونه، چرا و از چه راه‌هایی نمودار شده است؟ و نهایتاً اینکه آیا کاربرد واژه «مکر» در همه‌جای قصه‌ها سزاوار بوده است یا می‌توان جایگزین مناسبی برای آن یافت؟

### پیشینه پژوهش

مکر زنان، موضوعی است که بازتاب آن در ادبیات عامیانه فراوان است. چه کتاب‌هایی که به‌طور خاص در بخش‌هایی به این موضوع پرداخته‌اند مانند *سندبادنامه*، *بختیارنامه*، *بدایع‌الوقایع*، *ته‌منظر*، *طوطی‌نامه*، *منظومه‌ی عضد یزدی*، *جوامع‌الحکایات عوفی*: باب ۲۵ مکرهای زنان، *کلیله و دمنه*، *هزار و یک شب*، *حیل‌النساء*، *مکرالنساء* و... و چه داستان‌هایی که این موضوع را در حاشیه‌ی عنوان کرده‌اند.

یکی از مقاله‌هایی که می‌تواند پیشینه‌ی پژوهش ما باشد، مقاله‌ی «تحلیل ساختاری مکر و حیل» زنان در قصه‌های هزار و یک شب» از خراسانی، مزدپور و ذنوبی (۱۳۸۹) است که با توجه به اشتراک برخی داستان‌های مکتب‌خانه‌ای با داستان‌های هزارویک شب، ممکن است به موارد مشابهی برسیم. نویسندگان در این مقاله پس از بررسی پنجاه داستان از داستان‌های هزارویک شب که به مکر زنان اختصاص یافته‌اند، ۱۱۵ مورد از انواع مکر زنان را طبقه‌بندی کرده و دلایل مختلف بروز مکر را ذکر کرده‌اند و این دلایل را در دو طبقه‌ی کنشی و واکنشی جای داده‌اند. اما نویسندگان در این مقاله مکر را به‌عنوان عملی زنانه پذیرفته‌اند و دیدگاه انتقادی نسبت به این موضوع ندارند. ابراهیمی (۱۳۸۸) در مقاله‌ی «چاره‌گری زنانه در هزار و یک شب» به این نتیجه می‌رسد که مکر زنان نوعی هوشمندی و تدبیر است که واکنشی انتقام‌جویانه در برابر مردان در جامعه‌ی مردسالار است. که البته ما در این مقاله گستره‌ی وسیع‌تری از کنش و واکنش را بررسی کرده‌ایم. کریم‌زاده اصفهانی و وره‌رام (۱۳۹۵) در «تحلیل داستان "مکر سه زن مکار با قاضی و شحنه و محتسب" از منظر تحلیل گفتمان انتقادی» مکر زنان را یک واکنش می‌داند که محصول فشارها و محدودیت‌های مردسالاری است. مارگارت میلز در مقاله‌ی



«مکر زن و راویان مرد» با ارائه دو قصه از یک راوی مرد نشان می‌دهد که چگونه راویان مرد می‌توانند در تعریف شخصیت‌ها و اعمال آنان، مدافع و محافظ اهداف جامعه مردسالار باشند. این مقاله را لاله خسروی (۱۳۹۱) ترجمه کرده است. چندین مقاله هم در موضوع معنای مکر نگاشته شده‌اند که در بخش نظری این تحقیق از آن‌ها بهره می‌بریم.

این پژوهش هم از لحاظ پیکره‌متنی تازه است و هم سعی دارد تا با رویکردی جامعه‌شناسانه به مقوله مکر زنان، جایگزین مناسبی برای واژه مکر بیابد تا این بازانندیشی به سمت بازنویسی با ذهنیتی برابر درباره چاره‌اندیشی‌های زنان و مردان میل کند.

## ملاحظات نظری

### تعریف مکر

در لغت‌نامه دهخدا، مکر: فریب، ریو، تنبل و حيله و خدعه و فریب‌دادگی و تزویر و ریا و دورویی و غدر (ناظم‌الاطباء) است. در واقع مکر، منصرف کردن انسان از مقصد خود با حيله است که اگر به قصد خیر باشد پسندیده و اگر به قصد شر باشد ناپسند است. مکر را «عکس‌العمل‌های غریب زنانه» هم گفته‌اند (نادری، ۱۳۹۳).

### نظریه جامعه‌شناختی فمینیستی و ارتباط جنسیت و زبان

ما در این تحقیق از سه عنصر نظریه جامعه‌شناختی که جانیت چافتز<sup>۱</sup> عنوان کرده‌است، بهره برده‌ایم: ۱. در این نظریه جنسیت موضوع اصلی است و نظریه فمینیستی در جستجوی دریافت ماهیت جنسیتی همه روابط اجتماعی است؛ ۲. روابط جنسیتی به عنوان یک مسئله در نظر گرفته شده است و در جستجوی فهمیدن این مسئله است که چگونه جنسیت به نابرابری اجتماعی، تنش‌ها و تضادها مربوط می‌شود و ۳. روابط جنسیتی طبیعی و غیرقابل تغییر در نظر گرفته نمی‌شوند بلکه به عنوان وضعیت مبتنی بر جنسیت، حاصل نبردهای تاریخی و اجتماعی

1 . Janet Chafetz

فرهنگی است که توسط انسان‌ها در طول تاریخ ایجاد شده‌اند و دائماً در حال شکل‌گیری اند و می‌توانند توسط عوامل انسانی تغییر کنند (چافتز، ۱۹۸۸). بنابراین جنسیت می‌تواند منشأ ستم و نابرابری در ساختار جامعه پدرسالار و نهادهای آن باشد. چنان‌که قراردادهای زبانی و واژگان شناخته شده انسانیت را مساوی با مردان قرار می‌دهند. مردان بر نهادهایی که زبان را کنترل می‌کنند تسلط دارند (مک‌کانل جینت، ۱۳۸۲). سروری نرینگی که بعضی آن را «مردسالاری» و یا نظام «پدرسالار» معنا کرده‌اند فقط نوعی تسلط نیست بلکه نظامی است که خواه آشکار و خواه نهان، تمام مکانیسم‌های نهادی و ایدئولوژیکی در دسترس خود مانند حقوق، سیاست، اقتصاد، فرهنگ، آموزش و پرورش و غیره را به‌منظور تحقق سلطه مردان بر زنان بکار می‌گیرد (میشل، ۱۳۸۶).

استفاده از کلیشه‌های جنسیتی منفی درباره زنان در قصه‌ها از عوامل تبعیض میان جنس‌هاست که صفات و توانایی‌هایی را به زنان اختصاص می‌دهد که در مردان نیست و برعکس. در واقع قصه‌ها می‌توانند با رواج کلیشه‌سازی مانع از شکوفایی توانایی‌های زنان و مردان بشوند (سفیری و منصوریان راوندی، ۱۳۹۴).

## یافته‌های تحقیق

### ۱. زنان فریب‌کار و مردان فریب‌خورنده

مکر عملی است که دو طرف در بروز آن نقش دارند؛ فرد/گروهی که مکر را به او نسبت می‌دهیم و فاعل است که او را مکار یا فریب‌دهنده گویند؛ فرد/گروه مفعول که مکر روی او واقع می‌شود که فریب‌خورنده است. در این داستان‌ها که در فضای مردسالار روایت شده‌اند، عمل مکر بیشتر به زنان نسبت داده شده و لفظ مکار به‌عنوان صفتی زنانه تلقی شده است. در صورتی که بسیار پیش می‌آید که مردان هم برای رسیدن به مقاصد مختلف خود از راه‌کارهای زیرکانه و هوشمندانه بهره می‌برند اما برای آنان از لفظ مکر به‌عنوان یک هنجار استفاده نمی‌شود؛ اما هرگاه یک زن همان عمل را انجام می‌دهد، او را فریبکار و مکار می‌نامند. حتی گاهی که مردی از شیوه مکر و فریب استفاده می‌کند، عمل او را زنانه می‌دانند: سرهنگ و وزیر



او برای ورود به سرزمین بیگانه خود را به دروغ و مکر، مسلمان جا می‌زنند و بعد فرد مقابل آنان را سرزنش می‌کند که «چون زنان مرا به مکر گرفتی!» (ذوالفقاری و خراسانی، ۱۳۹۱). در «جبرئیل جولا» درودگر برای رسیدن به زن محبوبش، رقیب خود (نساج) را با ساختن صندوق چوبی از میدان به در می‌کند. نساج می‌گوید: «درودگر با من حیلت کرده مرا آواره کرد» و نساج هم وقتی به قصر دختر شاه عمان فرود می‌آید، به دروغ خود را جبرئیل معرفی می‌کند و دختر را تصاحب می‌کند که در اینجا راوی از عبارت مکر یا حيله استفاده نمی‌کند (همان: ۸۴۵). این شیوه دروغ‌گویی برای رسیدن به معشوق را زنان هم چون مردان به کار می‌برند. در «شاهزاده شیرویه»، سیمین به دروغ به سرهنگ می‌گوید شیرویه برادرش است تا او را ببیند و با وعده و وعید عروسی با سرهنگ را عقب می‌اندازد و با شیرویه دیدار می‌کند (همان: ۱۶۹۸). وقتی راوی از زبان زن حکایت می‌کند، مکر مردانه بروز بیشتری می‌یابد: «این حرام‌زاده (بلال) ما را به مکر و حيله اینجا آورده» (همان: ۱۷۸۳). در «جواهرالعقول» در برخی قصه‌ها به حيله مردان اشاره شده است؛ اما استفاده از لفظ «زیرک» به جای «مکار» و «حيله‌گر» آن‌هم برای کنشی منفی عجیب است. در حکایت «معلم زیرک و روستائیان» مرد معلمی با استفاده از عوام‌فریبی روستائیان مدتی برای رفع امورات اقتصادی خود مردم روستا را فریب می‌دهد و پول هنگفتی از آنان به جیب می‌زند. در این جا راوی از واژه مکر یا مترادفات آن استفاده نمی‌کند بلکه می‌گوید: «جماعت صوفیه چنین کسانی که به هیچ مردم را از راه بدر می‌برند». راوی آن جماعت را «کودنان بی‌عقل» می‌خواند و معلم را «زیرک»! (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). در حکایت «اعتماد پادشاه بر غلام هندی» هم با این‌که غلام به شاه خیانت می‌کند، در همان ابتدا او را «زیرک و دانا» معرفی می‌کند (همان). در حکایت دیگری، پادشاه و وزیر هر دو زیرک‌اند و وزیر از پادشاه نیرنگ می‌آموزد. در این داستان از واژه «نیرنگ و فریب» معادل با زیرکی برای مردان استفاده شده است. البته در همین قصه، زنی که عاقله و زیرک است به نیرنگ شاه و وزیر پی می‌برد. انگار که دست زنان در تدبیر و نیرنگ همیشه بالای دست مردان است (همان).

اما از نظر راویان قصه زنان هر چقدر هم که نکته‌دان و زیرک باشند، از مکاری و حيله‌گری

آنان است:

در آن بازار دیدش پیرزالی ظریفی، نکته‌دانی، خوش‌خصالی  
که در هنگام مکر و حيله‌کاری زمین و آسمان بر هم بداری (همان: ۲۴۲).  
در این‌جا پیرزن نقش مثبت میانجی دارد و به دختر یاری می‌دهد.

فقط زنان نیستند که با عشوه‌گری و زیبایی دل‌مردانی را که می‌خواهند نرم می‌کنند (همان: ۱۵۰۷، ۱۸۳۷، ۲۰۰۹، ۲۱۵۷)، مردان هم گاهی با حيله و نیرنگ و بیشتر با خشونت، زنی را که می‌خواهند تصاحب می‌کنند. در حکایتی از «جواهرالعقول» قاضی خیانتکاری با فریب و حيله، کنیز تاجری را صاحب می‌شود. «تیر عشق کنیز بر سینه قاضی تا پیکان نشست و در فکر این بود که کنیز را به چه حيله‌ای در تصرف درآورد» (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). اما با زیرکی پس‌رکی بازیگوش گناهِش آشکار شده و مجازات می‌شود. در این‌جا عمل قاضی کنشی منفی در راستای کامیابی و هوس است و عمل پس‌ریچه واکنشی مثبت جهت گره‌گشایی است. گاهی هم فریب‌کار و فریب‌خورنده هم‌جنس‌اند: مکالمه عزیز با شاهزاده (هر دو مرد): «ای نامردِ کمتر از زن، گناه من چه بود که مرا به مکر و حيله گرفتی و در بند کردی!» (همان). البته در همین مکالمه هم نگرش محقرانه مرد نسبت به زن و چسباندن مکر به زن بارز است.

جدول فراوانی فریب‌دهنده و فریب‌خورنده

| فریب‌دهنده | فریب‌خورنده | فراوانی | موفقیت |
|------------|-------------|---------|--------|
| زن         | مرد         | ۲۳      | ۲۱     |
| مرد        | مرد         | ۸       | ۷      |
| زن         | زن          | ۳       | ۱      |
| مرد        | زن          | ۳       | ۲      |

جدول بالا نشان می‌دهد که طبق دیدگاه تحقیرآمیز راویان داستان‌ها نسبت به زن، نسبت دادن عمل مکر به زنان فراوانی بیشتری دارد که اتفاقاً این تدبیراندیشی‌های زنان موفقیت‌آمیز هم هست.



## ۲. مکر، واکنش زیرکانه زنان

مکر تدبیری کنشی یا واکنشی است که به علل مختلفی ابراز و اظهار می‌شود. فعال‌بودن در برابر حوادث قصه و واکنش نشان‌دادن نسبت به رویدادها، عملی منطقی است که از قهرمانان قصه‌ها و شخصیت‌های آنها سر می‌زند. همچنان که عیاران به‌ناچار گاهی تن به دروغ و فریب می‌دهند اما دروغ‌های آنان شیرین‌کاری تلقی می‌شود و دروغ‌های زنان حقه‌بازی. نظام مفاهیم اجتماعی هم به‌ناچار زنی را می‌آفریند که طبق نیاز مردان به اغواهای زنانه و دلبری‌های مردپسند، خلق می‌شود. دختر خردسال، در چنگال بایدها و نبایدها به‌خوبی می‌آموزد که بنابر میزان هوشمندی و سلامت خود در انطباق با محیط، راه خود را در میان آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد معلوم دارد. وی در عمل برمی‌گزیند که چه باید باشد، چه بکند و چطور زرنگ باشد. زن فعال زیرک، اجباراً در محیط زیست انسانی اجتماعی خود، برای رهایی از بن‌بست‌های زور و فشار و تهدید، به چاره‌گری می‌پردازد (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۹).

عواملی چون: فشارهای حاکمیت بی‌چون و چرای مردان بر زنان، مسائل اقتصادی، بی‌سلاح بودن زنان در برابر مردان، ضعف قوای بدنی زنان نسبت به مردان است که سبب تحقیر زنان و محرک آنان برای حرکت به سوی مکر و فریب و حيله‌گری می‌شود (سجادی و حسنی جلیلیان، ۱۳۸۷). زنان هم بی‌کار ننشستند؛ حفظ جان، آبرو، مال، همسر (معشوق) و فرزند یا دیگری از واکنش‌های مثبتی است که زنان را در برابر رفتار جنسیت‌زده مردان به تدبیر وامی‌دارد تا از منافع فردی و خانوادگی خود دفاع کنند. در «جواهرالعقول» دختر شخصیتی زیرک و فعال است. تن به ازدواج اجباری نمی‌دهد. شب عروسی داماد ناخواسته را فریب می‌دهد و از حجله با معشوقش فرار می‌کند. در راه کشتی‌بان به او طمع می‌ورزد. دختر با وعده و وعید از چنگ او می‌رهد. در شهر پادشاه به فکر تصاحب وی است. دختر وفادار با خویشتن‌داری و زیرکی پادشاه را قانع می‌کند و به وصال معشوق می‌رسد (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). در «چهار درویش» (همان: ۹۹۰)، «خاورنامه» (همان: ۱۲۸۹)، «نوش آفرین» (همان: ۲۲۸۸)، «نه تو نه اون...» (همان: ۲۳۹۷) هم زنان برای حفظ جان تدابیری می‌اندیشند که در قالب مکر بازنمایی می‌شود. در «دزد و قاضی» زن قاضی با زیرکی اموال شوهرش را

حفظ می‌کند (همان: ۱۴۴۳).

اما در جامعه مردسالاری که مرد نان‌آور است و متصدی شغل‌های تولیدی و خدماتی، زنان طبقات فرودست ناچارند در ازای قبول کاری یا انجام خدمتی، ضروریات زندگی خویش را تأمین کنند. توسل پیرزنان به دلالی و واسطه‌گری و خوش‌خدمتی برای شاهان و شاهزادگان و زنان و دختران شاه، آنان را با دریافت مزد و اجرت بی‌نیاز می‌کند. ابراز مکر و نیرنگ برای مقاصد مالی یکی دیگر از مصادیق بروز مکر در قصه‌هاست (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱: ۲۴۷، ۱۰۳۱، ۲۲۳۷، ۲۳۹۷).

یک نوع دیگر مکر عشوه و دلبری است و وعده تمتع و دلبری به‌منظور انتقام از مردانی است که آزار رسانده‌اند یا انتقام از والی و قاضی و نجار و شاه و وزیر... (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۹) واژه «دلفریب» صفتی است که معمولاً به زنان نسبت می‌دهند که با زیبایی، طنز و عشوه‌گری و مشاطه‌کردن به عمد یا به سهو دل مردان را از راه به در می‌کنند و آنان را به کارهایی خلاف خواست خود وامی‌دارند. یکی از علل بروز مکر در زنان کامجویی است که به دلیل ناتوانی مرد در جلب رضایت زن، فریبکاری مرد، اختلاف طبقاتی همسران، غیبت مرد، اجبار، عشق و علاقه و مادی‌گرایی شکل می‌گیرد (جهانشاهی، ۱۳۹۴).

عوفی در سندبادنامه معتقد است که اکثر زنان برای کامیابی دست به مکر و حيله می‌زنند. تصویر زنان گاه مقدمه شروع عشقی جانسوز می‌شود که قهرمان قصه را به سفری دشوار راه می‌نماید (بهرام و گل‌اندام، سبزپری و زردپری و...). مردان برای تملک زنانی که می‌خواهند قدم در راه می‌گذارند؛ می‌جنگند، می‌کشند، فریب می‌دهند، مال و اموالشان را نثار می‌کنند. حسن قدرت‌طلبی مردانه هنجاری است که هر چه می‌خواهند را بیابند. اما زنان که باید در پشت پرده حرمسراها بمانند، اگر هوای عاشقی به سرشان بزند یا حسب اتفاق دلشان بند روی و موی شاهزاده و قهرمانی شود، از آن‌جا که زور بازو ندارند باید به مدد عقل و هوش به خواسته‌شان برسند. اگرچه تلاش زنان فعال برای دستیابی به مکنونات قلبی و عاطفی، مکر و فریب قلمداد می‌شود اما مانع آنان نیست. هرچند گاهی این طنز و عشوه‌گری کنشی است منفی برای از راه به‌درکردن مردان و بیشتر جنبه هوسناکی و جنسی دارد همچنان که در مردان



می بینیم. مردان هم برای کامیابی، وصال، قدرت، شهرت و ثروت از هر ترفندی سود می‌جویند اما کمتر به سبب این ترفندها مؤاخذه می‌شوند؛ چون از نظرگاه جنسیت‌زده جامعه مردسالار، آنان ذاتاً قدرتمند و زیرک‌اند اما زن منشأ هر فتنه و آشوبی روی زمین معرفی شده و بی‌حیایی، گستاخی و از راه به‌درکردن مردان به وی نسبت داده شده است (نادری، ۱۳۹۲).

جدول دلایل ابراز مکر از سوی زنان

| خانوادگی | فردی | جنسی | عاطفی | قدرت | مالی |
|----------|------|------|-------|------|------|
| ۵        | ۷    | ۸    | ۸     | ۱    | ۷    |

حفظ زندگی خانوادگی و وفاداری به شوهر و اموال او، حفظ جان، مال و آبرو، تلاش برای ارضای غرایز جنسی، توجه به خواسته‌های قلبی و عاطفی و کامیابی در آن و رسیدن به قدرت و ثروت، انگیزه‌هایی است که زنان قدرتمند و فعال را به سمت اهدافشان هدایت می‌کند.

### ۳. جادو، واکنشی هوشمندانه

حضور دیوان و جادوگران یکی از بن‌مایه‌های اصلی در قصه‌های عامیانه است که گاه رنگ افسانه به خود می‌گیرد. خصوصاً قصه‌هایی که قهرمان محور هستند. در این قصه‌ها قهرمانان در طول مسیری که می‌پیمایند ناچار می‌شوند از خان مبارزه با دیوان و جادوان بگذرند. جادو و جادوکردن یکی از باورهای عامیانه دیرینه مردم است که مصارف متعددی از آن ذکر شده است؛ تأثیرات جادو و طلسم و افسون بر روی بیماری‌ها، جادو برای جلب محبت، ازدواج، بچه‌دار شدن و غیره که ذوالفقاری در *باورهای عامیانه مردم ایران* (۱۳۹۶) مصادیقی از آن را آورده است.

بن‌مایه جادو در قصه‌های (خاور و باختر، خاورنامه، سلیم جواهری، ملک جمشید، شاهزاده هرمز، شاهزاده شیرویه، چهار درویش، نوش‌آفرین، قهرمان قاتل، خسرو دیوزاد، چهل

طوطی و...) آمده است و در اغلب آن‌ها جادو یا جادوگر پیرزن است که با صفات منفی عجوزه، ناپاک، پتیاره، ملعونه و مکاره توصیف شده است و به دست قهرمان قصه نابود می‌شود. در کتاب‌های مقدس هم به این تصویر جادوگری زنان اشاره شده است: در ادویراف‌نامه جادوگران همه زن هستند و عنصر اغوا و فریب در دیوزنان و پریان حضوری چشم‌گیر دارد (علیجانی، ۱۳۸۸). در متون هندو تصویر زنان با این واژه‌ها آمده است: زیبایی، سرور، آواز، خوش‌لباسی، عطر، اندام‌نمایی، گفتن لاطائلات، لابلالی‌گری، اغواگری، جادوگری و بی‌وفایی (علیجانی، ۱۳۸۸). در آیین یهود هم ضعیف‌بودن، اغواگری، حسادت، گریه، منحرف‌کردن شوهر، جادوگری متمیزه‌هایی است که در کتاب مقدس در کنار نام زن آمده است (علیجانی، ۱۳۸۹). جادوگران، پیرزنان باتجربه و مسنی هستند که قدرت و هوش خود را در جهت منافع خود به کار می‌برند که این منفعت می‌تواند اقتصادی باشد و آنان را در رفع حوائج ضروری و غیرضروری و مازاد توانا کند یا فردی باشد که در راستای محقق‌شدن خواسته‌ای جنسی یا شهوانی چون شهرت و قدرت است. انگار حرفه جادوگری برای زنان عصبانی است علیه نادیده‌گرفتن و حقیرشمردن آنان از سوی مردان زیرا «زنِ هوشیار، زنِ متفکر، زنِ سیاسی متولد نمی‌شود مگر در پوست هزار رنگِ شیطان، مگر در پوست مکاره‌ای از تبار جادوان و جادوگران. خرافه شیطان‌صفتی و مکاری زنِ هوشمند به تدریج زن را در پهنه گیتی به انزوای سیاسی کشانده است که با افسانه‌های خلقت مرتبط است» (کار، ۱۳۷۰).

ریشه عجوزه از جادوگر و عجیب‌الخلقه، زن‌دیو، روحی شرور و ترسناک و کابوس است و چهره زنانی که هویت زنانه دارند برای کسانی که از آن‌ها می‌ترسند شرور است. درحالی‌که پیرزن، نمونه توانمندی، شهامت و خردمندی است. افکار زنی که می‌خواهد توانایی‌های بالقوه خود را تحقق بخشد باید معطوف به تصویر زن سرکش باشد. اما هرگاه زنان از لاک هویت دروغین خود یعنی زنانگی دست‌پرورده مردسالاری بیرون می‌آیند، مردان با برچسب‌زدن به آنان تحت عناوین شرور و شیطانی، سعی دارند آنان را از گردونه قدرت خارج کنند (تانگ، ۱۳۹۳). ساحره‌کشی در قرن شانزدهم اروپا یکی از نمونه‌های این مبارزات زن‌ستیزانه است، اما جادوگران غیر از ویژگی‌های منفی، صفات مثبتی هم دارند:

«در ادبیات فارسی پیرزنان (عجوزان) نقش‌های گوناگونی دارند و با صفات متفاوتی وصف می‌شوند: شجاع، مبارز، متوکل، عارف، ناتوان، محتاله، دلاله و جادوگر. داستان‌هایی که درباره آنان گفته می‌شود، نشانگر دانش و آگاهی ایشان است که از تجربه و پختگی فکری در گذر سالیان عمر به دست آمده است» (مباشری، ۱۳۸۹).

برای مردان، شهوت‌رانی و کام‌جویی نه غیرعادی قلمداد می‌شود و نه منفی. دیوان در قصه‌ها شاهزادگان را می‌دزدند و آنان را در قصرهایشان زندانی می‌کنند تا به خواسته‌های مردانه‌شان تن بدهند: بهادر پسر ضحاک هر جا زن صاحب‌جمالی می‌بیند شوهرش را بیرون کرده، او را تصاحب می‌کند (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). دیوی دختر را اسیر می‌کند تا پیر می‌شود (همان: ۱۷۴۲). دیو دختر را به هوای وصال می‌دزدد و او را زندانی می‌کند (همان: ۲۱۶۴). دیوان نوش‌آفرین را محاصره می‌کنند (همان: ۲۲۸۸). قهرمانان هر جا اراده می‌کنند با زنان نرد عشق می‌بازند (شاهزاده شیرویه). اما وقتی زنان با هدف کام‌جویی مردان را می‌طلبند، این عمل یا مکر و فتنه قلمداد می‌شود یا جادو و هرزگی. در واقع «زنان شهوت‌جوی، همان زنان سرکش اند که از خانگی شدن به دست مردان تن می‌زنند و وقتی که عواطف زن آزاد می‌شود، هیچ اخلاق مردسالارانه‌ای تاب مقاومت در برابر نیروی خروشان آن را نخواهد داشت. او آزاده‌زنی مثبت و ناب است» (تانگ، ۱۳۹۳) و دفع او تنها با تعریف او در قالب شرّ ممکن می‌شود. در کتاب *آداب مردی* عامل اصلی پرداختن زنان به مکر و خرافه و جادو مردان اند چون زنان برای حفظ آنان است که دست به فریب می‌زنند (خراسانی و دیگران، ۱۳۸۹). یکی از انواع مکر و مصادیق آن که به جادوگران نسبت داده شده است به‌کار بستن نیرنگ توسط آنان به نیت کام‌جویی و لذت است: در «شاهزاده شیرویه» جادوگر که مکاره، ملعونه، عفریته و عجوزه نامیده می‌شود، شیرویه را می‌دهد و او را به خویش می‌خواند ولی سرانجام با تیغ شاه‌رخ به دو نیم می‌شود (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). سوسن جادو «پیرزال پتیاره مست و حرام‌زاده، آتش عشقش شعله‌ور گردیده، دیگ شهوتش به جوش آمد» و چون ملک جمشید تقاضای هوس‌انگیز او را اجابت نکرد، وی را به آهو تبدیل کرد (همان: ۲۱۰۶). یکی از تهدیدهای زنان برای طلب کام و خواسته، سپردن مردان به دست

جادوان بوده: «ای حکیم اگر درد مرا علاج نکنی تو را به دست جادوان می‌دهم تا بلایی سر تو بیاورند که مرغان هوا و ماهیان دریا به حالت گریه کنند و گرنه مرا در روزگار زن نگویند» (همان: ۱۷۷۹). گاهی هم مکر و حيله برابر با جادو آمده و پيرزنان جادوگر آن را برای رسيدن به مقاصد خود که بیشتر اقتصادی است، بکار می‌گیرند:

«ناگاه پيرزنی جادو ظاهر شد: آفت و لب زن و بلاجویی/ روی چون دیو و قلب بدخویی، پيرزالی که هر قدم می‌زد/ قدمش عالمی بهم می‌زد. به شاه گفت اگر پانصد تومان به من بدهی دختر را برایت پیدا می‌کنم. با مکر و حيله آنها را پیدا کرد و به شاه خبر داد» (همان: ۱۳۷۸).

#### ۴. زنان و تدبیر؛ حفظ هویت و مدیریت اندرونی

در دوره قاجار زنان بیشتر متعلق به دنیای اندرونی بودند. نقش آنان در جامعه بسیار کم‌رنگ و ناچیز بود (عاملی رضایی، ۱۳۸۹). در واقع هویت زن در فضای خصوصی و اندرونی تعریف می‌شد و نقش اصلی زن سنتی خانه‌داری بود (نادری، ۱۳۹۳). بنابراین زنان بیشتر در همان حوزه فعالیت خویش یعنی گستره اندرونی فعال بودند و تلاش می‌کردند آن هویت اندک خویش را حفظ کنند. زنان در قصه‌ها درایت و تدبیر خویش را در قلمرو اقتدار نسبی خویش، در خانه یا قصر، به کار می‌گیرند تا این اندک سهم خود را از زندگی پاس بدارند. گریز از ازدواج اجباری، تلاش برای وصال دلخواه و حفظ جان و مال و آبروی خود و خانواده، استخدام زنان مسن در هیئت دایه، کنیز و میانجی، همه در راستای مدیریت حیطه اندرونی شخصی زنان است که به بیان مردانه با «اسلحه ضعفا» یعنی مکر و حيله حفظ شده است (میلز، ۱۳۹۱).

آن‌جا که زنان ناچار به واکنش در برابر اجتماع و حوزه عمل مردانه می‌شوند، زمانی است که مردان به آنان طمع کرده و سعی دارند آنان را به زور تصاحب کنند. این جاست که زنان وارد عمل شده و با زیرکی و چالاکی از بند دام‌های مردان می‌رهند. در جواهرالعقول، چهاردرویش، خاورنامه و نوش‌آفرین، مقاومت زنان در برابر ازدواج اجباری و تلاش برای رسیدن به موقعیت دلخواه نمایان شده است.

### ۵. مکارگی: صفتی جنسیت‌زده

عقاید خرافی و تحقیرآمیز درباره زنان از سوی جامعه مردسالار مسئله‌ای رایج و فراگیر است؛ در بیشتر این جوامع لیستی از صفات کلیشه‌ای موجود است که تمام صفات خوب را به مرد و صفات بد را به زن نسبت می‌دهد؛ مانند مرد مستقل، شجاع، فعال، خلاق و باهوش و زن هیستریک، خائن، پرحرف، مکار، عشوه‌گر، منفعل، نوازشگر و غریزی (بدانتر، ۱۳۹۷). زبان مردانه یا زبان جنسیتی (Genderlect) زبانی است حاکم بر این عصر که با تلقین تشبیهات و استعارات جنس‌گرا طرد و تحقیر زن را رواج می‌دهد و او را شیطان، لانه فساد، انبان مکر، عروس هزار داماد و پست معرفی می‌کند (حجازی، ۱۳۹۲).

درواقع مردان، مکارگی را صفت ذاتی برای زن انگاشته‌اند چنان‌که در «خسرو دیوزاد» مظفرشاه می‌گوید: «من به عبث دخترها را نمی‌کشم بلکه من ذات آن‌ها را می‌شناسم؛ زن مکار است و باید کشته شود» (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱). این توجیه منطقی مردان، برای ستم به زنان است. درواقع «روحیه نقدطلبی، موقعیت‌سنجی، حواس جمعی و حُسن استفاده از عواطف برای پیشبرد مقاصد از علم سیاست است که برای مردان سیاستمداری و برای زنان مکاری بیان می‌شود» (حجازی، ۱۳۹۵). صفت مکاره در کنار مکمل‌های منفی مانند «بدکاره»، «ملعونه»، «غداره»، «حیله‌گر»، «عجوزه» و «ناپاک» در داستان‌ها به‌کار رفته است (همان: ۲۱۷، ۱۴۶۱، ۱۵۵۲، ۱۶۵۹، ۱۷۴۳)؛ اما درباره مردان این صفت با احتیاط بیشتر و بسیار به‌ندرت استفاده می‌شود مثلاً در قصه «مرد لر و رندان»، مرد اصفهانی را مردی «رند و مکار» معرفی می‌کند. کاربرد واژه «رند» در مفهوم هوشمندی و زیرکی، مفهومی مثبت را به ذهن متبادر می‌کند (همان: ۵۵۱). در «قهرمان قاتل»، «نیرنگ» نام یکی از پریان است که به سبب «فکر و تدبیری» که دارد به مشکل شاه پی می‌برد (همان: ۱۸۹۰).

البته این نوع نگاه زن‌ستیزانه، خاص مردان نیست بلکه زنان هم چنین دیدگاهی را درباره هم‌جنسان خود پذیرفته‌اند و یکدیگر را به این صفت خطاب می‌کنند؛ خاله سوسکه در عزای آقا موشه شعری می‌خواند و به کنایه سوگواری دختران را در مرگ پدر خاطر نشان می‌کند: نظر کن دختران حق‌بازت، که انصافاً نمودند سرفرازت (همان: ۲۸۸). در متون اخلاقی و تعلیمی

کلاسیک همواره به گریز از مکر و فتنه زن توصیه شده است:

روح را از عرش آرد در حطیم  
لاجرم کید زنان باشد عظیم (مولانا)  
زنِ جادوست جهان من نخرم زرقش  
زن بود آن‌که مر او را بفریبد زن (ناصرخسرو)  
حمله با شیر مرد همراهست  
حیله‌کار است زن و رویاه است (سنائی)  
و ضرب‌المثل‌هایی که با موضوع مکر زن باقی مانده است:  
درخت مکر زن صد ریشه داره  
فلک از دست زن اندیشه داره  
مکر زنان بار خرد است (مکر زنان خرد نکشد).

مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید. (به نقل از حجازی، ۱۳۹۵).

در «رند و زاهد»، زاهد در نصیحت رند می‌گوید که زنان، مخاطره و بلا و فتنه‌اند با جهل و زیبایی و عشوه‌گری می‌توانند سبب انحراف و گرفتاری شوند پس بهتر است از آنان حذر کنی. مکر در اینجا منفی است:

«آدمی را در طول عمر چهار مخاطره پیش آید: یکی از دست زنان ناقص عقل و جاهل. دوم زنان صاحب‌حسن به واسطه قصه نظر بازان زناپیشه و حیله صاحب‌مذاقان خطاندیشه یا به دروغ‌های راست‌مانند، چه حیله‌ها بازند و او را به رنگ دوستی چگونه دشمن‌کام سازند. سیم: غرور جوانی که به واسطه عشق صاحب‌حسنان دل‌ریا و فریب‌عشوه‌نمایان بی‌پروا، آیا به جلوه کدام سهی رفتار، بی‌قرار و به غمزه کدام خونخوار، گرفتار گردد» (ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱).

در ماجرای «عروسی کردن بهلول» وقتی شخصی از بهلول می‌پرسد که چرا تن به ازدواج نمی‌دهد، وی ضمن شمردن صفات منفی زنان دلایل خود را بیان می‌کند. او زن را دایه مکر و عناد و مادر تزویر و فن، اژدهای صدهن، مادر شیطان و منبع شر و فساد خطاب می‌کند و با این همه می‌گوید: گرنبودی خوفم از مکر زنان، بیش از این می‌گفتم از احوالشان (همان: ۵۲۱). در مثنوی اخلاقی و تعلیمی «نان و سرکه» هم بیشتر فتنه‌ها و مفسده‌ها را به زن نسبت می‌دهد (همان: ۷۳۴). تشبیه دنیا به پیرزن عجوزه و مکار نیز جزو تشبیهات رایج در قصه‌هاست





(همان: ۱۵۸-۱۶۴).

## جمع‌بندی مصادیق مکر در داستان‌ها و نتایج آن

| ردیف | داستان      | فریب‌دهنده | فریب‌خورنده  | علت         | کنش/واکنش  | حوزه   | نتیجه  |
|------|-------------|------------|--------------|-------------|------------|--------|--------|
| ۱    | جواهرالعقول | دخترشاه    | داماد اجباری | عشق         | واکنش مثبت | درونی  | موفق   |
| ۲    | جواهرالعقول | دخترشاه    | مردکشتیبان   | جان و آبرو  | واکنش مثبت | بیرونی | موفق   |
| ۳    | جواهرالعقول | دخترشاه    | پادشاه طماع  | وفاداری     | واکنش مثبت | درونی  | موفق   |
| ۴    | جواهرالعقول | زن         | مرد ساده     | جنسی        | کنش منفی   | بیرونی | موفق   |
| ۵    | جواهرالعقول | زن         | شوهر         | آبرو        | واکنش مثبت | درونی  | موفق   |
| ۶    | جواهرالعقول | مردشیخ     | مریدان       | شهرت و قدرت | کنش منفی   | بیرونی | موفق   |
| ۷    | جواهرالعقول | مرد معلم   | مردم         | ثروت        | کنش منفی   | بیرونی | موفق   |
| ۸    | جواهرالعقول | مرد        | زن کنیز      | جنسی        | کنش منفی   | درونی  | ناموفق |
| ۹    | جواهرالعقول | مرد        | مرد          | جان دیگری   | واکنش مثبت | بیرونی | موفق   |
| ۱۰   | چهاردرویش   | زن         | مردان دزد    | جان         | واکنش مثبت | بیرونی | موفق   |
| ۱۱   | چهاردرویش   | زن         | مرد          | جنسی        | کنش منفی   | بیرونی | موفق   |
| ۱۲   | چهل طوطی    | پیرزن      | زن و مرد     | مالی        | کنش منفی   | درونی  | ناموفق |
| ۱۳   | چهل طوطی    | پیرزن      | زن و مرد     | مالی        | کنش منفی   | درونی  | موفق   |
| ۱۴   | چهل طوطی    | مرد        | مرد          | شهرت و قدرت | کنش منفی   | درونی  | ناموفق |
| ۱۵   | حسنین       | پیرزن      | مرد          | مالی        | کنش منفی   | بیرونی | موفق   |
| ۱۶   | حیدر بیگ    | زن         | مرد          | مالی        | واکنش مثبت | درونی  | موفق   |
| ۱۷   | خاور و      | زن         | زن           | حسادت       | واکنش منفی | درونی  | موفق   |

| باختر |                   |       |         |              |                |                         |
|-------|-------------------|-------|---------|--------------|----------------|-------------------------|
| ۱۸    | خاورنامه          | زن    | مرد     | حفظ<br>جان   | واکنشی<br>مثبت | بیرونی<br>موفق          |
| ۱۹    | خسرو<br>دیوزاد    | زن    | مرد     | جنسی         | واکنش منفی     | درونی<br>موفق           |
| ۲۰    | دزد و قاضی        | زن    | مرد دزد | حفظ<br>مال   | واکنش مثبت     | درونی<br>موفق           |
| ۲۱    | دله و مختار       | زن    | مردان   | مالی         | کنش منفی       | بیرونی<br>موفق          |
| ۲۲    | رند و زاهد        | زن    | مرد     | جنسی         | کنش منفی       | بیرونی<br>موفق          |
| ۲۳    | شیرویه            | زن    | مرد     | جنسی         | کنش منفی       | بیرونی<br>موفق          |
| ۲۴    | شیرویه            | مرد   | مرد     | قدرت         | کنش منفی       | درونی<br>موفق           |
| ۲۵    | شیرویه            | مرد   | مرد     | مال و<br>جان | واکنش مثبت     | بیرونی<br>موفق          |
| ۲۶    | شیرویه            | مرد   | زنان    | مالی         | واکنش          | موفق                    |
| ۲۷    | ملک<br>جمشید      | پیرزن | مرد     | جنسی         | کنش منفی       | درونی<br>ناموفق         |
| ۲۸    | نجمای<br>شیرازی   | زن    | زن      | مالی<br>جنسی | کنش منفی       | درونی<br>ناموفق         |
| ۲۹    | نوش آفرین         | زن    | مردان   | حفظ<br>جان   | واکنشی<br>مثبت | درونی<br>بیرونی<br>موفق |
| ۳۰    | نه تونه<br>اون... | زن    | مرد     | مال و<br>جان | واکنشی<br>مثبت | درونی<br>موفق           |
| ۳۱    | جبرئیل جولا       | مرد   | مرد     | عشق          | واکنش منفی     | بیرونی<br>موفق          |
| ۳۲    | جبرئیل جولا       | مرد   | زن      | هوس          | کنش منفی       | درونی<br>موفق           |
| ۳۳    | سالم              | زن    | مرد     | -            | کنش منفی       | درونی<br>موفق           |



| جواهری |        |          |          |      |          |             |
|--------|--------|----------|----------|------|----------|-------------|
| ۳۴     | چارپری | زن کنیز  | زن ارباب | مالی | کنش منفی | درونی موفق  |
| ۳۵     | چارپری | زن ارباب | زرگر مرد | جنسی | کنش منفی | بیرونی موفق |

همان‌طور که ملاحظه می‌شود خوانش مردمحورانه (راویان مرد یا راویان زن مردپسند) زنان را در جایگاه فریب‌کاران و مردان را ساده‌لوح و فریب‌خورنده قرار داده است. البته نتایج کار زنان موفقیت‌آمیز است. زنان نیرنگ‌باز شایسته در حیطه‌های اندرونی و گاه بیرونی در نقشی فعال ظاهر می‌شوند و روند داستان را در راستای اهداف خود پیش می‌برند تا آن‌جا که گاهی شخصیت محوری داستان هستند (دله و مختار، چارپری، نوش‌آفرین). دلایل چاره‌گری زنان در واکنش‌هایی چون حفظ جان و مال و آبرو، وفاداری و عشق، حفظ خانواده و کنش‌های فردی و جنسی و مالی تعریف می‌شود. برخلاف تصور مردسالارانه زن منفعل، زنان در قصه‌ها با نقشی فعال و موفق ظاهر می‌شوند.

### بحث و نتیجه‌گیری

بازتاب زنان در قصه‌های مکتب‌خانه‌ای عصر قاجار به‌عنوان سندی مردمی که نمایانگر اعتقاد عامه مردم است، بازتابی مردمحورانه و در برخی جاها زن‌ستیزانه است. مردان از هوش و خردمندی زنان در واکنش به حفظ حقوق طبیعی خویش روایت‌هایی ارائه داده‌اند که کمترین نقش سیاسی زنان یعنی قدرت تصمیم‌گیری و به‌کارگیری هوش و تدبیر را منفی تلقی می‌کنند. در جامعه پدرسالاری مرد نمی‌تواند الهه مادر را حذف کند و نادیده بگیرد اما سعی می‌کند تصویری منفی و غیرواقعی از او نشان دهد. راوی مردپسند با تأکید و تأیید افسانه مکر حوا و زلیخا، زن شرور و شیطان‌صفت را وارد داستان‌های شفاهی می‌کند.

همین طرز نگرش زن‌ستیزانه، هوش و خرد زن را تعبیر به مکر و فریب کرده و با برچسب‌زدن مکر به زنان آنان را فریب‌کار و مردان را فریب‌خورنده جلوه می‌دهد. مردانی که از همان شیوه‌های دروغ و افسون و نیرنگ بهره می‌جویند، رند و زیرک معرفی می‌شوند. اگرچه

آنان را ملقب به صفات زنان کرده و شماتت می‌کنند.

«مکر»، در ادبیات عامیانه صفتی منفی و زنانه است که خوانش مردانه آن را به زور به ذات زن می‌چسباند. وی زن مستوره ملعونه مکاره را می‌آفریند و چادر مکارگی و موزه حیل را بر قامت وی می‌پوشاند. تشبیه دنیا به پیرزن عجزه بی‌وفا و مکار و زن را مرجع مفسده و بلا دانستن نتیجه این نوع نگرش است. جادوگران و عجزه‌ها گروهی از زنان با تجربه و ماهر هستند که مردان با نسبت دادن جادوگری و شرارت به آنان در روایات، سعی دارند آنان را از گردونه قدرت خارج کنند.

بازاندیشی و بازخوانی روایت‌هایی که حول محور مکاری زنان پرداخته شده‌اند، به ما نشان می‌دهد که زنان علی‌رغم خواست مردان در جامعه مردسالار سکوت نمی‌کنند و هر ظلم و ستمی را نمی‌پذیرند بلکه فعالانه تلاش می‌کنند تا هم زنده بمانند و هم حق خود را از زندگی بستانند. تلاش آنان در قالب کنش‌ها و واکنش‌هایی برای پاسداشت جان، مال، آبرو، عشق، شوهر و مقام به پیروزی منتهی می‌شود.

بیشترین فعالیت زنان مطابق با الگوی زنان سنتی عصر قاجار، در فضای اندرونی (خانه یا قصر) است. فعالیت‌هایی که خارج از گستره خانگی انجام گرفته است، اغلب واکنشی در برابر کنشی مردانه است یا برای رفع نیازهای اقتصادی و مالی که آنان را بیشتر در جایگاه پیرزنان جادو و دلالان و میانجی‌گران قرار می‌دهد.

این یافته‌ها نشان می‌دهد ادبیات عامیانه مکتب‌خانه‌ای در فضایی مردم‌محور و زن‌ستیز پرورده شده است. زنان در این فضا اگرچه فعال هستند اما فعالیت آنان منفی تلقی شده است. هوشمندی به‌عنوان یک توانایی یکسان در زنان و مردان بروز داده نشده است. زیرکی برای مردان مثبت و برای زنان منفی و در قالب واژه «مکر» معرفی می‌شود. از آنجا که روایت‌های عامیانه، تأثیر غیرقابل‌انکار و ماندنی بر ذهن مکتب‌رفته‌های قدیمی و انتقال آن اندیشه‌ها به نسل جدید دارند، خوانش دوباره قصه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نشانه‌های هویت ملی با رویکردی برابر نسبت به مردان و زنان می‌تواند راه‌گشای فصل جدیدی در قصه‌نویسی و روایت‌پردازی با حقوق برابر انسانی و بدون کلیشه‌های رایج جنسیتی باشد.



## منابع

- ابراهیمی، شایسته. (۱۳۸۸). چاره‌گری زنانه در هزارویک‌شب. سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، ۴، ۱۲۵-۱۳۵.
- تانگ، الیزابت. (۱۳۹۷). شباهت‌های دو جنس (از ظهور مدرسالاری تا سقوط پدرسالاری رابطه بین مردان و زنان). ترجمه افسانه وارسته‌فر. تهران: اختران.
- تانگ، رزماری. (۱۳۹۳). نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه منیژه نجم‌عراقی. تهران: نی. (تاریخ انتشار به زبان اصلی: ۱۹۸۹)
- جهانشاهی‌افشار، علی. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی ویژگی‌های زنان در «دکامرون» با «سندبادنامه» و «کلیله و دمنه». ادبیات تطبیقی، ۱۳، ۳۳-۵۸.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۲). تاریخ هیچکس (بررسی جایگاه زن ایرانی در عصر افشاریه و زندیه). تهران: قصیده‌سرا.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۲). ضعیفه (بررسی جایگاه زن در عصر صفوی). تهران: قصیده‌سرا.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۹۵). زن در مثل (امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی). تهران: فرزانه.
- خراسانی، محبوبه؛ مزدپور، کتابیون و ذنوبی، طیبه. (۱۳۸۹). تحلیل ساختاری مکر و حيله زنان در قصه‌های هزار و یک شب. پژوهش‌های ادبی، ۲۹ و ۳۰، ۹-۳۰.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۷). ادبیات داستانی عامه. تهران: خاموش.
- ذوالفقاری، حسن؛ حیدری، محبوبه. (۱۳۹۱). ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران. تهران: رشدآوران.
- سجادی، سیدمحمدعلی و حسنی جلیلیان، محمدرضا. (۱۳۸۷). زن و هبوط: چگونگی رواج باورهای ناروا در مورد زنان در برخی از متون ادب فارسی. پژوهش‌نامه علوم انسانی، ۵۷، ۱۶۱-۱۸۶.
- سفیری، خدیجه و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۴). کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۳(۲)، ۳۷-۶۶.

عاملی رضایی، مریم. (۱۳۸۹). *سفر دانه به گل (سیر و تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار)*. تهران: نشر تاریخ ایران.

کار، مهرانگیز. (۱۳۷۰). *فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ (گزیده مقالات)*. تهران: روشنگران.

کدیور، پریسا. (۱۳۹۶). *پرده‌نشینان عهد ناصری*. تهران: گل آذین.

کریم‌زاده اصفهانی، اکرم و وره‌رام، لیلا. (۱۳۹۵). تحلیل داستان مکر سه زن مکار با قاضی و شحنه و محتسب از منظر تحلیل گفتمان انتقادی. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. ۶(۱)، ۱۲۵-۱۴۶.

مباشری، محبوبه. (۱۳۸۹). بررسی سیمای عجزه در ادب فارسی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*. ۸(۳)، ۵۹-۸۶.

مزدایور، کتابیون. (۱۳۸۹). *روایتی دیگر از داستان دلیله محتاله و مکر زن*. تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.

میلز، مارگارت. (۱۳۹۱). *مکر زنان و راویان مرد*. ترجمه لاله خسروی. فرهنگ مردم. ۴۳ و ۴۴، ۱۱۵-۱۳۹.

نادری، سارا. (۱۳۹۳). *درآمدی بر روایت زنانه از شهر (کاوشی نظری در خوانش تجربه‌های زنانه از شهر)*. چاپ دوم. تهران: تیسرا.

Ameli Rezaei, M. (2010). *The journey of seed to Flowers (investigative evolution of the position of Women in Qajar Era Prose)*. Tehran: Iran History Publication. [Text in Persian]

Badinter, E. (1986). *Des relations entre hommes et femmes. The Similarity between the two sexes (the emergence of matriarchy to the fall of patriarchy, the relationship between men and women)*. Translated by Afsane Varaste far. Tehran: Akhtaran (2017). [Text in Persian]

Chafetz, J. S. (1988). *Feminist sociology: An Overview of Comtemporary Theories*. Itasca-Illinois.

Ebrahimi, Sh. (2009). The women's cunning in Hezar-O-Yekshab stories. *Journal of stylistic of persian poem and prose (Bahar-E-Adab)*, 2(4), 125 - 135. [Text in Persian]

Elisabeth Badenter (2018). *Simailarities of Two Sexes (From Emergence of Matriarchy to collapse of Pathriarchy of men and women relationship)*, Translated by Afsaneh Varastefar, Tehran, Rasekhun.



- Hejazi, B. (2013). *The NO-ONE'S HISTORY (The Study of Women's Seat in the Afshar and Zandye's Age)*. Tehran: Ghasidehsara. [Text in Persian]
- Hejazi, B. (2013). *ZAIFEH (A Weak sex); A study concerning the place of Iranian Woman in the Age of Safavi*. Tehran: Ghasidehsara. [Text in Persian]
- Hejazi, B. (2017). *Women in Proverbs*. Tehran: Farzan. [Text in Persian]
- Jahanshahiafshar, a. (2016). comparative study of women characters in "Decameron" and "Sindbad" and "Panchatantra". *Scientific Journal Management System*, 7(13), 33-58. doi:10.22103/jcl.2016.1279. [Text in Persian]
- Kadivar, P. (2017). *Screenwriters of the Nasseri Era*. Tehran: Gol-Azin. [Text in Persian]
- Kar, M. (1991). *The Angel of Justice and the fragment of Hell (Selected Articles)*, Tehran: Roshangaran. [Text in Persian]
- Karimzadeh Esfahani, A., & Verhram, L. (2016). Analysis of the tricking story of three cunning women with judge, (shahne and Mohtasab) from the perspective of critical discourse analysis. *Social History Research*, 1, 125-146. [Text in Persian]
- Khorasani, M. & Mazdapou, K. & Zenubi, T. (2011). A Structural analysis of deceit and trick of women in A Thousand and One Nights' Stories. (2011). *Literary Research*, 7(29), 9-30. [Text in Persian]
- Mazdapoor K. (2010). *Another tale from the story of Dalileh Mohtaleh and woman cunning*. Tehran: Roshangaran Publishing and Women's Studies. [Text in Persian]
- Mills, M. (2012). *The Cunning of Women and Men's Narrators*. translated by Laleh Khosravi. *people culture*, 43 & 44, 115-139. [Text in Persian]
- Mobasheri, M. (2010). The image of old woman in persian literature. *Quarterly Journal of Women' s Studies Sociological and Psychologica*, 3, 59-86. [Text in Persian]
- Naderi, S. (2014). *An Introduction to the Female Narrative of the City (Theoretical Exploration in Reading Women's Experiences from the City)*. Second Edition. Tehran: Tisa. [Text in Persian]
- Safiri, K., & Mansoirian Ravandi, F. (2015). Gender Clichés and Social Health: a Study on Men and Women from Tehran. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(2), 37-66. doi:10.22051/jwsps.2015.2049 [Text in Persian]
- Sajjadi, S. M., & Hassani Jalilian, M. R. (2008). Women and descent, how to prevent unfaithful beliefs about women in some persian literary texts. *Journal Of Human Sciences*, 57, 161-186. [Text in Persian]
- Tong, R. (2014). *Feminist thought a comprehensive introduction, Rosemary; Review: A comprehensive introduction on feminist theories*. Translated by Manijeh Najm Iraqi. Tehran: Ney (2008). [Text in Persian]
- Zolfaqari, H. & Heydari, M. (2012). *School's Literature of Iran*. Tehran: Roshdavarar. [Text in Persian]

- Zolfaqari, H. (2015). *Popular beliefs of the Iranian people*. Tehran: Cheshmeh. [Text in Persian]
- Zolfaqari, H. (2018). *Popular Fiction*. Tehran: khamoosh. [Text in Persian]





نویسندگان

دکتر هما زنجانی‌زاده

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد. ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقاله‌های فراوانی در حوزه جامعه‌شناسی و مطالعات زنان و فمینیسم هستند.

فهیمة حسین‌زاوه [fhz.17757@gmail.com](mailto:fhz.17757@gmail.com)

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد. سوابق و فعالیت ایشان عمدتاً در زمینه ادبیات عامیانه و جامعه‌شناسی زنان است.



## بررسی رابطه ناکامی و خشونت روانی و کلامی مردان و زنان در خانواده‌های شهر اصفهان

مه‌ربان پارسامهر<sup>۱</sup>

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد

معصومه یوسفی شیخ رباط

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد

مه‌ران بندری

دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد

### چکیده

خشونت‌های روانی و کلامی یکی از شایع‌ترین انواع خشونت است که بعد فیزیکی و آشکار خشونت در آن نمود کمتر و زوایای پنهان و ذهنی در آن نمود بیشتری دارد. این نوع خشونت به‌طور معمول با سخن و عملی که ذهن و روان آدمی را آزرده می‌کند ظاهر می‌شود. این پژوهش با هدف سنجش میزان ناکامی و خشونت‌های روانی و کلامی در میان مردان و زنان خانواده‌های شهر اصفهان انجام گرفته است. روش تحقیق از نوع تطبیقی - همبستگی است. جامعه آماری پژوهش را کلیه زنان و مردان متاهل شهر اصفهان که دو سال از ازدواج آن‌ها گذشته است تشکیل می‌دهند. تعداد ۳۸۴ نفر از میان آن‌ها با استفاده از فرمول کوکران با روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای؛ خوشه‌ای و سیستماتیک به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد گیلبرت و آلن و همچنین پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش نشان داد: میزان خشونت روانی نزد مردان و میزان خشونت کلامی در

<sup>۱</sup>. نویسنده مسئول: Pasramehr@yazd.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴

میان زنان شایع‌تر است. بین احساس ناکامی و خشونت روانی و کلامی همبستگی مثبت و معناداری مشاهده گردید. همچنین بین جنسیت و خشونت روانی - کلامی تفاوت وجود دارد به گونه‌ای که میزان خشونت روانی - کلامی در بین زنان بیشتر از مردان است. تحلیل رگرسیون چند متغیره نشان داد که متغیرهای جنسیت، ناکامی و منطقه سکونت حدود ۱۵/۱ درصد میزان خشونت روانی - کلامی را در شهر اصفهان تبیین می‌کند.

### واژگان کلیدی

خشونت، ناکامی، جنسیت، خانواده

### مقدمه و بیان مسئله

خشونت روانی و کلامی<sup>۱</sup> با هدف آسیب رساندن به همسر از مسائل و مشکلاتی است که بر زندگی بسیاری از زنان و مردان در گروه‌های مختلف اجتماعی اثر داشته است. از شایع‌ترین نوع خشونت، خشونت روانی - کلامی همسران است که در محیط خصوصی (خانواده) به وقوع می‌پیوندد و چون میان افرادی رخ می‌دهد که به سبب صمیمیت، ارتباط خونی یا قانونی به یکدیگر پیوند خورده‌اند، جرم وابسته به جنسیت خاص محسوب می‌گردد که مردان و زنان روا می‌دارند و در واقع از رفتار جنس غالب در جامعه نشأت می‌گیرد (سروستانی، ۱۳۸۶).

خشونت میان زنان و مردان به عنوان یک آسیب اجتماعی، واقعیت آزار دهنده‌ای است که هر روز بر دامنه و وسعت آن افزوده می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲). خانواده نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی است که هویت انسانی و جامعه‌پذیری فرد در آن شکل می‌گیرد و پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، انتقال الگوهای روابط و تعامل به سایر نهادهای اجتماعی را سبب شده است. بدون شک، هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی از تاثیر خانواده جدا نیستند. نهاد خانواده هنگامی کارکرد به درستی دارد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد (شریبتیان و همکاران، ۱۳۹۵). آنچه ضرورت این مسئله را جدی‌تر می‌نماید آن است که اعمال خشونت علاوه بر تاثیرات مضر بر زندگی زن و مرد موجب پیامدهای منفی از جمله عدم احساس امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تاثیر مستقیم بر تربیت فرزندان و همچنین

1 Verbal Psychological Violence



گسترش خشونت در تمام سطوح جامعه می‌گردد. (ساعی ارسی و نیک نژاد: ۱۳۸۹). در یک جامعه پر از خشونت، همه اعضاء به خود اجازه می‌دهند در برخورد با یکدیگر راه‌حل‌های خشونت‌آمیز و خصمانه را برگزینند. مردان این حق را به خود می‌دهند که پیوسته به زنان و کودکانشان آسیب جسمی و روانی برسانند و زنان می‌توانند کودکان را مورد آزار قرار دهند. خانواده محل تامین امنیت عاطفی فرد است، کودکان و نوجوانان در خانه یاد می‌گیرند که چگونه دیگران را دوست بدارند تا دوست داشته شوند. بنابراین، بحران والدین در خانواده موجب می‌گردد که افراد به جای تفاهم به مقابله بپردازند که پیامد آن ممکن است به انزوا، طرد، افسردگی، بی‌ارزشی و یا اقدام به خشونت خانگی علیه فرزندانشان گردد (حیدرآبادی و همکاران، ۱۳۹۳). چنین شرایط پر استرس و آزار دهنده در خانواده فرزندان را به دام اعتیاد، رفتارهای ناشایست، معاشرت با دوستان ناباب و بزهکاری، افت تحصیلی، تاثیر سوء بر سلامت جسمی و روانی فرزندان، الگوگیری منفی فرزندان از رفتار سوء والدین، ایجاد حس تنفر در فرزندان، کاهش انرژی‌های مثبت اعضای خانواده می‌کشد (حیدرآبادی و همکاران، ۱۳۹۳؛ نوری و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین پیامدهای اجتماعی خشونت‌های خانگی نیز گسترده بوده که می‌توان به نقص در ارتباطات و مراودات اجتماعی با خانواده، دوستان و دیگران، نقصان در انجام وظایف و عملکردهای اجتماعی، تبدیل آزار دیده به آزارگر و ایجاد اختلال در روابط سالم اجتماعی اشاره کرد (نوری و همکاران، ۱۳۹۶). از دیگر عواقب خشونت‌های خانگی و تاثیرات منفی روان‌شناختی بر اعضای خانواده می‌توان تنهایی، افسردگی، اضطراب، وسواس، اختلال در خوردن، اختلال در خواب، سرزنش خود، اختلال روابط عاطفی و خودکشی، طلاق‌های عاطفی، قانونی و خیانت‌ها در زندگی زناشویی را نام برد. این نوع خشونت‌ها سبب تخریب شخصیت مردان و زنان و ایجاد بیمارهای روحی و روانی شده و تمام لحظات زندگی فرد قربانی را با خود همراه ساخته و آسیب جدی به خانواده وارد می‌کند (پورافکاری و همکاران، ۱۳۹۲).

خشونت همسران علیه هم با تعاریف امروزی شامل چهار نوع خشونت: روانی<sup>۱</sup>، کلامی<sup>۲</sup>، مالی<sup>۳</sup> و جنسی<sup>۴</sup> است. خشونت روانی و کلامی عبارت است از: رفتاری خشونت آمیز که شرافت، آبرو و اعتماد به نفس را خدشه‌دار می‌کند. این رفتار به صورت انتقاد ناروا، تحقیر، بددهانی، تمسخر، توهین، فحاشی و تهدیدهای مداوم به طلاق یا ازدواج مجدد کردن اعمال می‌شود (کار، ۱۳۸۰). خشونت مالی: رفتار خشونت آمیزی است که اغلب مردان علیه زنان روا می‌دارند. از آنجایی که در خانواده‌ها کسب درآمد غالباً وظیفه مرد است، اگر مردان نخواهند از خود سخاوتی در تمکین مادی زنان نشان دهند، ادامه زندگی برای زنان بدون درآمد به مخاطره می‌افتد (شریتیان و همکاران، ۱۳۹۶). از جمله این رفتارها می‌توان از دریافت اجباری حقوق و درآمد همسر، مجبور کردن همسر به فروش اموالش، ندادن خرجی و پول کافی و در مضیقه مالی قرار دادن همسر و فرزندان نام برد. خشونت جنسی: این نوع خشونت در حیطه‌ی زندگی خصوصی، زناشویی و خانوادگی اتفاق می‌افتد و با مجبور کردن زن به سقط جنین، اجبار به روابط جنسی نامتعارف و برقراری ارتباط جنسی بر خلاف میل زن نمایان می‌شود (شریتیان و همکاران، ۱۳۹۶).

هر گاه از خشونت صحبت می‌شود ذهن‌ها معطوف به آسیب‌های جسمی و فیزیکی می‌شود، در حالی که خشونت دارای قالب‌های روانی و کلامی نیز هست. امروزه از انواع خشونت‌ها نظیر: خشونت فیزیکی، جنسی و جسمی کاسته شده و بر میزان خشونت‌های روانی و کلامی میان زنان و مردان افزوده گردیده است. اگر چه خشونت روانی و کلامی به صورت تحقیر، توهین و تهدید کردن از سوی زن و مرد اتفاق می‌افتد، اما این توهین‌ها در رابطه با زنان، سمت و سوی بیشتری دارد، چون همیشه این تصور وجود دارد که زنان انسان‌هایی ضعیف و ناتوان هستند. خشونت میان زنان و مردان به عنوان یک آسیب اجتماعی، واقعیت آزردهنده‌ای است که هر روز بر دامنه و وسعت آن افزوده می‌شود و موضوعی نگران کننده

---

1 Psychological

2 Verbal

3 Financial

4 Sexual

به‌شمار می‌آید که به یک معضل جهانی تبدیل شده است. آنچه ضرورت این مسئله را جدی‌تر می‌نماید آن است که اعمال خشونت علاوه بر تاثیرات مضر بر زندگی زن و مرد موجب پیامدهای منفی از جمله عدم احساس امنیت، اختلال در روابط اجتماعی و تاثیر مستقیم بر تربیت فرزندان می‌گردد و وجود این پدیده مضر برای جامعه هزینه‌های سنگینی را در بردارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲). بررسی‌های انجام شده در داخل و خارج کشور نشان داده‌اند که خشونت‌های روانی و کلامی بخش مهمی از خشونت زنان و مردان را تشکیل می‌دهد و حتی به عقیده عده‌ای این نوع خشونت‌ها رایج‌تر از خشونت‌های جسمی است. فهر و کم محلی از جانب همسر ۶۴/۱ درصد، تحقیر و سرزنش ۳۷/۵ درصد و فحش و ناسزا ۳۰ درصد که از گسترش شکل‌های روانی همسرآزاری در جامعه حکایت دارد (سیف ربیعی و همکاران، ۱۳۸۱). همچنین خشونت مالی ۲۱/۴۱ درصد، خشونت جسمی ۲۵/۹۲ درصد و خشونت جنسی ۱۱/۶۳ درصد بیشترین آمار را در خصوص خشونت علیه زنان نشان داده‌اند (شربتیان و همکاران، ۱۳۹۶). به‌طور کلی آمار خشونت سال ۲۰۱۹ در رابطه با خشونت کشورهای افریقای جنوبی (۱۳۲/۴)، بوتسوانا<sup>۱</sup> (۹۲/۹)، لسوتو<sup>۲</sup> و سوئد (۸۲/۷) و (۶۳/۵) درصد از خشونت را به خود اختصاص داده‌اند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲) در کشور ما به دلیل ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی، آمار و ارقام رسمی در مورد این نوع خشونت وجود ندارد و کمتر از جوامع غربی است. زیرا بسیاری از زنان به دلایلی از جمله شرم و حیا و حفظ آبرو از ابراز خشونت خودداری می‌نمایند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۲). همچنین سکوت مردان از دلایل نبودن آمار واقعی میزان خشونت صورت گرفته علیه آنان است. وقتی که اکثر مردان دچار خشونت می‌شوند، سکوت می‌کنند و به غار تنهایی خود فرو می‌روند. علاوه بر این، به دلیل جایگاه خاص اجتماعی خود و ترس از مورد تمسخر و استهزاء قرار گرفتن تمایلی به بیان ماوقع ندارند به همین دلیل ارتکاب جرائم بر علیه آنان مخفی باقی می‌ماند (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، به واسطه گسترش مشکلات اقتصادی، از جمله تورم و رکود،

1 Botswana

2 Lesotho

مشکلات و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی و عدم دستیابی به زندگی مطلوب، خشونت کلامی و روانی در بین خانواده‌های ایرانی افزایش پیدا کرده است و خانواده‌های اصفهانی نیز از این آسیب‌ها به دور نمانده‌اند و برخی از شرایط مانند ماشینی بودن، شرایط اقلیمی و محیطی و ناهمگنی‌های اقتصادی این پدیده را در شهر اصفهان نیز تشدید کرده‌است. از این رو سوال اصلی این تحقیق را بر این اساس قرار دادیم که میزان خشونت روانی-کلامی مردان و زنان چقدر است؟ و اینکه ناکامی چه تاثیری بر خشونت‌های روانی و کلامی دارد؟

### پیشینه‌ی تحقیق

در مطالعاتی که تاکنون انجام شده متغیر ناکامی و نقش آن بر خشونت روانی - کلامی در بین مردان و زنان مورد سنجش قرار نگرفته است به همین دلیل سعی بر این بود تحقیقاتی که به موضوع نزدیک‌تر باشند به عنوان پیشینه ذکر شوند.

زمانی مقدم و حسنوندی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «مطالعه‌ی کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم آباد» نشان دادند که مسائل و مشکلات شوهر، موجب خشونت‌ورزی علیه زنان می‌شود. همچنین وضعیت نامناسب اجتماعی زنان و فرهنگ مردسالار حاکم بر شهر خرم آباد، زنان را در برابر خشونت شوهران، بی‌دفاع می‌کند. زنان در چنین وضعیتی چاره‌ای جز ساختن و سوختن ندارند.

پورنقاش تهرانی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی «رابطه‌ی بین خشونت خانگی و عملکردهای شناختی در زنان قربانی همسر آزاری: نقش واسطه‌ای خود تنظیمی و پریشانی روانشناختی» پرداختند. نتایج نشان داد که خشونت خانگی بر عملکردهای شناختی توسط متغیرهای واسطه‌ای خود تنظیمی و پریشانی روانشناختی تاثیر گذار است. همچنین پژوهش بیانگر آن است که تجربه‌ی خشونت‌های خانگی زنان به واسطه کاهش توانایی خود تنظیمی و ایجاد پریشانی روانشناختی باعث کاهش عملکردهای شناختی در آنها می‌گردد.

کبیری و همکاران (۱۳۹۷) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه شناختی عوامل موثر بر



خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه) نشان دادند: رابطه معکوس و معناداری بین متغیرهای حمایت اجتماعی، احساس امنیت، سرمایه اجتماعی با خشونت علیه زنان وجود دارد به گونه‌ای که با افزایش متغیرهای (حمایت اجتماعی، احساس امنیت و سرمایه اجتماعی) میزان خشونت علیه زنان کاهش می‌یابد. همچنین نتایج نشان داد بین اعمال قدرت از سوی مرد در خانواده با میزان خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد یعنی هر چه میزان اعمال قدرت در خانواده افزایش پیدا می‌کند خشونت علیه زنان به همان میزان افزایش می‌یابد.

طالب پور (۱۳۹۶) به پژوهشی با عنوان «بررسی انواع همسر آزاری در مناطق شهری و روستایی استان اردبیل و عوامل موثر بر آن» پرداخت. نتایج نشان داد که میزان همسر آزاری در استان اردبیل ۲۹/۶ درصد بوده است. همسر آزاری مالی با ۳۲/۲ درصد بیشترین نوع همسر آزاری و همسر آزاری فیزیکی با ۲۷/۲ درصد کمترین نوع همسر آزاری بوده است. سهراب زاده و منصوریان راوندی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تجربه زیسته زنان از خشونت کلامی در خانواده (مطالعه موردی زنان شهر کاشان)» دریافتند: بی‌اعتنایی به زن، خشونت کلامی در پوشش شوخی، پایین آوردن ارزش و احترام زن و برخورد تحکم آمیز با زن نمونه‌هایی از خشونت کلامی در خانواده بودند.

شربتیان و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تحلیل جامعه شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه‌ی موردی زنان ۱۸-۵۴ سال شهر میانه)» نشان دادند بین انواع خشونت علیه زنان (مالی، جسمی، جنسی، اجتماعی، عاطفی، کلامی و روانی) شایع‌ترین نوع آن در این شهر، خشونت‌های عاطفی، کلامی و روانی بوده است.

نوری و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «واکاوی همسر آزاری روان‌شناختی مردان علیه زنان در زوجین ایرانی؛ یک مطالعه کیفی» دریافتند که همسر آزاری روان‌شناختی مردان علیه زنان تحت تاثیر عوامل زمینه‌ای، مداخله‌گر، روان‌شناختی و شخصیتی قرار دارد. همچنین عوامل همسر آزاری نیز شامل عوامل زمینه‌ای همچون: زمینه اجتماعی، مذهبی، اقتصادی،

محیطی، فرهنگی و خانوادگی بود.

بگ رضایی و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «فرا تحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران» نشان دادند خشونت‌های روانی-عاطفی با ۵۲ درصد شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان بوده است؛ پس از آن نیز خشونت فیزیکی با ۳۷ درصد و خشونت اجتماعی با ۳۴ درصد به ترتیب شایع‌ترین انواع خشونت‌ها علیه زنان به شمار می‌آیند. نتایج پژوهش آلوز و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) با عنوان «بررسی تاثیر سیاست‌های جدید مقابله با خشونت خانگی در کشور پرتغال» تاثیر مثبت این سیاست‌ها را نشان می‌دهد. از نظر شماری از زنان، زمانی که سیاست‌های جدید اعمال شده است رفتارهای خشونت‌آمیز کمتر به عنوان اموری عادی تلقی می‌شوند و این رفتارها به عنوان جرم و سوء استفاده‌های روانشناختی تعریف می‌شوند.

چیلدرس و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) پژوهشی با عنوان «بررسی تاثیرات نامطلوب خشونت علیه زنان در قرقیزستان» انجام دادند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که میزان خشونت علیه زنان نگران‌کننده است. بیشتر افراد شرکت کننده در تحقیق به شکلی تجربه خشونت خانگی را داشته‌اند و معتقد بودند که دولت‌ها و سازمان‌های مردم نهاد باید اقدامات بیشتری برای جذب زنان به خدمات پیشگیری از خشونت خانگی انجام دهند.

آنلند و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) در تحقیقی با عنوان «افزایش خشونت جنسی، فیزیکی و روانی بین زنان و مردان ۶۰-۷۴ ساله سوئدی» نشان دادند: شیوع خشونت جنسی در زنان بیشتر از مردان است. خشونت روانی شایع‌ترین خشونت علیه مردان بوده است.

ابترز و اگبمافله<sup>۴</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی به بررسی «عوامل موثر بر احتمال وقوع خشونت خانگی علیه زنان متاهل غنا» پرداختند. ۳۳/۶ درصد از زنان مورد بررسی خشونت خانگی را تجربه کرده بودند. محل سکونت، مصرف الکل توسط شوهر و سابقه خانوادگی خشونت

1 Alves et all

2 Childress et all

3 Ahnlund et all

4 Ebenezer Agbemafle

باعث افزایش خطر خشونت خانگی علیه زنان می‌شود.

مدهانی و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان « ادراکات و تجارب زنان خشونت خانگی: مطالعه زنان حیدرآباد پاکستان» دریافتند که دلایل عدم افشای رفتارهای خشونت آمیز توسط زنان عبارت اند از: ترس از دست دادن فرزندان، ننگ اجتماعی و نگرانی از تاثیر خشونت بر کودکان. همچنین نتایج نشان داد که عدم استقلال مالی زنان، باورهای مردسالارانه و وابستگی زنان به مردان در شکل‌گیری خشونت علیه زنان موثر است.

آترایه و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان در نپال» نشان دادند بین بی‌سوادی زنان، وضعیت ضعیف اقتصادی، سابقه‌ی خشونت در خانواده و نبود استقلال در تصمیم‌گیری با خشونت رابطه وجود دارد.

توکاک و گالیپ<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «خشونت خانگی علیه زنان متاهل در ادرین<sup>۴</sup>» دریافتند که بیش از ۹۰ درصد پاسخگویان خشونت را در خانه تجربه کرده‌اند همچنین یافته‌ها نشان داد، باورهای مرد سالارانه و سنتی، عدم استقلال مالی زنان و وضعیت اقتصادی اجتماعی نامناسب، عوامل موثر بر خشونت خانگی است.

### مبانی نظری تحقیق

دولارد<sup>۵</sup> در نظریه ناکامی - پرخاشگری، ناکامی را به‌عنوان عامل به‌وجود آورنده‌ی تمایلات پرخاشگرانه در نظر می‌گیرد. این نظریه مبتنی بر مجموعه‌ای از دیدگاه‌های نظری است که پرخاشگری را به طور عمده ملهم از یک عامل بیرونی برای آسیب رساندن به دیگران در نظر می‌گیرد. این رهیافت در چند تئوری مختلف منعکس شده است که جملگی بر این باورند که شرایط بیرونی مانند ناکامی، فقدان وجهه و احساس اجحاف، محرکی نیرومند برای ایجاد رفتار

1 Madhani et all

2 Atteraye et all

3 Tokuc and Galip

4 Edirne

5 Dolarud

آسیب‌زا محسوب می‌شود. در این تئوری پرخاشگری نتیجه فرایندی در نظر گرفته می‌شود که در خلال آن افراد از دستیابی به هدف یا اهداف خویش باز می‌مانند و احساس ناکامی در آن‌ها شکل می‌گیرد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۹).

گرا معتقد است محرومیت نسبی موجب بروز نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است (گر؛ ۱۳۸۸). گرایش به واکنش پرخاشجویانه در انسان بخشی از ژنتیک اوست (گر؛ ۱۳۸۸). پاسخ‌های پرخاشجویانه تنها زمانی شکل می‌گیرند که سرنخی از بیرون آن‌ها را تحریک کند. گر نظریه خود را براساس این فرض که نارضایتی علت اساسی ستیز خشونت‌آمیز است شروع می‌کند.

نظریه منابع<sup>۲</sup> بلاد<sup>۳</sup> و ولف<sup>۴</sup> توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیری‌ها تبیین می‌کند. بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده بر حسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند، به طور اخص، تحصیلات، شغل و قدرت مالی هر یک از زن و شوهر است که به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند. البته منابع ارزشی دیگری نیز مثل علاقه و وابستگی زوجین و جذابیت فرد برای همسر دخیل هستند که در توزیع قدرت در تصمیم‌گیری در خانواده نقش مهمی دارد. این نظریه بیان می‌کند زمانی که فرد دارای منابع زیادی است و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است، احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند، بیشتر است به‌طور نمونه وقتی فردی بخواهد بر دیگری اعمال قدرت کند، ولی منابع او (نظیر تحصیلات، شغل، درآمد، مهارت) در سطح پایینی باشد، از خشونت برای تداوم موقعیت خویش استفاده می‌کند (صبوری و مهدوی نسب، ۱۳۸۲: به نقل از پورافکاری و همکاران، ۱۳۹۲). گود<sup>۵</sup> از نظریه منابع برای تبیین خشونت مردان علیه زنان استفاده می‌کند و معتقد است قدرت تصمیم‌گیری

---

1 Gurr  
2 Resource Theory  
3 Blood  
4 Wolf  
5 Good

هر یک از زوجین بستری است که زن و شوهر با ازدواج منابع ارزشمندی را در آن برای خود جذب می‌کنند. تئوری منابع قدرت بر سطوح نابرابری در جامعه تاکید دارد. این نظریه معتقد است که اگر منابع در دسترس فرد زیاد باشد، فرد دارای زور و قدرت بیشتری است اما عملاً کمتر از خشونت در روابط استفاده می‌کند. افراد فاقد منابعی مانند درآمد و تحصیلات احتمال بیشتری دارد که از خشونت به عنوان یک منبع جهت به دست آوردن قدرت بیشتر در روابطشان استفاده نمایند (اعزازی، ۱۳۸۰).

شلسکی<sup>۱</sup> در نظریه خود «سلطه طبیعی» موجود در خانواده را در مقابل سلطه انتزاعی موجود در جامعه قرار می‌دهد. از دید او رشد و توسعه سلطه طبیعی از عوامل تعیین کننده موجودیت در خانواده است. شلسکی خانواده را به طرز بسیار خوشبینانه مورد بررسی قرار داد یعنی حتی نمودهایی از خانواده را که می‌توان مورد انتقاد قرار داد مانند فقدان شعور واقع‌بینی، عدم علاقه به جریان‌های سیاسی، عزلت‌گزینی، حتی نابرابری میان زنان و مردان در خانواده و عدم اشتغال زنان به کار را نیز جزء عوامل ثبات خانواده در نظر گرفته و به صورت مثبت ارزشیابی می‌کند. به خصوص در مورد اشتغال به کار زنان معتقد است که با کار کردن زن در بیرون از خانه، امنیت و موجودیت خانواده که به وجود آورنده زیر بنای معنوی رفتار است به خطر افتاده و سبب نابسامانی‌هایی در روابط اجتماعی درون خانواده می‌گردد و از این طریق «کارایی منحصر به فرد خانواده که تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت است در معرض مخاطره قرار می‌گیرد». شلسکی وجود سلطه طبیعی (مرد) را ضروری می‌داند. از آنجا که خانواده دارای ساختی طبیعی است پس وجود سلطه‌ی مرد در خانواده و اعمال حاکمیت امری طبیعی است. شلسکی معتقد بود که پیروان مکتب فرانکفورت با حذف «سلطه طبیعی» و تقویت «سلطه انتزاعی» باعث تضعیف خانواده می‌گردند. به اعتقاد شلسکی وجود نهادهایی با ویژگی‌های اقتدار و زور از ضروریات زندگی انسان است. وی در برابر جنبش‌های آزادی خواهانه زنان نیز دیدگاهی مخالف داشت (روزن باوم، ۱۳۶۷).

دیدگاه فمینیستی معتقد است خشونت علیه زنان به خصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می‌کند و زنان در روابط صمیمی زیر سلطه مردان قرار می‌گیرند (بلنک و همکاران، ۲۰۰۴). این دیدگاه، تسلط مرد و اجتماعی شدن برای استفاده از قدرت را منشأ خشونت می‌داند و بیان می‌کند خشونت خانگی نتایج پدرسالاری و تسلط مرد و نابرابری جنسی است (زاوالا، ۲۰۰۷). خشونت علیه زنان از وضعیت فرودست آن‌ها در رابطه با مردان و نظام خانوادگی پدرسالار ناشی می‌شود و تبیین آن در نظریه‌های یادگیری اجتماعی، ناسازگاری پایگاهی و تضاد منابع در چارچوب ساختارهای فرهنگی پدرسالار معنادار است؛ اما اگر ساختارهای اقتداری پدرسالارانه را به تعبیر فوکو (سلطه‌گفتمانی) بدانیم، این سلطه به ناچار با اشکال متعددی از مقاومت روبه‌رو می‌شود (فوکو، ۱۳۸۷). پدرسالاری، یک صورت اجتماعی است و تقریباً در سراسر جهان وجود دارد؛ زیرا مردان بیشترین منابع قدرت مادی و جسمانی را برای اعمال نظارت بر زنان بسیج می‌کنند و هنگامی که این قدرت مادی و جسمانی حاکم باشد منابع دیگر قدرت، مانند: قدرت عقیدتی، حقوقی و عاطفی نیز به کار برده می‌شوند. خشونت جسمانی آخرین حربه‌ی دفاع از پدرسالاری است که در روابط بین اشخاص و گروه‌ها برای حفاظت از پدرسالاری غالباً در برابر مقاومت فردی و گروهی زنان به کار برده می‌شود (ریترز، ۱۳۸۳). در هر حال خشونت خانگی از جمله عواملی است که احساس امنیت زنان را در محیط خانه در معرض خطر قرار می‌دهد. از آنجایی که همواره خانواده به منزله‌ی پناهگاهی مقدس برای آسایش خاطر و آرامش انسانی تلقی می‌شود، خشونت خانگی از نظر لغوی با چنین مفهومی از خانواده هم‌خوانی ندارد؛ زیرا خشونت، تصویر آرام خانه و امنیت به دست آمده از خویشاوندی را در هم می‌شکند (آبوت و والاس، ۱۳۹۱).

### چارچوب نظری تحقیق

دولارد ناکامی را به عنوان عامل به وجود آورنده‌ی تمایلات پرخاشگرانه در نظر می‌گیرد. طبق نظر دولارد می‌توان به دو برداشت از نظریه آن اشاره کرد. الف) ناکامی همیشه منجر به



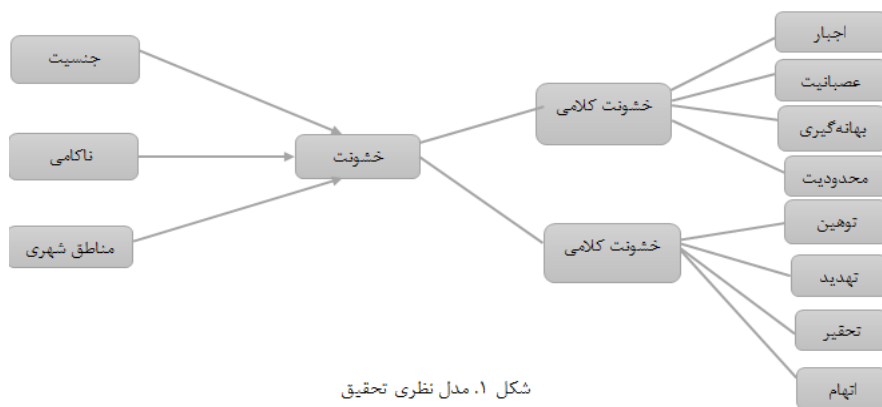
پرخاشگری می‌گردد. ب) پرخاشگری همیشه ناشی از ناکامی است. بنابراین وقتی فرد در رسیدن به اهداف خود شکست می‌خورد دچار ناکامی می‌شود و در نتیجه احتمال پاسخ پرخاشگرانه در او افزایش می‌یابد. همچنین اگر ناکامی به دفعات اتفاق بیفتد و نحوه ابراز آن مناسب نباشد می‌تواند به یک حس مخرب و ویرانگر تبدیل شود و پیامدهای ناگواری را برای فرد و اطرافیانش رقم بزند، خشم اغلب بر اثر واکنش شخصی نسبت به رفتار ناشایست دیگران بروز می‌کند. خشم می‌تواند یک رنجش و ناراحتی جزئی و یا در نوع حاد واکنشی جنون‌آمیز باشد. بنابراین افراد برای تخلیه فشارهای ناشی از شکست و ناکام ماندن خود به آزار و اذیت کردن دیگران و خشونت متوسل می‌شوند. دولارد ناکامی را ناشی از دو عامل درونی و بیرونی می‌داند، عوامل بیرونی مانند شرایط محیطی، فقر، بی‌کاری پدیدآورنده‌ی تمایلات پرخاشگرانه در افرادند فرد برای رهایی از تنش و تضادهایش از سلاح خشونت استفاده می‌کند؛ اما عوامل درونی شامل افسردگی، درماندگی و ... او را به سوی پرخاشگری و خشونت هدایت می‌کنند. (برکویتز، ۱۹۸۶).

گر معتقد است محرومیت نسبی عامل نارضایتی است و نارضایتی را به‌عنوان یک عامل علیه محرومیت در نظر می‌گیرد. وقتی افراد در رسیدن به اهداف خود محروم بمانند، این محرومیت و عوامل ناشی از آن منجر به خشونت می‌شود زیرا افراد انتظارات و توقعاتی که در ذهنشان دارند با توجه به منابع در دسترس هماهنگ نیست و باعث می‌شود نوعی احساس محرومیت در افراد ایجاد شود. در واقع وقتی افراد خود را در مقایسه با دیگران قرار دهند و در این مقایسه، خود را نسبت به آنان در موقعیت پایین‌تر و نازل‌تری ببینند احساس محرومیت در آن‌ها شکل می‌گیرد (رابرت گر، ۱۳۸۸).

از نظر گود مردان و زنان با توجه به منابع در دسترس خانواده اعمال قدرت می‌کنند. گود معتقد است زنانی که از لحاظ اقتصادی و مالی به شوهرانشان وابسته‌اند این وابستگی به این معنا است که آن‌ها گزینه‌ها و منابع کمتری برای مقابله با رفتار خشونت‌آمیز شوهر خود دارند. برای مثال زنانی که بچه دارند دارای هزینه‌های بیشتری اند و چون از نظر مالی به شوهر خود وابسته‌اند و منبع دیگری برای تامین مخارج و هزینه‌های زندگی ندارد مجبور به تحمل شرایط

موجود هستند. اما زمانی که منابع بیشتر همچنین عدم وابستگی و استقلال مالی دارند در برابر خشونت مردان سکوت نمی‌کنند و حالت تدافعی به خود می‌گیرند و چه بسا نسبت به مردان خشونت بیشتری نشان می‌دهند. طبق نظریه منابع، زمانی که فرد منابع زیادی دارد و یا در شرایطی که منابع او بسیار ناکافی است؛ احتمال اینکه از راهبرد خشونت استفاده کند بیشتر است (اعزازی، ۱۳۸۰).

نقطه اتصال نظریه پردازان فمینیست و شلسکی در این است که سلطه مردان بر زنان را به جنبه‌های فرهنگی جامعه مرتبط می‌کنند، زنان به دنیا نمی‌آیند مگر اینکه فرد درجه دو جامعه و نیازمند مراقبت از سوی مردان باشند. شلسکی سلطه طبیعی در خانواده را حق مسلم مردان می‌انگارد؛ اینکه مردان بر سایر اعضای خانواده به خصوص زنان نظارت دارند. همچنین با توجه به این نظریه سلطه و زور امری است در جهت کارکرد خانواده و معتقد است که خشونتی که در خانواده صورت می‌گیرد ضامن بقا، کارکرد و ماندگاری خانواده است



شکل ۱. مدل نظری تحقیق

## روش تحقیق

این پژوهش از نظر اجرا پیمایشی و از نوع تطبیقی - همبستگی و از نظر هدف کاربردی است. جامعه آماری این پژوهش، زنان و مردان متاهل شهر اصفهان اند که طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ بالغ بر «۱۹۲۱۲۶۰» برآورد شدند و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد.





داده‌ها با استفاده از پرسشنامه استاندارد گیلبرت و آلن و همچنین پرسشنامه محقق ساخته جمع‌آوری شد. پایایی پرسشنامه از طریق ضریب آلفای کرونباخ و اعتبار آن از روش اعتبار محتوا به دست آمده است یعنی اعتبار گویه‌ها از طریق مشورت با استادان و متخصصان تایید شد. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری دو مرحله‌ای بوده است که در مرحله اول نمونه‌گیری خوشه-ای در محلات شهر اعمال گردید. بدین صورت که از ۱۵ منطقه شهر اصفهان، ۵ منطقه و از هر منطقه دو محله (منطقه یک؛ محله‌های خرم و جامی، منطقه دو؛ محله‌های رسالت، بابوکان، منطقه سه؛ محله‌های نقش جهان و شهشهان، منطقه پنج؛ محله‌های جلفا و وحید، منطقه هشت، محله‌های مارچین و بهرام آباد) به صورت تصادفی انتخاب شدند و به نسبت جمعیت هر یک از محلات پرسشنامه بین آن‌ها توزیع گردید. در مرحله دوم، نمونه‌گیری تصادفی سیستماتیک بود. بدین صورت که داخل محلات در هر بلوک از اعداد ۱ تا ۱۰ به تصادف عدد ۴ انتخاب گردید و چون عدد واسط ۱۰ بود خانه‌ی بعدی ۱۴ و ۲۴ و ..... انتخاب گردیدند. و به تناوب در یک خانه مرد و در خانه‌ی بعد زن به پرسشنامه پاسخ می‌داد. برای تحلیل آماری از نرم افزار spss و آزمون‌های آماری T, F، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده شده است.

### تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

جدول شماره ۱. تعریف مفهومی- عملیاتی و میزان آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل و وابسته

| نوع متغیر | نام متغیر | تعریف مفهومی   | ابعاد | تعریف عملیاتی   | آلفای کرونباخ |
|-----------|-----------|--|-------|---|---------------|
| مستقل     | ناکامی    | عبارت است از حالت فردی که از ارضای یک نیاز منطقی خود محروم شده یا حتی در برآوردن هدف‌های | درونی | ۱- می‌خواهم از خودم فرار کنم. ۲- احساس می‌کنم توانی برای تغییر خود ندارم. ۳- احساس می‌کنم در درون خودم حبس شده‌ام. ۴- دوست دارم از کسی که الان هستم دور | ۰/۹۰          |

خود گول خورده  
است.

شوم و دوباره شروع کنم. ۵-  
احساس می‌کنم در چاه عمیقی  
افتاده‌ام که نمی‌توانم از آن  
خارج شوم. ۶- دوست دارم از  
افکار و احساساتم خلاص  
شوم.

بیرونی

۱- در شرایطی قرار دارم که ۰/۸۶  
احساس می‌کنم در آن گیر  
کرده‌ام. ۲- دوست دارم از شر  
خیلی چیزها در زندگی‌ام  
خلاص شوم. ۳- درگیر رابطه-  
ای هستم که نمی‌توانم از آن  
جدا شوم. ۴- اغلب این  
احساس را دارم که دوست  
دارم از آن فرار کنم. ۵-  
احساس می‌کنم قادر به تغییر  
دادن چیزی نیستم. ۶- احساس  
می‌کنم در دام مسئولیت‌هایی  
افتاده‌ام. ۷- به هیچ وجه  
نمی‌توانم از وضعیت فعلی  
خارج شوم. ۸- دوست دارم از  
جایی که الان هستم فرار کنم و  
از آن فاصله بگیرم. ۹- دوست  
دارم از افراد توانمندتر از خودم  
فاصله بگیرم. ۱۰- احساس  
می‌کنم دیگران مرا اسیر خود



کرده‌اند.

- وابسته خشونت روانی رفتاری عصبانیت
- ۰/۶۹ ۱-سر هر چیزی در خانه غر می‌زند. ۲- موقع عصبانیت وسایل منزل را می‌شکند. ۳- چند بار موقع عصبانیت مرا از خانه بیرون انداخته است. ۴- سر بچه‌ها و خودم داد می‌کشد.
- بهبانگی
- ۰/۸۳ ۱-به پوشش و قیافه‌ام گیر می‌دهد. ۲-الکی بهانه‌گیری می‌کند. ۳-بعضی مواقع با بهانه-گیری‌های بی‌جا سفره را بهم می‌زند. ۴-مشکل با دیگران را در خانه با رفتارهای ناراحت‌کننده جبران می‌کند.
- محدودیت
- ۰/۷۶ ۱-همواره مرا از ملاقات با دوستانم منع می‌کند. ۲-مرا از ادامه تحصیل منع کرده است. ۳-مرا از ارتباط با خویشاوندانم منع می‌کند. ۴-تماس با خانواده را محدود می‌کند.

- اجبار
- ۰/۶۰ ۱- من را به انجام کارهایی  
و اداری می‌کند، که بعد احساس  
بدی دارم. ۲- من را به اجبار  
به خانه‌ی اقوام می‌برد که  
دوست ندارم با آن‌ها ارتباط  
داشته باشم. ۳- من را وادار  
می‌کند پوشش و لباسی انتخاب  
کنم که دوست ندارم. ۴-  
اظهار می‌کند که از روی اجبار  
مرا به همسری انتخاب کرده  
است.
- وابسته خشونت کلامی حرف‌های آزاردهنده، رفتار خشونت‌آمیز محسوب می‌شود. این حرف‌های آزاردهنده و ناخوشایند معمولاً به صورت ناسزا، لحن تند، تحقیر، تمسخر، تشر، استهزاء و .... است که ممکن است به خشونت خانگی در چارچوب خانه منجر شود.
- تهدید
- ۰/۷۹ ۱- من را تهدید به طلاق و ازدواج مجدد می‌کند. ۲- تهدید به محرومیت از فعالیت‌های مورد علاقه‌ام می‌کند. ۳- به من گوشزد می‌کند، کاری خلاف میلش انجام دهم به من آسیب می‌رساند. ۴- تهدید می‌کند که مرا از دیدن فرزندانم محروم می‌کند.
- توهین
- ۰/۸۹ ۱- به من توهین می‌کند و ناسزا می‌گوید. ۲- اکثر اوقات القاب ناشایست به کار می‌برد. ۳- از توهین به نزدیکانم، خواهر و برادرم ابائی ندارد. ۴- به عقاید مذهبی و افکارم توهین



- می کند. ۵- در جمع خانواده و اقوام، با واژه‌های رکیک مرا مورد خطاب قرار می‌دهد.
- تحقیر
- ۱- در برابر دیگران مرا تحقیر ۰/۹۰  
 می کند. ۲- در جمع دیگران مرا به مسخره می‌گیرد. ۳- در جمع دیگران نقاط ضعفم را می‌گوید.  
 ۴- در جمع دیگران رفتارهایی انجام می‌دهد که شرمنده می‌شوم.
- اتهام
- ۱- مرا متهم به دروغ‌گویی ۰/۸۵  
 می کند. ۲- دائم گوشی همراه مرا چک می‌کند. ۳- به رفت و آمدهای من اینکه با چه کسانی، کی و کجا می‌روم مشکوک است. ۴- در رفت و آمد با دیگران حساس است و تهمت می‌زند.

### یافته‌های پژوهش

۵۰ درصد پاسخگویان مرد و ۵۰ درصد زن اند. میانگین سنی پاسخگویان ۲۲/۱۴ سال و انحراف معیار ۹/۹۰ است. ۵/۷ درصد از پاسخگویان بی‌سواد و دارای تحصیلات ابتدایی، ۲۹/۲ دارای تحصیلات راهنمایی و متوسطه؛ ۴۵/۸ دارای تحصیلات فوق دیپلم و کارشناسی؛ ۱۹/۳ دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. ۹/۹ درصد از پاسخگویان کمتر از ۱/۵ میلیون درآمد دارند. همچنین ۲۸/۳ درصد درآمدشان بیشتر از ۱/۵ تا ۳ میلیون، ۴۷/۵ درصد بیشتر از

۳/۵ تا ۵ میلیون، ۱۴ درصد بیشتر از ۵ میلیون درآمد دارند.

فرضیه اول: میزان خشونت روانی - کلامی در بین همسران زیاد است.

جدول شماره ۲. آماره توصیفی متغیر وابسته به تفکیک ابعاد و آزمون تک نمونه‌ای T

| sig   | T       | میانگین<br>مفروض | حداک<br>ثر | حداقل | انحراف<br>معیار | میانگین | جنسیت | گویه-<br>ها | ابعاد متغیر وابسته |
|-------|---------|------------------|------------|-------|-----------------|---------|-------|-------------|--------------------|
| ۰/۰۰۰ | -۲۲/۶۸۸ | ۱۰/۵             | ۱۷         | ۴     | ۲/۴۳            | ۶/۵۱    | مرد   | ۴           | عصبانیت            |
| ۰/۰۰۰ | -۱۶/۲۵۰ | ۱۲               | ۲۰         | ۴     | ۲/۹۲            | ۷/۰۶    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۱۹/۲۹۸ | ۱۱               | ۱۸         | ۴     | ۲/۹۷            | ۶/۳۵    | مرد   | ۴           | بهانه‌گیری         |
| ۰/۰۰۰ | -۱۴/۷۹۵ | ۱۲               | ۲۰         | ۴     | ۳/۲۵            | ۷/۰۲    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۱۶/۶۹۵ | ۱۰/۵             | ۱۷         | ۴     | ۳/۲۲            | ۶/۶۱    | مرد   | ۴           | اجبار              |
| ۰/۰۰۰ | -۱۹/۸۷۹ | ۱۱               | ۱۸         | ۴     | ۳/۱۶            | ۵/۹۵    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۱۵/۳۶۴ | ۱۰/۵             | ۱۷         | ۴     | ۳/۵۰            | ۶/۶     | مرد   | ۴           | محدودیت            |
| ۰/۰۰۰ | -۲۱/۵۶۳ | ۱۱/۵             | ۱۹         | ۴     | ۲/۹۶            | ۵/۸۹    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | ۲۵/۵۵۰  | ۳۳/۵             | ۵۱         | ۱۶    | ۸/۵۴            | ۲۶/۰۷   | مرد   | ۱۶          | خشونت              |
| ۰/۰۰۰ | ۲۰/۹۶۹  | ۴۶/۵             | ۷۷         | ۱۶    | ۱۰/۱۹           | ۲۵/۹۲   | زن    |             | روانی (شاخص کل)    |
| sig   | T       | میانگین<br>مفروض | حداکتر     | حداقل | انحراف<br>معیار | میانگین | جنسیت | گویه-<br>ها | ابعاد متغیر وابسته |
| ۰/۰۰۰ | -۱۹/۶۱۷ | ۱۰/۵             | ۱۷         | ۴     | ۳/۰۴۹           | ۶/۱۸    | مرد   | ۵           | توهین              |
| ۰/۰۰۰ | -۱۹/۶۵۳ | ۱۲               | ۲۰         | ۴     | ۳/۶۰۲           | ۶/۸۹    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۲۴/۸۲۹ | ۱۰               | ۱۶         | ۴     | ۲/۵۵۹           | ۵/۴۲    | مرد   | ۴           | تهدید              |
| ۰/۰۰۰ | -۲۳/۳۱۴ | ۱۲               | ۲۰         | ۴     | ۳/۵۸۲           | ۶/۲۲    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۲۶/۰۷۲ | ۱۱               | ۱۸         | ۴     | ۳/۵۶۳           | ۵/۶۵    | مرد   | ۴           | تحقیر              |
| ۰/۰۰۰ | -۱۹/۲۵۷ | ۱۱               | ۱۸         | ۴     | ۳/۳۶۱           | ۶/۳۲    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۱۸/۳۵۱ | ۱۱/۵             | ۱۹         | ۴     | ۳/۵۶۳           | ۶/۷۸    | مرد   | ۴           | اتهام              |
| ۰/۰۰۰ | -۲۲/۴۸۰ | ۱۱               | ۱۸         | ۴     | ۳/۰۷۷           | ۵/۹۹    | زن    |             |                    |
| ۰/۰۰۰ | -۱۷/۵۸۱ | ۳۸/۵             | ۶۰         | ۱۷    | ۱۰/۳۱۹          | ۲۵/۴۰   | مرد   | ۱۷          | خشونت              |
| ۰/۰۰۰ | -۲۲/۵۵۷ | ۴۸               | ۷۹         | ۱۷    | ۱۲/۸۲۱          | ۲۷/۰۷   | زن    |             | کلامی (شاخص کل)    |

نتایج جدول شماره ۲ نشان می‌دهد میانگین خشونت روانی همچنین ابعاد آن از حد متوسط پایین‌تر است. ولی مقایسه شاخص کل میانگین‌ها نشان می‌دهد خشونت روانی مردان بیشتر از زنان است. همچنین نتایج حاکی از آن است میانگین شاخص کل خشونت کلامی



همچنین ابعاد آن از حد متوسط پایین تر است؛ ولی مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد شاخص کل خشونت کلامی زنان بیشتر از مردان است؛ اما به لحاظ آماری با توجه به اینکه سطح معناداری تمام ابعاد و شاخص کل برابر با (۰/۰۰۰) است این رابطه به لحاظ آماری معنادار است.

فرضیه دوم: میزان ناکامی در بین همسران زیاد است.

جدول شماره ۳. آماره توصیفی متغیرهای مستقل تحقیق و آزمون تک نمونه‌ای T

| sig   | T      | میانگین مفروض | حداکثر | حداقل | انحراف معیار | میانگین | جنسیت | گویه‌ها | ابعاد متغیر مستقل |
|-------|--------|---------------|--------|-------|--------------|---------|-------|---------|-------------------|
| ۰/۰۰۰ | -۵/۶۵۴ | ۲۵            | ۴۰     | ۱۰    | ۸/۸۱         | ۲۱/۶۰   | مرد   | ۶       | ناکامی درونی      |
| ۰/۰۰۰ | -۶/۵۲۶ | ۲۸            | ۴۶     | ۱۰    | ۶/۴۲         | ۲۳/۵۳   | زن    |         |                   |
| ۰/۰۰۰ | -۶/۵۲۶ | ۲۸            | ۴۶     | ۱۰    | ۸/۹۵         | ۲۲/۵۷   | کل    |         |                   |
| ۰/۰۰۰ | -۵/۶۵۴ | ۲۵            | ۴۰     | ۱۰    | ۸/۳۱         | ۲۱/۶۰   | مرد   | ۱۰      | ناکامی بیرونی     |
| ۰/۰۰۰ | -۶/۵۲۶ | ۲۸            | ۴۶     | ۱۰    | ۹/۴۷         | ۲۳/۵۳   | زن    |         |                   |
| ۰/۰۰۰ | -۶/۵۲۶ | ۲۸            | ۴۶     | ۱۰    | ۸/۹۵         | ۲۲/۵۷   | کل    |         |                   |

نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که میزان احساس ناکامی در بین زنان و مردان از حد متوسط پایین تر بوده است ولی مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد میزان احساس ناکامی زنان در دو بعد درونی و بیرونی بیشتر از مردان است که به لحاظ آماری با سطح معناداری (۰/۰۰۰) در دو بعد ناکامی درونی و بیرونی نیز معنادار بوده است.

فرضیه سوم: بین مردان و زنان از نظر میزان خشونت روانی-کلامی تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۴. مستقل برای تعیین تفاوت جنسیت و میزان خشونت روانی-کلامی T خروجی

آزمون

| متغیر | ابعاد | میانگین | انحراف معیار | T      | سطح معناداری |
|-------|-------|---------|--------------|--------|--------------|
| جنس   | مرد   | ۵۱/۴۹   | ۱۷/۵۰        | -۰/۷۴۸ | ۰/۰۱۴        |
|       | زن    | ۵۳/۰۲   | ۲۲/۲۹        |        |              |

داده‌های جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که میزان خشونت روانی-کلامی در بین زنان بیشتر

از مردان است. این تفاوت با توجه به  $p=0/014$  از نظر آماری نیز معنادار بوده است. فرضیه چهارم: بین مناطق ۵ گانه شهری و خشونت روانی-کلامی تفاوت وجود دارد.

جدول شماره ۵. خروجی آزمون تحلیل واریانس بین میزان خشونت روانی-کلامی در مناطق ۵ گانه

## شهری اصفهان

| منطقه شهری | محلله‌های شهری | تعداد | میانگین | انحراف F معیار | سطح معناداری |
|------------|----------------|-------|---------|----------------|--------------|
| منطقه ۱    | خرم            | ۳۸    | ۴۴/۱۰   | ۱۵/۳۳          | ۰/۰۰۰        |
|            | جامی           | ۴۰    | ۵۵/۷۲   | ۲۴/۱۰          |              |
| منطقه ۲    | رسالت          | ۲۴    | ۴۷/۶۲   | ۱۷/۷۳          | ۰/۰۰۰        |
|            | بابوکان        | ۲۲    | ۵۴/۲۷   | ۱۵/۱۳          |              |
| منطقه ۳    | نقش جهان       | ۳۵    | ۶۵/۸۰   | ۲۰/۱۹          | ۰/۰۰۰        |
|            | شهشهان         | ۳۰    | ۵۲/۶۳   | ۱۸/۹۵          |              |
| منطقه ۵    | جلفا           | ۶۱    | ۴۹/۳۶   | ۱۷/۸۰          | ۰/۰۰۰        |
|            | وحید           | ۳۷    | ۴۷/۴۰   | ۱۸/۸۲          |              |
| منطقه ۸    | مارچین         | ۷۱    | ۵۴/۳۲   | ۲۲/۷۴          | ۰/۰۰۰        |
|            | بهرام آباد     | ۲۵    | ۶۲/۳۶   | ۳۳/۰۹          |              |

جدول شماره ۵ میزان خشونت روانی و کلامی را در بین مناطق مختلف شهر اصفهان نشان می‌دهد بر این اساس منطقه ۳، محله‌ی نقش جهان، با میانگین (۶۵/۸۰) بالاترین میزان خشونت روانی و کلامی را داشته، سپس منطقه ۸، محله‌ی بهرام آباد با میانگین (۶۲/۳۶) و منطقه ۵ محله‌ی جلفا با میانگین (۴۹/۳۶) و در آخر منطقه ۲، محله‌ی بابوکان با میانگین (۵۴/۲۷) و منطقه ۱، محله‌ی خرم با میانگین (۴۴/۱۰) دارای کمترین میزان خشونت بوده است. همچنین طبق آزمون تحلیل واریانس و سطح معنی داری (۰/۰۰۰) متغیر مناطق شهری رابطه‌ی مستقیم و معنی داری با متغیر وابسته خشونت روانی-کلامی داشته است.

فرضیه پنجم: بین احساس ناکامی و خشونت روانی-کلامی مردان و زنان رابطه وجود دارد.





جدول شماره ۶. ماتریس همبستگی بین متغیر مستقل و متغیر وابسته به تفکیک ابعاد

| متغیر وابسته<br>متغیر مستقل | جنسیت | خشونت روانی کلامی | کل      |
|-----------------------------|-------|-------------------|---------|
| ناکامی                      | مرد   | ۰/۳۳۸**           | ۰/۴۰۰** |
|                             | زن    | ۰/۳۳۴**           |         |
|                             | مرد   | ۰/۰۰۰             | ۰/۰۰۰   |
|                             | زن    | ۰/۰۰۰             |         |

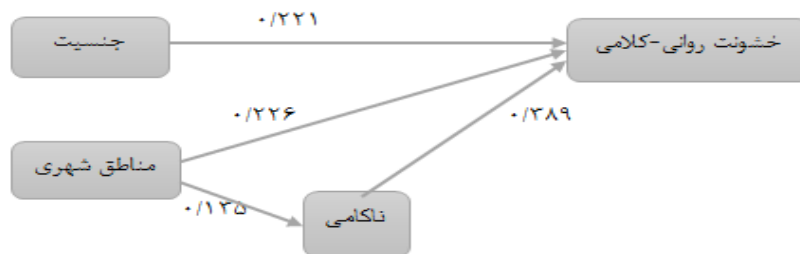
P<0/05; P<0/01; P<0/00

با توجه به جدول بالا، نتایج آزمون ضریب همبستگی بر حسب جنسیت نشان می‌دهد در تمامی موارد مذکور فرضیه تحقیق تایید شده است. بدین معنا که ضریب همبستگی برای مردان (۰/۳۳۸\*\*) و با سطح معنی داری (۰/۰۰۰) و برای زنان با ضریب همبستگی (۰/۳۳۴\*\*) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) رابطه مستقیم و معنی داری با خشونت روانی و کلامی داشته است. همچنین شاخص کلی ناکامی با ضریب همبستگی (۰/۴۰۰\*\*) و سطح معنی داری (۰/۰۰۰) رابطه‌ی مستقیم با خشونت روانی و کلامی داشته است.

جدول شماره ۷. رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر میزان خشونت روانی-کلامی

| متغیرهای مستقل       | ضرایب استاندارد نشده |            | ضرایب استاندارد شده (Beta) | t                    | سطح معناداری |
|----------------------|----------------------|------------|----------------------------|----------------------|--------------|
|                      | B                    | خطای معیار |                            |                      |              |
| جنسیت                | ۰/۱۱۸                | ۱۷/۵۰      | ۰/۲۲۱                      | ۰/۷۴۸                | ۰/۰۱۴        |
| مناطق شهری           | ۰/۳۴۴                | ۰/۰۶۴      | ۰/۲۲۶                      | ۷/۳۲۴                | ۰/۰۰۰        |
| ناکامی               | ۰/۵۴۸                | ۰/۰۷۱      | ۰/۳۸۹                      | ۸/۲۴۷                | ۰/۰۰۰        |
| ضریب تعیین تعدیل شده |                      | ضریب تعیین |                            | ضریب همبستگی چندگانه |              |
|                      |                      |            |                            | ۰/۳۸۹                | ۰/۱۴۹        |

جدول شماره ۷ نشان می‌دهد از بین سه متغیر مستقل (جنسیت، مناطق شهری و ناکامی) موجود در الگوی رگرسیونی، متغیر ناکامی و مناطق شهری به ترتیب با مقدار ضریب بتای ۰/۳۸۹ و ۰/۲۲۶ متغیر وابسته خشونت روانی و کلامی را به خوبی تبیین کرده است. نتیجه‌گیری می‌شود به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در این متغیرها، خشونت روانی و کلامی به میزان ۰/۳۹۰ و ۰/۲۲۷ انحراف معیار افزایش خواهد یافت. همچنین متغیر جنسیت با میزان بتای ۰/۲۲۱ نیز در تبیین متغیر خشونت روانی و کلامی سهم داشته است. این متغیرها با توجه به مقدار  $R^2$  (۰/۱۵۱) تقریباً ۱۵/۱٪ از تغییرات (واریانس) خشونت روانی و کلامی را تبیین می‌کنند و مابقی این تغییرات تحت تاثیر متغیرهای خارج از الگوست. با توجه به آزمون رگرسیون چند متغیره مشخص شده است که همه متغیرها وارد شده زیر، جنسیت (با مقدار بتای ۰/۲۲۱)، مناطق شهری (با مقدار بتای ۰/۲۲۶) و ناکامی (با مقداری بتای ۰/۳۸۹) در الگوی رگرسیونی، تاثیر مستقیم در متغیر وابسته خشونت روانی و کلامی داشته‌اند. تنها متغیر مناطق شهری (با مقدار بتای ۰/۱۳۵) تاثیر مستقیم و تاثیر غیرمستقیم بر متغیر خشونت روانی و کلامی داشته است.



شکل ۲. مدل تحلیل مسیر

جدول شماره ۸ اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل خشونت روانی-کلامی

| متغیر مستقل | نوع اثر |            | کل    |
|-------------|---------|------------|-------|
|             | مستقیم  | غیر مستقیم |       |
| جنسیت       | -       | ۰/۲۲۱      | ۰/۲۲۱ |
| مناطق شهری  | ۰/۱۳۵   | ۰/۲۲۶      | ۰/۳۶۱ |

جدول ۸ به بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته (میزان خشونت روانی-کلامی) می پردازد. با توجه به جدول فوق، می توان اشاره کرد که متغیر ناکامی با مقدار بتای ۰/۳۸۹ بیشترین اثر مستقیم و کل را بر متغیر وابسته (میزان خشونت روانی-کلامی) داشته است. همچنین متغیر مناطق شهری با مقدار بتای ۰/۲۲۶ دارای تاثیر مستقیم و با مقدار بتای ۰/۱۳۵ داری تاثیر غیرمستقیم و تاثیر کل (۰/۳۶۱) بر روی متغیر وابسته خشونت روانی و کلامی بوده است و متغیر جنسیت با مقدار بتای ۰/۲۲۱ دارای اثر مستقیم و کل بر متغیر خشونت روانی و کلامی بوده است.

### بحث و نتیجه گیری

در تمام طول تاریخ، بشر با وجود مخاطرات، جنگها و سختی هایی که متحمل شد، هیچ گاه دست از تشکیل خانواده نکشید و همواره محیط خانواده محل آرامش و احساس امنیت زن و مرد و فرزندان بوده است. امروزه به دلیل گسترش صنعتی شدن، رشد فناوری های نوین، تغییر سیمای شهرها و روستاها زندگی های ساده چند دهه قبل، ابعاد پیچیده ای به خود گرفته است. زنان بیشتر راغب به کار بیرون از منزل هستند و مردان نیز دیگر در شغل هایی که معمولاً از پدر خود به ارث می بردند فعالیت نمی کنند. زن و مرد خانواده هر کدام جداگانه مشغول فعالیت بوده و فرزندان هم یا در بازار کار هستند و یا در محیط های آموزشی به سر می برند. این تغییر شکل و سبک زندگی های امروزی معضلات و چالش های بسیاری را برای خانواده ها پدید آورده است. بشری که هزاران سال به یک سبکی زندگی می کرد در طول چند دهه، گونه ها و مدل های مختلف از زندگی را تجربه کرده است و این عدم تعادل بین تغییرات صورت گرفته و سبک زندگی تعارضاتی را برای زندگی زناشویی پدید آورده است که یکی از این معضلات خشونت های خانگی هستند و به دلیل تاثیرات گسترده ای که این خشونت ها بر

خانواده‌ها دارند لازم و بایسته است که توجه به خانواده‌ها از مهم‌ترین برنامه‌های سیاستمداران جامعه باشد چراکه عدم توجه به مسائل و مشکلات خانواده‌ها آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت. خشونت خانگی از هر نوعی (روانی، کلامی، مالی، جنسی) که باشد از موانع اصلی است که سلامت و تحکیم خانواده را به خطر می‌اندازد، زیرا زنان و مردان عناصر و اساس پایداری خانواده اند و ادامه موجودیت خانواده متکی به آن‌هاست.

در ایجاد خشونت میان همسران علل و عوامل بسیاری دخیل هستند، شناسایی این عوامل و عناصر از پیش شرط‌های اساسی جهت کاستن خشونت‌هاست. در این پژوهش متغیرهای مناطق شهری، جنسیت و ناکامی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد شاخص کل خشونت روانی مردان بیشتر از زنان است اما هنگامی که ابعاد مختلف خشونت روانی را بررسی می‌کنیم اعداد و ارقام نشان دهنده‌ی آن است که در بعد محدودیت با میانگین (۶/۶) و بعد اجبار با میانگین (۶/۶۱) خشونت مردان بیشتر از زنان است و در ابعاد عصبانیت با میانگین (۷/۰۶) و بعد بهانه‌گیری با میانگین (۷/۰۲) زنان از مردان خشونت بیشتری دارند. این مهم با نتایج پورنقاش تهرانی و تاشک (۱۳۸۶) پورافکاری و همکاران (۱۳۹۲) مدهانی و همکاران (۲۰۱۵) و آتلند و همکاران (۲۰۱۷) همسوست. به نظر می‌رسید در دو بعد محدودیت و اجبار که مردان خشونت بیشتری نسبت به زنان روا می‌دارند و با توجه به گویه‌هایی که از زنان پرسیده شد (محدودیت: همواره مرا از ملاقات با دوستانم منع می‌کند؛ مرا از ادامه تحصیل منع کرده است؛ مرا از ارتباط با خویشاوندانم منع می‌کند؛ تماس با خانواده را محدود می‌کند) و (اجبار: من را به انجام کارهایی وادار می‌کند، که بعد احساس بدی دارم، من را به اجبار به خانه‌ی اقوامی می‌برد که دوست ندارم با آن‌ها ارتباط داشته باشم؛ من را وادار می‌کند پوشش و لباسی انتخاب کنم که دوست ندارم؛ اظهار می‌کند که از روی اجبار مرا به همسری انتخاب کرده است) بیشتر این نوع خشونت جنبه‌ی تاریخی فرهنگی در جامعه ایران دارد، همان عقاید مردسالارانه که جنس مذکر را برتر از جنس مونث می‌داند، زنان را ضعیف‌تر از مردان می‌پندارد، پس از آغاز زندگی زناشویی مردان را صاحب زنان به شمار می‌آورد که باید از مرد خانه اطاعت امر کند و چون زن موجودی ضعیف است نیازمند امر و نهی از سوی

مردان است. در واقع، نگرش‌ها، باورها و الگوهای فرهنگی از مهم‌ترین عوامل ساختاری زمینه‌ساز بر تقویت چرخه‌های خشونت علیه زنان است.

نتایج دیگر تحقیق نشان می‌دهد شاخص کل خشونت کلامی زنان بیشتر از مردان است. اما ابعاد مختلف خشونت کلامی به تفکیک نشان می‌دهد که در بعد توهین با میانگین (۶/۸۹)، بعد تهدید با میانگین (۶/۲۲) و در بعد تحقیر با میانگین (۶/۳۲) زنان علیه مردان خشونت روا می‌دارند. به نظر می‌رسد در سه بعد (توهین: با گویه‌های به من توهین می‌کند و ناسزا می‌گوید؛ اکثر اوقات القاب ناشایست به کار می‌برد؛ از توهین به نزدیکانم، خواهر و برادرم ابائی ندارد؛ به عقاید مذهبی و افکارم توهین می‌کند؛ در جمع خانواده و اقوام، با واژه‌های رکیک مرا مورد خطاب قرار می‌دهد.) و (تهدید: من را تهدید به طلاق و ازدواج مجدد می‌کند؛ تهدید به محرومیت از فعالیت‌های مورد علاقه‌ام می‌کند؛ به من گوشزد می‌کند، کاری خلاف میلش انجام دهم به من آسیب می‌رساند؛ تهدید می‌کند که مرا از دیدن فرزندانم محروم می‌کند) و (تحقیر: در برابر دیگران مرا تحقیر می‌کند؛ در جمع دیگران مرا به مسخره می‌گیرد؛ در جمع دیگران نقاط ضعفم را می‌گوید؛ در جمع دیگران رفتارهایی انجام می‌دهد که شرم‌نده می‌شوم) زنان علیه مردان خشونت روا می‌دارند. یکی از دلایل افزایش خشونت کلامی زنان این است که در عصر حاضر با توجه به تغییرات فرهنگی آگاهی زنان نسبت به حقوق و وظایف خود بیشتر شده و زنان مانند گذشته در برابر خشونتی که مردان نسبت به آنها روا می‌دارند دیگر سکوت نمی‌کنند و حالت تدافعی به خود نمی‌گیرند. بنابراین با توجه به نتایج تحقیق حاضر، خشونت کلامی زنان نسبت به مردان بیشتر در قالب توهین، تحقیر و اتهام (تمسخر کردن، فحاشی؛ عیب و نقص یکدیگر را در جمع گفتن) اتفاق می‌افتد. در واقع خشونت به جای مشت و حملات فیزیکی به خشونت در قالب کلمات تبدیل شده است.

از نتایج دیگر این تحقیق بود که میزان ناکامی در بین زنان و مردان شهر اصفهان نیز کمتر از میانگین معیار بوده است. ولی مقایسه میانگین‌ها نشان می‌دهد میزان احساس ناکامی زنان در دو بعد درونی و بیرونی بیشتر از مردان است. اگر ناکامی را حالت فردی که از ارضای یک نیاز منطقی خود محروم شده یا حتی در برآوردن هدف‌های خود گول خورده است تعریف کنیم.

این احساس ناکامی می‌تواند در زندگی زناشویی علل و عوامل بسیاری از جمله تفاوت‌های فرهنگی بین زوجین، عدم دستیابی به خواسته‌ها و اهداف در زندگی مشترک و همچنین مشکلات اقتصادی و ... داشته باشد و ممکن است برای تخلیه احساس ناکامی زن و مرد رو به خشونت علیه هم بیاورند. این خشونت هنگامی زیان‌بارتر می‌شود که خشونت یک رفتار جبرانی در مقابل ناکامی باشد.

همچنین نتایج نشان داد: میزان خشونت در مناطق مختلف شهری اصفهان متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت، مردان برخاسته از طبقات پایین منابع کمتری نسبت به سایر مردان طبقات بالای جامعه در اختیار دارند، از خشونت به عنوان منبعی برای اعمال قدرت استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، برتری زن بر شوهر در دسترسی به منابع بیشتر با هنجارهای مردسالارانه جامعه همخوانی ندارد، لذا شوهرانی که به منابع کمتری دسترسی دارند، برای القای برتری خود از خشونت علیه زنان استفاده می‌کنند. این افراد سرخوردگی ناشی از عدم دسترسی به منابع قدرت را با خشونت علیه هم‌دیگر آزاد می‌سازند. بدین معنا که هر چه افراد در مناطقی که سطح خدمات رفاهی و امکانات بیشتری دارد سکونت داشته باشند؛ نسبت به مناطق پایین‌تر که سطح خدمات رفاهی و امکانات کمتری دارند؛ خشونت روانی و کلامی کمتری را تجربه می‌کنند.

#### محدودیت‌های پژوهش

در این مطالعه محدودیت‌هایی نظیر عدم تمایل برخی از زنان به شرکت در مطالعه به خاطر ترس از افشای اسرار خصوصی و دشواری دعوت به شرکت در مطالعه در زنانی که بلافاصله پس از آزار توسط همسرانشان به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده بودند و یا دچار آسیب‌های شدید جسمانی شده بودند، وجود داشت. همچنین گسترده بودن و فاصله مکانی محلات کار جمع‌آوری داده‌ها را با دشواری مواجه کرده بود. در ضمن فاصله مکانی محلات از هم هزینه‌های مالی این تحقیق را نیز افزایش داده بود.

### پیشنهاد‌های پژوهشی

پژوهش‌های مشابهی در جهت مقایسه خشونت روانی و کلامی میان مردان و زنان در سایر شهرهای اصفهان صورت گیرد تا با امکان مقایسه و ارزیابی‌های تطبیقی در سطح شهر، برنامه-ریزی‌های اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی دقیق‌تری شود.

بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه خشونت انجام گرفته: مربوط به خشونت علیه زنان است، لذا پیشنهاد می‌شود جهت مقایسه خشونت در خانواده‌ها، خشونت علیه مردان نیز لحاظ شود. تا مسئله خشونت به صورت ریشه‌ای بررسی شود و تمام عوامل موثر بر آن شناسایی گردد. با توجه به اینکه خشونت روانی و کلامی متاثر از عوامل متعددی است لذا پیشنهاد می‌شود سایر عوامل تاثیر گذار بر روی چنین خشونت‌ی بررسی شود.

پیشنهاد می‌شود مطالعات کیفی در حوزه خشونت علیه زنان و مردان صورت گیرد تا زمینه‌ها، بسترها و پیامدهای آن مشخص گردد.

### پیشنهاد‌های کاربردی

با توجه به نتایج تحقیق که احساس ناکامی منجر به خشونت روانی-کلامی می‌گردد و آرامش خانواده را به هم می‌زند و آثار مخرب برای جامعه در پی دارد باید عوامل و شرایط ناکامی توسط متولیان امر برطرف شود.

۱- ایجاد هر چه بیشتر فضاهای شاد و مفرح، مثل پارک‌ها و شهربازی‌ها برای افزایش شادابی و کاهش روحیه‌ی پرخاشگری.

۲- تقویت اعتماد به نفس و بازداری از عقاید و افکار آزاردهنده در بین زنان و مردان.

۳- برخی از عوامل که به عنوان بحران‌ها و وقایع زندگی که به طور مستقیم و غیرمستقیم در تمایلات افراد به خشونت طلبی و پرخاشگری موثرند مورد توجه قرار گیرند (فقر، بی‌کاری، مسکن).

۴- نتایج تحقیق نشان می‌دهد جنسیت منجر به خشونت روانی-کلامی می‌گردد، آموزش‌های صحیح و مناسب برای زوجین منجر به کاهش خشونت در بین آنان می‌شود.

- ۵- ایجاد مراکز مشاوره برای زوج‌ها با هدف آموزش مهارت‌های لازم در جهت رویارویی و برخورد با بحران‌های زندگی.
- ۶- برگزاری کارگاه‌های آموزشی با کمک مراکز مشاوره و درمانی به صورت رایگان و آموزش نحوه‌ی کنترل رفتار در مواقع عصبانیت.
- ۷- ایجاد کارگاه و آموزشگاه‌ها برای فعالان و نهادهای فعال اجتماعی در جهت کاهش خشونت خانوادگی.
- ۸- راه‌اندازی کارگاه‌های رفع خشونت خانوادگی برای مردان و زنان به گونه‌ی جداگانه.
- ۹- راه‌اندازی کارگاه‌های آموزشی - مشورتی برای علما و خطبای نماز جمعه در جهت آگاه کردن مردان و زنان از عواقب چنین خشونتی در خانواده و جامعه.





## منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). تحلیل ساختاری جنسیت. گردآورنده نسرين جزئی، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران. تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول. صص ۱۳۱-۱۴۴.
- آبوت، پاملا، و کلر، والاس. (۱۳۹۱). جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- برکویتز؛ لئونارد. (۱۳۷۲). روانشناسی اجتماعی. ترجمه محمد حسین فرجاد و عباس محمدی اصل. چاپ اول. انتشارات اساطیر.
- بگ رضایی، پرویز؛ زنجانی، حبیب الله و سیف اللهی، سیف الله. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران. فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده، ۱۱(۲۸)، ۷۲-۹۷.
- پورافکاری، نصراله؛ عنایتی، حدیث؛ علمداری، حسین و امیری، رقیه. (۱۳۹۲) بررسی جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت روانی مردان علیه زنان شهر اصفهان. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی-واحد شوشتر، ۷(۴)، ۵۹-۸۶.
- پورنقاش تهرانی، سید سعید؛ قلندرزاده، زهرا؛ فراهانی، حجت الله؛ صابری، سید مهدی و پاشایی بهرام، معصومه. (۱۳۹۷). رابطه بین خشونت خانگی و عملکردهای شناختی در زنان قربانی همسر آزاری: نقش واسطه‌ای خود تنظیمی و پریشانی روانشناختی. فصلنامه روان‌شناسی شناختی، ۶(۳)، ۵۸-۶۹.
- حیدرآبادی، ابوالقاسم؛ یعقوبی دوست، محمود و شاهون وند، بهرور. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین حمایت اجتماعی ادراک شده با خشونت خانگی علیه فرزندان. مطالعات علوم اجتماعی، ۱۰(۳۹)، ۳۲-۵۰.
- رابرت گر، تد. (۱۳۸۸). چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟. ترجمه علی مرشدی زاده. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبری.
- روزن باوم، هایدی. (۱۳۶۷). خانواده به منزله‌ی ساختاری در مقابل جامعه. ترجمه محمد صادق مهدوی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- ریترز، جرج. (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زمانی مقدم، مسعود و حسنوندی، صبا. (۱۳۹۸). مطالعه‌ی کیفی خشونت خانگی علیه زنان خانه‌دار در شهر خرم آباد. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۱۰(۳)، ۲-۲۶.
- ساعی ارسی، ایرج و نیک نژاد، زهرا. (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان. فصلنامه علوم رفتاری، ۲(۳)، ۹۷-۱۲۲.
- سهراب‌زاده، مهران و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه زیسته از خشونت کلامی در خانواده، زنان شهر کاشان. زن در فرهنگ و هنر، ۹(۹)، ۲۴۵-۲۶۴.
- سیف ربیعی، محمدعلی؛ رضائی تهرانی، فهیمه؛ نادیا حتمی، زینت. (۱۳۸۱). همسر آزاری و عوامل موثر بر آن. فصلنامه پژوهش زنان، ۱(۴)، ۵-۲۵.
- شربتیان، محمد حسن؛ دانش، پروانه و طوافی، پویا. (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و رابطه‌ی آن با احساس امنیت در خانه (مطالعه‌ی موردی زنان ۱۸-۵۴ ساله شهر میانه). پژوهش‌های راهبردی و نظم اجتماعی، ۶(۱)، ۴۷-۷۲.
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۹). خشونت‌های خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن. مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱(۱)، ۱۰۷-۱۴۲.
- طالب‌پور، اکبر. (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر خشونت خانگی با تاکید بر همسرآزاری (مطالعه موردی مناطق شهری و روستایی استان اردبیل). دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۶(۱۱)، ۲۷-۴۹.
- علیوردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمد اسماعیل و فرهادی، محمود. (۱۳۹۰). تحلیل اجتماعی خشونت شوهران علیه زنان، مدلی نظری و آزمون تجربی. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۶(۳)، ۹۵-۱۲۷.
- فوکو، میشل. (۱۳۸۷). دانش و قدرت. ترجمه محمد ضمیران. تهران: نشر هزمن.
- قاسمی، منا؛ صداقتی فرد، مجتبی و پیرخائفی، علیرضا. (۱۳۹۳). عوامل اجتماعی موثر بر خشونت علیه زنان در خانواده با تاکید بر نقش نظام اقتداری در خانواده. مطالعات

جامعه‌شناسی، ۴(۱۵)۵۹-۷۳.

کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). پژوهشی در راه خشونت علیه زنان در ایران. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.

کبیری، افشار؛ سعادت، موسی و نوروزی، وحید. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر بر خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه). فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، ۹(۲)۲۹۵-۳۲۰.

محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۹). مبانی نظری و تجربی وندالیسم: مروری بر یافته‌های یک تحقیق. نامه علوم اجتماعی، ۸(۱۶)۷-۳۲.

نوری، احمد؛ اعتمادی، عذرا؛ جزایری، رضوان السادات و فاتحی زاده، مریم. (۱۳۹۶). واکاوی همسرآزاری روانشناختی مردان علیه زنان در زوجین ایرانی؛ یک مطالعه کیفی. مجله تحقیقات علوم رفتاری، ۱۵(۱)، ۱۱۱-۱۱۷.

- Abbott, P., & Wallace, K. (2016). *Sociology of Women*. Translated by M Najm Iraqi. Twelfth Edition. Tehran: Ney Publishing. (Original Work Published 1990). [Text in Persian]
- Ahnlund, P., Andersson, T., Snellman, F., Sundström, M., & Heimer, G. (2020). Prevalence and correlates of sexual, physical, and psychological violence against women and men of 60 to 74 years in Sweden. *Journal of interpersonal violence*, 35(5-6), 1539-1561.
- Alivardinia, A., Riahi, M. I., & Farhadi, M. (2011). Social analysis of husband's violence against women, a theoretical model and experimental test. *Iranian Social Issues Quarterly*, 6(3), 95-127. [Text in Persian]
- Alves, V., Manita, C., & Morais, L. (2019). Evolution and Analysis of Cultural and Cognitive Factors Related With Domestic Violence Against Women. *Journal of Interpersonal Violence*. 34 (3), 621-641.
- Atteraya, M. S., Gnawali, S., & Song, I. H. (2015). Factors associated with intimate partner violence against married women in Nepal. *Journal of interpersonal violence*, 30(7), 1226-1246.
- Azari, Sh (2001) *Structural Analysis of Gender: An Attitude on Gender Analysis in Iran*, Collection and Arrangement: Nasrin Jazei, Tehran, Shahid Beheshti University, First Edition. Pp. 144-131. [Text in Persian]
- Azazi, Shahla (2001). *Structural analysis of gender*. Compiled by Nasrin Mokhti, A View on Gender Analysis in Iran. Shahid Beheshti University, Tehran. [Text in Persian]

- Bagrezaei, P., Zanjani, H., & Seifollahi, S. (2017). a meta-analysis of the studies on the violence of husbands against wives in Iran. *The Women And Family Cultural-Educational Journal*, 11(38), 71-97. [Text in Persian]
- Berkoitz; L; (1371). *social Psychology*; Translation; Dr. Mohammad Hossein Farjad Abbas Mohammadi Asl; First Edition; Mythical Publications.(Original work published 1992) [ Text in Persian]
- Childress, S., Gioia, D., & Campbell, J. C. (2018). Women's strategies for coping with the impacts of domestic violence in Kyrgyzstan: A grounded theory study. *Social work in health care*, 57(3), 164-189.
- Ebenezer, S., Agbemaflle, I. (2016). *Determinants of domestic violence against women in Ghana*. *BMC Public Health*. 16: 368: 1-9.
- Foucault, M. (2008). Knowledge and Power, Translated by Mohammad Zamiran, Hazman Press, Tehran. [Text in Persian]
- Ghasemi, M., Sedaghati Fard, M., & Pirkhaeghi, A. (2013). Social Factors Affecting Violence against Women in the Family with Emphasis on the Stress of the Authority System in the Family, *Sociological Studied of Iran*, 8(1), 142-158. [Text in Persian]
- Heydarabadi, A., Yaghoubi, D. M., & Shahvand Wand, B. (2014). Studying the relationship between the perceived social support and domestic violence of parents with children, *Journal Of Specialized Social Science* , 10(39), 32 -50. [Text in Persian]
- Kabiri, A., Saadati, M., & Noruzi, V. (2018). Sociological analysis of factors affecting domestic violence case study: Married women in Urmia. *Quarterly Journal of Women and Society*, 9(34), 295-320. [Text in Persian]
- Kar, M (2001). *Research on Violence Against Women in Iran Tehran*: Roshangaran Publications and Women's Studies.[Text in Persian]
- Madhani, F. I., Karmaliani, R., Patel, C., Bann, C. M., McClure, E. M., Pasha, O., & Goldenberg, R. L. (2017). Women's perceptions and experiences of domestic violence: An observational study from Hyderabad, Pakistan. *Journal of interpersonal violence*, 32(1), 76-100.
- Mohseni Tabrizi, A. (2000). Theoretical and Experimental Foundations of Vandalism: A Review of the Findings of a Research, *Nameh-Ye Olum-E Ejetmai*, 8(16), 7-32. [Text in Persian]
- Nori, A., Etemadi, A., Jezayeri, R., & Fatehizadeh, M. (2018). an evaluation of psychological domestic abuse of women by their spouse in Iranian couples. *Journal of Research Behavioural Sciences*, 15(1), 111-117. [Text in Persian]
- Pourafkari, N., Enayati, H., Alamdari, H., & Amiri, R. (2013). sociological study of the factors affecting men's psychological violence against women in Isfahan. *Quarterly Proffesional Journal of Social Sciences*, 7(4), 86-59. [Text in Persian]
- Pournaghash Tehrani, S. S., Ghalandarzadeh, Z., Farahani, H., Saberi, S. M., Pashaei Bahram, M. (2018). Relationship between domestic violence and

- cognitive functions in women victim of spouse abuse: Mediating role of the self-regulation and psychological distress, *Journal of Cognitive Psychology*, 6(3), 58-69. [Text in Persian]
- Pourneqash Tehrani, S., & Tashk, A. (2007). Study and comparison of various types of domestic violence in men and women. *Quarterly of Psychological Studies*, 3, 129-137. [Text in Persian]
- Ramos, B. M., & Carlson, B. E. (2004). Lifetime abuse and mental health distress among English-speaking Latinas. *Affilia*, 19(3), 239-256.
- Reiding, M. J., Black, M. C., & Ryan, G.W. (2008). Prevalence and risk factors of intimate partner violence in eighteen US states/territories. *American Journal of Preventive Medicine*, 34(2), 112-8. [DOI:10.1016/j.amepre.2007.10.001] [PMID]
- Ritzer, G (1384). "Sociological theories in the contemporary era" Translation: Mohsen Thalasi, Tehran: Scientific Publications. (Original work published 2004). [Text in Persian]
- Robert G; Ted; (1388). *Why do people rebel?* Translation; Ali Morshedizadeh, Tehran, Leadership Studies Research Institute Publications. (Original work published 2009). [Text in Persian]
- Rosen Baum, H. (1988). *"Family as a Structure Against Society"* Translated by Mohammad Sadegh Mahdavi, Chap, Roudaki, University Publishing Center, Tehran. [Text in Persian]
- Sadeghi, S. (2010). A Qualitative Study of Domestic Violence and Women's Coping Strategies in Iran. *Journal of Social Problems of Iran*, 1(1), -. [Text in Persian]
- Saie arasi, I., Niknezhad, Z. (2010). The sociological of aggression, *Journal of Behavioral Sciences*, 2(3), 97-122. [Text in Persian]
- Saif Rabiee, M. A., Ramezani Tehrani, F., & Nadia Hatami, Z. (2002). Spousal Abuse and Factors Affecting It. *Quarterly Journal of Women's Research*, 1(4), 25-55. [Text in Persian]
- Sharabteyan, M. H., Danesh, P., & Tavafi ,P. (2017). Sociological analysis of domestic violence against women and its impact on the sense of security (Case study 18 women 54 years in miyaneh). (2017). *Strategic Research on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 6(1), 47-72. doi:10.22108/ssoss.2017.21280 [Text in Persian]
- Sohrabzadeh, M., & Mansoriyan Ravandi, F. (2017). Women's lived experience of verbal violence in the family (Case study: women in Kashan). *Journal of Woman in Culture Arts*, 9(2), 245-264. doi:10.22059/jwica.2017.234644.883 [Text in Persian]
- Talebpour, A. (2018). Investigating Affecting Factors on Violence against Women with Emphases on Wife Abuse (Case Study; Ardebil Province). *Scientific Journal Management System*, 6(11), 27-49. doi:10.22084/csr.2017.11789.1191 [Text in Persian]

- Tokuç, B., Ekuklu, G., & Avcioğlu, S. (2010). Domestic violence against married women in Edirne. *Journal of Interpersonal Violence, 25*(5), 832-847.
- Zamani-moghadam, M., & Hasanvandi, S. (2019). A Qualitative Study of Domestic Violence Against Housewives in Khorramabad. *Quarterly Journal of Women and Society, 10*(39), 145-170. [Text in Persian]
- Zavala, E. (2007). Non physical intimate partner violence emotional abuse and controlling behavior against women [Thesis]. *El Paso, TX: The University of Texas at El Paso.*

## نویسندگان

### مهربان پارسا مهر

دانشیار گروه جامعه‌شناسی (دانشگاه یزد)

مطالعات و پژوهش‌های وی بیشتر در خصوص انسجام اجتماعی، سرمایه اجتماعی و سلامت است. همچنین بیش از ۲۰ مقاله علمی-پژوهشی فارسی و چندین مقاله انگلیسی در زمینه‌های مختلف اجتماعی دارد. مختصری از مقالات ایشان در زیر آورده شده است:

- بررسی رابطه بین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و مشارکت ورزشی در میان نوجوانان  
- بررسی عوامل جامعه‌شناختی موثر بر وندالیسم مورد مطالعه دانش‌آموزان دبیرستانی شهر اهواز

- بررسی رابطه بین هوش هیجانی و سازگاری اجتماعی دانشجویان

### معصومه یوسفی شیخ رباط

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ۱۳۹۸.

### مهران بندری

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، ۱۳۹۸.





## نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان متأهل با میانجی‌گری شادکامی

مهسا رزم‌گر

کارشناس ارشد مشاوره خانواده، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

محمدجواد اصغری ابراهیم آباد<sup>۱</sup>

دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان با میانجی‌گری شادکامی است. این پژوهش توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان متأهل شهر مشهد تشکیل می‌دهند. برای نمونه ۲۰۰ نفر به صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. ابزارهای این پژوهش شامل پرسشنامه‌ی رضایت زندگی داینر (SWLS)، پرسشنامه‌ی سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-II) و مقیاس شادکامی مونش (MUNSH) است. داده‌ها با استفاده از آزمون تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که بین سبک‌های حل تعارض و شادکامی با رضایت از زندگی همبستگی معناداری وجود دارد و همچنین نشان داد که سبک‌های حل تعارض به‌طور مستقیم و معنادار و غیرمستقیم از طریق شادکامی بر رضایت از زندگی تأثیر دارند و نیز نقش میانجی‌گری شادکامی مورد تأیید قرار گرفت. در این میان سبک یکپارچه دارای رابطه‌ی مثبت و معناداری بود و سبک‌های مسلط و اجتنابی کمترین تأثیر را نسبت به سایر سبک‌ها داشته‌اند. باتوجه به نتایج این پژوهش می‌توان گفت که حل تعارض در زندگی زناشویی و همچنین

<sup>۱</sup> نویسنده‌ی مسئول: [mjasghari@um.ac.ir](mailto:mjasghari@um.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۲۴

شادکامی زنان باعث افزایش رضایت از زندگی آن‌ها خواهد شد.

### واژگان کلیدی

سبک‌های حل تعارض، رضایت از زندگی، شادکامی، زنان متأهل

### مقدمه و بیان مسئله

خانواده یکی از نهادهای مهم اجتماعی است. هرچه از عمر خانواده‌های گسترده می‌گذرد و تبلور خانواده‌ی هسته‌ای در جامعه بیشتر می‌شود، اهمیت روابط بین اعضای خانواده به‌خصوص زن و شوهر به‌عنوان ارکان اصلی خانواده واضح‌تر می‌شود. در این میان، رضایت زناشویی یکی از مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر عملکرد خانواده است (حسینی و علوی لنگرودی، ۱۳۹۶). رضایت یک فرد از زندگی زناشویی به منزله‌ی رضایت وی از خانواده محسوب می‌شود و رضایت از خانواده به مفهوم رضایت از زندگی بوده و در نتیجه رشد و تعالی و پیشرفت مادی و معنوی جامعه تسهیل خواهد شد (عدالتی و ردزوان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰؛ به نقل از دغاغله و همکاران، ۱۳۹۱). رضایت‌مندی و سازگاری زناشویی در بسیاری از ابعاد زندگی فردی و اجتماعی افراد، تأثیر داشته و ایفای نقش والدینی را آسان می‌سازد (کامپنگ و واتسون، ۱۹۹۷؛ به نقل از دیباجی فروشانی و همکاران، ۱۳۸۸)؛ همچنین به عنوان عنصر کلیدی سلامت روان و کیفیت زندگی در طول دوره‌ی زندگی در نظر گرفته می‌شود (پراکتر، لینلی و مالتبی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹؛ به نقل از جوانیک<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵). رضایت از زندگی می‌تواند ارزیابی‌های فرد از زندگی کنونی و سال‌های قبل را نیز دربر بگیرد. این ارزیابی‌ها شامل واکنش‌های هیجانی افراد به حوادث، حالات روانی و قضاوت‌های آن‌ها در خصوص میزان رضایتشان از زندگی، کمال و بسندگی و رضایت از زمینه‌های خاص زندگی مانند ازدواج و کار است (مایرز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰). مفهوم

- 
1. Edalati & Redzuan
  2. Proctor, Linley, & Maltby
  3. Jovanović
  4. Myers



خوشبختی زناشویی با مفاهیم بسیاری چون رضایت از ازدواج و شادکامی درهم می‌آمیزد. شادکامی و خوشبختی ذهنی به انواع ارزشیابی‌هایی اشاره می‌کند که فرد از خود و زندگی‌اش دارد (داینر، ۲۰۰۰؛ به نقل از موسوی، ۱۳۹۷). ریان و دسی<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) نیز شادکامی را در خوشبختی انسان‌ها دخیل می‌دانند. همان‌طور که هافمن و همکاران (۲۰۱۳) نیز اشاره کرده‌اند، شکل دیگری از شادکامی، عموماً رضایت از زندگی نامیده می‌شود که از ارزیابی افراد از کیفیت زندگی مرتبط با خود تشکیل شده است.

ارتباط و سطح رضایت از زندگی به شکل‌های گوناگونی بیان شده است. در برخی تحقیقات نشان داده شده که سطح شادی هر فرد را کیفیت رضایت او از جریان کلی زندگی تعیین می‌کند، یعنی هرچه انسان از زندگی و اتفاق‌های آن راضی‌تر باشد، شادتر خواهد بود و اگر اتفاق‌های گوناگون موجب از بین رفتن رضایت فرد شود، همچنین موجب پایین رفتن سطح کلی شادی وی نیز خواهد شد و نکته قابل توجه این است که واقعیت‌های موجود موجب رضایت یا نارضایتی ما نمی‌شود بلکه داوری در مورد این واقعیت‌ها تعیین‌کننده رضایت یا نارضایتی است (خانزاده، ۱۳۸۶؛ به نقل از فرجی و خادمیان، ۱۳۹۲). اما در پژوهش حاضر، نقش میانجی‌گری شادکامی مدنظر است. غالباً شادکامی با کارکرد مطلوب و سلامتی روانی همراه است و رضایت از روابط شخصی با سلامت روانی مطلوب رابطه دارد. شادکامی به شکل‌های متعددی تعریف شده است. برخی از تحقیقات مایل هستند که از واژه‌ی بهزیستی فاعلی استفاده کنند؛ اگرچه شادکامی برخی اوقات مترادف با آن استفاده می‌شود. این واژه به خودارزیابی افراد از زندگی‌شان - نه قضاوت در مورد ویژگی‌ها - تأکید می‌کند و شامل رضایت، عاطفه‌ی مناسب و عاطفه‌ای با بار منفی کمتر است (داینر و همکاران، ۲۰۰۳). شادی عامل مهمی در زندگی است که از طریق آن فرد همیشه احساس خوبی درباره‌ی زندگی خود و سایر افراد خواهد داشت. افراد شاد، کارآمدی بیشتر، امید بالاتر، موفقیت تحصیلی و کیفیت زندگی بهتری دارند (مرادی و همکاران، به نقل از قضاوی، مردانی و پهلوانزاده، ۱۳۹۶) و نیز منطقی

است که مردم برای شادی ارزش قائل‌اند و آن را دنبال می‌کنند. افراد شاد مزایایی از جمله سلامتی بهتر، موفقیت بیشتر در روابط و کار را تجربه می‌کنند (گنتزلر و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹). در تعریف شادکامی می‌توان به تعریف جامعی که آرچیل، مارتین و لو<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) دارند توجه نمود؛ آن‌ها دریافتند که روابط مثبت با دیگران، هدفمند بودن زندگی، رشد شخصیتی، دوست داشتن دیگران و زندگی از اجزای «شادکامی» هستند و نیز می‌گویند: شادکامی سه جزء اساسی دارد: هیجان مثبت، رضایت از زندگی و نبود هیجان‌ات منفی از جمله افسردگی و اضطراب. دینر و همکاران، (۲۰۰۳)، نیز شادی را لذت، رضایت از زندگی، هیجان‌ات مثبت، زندگی هدفمند یا حس خرسندی در میان سایر مؤلفه‌ها معنا می‌کنند که تا حد زیادی مشابه تعریف بالاست.

به ارتباط شادی و نحوه‌ی حل تعارض در افراد در پژوهش‌های مختلفی اشاره شده است. داینر و لوکاس (۱۹۹۹) معتقدند که شادی مواردی از قبیل هیجان، خلق مثبت، فقدان افسردگی و اضطراب را شامل می‌شود. افرادی که شاد هستند، احساس امنیت بیشتری می‌کنند، آسان‌تر تصمیم می‌گیرند دارای روحیه‌ی مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آن‌ها زندگی می‌کنند احساس رضایت بیشتری می‌کنند. حال اگر بین زوجها ارتباط ضعیفی وجود داشته باشد یا یکی از آن‌ها یا هر دو دارای پیش‌فرض‌های غیرواقعی بینانه‌ای درباره‌ی نحوه‌ی کنار آمدن با تعارض باشند، نارضایتی بروز می‌کند (متز<sup>۳</sup> و اپستین<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲). مفهوم تعارض در منابع گوناگونی تعریف شده است. اما تعاریف جامعی که رحیم در تحقیقات متعددش ارائه کرده در این پژوهش مدنظر است. رحیم، (۱۹۸۵) می‌گوید که تعارض حالتی تعاملی است که در مخالفت‌ها، تفاوت‌ها و ناسازگاری‌ها بین اشخاص و گروه‌ها آشکار می‌شود. تعاملی نامیدن تعارض مانع از احتمال درون‌فردی تعارض نمی‌شود چراکه یک شخص می‌تواند با خودش در تعامل باشد. تعارض سازمانی هم می‌تواند به درون‌فردی، بین‌فردی، بین گروهی و

- 
1. Gentzler
  2. Argyle et al.
  3. Metz
  4. Epstein



درون‌گروهی تقسیم شود. گاتمن (۱۹۹۴، ۱۹۹۸؛ به نقل از استیوبر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۵) بیان کرد که سبک روابط زوج‌ها به‌خصوص در هنگام وجود تعارض، می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای قوی برای احساس رضایتمندی زوجین در طول مدت ازدواج مطرح شود. وی همچنین بیان می‌کند که رضایت در روابط با سبک‌های حل تعارض ارتباط زیادی دارد و از آنجایی که الگوهای حل تعارض، پیش‌بینی‌کننده‌ی خوبی برای رضایت زناشویی به شمار می‌روند، نقش مهمی در موفقیت یا عدم موفقیت نهایی ازدواج ایفا می‌کنند (اشنیویند و گرهاد<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲). سبک‌های حل تعارض، پاسخ‌ها یا مجموعه‌ای از رفتارهای الگوبرداری شده هستند که افراد هنگام تعارض از آن‌ها استفاده می‌کنند و بر اساس دو محور طبقه‌بندی می‌شوند: قاطعیت یعنی حل تعارض بر حسب منافع خود و مشارکت‌ورزی یعنی حل تعارض بر اساس منافع طرف مقابل (هوک و ویلموت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ به نقل از پوربافرانی و همکاران، ۱۳۹۴). همچنین نگرشی کلی است که در پاسخ به درگیری در تعاملات دوجانبه‌ی افراد منعکس می‌شود (سو و داویده‌یزار<sup>۴</sup>، ۲۰۰۴) و درطول فرایند اجتماعی‌شدن، افراد سبک‌های حل تعارض خاصی را در تجربیات شخصی، ارزش‌های فرهنگی و تحصیلات خود پرورش می‌دهند (کاریپ، ۲۰۰۰؛ به نقل از کانتک و گزر، ۲۰۰۹). از طرف دیگر شکست در مدیریت تعارض ممکن است به شکست در اجرای کار، کاهش کارایی، غیبت، کاهش کارآمدی در کار، از بین بردن منابع، افزایش استرس و فرسودگی و تأثیر منفی آشکار منتج شود (امیسور و آبیودون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۴).

تعارض پیامدهای مختلفی دارد. نتایج مثبت یا منفی تعارض، بستگی به چگونگی مدیریت تعارض‌ها دارد (پارک و آنتونیونی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷). پنج رویکرد مدیریت تعارض عبارت‌اند از: مسلط<sup>۷</sup>، ملزم‌شده<sup>۱</sup>، اجتناب‌کننده<sup>۲</sup>، مصالحه‌کننده<sup>۳</sup> و یکپارچه<sup>۴</sup> (رحیم، ۲۰۱۱؛ به نقل از لابرآگیو

1. Steuber
2. Schneewind & Gerhard
3. Hocker & Wilmot
4. Xu and Davidhizar
5. Omisore & Abiodun
6. Park and Antonioni
7. dominating

و همکاران، ۲۰۱۷) که توجه به آن‌ها حائز اهمیت است. روش‌های حل تعارض غیرسازنده از مجموع دو سبک سلطه‌گرانه و سبک اجتنابی به دست می‌آید. سبک حل تعارض سلطه‌گرانه با جهت‌گیری تهدیدآمیز مشخص می‌شود و شخص در این شیوه برای رسیدن به هدف خود اقدام به هرکاری کرده و نیازها و انتظارات دیگری را نادیده می‌گیرد. سبک حل تعارض اجتنابی با موقعیت‌های انزوا، اعطای مسئولیت به دیگران، دیگران را مقصر دانستن و خود را کنار کشیدن در ارتباط است (رحیم، ۱۹۸۳). در سبک یکپارچه که همچنین به‌عنوان سبک حل مسئله نامیده می‌شود، افراد علایق بیشتری به نگرانی‌های خود و دیگران نشان می‌دهند. این سبک دربرگیرنده همکاری گروه‌هاست. صداقت، شریک کردن افکار، امتحان کردن تفاوت‌ها برای به دست آوردن راه‌حلی که می‌تواند در نظر هر دو طرف پذیرفته شود (رحیم، ۲۰۰۰). سبک یکپارچه سبک حل تعارض برد-برد<sup>۵</sup> است؛ چراکه بیشتر محققان معتقدند مناسب‌ترین و مؤثرترین سبک است چون بر کاهش فشار هر دو طرف و تحکیم تعهدات طرفین متمرکز است (لو و وانگ، ۲۰۱۷). از طرفی، سبک ملزم‌شده نگرانی خیلی بالایی را برای دیگران و نگرانی کمتری را برای خودش نشان می‌دهد و نیازهای دیگران را به نیازهای خود ترجیح می‌دهد (رحیم، ۲۰۱۰). این خود-فداکاری<sup>۶</sup>، امتیاز دادن به دیگران و باوفا بودن نسبت به دیگران را نشان می‌دهد (لو و وانگ، ۲۰۱۷). سبک مصالحه‌کننده نیز، تسلیم‌پذیری کمتری نسبت به سبک ملزم‌شده دارد اما این شرایط برد-برد را به دست نمی‌آورد (رحیم، ۲۰۱۰). سطح ملایمت سطح مصالحه‌کننده بالاتر از سبک غالب در میان پنج نوع سبک حل تعارض است (دچرچ و مارک، ۲۰۰۱). اگرچه که سبک مصالحه‌کننده می‌تواند طرفین را وادار کند تا

- 
1. obliging
  2. avoiding
  3. compromising
  4. integrating
  5. win-win
  6. Lu & Wang
  7. self-sacrifice
  8. DeChurch & Marks

موضع میانه‌ای را اتخاذ کنند؛ هر دو طرف نیازمند هستند تا به عقب برگردند و خیلی از علایق خود را قربانی کنند. بنابراین این سبک ممکن است سبک مناسبی برای حل تعارض نباشد (شیه و سوزانتو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰).

شیوه‌های حل تعارض نادرست در واقع حاکی از نادیده انگاشتن همسر، همکاری نکردن و پاسخگو نبودن است. این افراد سعی می‌کنند در روابط خود طرف مقابل را نادیده بگیرند و گاه کاملاً از گفتگو کناره‌گیری کنند و همچنین سعی می‌کنند با همسرشان تعامل نداشته باشند. این شیوه‌ها همچنین می‌تواند بستری را برای خشونت‌های کلامی و جسمانی در خانواده فراهم آورد که ممکن است بر سطح رضایت طرفین از یکدیگر تأثیر بگذارد و رابطه‌ی آن‌ها را به سردی و جدایی بکشاند و نیز در اثر نبود خلق و روحیه‌ای مثبت در خانواده، انگیزه‌های تغییر هم در آن‌ها کم‌رنگ شود. از این رو شناخت و بررسی این موارد در راستای بهبود و ارتقای سطح زندگی بسیار حائز اهمیت است. در همین راستا، هدف اول این پژوهش، بررسی نقش پیش‌بین سبک‌های حل تعارض بر رضایت از زندگی و هدف دوم نیز بررسی نقش واسطه‌گری شادکامی بین سبک‌های حل تعارض و رضایت از زندگی بود. بر این اساس فرضیه‌های پژوهش بدین شرح اند:

۱. سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان متأهل نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.
۲. شادکامی بین سبک‌های حل تعارض و رضایت از زندگی زنان متأهل نقش واسطه‌گری دارد.

### روش تحقیق

#### جامعه‌ی آماری، نمونه، روش نمونه‌گیری

تحقیق حاضر، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه‌ی آماری پژوهش زنان متأهل شهر مشهد و نمونه‌ی مورد بررسی ۲۰۰ نفر از زنان منطقه‌ی ۱۰ شهرداری شهر مشهد بودند که به

روش نمونه‌گیری در دسترس‌گزینش شدند. از زنان متأهل با توجه به سطح تحصیلات که در این پژوهش از سیکل تا کارشناسی‌ارشد و بالاتر متغیر بود- در محیط‌های گوناگون (دانشگاهی و غیر دانشگاهی) یا در اجتماعات مختلف - خواسته شد تا در صورت تمایل پرسشنامه‌های سبک‌های حل تعارض، رضایت از زندگی و شادکامی را تکمیل کنند. پس از اجرای تحقیق، برای تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی (محاسبه‌ی میانگین و انحراف معیار) و آزمون تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده شد. تحلیل‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه‌ی ۲۱ انجام گرفت.

## ابزارهای پژوهش

### پرسشنامه‌ی سبک‌های حل تعارض

پرسشنامه‌ی سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-II) در سال ۱۹۸۳ جهت اندازه‌گیری سبک‌های حل تعارض طراحی شد. این پرسشنامه شامل ۲۸ سؤال و پنج سبک شامل سبک یکپارچگی، سبک مسلط، سبک ملزم‌شده، سبک اجتناب‌کننده و سبک مصالحه‌کننده است. در مطالعه دیگری که توسط رحیم و مگنر (۱۹۹۴) صورت گرفت همسانی درونی پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های پرسشنامه در دامنه ۰/۷۲ تا ۰/۷۷ گزارش شد. رحیم و مگنر (۱۹۹۵) در پژوهشی بر روی یک نمونه ۱۴۷۴ نفری به بررسی ساختار عاملی این پرسشنامه پرداختند. نتایج نشان داد که این ابزار از روایی همگرا و افتراقی مطلوبی برخوردار است. همسانی درونی این ابزار با استفاده از آلفای کرونباخ بین ۰/۷۶ تا ۰/۸۵ گزارش شد. حقیقی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی مشخصات روان‌سنجی این پرسشنامه پرداختند. آن‌ها پایایی این پرسشنامه را با استفاده از آلفای کرونباخ برای خرده‌مقیاس‌های پرسشنامه در دامنه‌ی ۰/۷۰ تا ۰/۷۵ به دست آورده‌اند.





### پرسشنامه‌ی رضایت از زندگی

این پرسشنامه شامل ۵ سؤال است که دینر و دیگران (۱۹۸۵) در نمونه‌ای متشکل از ۱۷۶ دانشجوی دوره‌ی کارشناسی، مقیاس رضایت از زندگی (SWLS) را ارزشیابی کردند. میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های دانشجویان به ترتیب ۲۳/۵ و ۶/۴۳ و ضریب همبستگی بازآزمایی نمره‌ها پس از دو ماه اجرا ۰/۸۲ بود. بیانی و همکاران (۱۳۸۶) نیز به منظور تعیین پایایی مقیاس رضایت از زندگی از روش‌های بازآزمایی و همسانی درونی استفاده کردند. جهت محاسبه‌ی همسانی درونی مقیاس رضایت از زندگی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد و ضریب ۰/۸۳ به دست آمد.

به منظور تعیین اعتبار از طریق بازآزمایی، نمونه مورد مطالعه پس از یک ماه، دوباره مقیاس رضایت از زندگی را تکمیل کردند و ضریب اعتبار مقیاس ۰/۶۹۹ به دست آمد که در سطح کمتر از ۰/۰۰۰۱ معنادار بود.

### پرسشنامه‌ی شادکامی

مقیاس شادکامی مونش (MUNSH<sup>۱</sup>) را کوزما و استونز (۲۰۰۰) به منظور اندازه‌گیری شادکامی طراحی کرده‌اند. احساسات مثبت و منفی را دو بعد کوتاه‌مدت و بلندمدت در برمی‌گیرد. ماده‌های مربوط به بعد کوتاه مدت نشان دهنده جنبه‌های بعد بلندمدت مربوط به رگه‌ای است. هرکدام از جنبه‌های مثبت و منفی حالتی دارای ۵ سؤال و هرکدام از جنبه‌های مثبت و منفی رگه‌ای دارای ۷ سؤال است که روی هم رفته این مقیاس ۲۴ سؤال دارد.

کوزما و استونز (۲۰۰۰)، روایی مقیاس مونش را از ۰/۷۰ تا ۰/۸۵ گزارش کرده‌اند. به علاوه همبستگی این آزمون با دیگر مقیاس‌های سلامت روان از جمله درجه‌بندی شادکامی یودگاس (۰/۵۰) نشان‌دهنده‌ی اعتبار همگرایی این آزمون است (ماکی، ۲۰۰۵؛ والز-اینگرام<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶). در مورد روایی این آزمون همچنین می‌توان گفت با ۰/۷۶ دقت می‌تواند افراد افسرده را از افراد

1. Memorial University of Newfoundland Scale of Happiness  
2. Walls-Ingram

سالم افتراق دهد. در ایران، در تحقیق باباپور و همکاران، همسانی درونی این آزمون برابر با ۰/۷۱ به دست آمد. همچنین در این تحقیق اعتبار سازه‌ای این مقیاس نیز مورد تایید قرار گرفت. در پژوهش علیپور و همکاران (۱۳۸۹) آلفای کرونباخ محاسبه شده برای پایایی این آزمون ۰/۷۶ گزارش شد.

### یافته‌های پژوهش

اطلاعات جمعیت شناختی شرکت‌کنندگان پژوهش از جمله تعداد آزمودنی، تحصیلات و سن در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. اطلاعات جمعیت شناختی نمونه تحقیق

| متغیرها                  | فراوانی | درصد  |
|--------------------------|---------|-------|
| آزمودنی زن               | ۲۰۰     | ۱۰۰   |
| تحصیلات                  |         |       |
| سیکل                     | ۱۳      | ۶/۵   |
| دیپلم                    | ۴۲      | ۲۱    |
| فوق دیپلم                | ۲۳      | ۱۱/۵  |
| کارشناسی                 | ۶۴      | ۳۲    |
| کارشناسی ارشد و بالاتر   | ۵۸      | ۲۹    |
| نوع ازدواج               |         |       |
| فامیلی                   | ۳۸      | ۱۹    |
| غیرفامیلی                | ۱۶۲     | ۸۱    |
| میانگین انحراف استاندارد |         |       |
| سن (سال)                 | ۳۸/۰۸   | ۱۰/۴۲ |
| مدت ازدواج (سال)         | ۱۳/۵۵   | ۱۰/۲۷ |



همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، تمامی شرکت‌کنندگان در پژوهش، زن بوده‌اند. از نظر میزان تحصیلات، کمترین تعداد سیکل با ۶/۵ درصد و بیشترین تعداد مربوط به کارشناسی با ۳۲ درصد است. ۱۹ درصد ازدواج فامیلی و ۸۱ درصد ازدواج غیرفامیلی داشته‌اند. میانگین سن و انحراف استاندارد آن‌ها به ترتیب ۳۸/۰۸ و ۱۰/۴۲ است و میانگین مدت ازدواج شرکت‌کنندگان ۱۳/۵۵ سال بوده است. میانگین و انحراف معیار و ماتریس ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. میانگین، انحراف معیار و ماتریس ضرایب همبستگی بین سبک‌های حل تعارض، شادکامی و رضایت از زندگی

| متغیرها          | میانگین | انحراف معیار | ۱      | ۲      | ۳      | ۴      | ۵      | ۶      | ۷ |
|------------------|---------|--------------|--------|--------|--------|--------|--------|--------|---|
| سبک یکپارچگی     | ۲۹/۵۰   | ۶/۲۴         | ۱      |        |        |        |        |        |   |
| سبک اجتنابی      | ۱۹/۴۰   | ۵/۲۴         | ۰/۴۲** | ۱      |        |        |        |        |   |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |
| سبک مسلط         | ۱۴/۶۶   | ۴/۱۹         | ۰/۴۶** | ۰/۵۳** | ۱      |        |        |        |   |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |
| سبک مصالحه‌کننده | ۱۴/۸۷   | ۲/۳۸         | ۰/۳۹** | ۰/۳۱** | ۰/۲۲** | ۱      |        |        |   |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |
| سبک ملزم شده     | ۲۲      | ۴/۲۲         | ۰/۴۰** | ۰/۲۶** | ۰/۲۳** | ۰/۴۰** | ۱      |        |   |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |
| شادکامی          | ۹/۶۱    | ۵/۰۱         | ۰/۴۷** | ۰/۴۹** | ۰/۴۹** | ۰/۳۷** | ۰/۲۸** | ۱      |   |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |
| رضایت از زندگی   | ۱۵/۷۶   | ۳/۶۴         | ۰/۴۱** | ۰/۲۶** | ۰/۱۶** | ۰/۲۸** | ۰/۳۹** | ۰/۴۶** | ۱ |
|                  |         |              | -      |        |        |        |        |        |   |

\*\*P < ۰/۰۱



متغیرهای پیش‌بین: سبک‌های حل تعارض و شادکامی متغیر ملاک: رضایت از زندگی همان‌طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، مقدار ضریب همبستگی چندگانه بین سبک‌های حل تعارض و شادکامی در پیش‌بینی رضایت از زندگی ۰/۵۷ و  $R^2$  برابر ۰/۳۱ است. به‌منظور بررسی معناداری ضرایب همبستگی به‌دست آمده، از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد که نتایج آن نشان می‌دهد که میزان  $F$  معنادار است ( $F_{(6,199)} = 16/13$ ،  $p < 0/001$ ). نتایج تحلیل رگرسیون هم‌زمان نیز نشان داد که سبک حل تعارض یکپارچگی ( $\beta = 0/21$ ،  $p = 0/004$ ) و سبک حل تعارض مسلط ( $\beta = 0/19$ ،  $p = 0/01$ ) و سبک حل تعارض ملزم شده ( $\beta = 0/23$ ،  $p = 0/001$ ) و شادکامی ( $\beta = 0/38$ ،  $p = 0/001$ ) قادر به پیش‌بینی رضایت از زندگی بودند و توانستند ۳۱ درصد واریانس رضایت از زندگی را پیش‌بینی کنند.

از تحلیل مسیر به‌منظور آزمون مدل مفهومی مورد نظر، یعنی بررسی نقش سبک‌های حل تعارض بر رضایت از زندگی با میانجی‌گری شادکامی استفاده گردید. قبل از اجرای آن، ابتدا مفروضه‌های نرمال بودن، هم خطی چندگانه و استقلال خطاها مورد بررسی قرار گرفت که به‌ترتیب بیان می‌شود. جهت بررسی داده‌های پرت تک‌متغیری، نمره‌های  $Z$  متغیرها محاسبه شد. نتایج نشان داد که نمره‌های آزمودنی‌ها در فاصله ۳ انحراف معیار پایین‌تر و بالاتر از میانگین بود. جهت بررسی نرمال بودن متغیرها از ضریب کجی و ضریب کشیدگی استفاده شد. جدول ۴ نتایج آزمون نرمال بودن متغیرها را نشان می‌دهد.

جدول ۴. نتایج آزمون نرمال بودن متغیرهای پژوهش

| شاخص‌های توصیفی  | کجی   | انحراف معیار | کشیدگی | انحراف معیار | معیار کشیدگی |
|------------------|-------|--------------|--------|--------------|--------------|
| سبک یکپارچگی     | -۱/۵۱ | ۰/۱۷         | ۲/۰۳   | ۰/۳۴         | ۰/۳۴         |
| سبک اجتنابی      | -۰/۱۳ | ۰/۱۷         | -۰/۰۵  | ۰/۳۴         | ۰/۳۴         |
| سبک مسلط         | ۰/۳۷  | ۰/۱۷         | -۰/۱۲  | ۰/۳۴         | ۰/۳۴         |
| سبک مصالحه‌کننده | ۰/۱۰  | ۰/۱۷         | ۰/۲۱   | ۰/۳۴         | ۰/۳۴         |
| سبک ملزم‌شده     | -۰/۲۲ | ۰/۱۷         | ۰/۵۰   | ۰/۳۴         | ۰/۳۴         |



|      |       |      |       |                |
|------|-------|------|-------|----------------|
| ۰/۳۴ | -۰/۷۲ | ۰/۱۷ | -۰/۰۳ | شادکامی        |
| ۰/۳۴ | -۰/۳۱ | ۰/۱۷ | ۰/۰۶  | رضایت از زندگی |

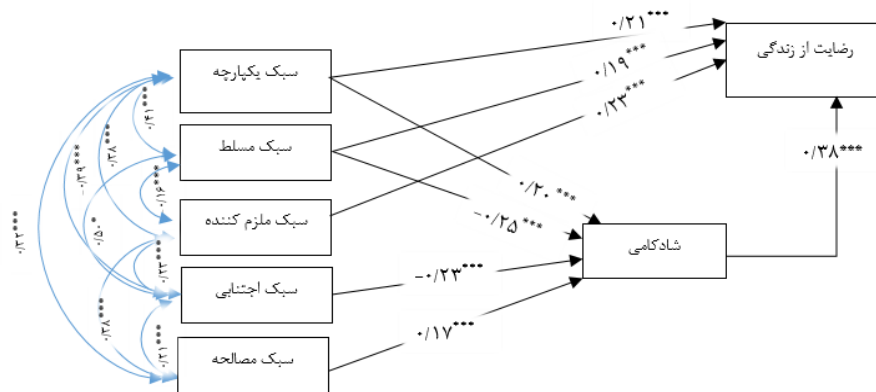
همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد، با توجه به معیار نرمال بودن، متغیرهای پژوهش همگی دارای قدرمطلق ضریب کجی کوچکتر از ۳ و قدرمطلق کشیدگی کوچکتر از ۳ هستند و بنابراین، توزیع متغیرهای پژوهش نرمال است. جهت بررسی همخطی چندگانه، از آماره تحمل و شاخص تورم واریانس استفاده می‌شود. آماره تحمل، نسبتی از واریانس کل است که به‌وسیله متغیرهای دیگر تبیین نمی‌شوند و ارزش‌های تحمل کمتر از ۰/۱۰ نشان‌دهنده هم‌خطی چندگانه بین متغیرهاست. شاخص عامل تورم واریانس بزرگتر از ۱۰ نشان‌دهنده اضافی بودن متغیر است.

جدول ۵. نتایج بررسی هم‌خطی چندگانه متغیرهای پیش‌بین پژوهش

| شاخص‌های هم‌خطی چندگانه |            | متغیرها          |
|-------------------------|------------|------------------|
| تورم واریانس            | آماره تحمل | شاخص             |
| ۱/۶۴                    | ۰/۶۰       | سبک یکپارچگی     |
| ۱/۶۱                    | ۰/۶۱       | سبک اجتنابی      |
| ۱/۶۶                    | ۰/۶۰       | سبک مسلط         |
| ۱/۳۷                    | ۰/۷۲       | سبک مصالحه‌کننده |
| ۱/۳۲                    | ۰/۷۵       | سبک ملزم شده     |
| ۱/۶۴                    | ۰/۶۰       | شادکامی          |

آماره‌های تحمل و شاخص تورم واریانس در جدول ۵ نشان می‌دهد که ارزش‌های تحمل به‌دست آمده برای متغیرها بالای ۰/۱۰ هستند و نشان‌دهنده عدم وجود هم‌خطی چندگانه بین متغیرهاست. همچنین، مقدار شاخص تورم واریانس به‌دست آمده برای متغیرها کوچکتر از ۱۰

است و این نشان می‌دهد که بین متغیرها، هم‌خطی چندگانه وجود ندارد. به‌منظور بررسی مفروضه استقلال خطا از شاخص دوربین واتسون استفاده شد. اگر مقدار آزمون دوربین واتسون کوچکتر از ۴ باشد، می‌توان گفت مفروضه مد نظر مورد تخطی قرار نگرفته است. مقدار شاخص دوربین واتسون برابر با ۰/۶۶ است. بنابراین، با توجه به شاخص‌های به‌دست‌آمده می‌توان نتیجه گرفت که شرایط آزمون رعایت شده است. شکل ۱، الگوی نهایی بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۱. مدل نهایی رابطه نقش میانجی شادکامی در رابطه سبک‌های حل تعارض و شادکامی با رضایت از زندگی  
جدول ۶. شاخص‌های برازندگی مدل اصلاح شده

| شاخص          | $\chi^2$ | df | $\chi^2/df$ | RMSEA | GFI        | AGFI       | IFI        | TLI        | CFI        | NFI        |
|---------------|----------|----|-------------|-------|------------|------------|------------|------------|------------|------------|
| برازش         |          |    |             |       |            |            |            |            |            |            |
| حد            | $2 \leq$ |    | $0.1 \leq$  |       |            | $0.9 \geq$ |            |            |            |            |
| مطلوب         |          |    |             |       | $0.9 \geq$ |            | $0.9 \geq$ | $0.9 \geq$ | $0.9 \geq$ | $0.9 \geq$ |
| مدل اصلاح شده | ۱۰/۳۵*   | ۴  | ۲/۵۸        | ۰/۰۸  | ۰/۹۸       | ۰/۹۰       | ۰/۹۸       | ۰/۹۱       | ۰/۹۸       | ۰/۹۷       |

\*  $P < 0.05$





پس از اصلاح مدل پیشنهادی، نتایج جدول ۶ نشان می‌دهند که شاخص‌های برازندگی مدل اصلاح شده شامل شاخص مجذور خی دو ( $\chi^2 = ۸/۷۲$ )، مجذور خی دو نسبی ( $= ۲/۵۸$ )  $(\chi^2/df)$ ، شاخص نیکویی برازش ( $GFI = ۰/۹۸$ )، شاخص نیکویی برازش انطباقی ( $= ۰/۹۰$ )  $(AGFI)$ ، شاخص برازش مقایسه‌ای ( $CFI = ۰/۹۸$ )، شاخص برازندگی افزایش ( $IFI = ۰/۹۸$ )، شاخص برازندگی توکر-لویس ( $TLI = ۰/۹۱$ ) و جذر میانگین مجذورات خطای تقریب ( $RMSEA = ۰/۰۸$ ) حاکی از برازش مطلوب مدل اصلاح شده است. بنابراین، مدل نهایی از برازندگی مطلوبی برخوردار است. جدول ۵ مسیرها و ضرایب استاندارد آن‌ها را در الگوی نهایی تأثیر متغیر سبک‌های حل تعارض بر رضایت از زندگی را با میانجی‌گری شادکامی نشان می‌دهد.

جدول ۷. پارامترهای اندازه‌گیری روابط مستقیم، غیرمستقیم و کلی در مدل نهایی

| مسیرها                                      | اثر مستقیم | اثر غیرمستقیم | اثر کل   |
|---|------------|---------------|----------|
| سبک حل تعارض یکپارچگی به رضایت از زندگی     | ۰/۲۱***    | ۰/۰۷***       | ۰/۰۶***  |
| سبک حل تعارض اجتنابی به رضایت از زندگی      | -          | -۰/۰۸***      | -۰/۰۸*** |
| سبک حل تعارض مسلط به رضایت از زندگی         | -۰/۱۹*     | -۰/۰۹*        | -۰/۰۹*   |
| سبک حل تعارض مصالحه‌کننده به رضایت از زندگی | ۰/۲۱***    | ۰/۰۶***       | ۰/۲۹***  |
| سبک حل تعارض ملزم شده به رضایت از زندگی     | ۰/۲۳***    | -             | ۰/۲۳***  |
| شادکامی به رضایت از زندگی                   | ۰/۳۸***    | -             | ۰/۳۸***  |
| سبک حل تعارض یکپارچگی به شادکامی            | ۰/۲۰*      | -             | ۰/۲۰*    |
| سبک حل تعارض اجتنابی به شادکامی             | -۰/۲۲***   | -             | -۰/۲۲*** |
| سبک حل تعارض مسلط به شادکامی                | -۰/۲۵***   | -             | -۰/۲۵*** |

|                         |   |        |                                      |
|-------------------------|---|--------|--------------------------------------|
| *.۰/۱۷                  | - | *.۰/۱۷ | سبک حل تعارض مصالحه‌کننده به شادکامی |
| ***p<۰/۰۰۱      *p<۰/۰۵ |   |        |                                      |

همان‌گونه که در جدول ۷ مشاهده می‌شود، نتایج بررسی اثرات مستقیم نشان داد که سبک‌های حل تعارض و شادکامی دارای اثر مستقیم و معنادار بر رضایت از زندگی هستند. در مورد اثرات غیرمستقیم، سبک‌های حل تعارض از طریق شادکامی بر رضایت از زندگی، اثر معنادار دارند.

### بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش سبک‌های حل تعارض در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان متأهل با میانجی‌گری شادکامی بود. در این پژوهش از روش تحلیل مسیر استفاده شد و برازندگی مدل پیشنهادی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. نتایج بررسی اثرات مستقیم نشان داد که سبک‌های حل تعارض و شادکامی دارای اثر مستقیم و معنادار بر رضایت از زندگی هستند. در مورد اثرات غیر مستقیم نیز، سبک‌های حل تعارض از طریق شادکامی بر رضایت از زندگی اثر معنادار داشت.

نتایج پژوهش نشان داد که سبک‌های حل تعارض می‌تواند رضایت از زندگی را پیش‌بینی کند و فرضیه‌ی اول را تأیید نمود. به این صورت که سبک‌های یکپارچه، مصالحه‌کننده و ملزم‌شده رابطه‌ی مثبت و سبک‌های اجتنابی و مسلط رابطه‌ی معکوسی با رضایت از زندگی داشتند. که با نتایج پژوهش للوید<sup>۱</sup> (۱۹۸۷)، گاتمن (۱۹۹۴)، آبراهام و براین<sup>۲</sup> (۲۰۰۰)، سو و رن (۲۰۱۰)، مک دانیل، لوپز و هولمز<sup>۳</sup> (۲۰۱۰)، زیدنر و کلودا<sup>۴</sup> (۲۰۱۳)، ویسکیچ و دلوی<sup>۵</sup>

1. Lloyd
2. Abraham & de bruyne
3. McDaniel, Lopez, & Holmes
4. Zeidner & Kloda
5. Weisskirch & Delevi



(۲۰۱۳)، دیباجی‌فروشانی و همکاران (۱۳۸۸)، ضیاء‌خدادادیان و همکاران (۱۳۹۰) و بیرامی و همکاران (۱۳۹۲) همسوست. آزادی‌فرد و امانی (۱۳۹۵) نیز در پژوهش خود به نقش سبک‌های حل تعارض بر رضایت از زندگی اشاره می‌کنند که در پژوهش آن‌ها نیز سبک‌های یکپارچه و مصالحه‌کننده دارای رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری با رضایت از زندگی اند. سبک‌های مصالحه‌کننده، ملزم‌شده و اجتنابی نیز ارتباط منفی معناداری داشتند. در پژوهش حاضر نیز در میان سبک‌های حل تعارض، سبک یکپارچه بیشترین تأثیر را بر رضایت از زندگی داشت و سبک‌های مسلط و اجتنابی دارای قدرت پیش‌بینی کمتری بودند.

سبک‌های حل تعارض در واقع نوع تعاملات بین افراد و اعضای یک خانواده را مشخص می‌کند. همان‌طور که متز<sup>۱</sup> و اپستین<sup>۲</sup>، عامل مهم خوشبختی زناشویی را حل‌سازنده‌ی یک تعارض و پذیرش موارد تغییر یافته یا موارد غیرقابل تغییر می‌دانند. اگر بین زوج‌ها ارتباط ضعیفی وجود داشته باشد یا یکی از آن‌ها یا هر دو پیش‌فرض‌های غیرواقعی بینانه‌ای درباره‌ی نحوه‌ی کنار آمدن با تعارض داشته باشند، نارضایتی بروز می‌کند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که اگر زوج‌ها گفت‌وگوهای مستقیم و سازگارانه داشته باشند، بهترین برآیند کیفیت ازدواج را خواهند داشت، نتایج بهتری را تجربه کرده و قادرند که احساس موفقیت و تسلط بر مشکلات را به یاری هم درک کنند. چنین گفت‌وگوهای، مثبت یا منفی می‌تواند در کیفیت ازدواج موثر باشد (اسچورمن-کروک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۱). همان‌طور که گیل‌پاتریک (۲۰۰۸) به نقل از سودانی و همکاران (۱۳۸۴) به این مطلب اشاره می‌کند که زوجینی که روابط عاطفی عمیق، منطقی، دوستانه و صمیمی را تجربه می‌کنند، افرادی موفق، با اعتماد به نفس بالا، مثبت‌اندیش، شاد و با احساس خوشبختی هستند. برعکس، همسران پرتعارض که روابط عاطفی مناسبی با هم ندارند، افرادی منزوی، بدخلق، با سطح سازگاری بسیار پایین در جامعه، همواره ناامید و دارای احساس منفی و بدبختی هستند. رابین و فاستر (۱۹۸۹) به نقل از پوربافرانی و همکاران

---

1 Metz

2 Epstein

3 Schnurman,- Crook

(۱۳۹۴) نیز مهارت ضعیف در حل مسئله و استفاده از راه‌حل‌های تعارض‌زا را به‌عنوان یکی از عواملی که خانواده را مستعد تعارض شدید می‌کند، می‌دانند.

پس می‌توان گفت که توانایی برای مدیریت و حل تعارض‌ها به شکل سازنده می‌تواند یک ارتباط قوی را در رابطه‌ی زوج‌ها شکل دهد و آن‌ها را برای ایجاد یک رابطه‌ی صمیمی و نزدیک یاری دهد (ساموهانو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵). ویلر، کیمبرلی و شاون<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) نیز به همین مطلب اشاره کرده‌اند که انتخاب روش زوج‌ها برای مدیریت تعارض در روابطشان یک عامل مهم و تعیین‌کننده در کیفیت کلی رابطه است. زمانی که افراد در برابر مشکلات زندگی خود سبک‌های مناسب‌تری چون یکپارچه و مصالحه‌کننده را انتخاب می‌کنند، برای غلبه بر مشکلات موفق‌تر هستند. چراکه افرادی که از سبک یکپارچه پیروی می‌کنند به احتمال زیاد از روش‌های منطقی‌تری برای مواجهه با مشکلات استفاده می‌کنند مثلاً نظر طرف مقابل را در یک رابطه در نظر می‌گیرند و یا حس همکاری بیشتری در بین آن‌ها وجود دارد. در واقع سبک یکپارچه برای خودش و دیگران نگران است. اولین گام برای دریافت این سبک روبه‌رو شدن با مشکلات واقعی، مواجهه با تعارض و روشن کردن همه چیز است (کرامر<sup>۳</sup>، ۱۹۸۹؛ به نقل از لو و وانگ، ۲۰۱۷). از طرفی، سبک‌هایی مثل مسلط و ملزم‌شده بیشتر حالت افراطی داشته و خود یا دیگری را بیش از حد در کانون توجه قرار می‌دهند و از یافتن راه‌حل اصلی برای مشکلات فاصله می‌گیرند. سبک‌های اجتنابی نیز تلاش خاصی برای حل مسئله نمی‌کنند و اغلب این افراد از مشکلات و موقعیت اجتناب می‌کنند. به همین دلیل است که رحیم (۱۹۹۷) پیشنهاد می‌کند که سبک یکپارچه هنگامی مناسب‌تر است که مسائل پیچیده هستند و نیز هم‌فکری و مشارکت هر دو طرف برای حل مشکل مورد نیاز است. به همین دلیل است که رحیم و همکاران همواره در پژوهش‌های خود تأکید کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین عوامل مدیریت مؤثر

---

1 Somohano

2 Wheeler, Kimberly & Shawna

3 Kramer



و مفید تعارض‌های بین فردی، سبک‌های حل تعارض است که افراد برای حل کردن تعارض‌ها استفاده می‌کنند (رحیم و همکاران، ۱۹۹۷، ۲۰۰۰).

فرضیه‌ی دوم در این پژوهش که به بررسی نقش واسطه‌گری شادکامی بین سبک‌های حل تعارض و رضایت از زندگی زنان متأهل پرداخته بود، این نقش را تأیید کرد و نشان داد شادکامی دارای اثر مستقیم و معنادار بر رضایت از زندگی است و در سطح  $p < 0/001$  معنادار است. که با نتایج تحقیقات پاترسون، پارک و سلیگمن<sup>۱</sup> (۲۰۰۵)، پرسمن و کوهن<sup>۲</sup> (۲۰۰۵)، گراندی و نویس<sup>۳</sup> (۲۰۱۳)، گتزلر و همکاران (۲۰۱۹)، آهنچیان و همکاران (۱۳۹۶)، کرمی، کریمی و سنجابی (۱۳۹۶)، کاظمی‌رضایی و همکاران (۱۳۹۶)، کیخسرو بیک‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) و حجازی، صبحی و حسینی (۱۳۹۲) همسوست. در مورد اثرات غیرمستقیم نیز مشخص شد که سبک‌های حل تعارض از طریق شادکامی بر رضایت از زندگی اثر معنادار دارند که در این فرضیه هم سبک‌های اجتنابی و مسلط رابطه‌ی معکوسی با شادکامی دارند. در تبیین فرضیه‌ی دوم می‌توان گفت که شادی، به‌طور هوشمندانه‌ای، ارتباط عاطفی را افزایش می‌دهد و موجب احساس رضایت در افراد، حفظ ارتباط مثبت و همچنین بهبود عملکرد سیستم بدن می‌شود (سامانی و همکاران، ۱۳۸۶). تحقیقات همچنین نشان داده است که شادی، صرف نظر از چگونگی به‌دست‌آوردن آن می‌تواند سلامتی جسمانی را بهبود بخشد. افرادی که شاد هستند احساس امنیت بیشتری می‌کنند، آسان‌تر تصمیم می‌گیرند، دارای روحیه مشارکتی بیشتری هستند و نسبت به کسانی که با آنان زندگی می‌کنند، بیشتر احساس رضایت می‌کنند (دئر، اسنودن و فریسن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰).

زندگی مطلوب، دربرگیرنده‌ی عواطف، و هیجانات مثبت درباره‌ی گذشته، حال و آینده است و به‌طور کلی یعنی به حداکثر رساندن هیجانات مثبت و به حداقل رساندن هیجانات منفی و درد ناشی از آن. زندگی متعهدانه، به‌کارگیری استعدادها و توانایی‌ها هنگام رویارویی

1 Peterson, Park, & Seligman

2 Pressman & Cohen

3 Gerandi, & Novice

4 Danner, Snowdon & Friesen

با چالش‌ها و در جهت رسیدن به خواسته‌ها را دربرمی‌گیرد (لوماس و ایوزان، ۲۰۱۶؛ به نقل از حیدری و ساعدی، ۱۳۹۹). به همین دلیل است که زوجین شاد با دیدگاهی روشن به امور می‌نگرند، از دعا و نیایش بهره می‌برند، برای حل مسائل خود فعالانه تلاش می‌کنند و به‌موقع مشکلات را شناسایی نموده و از دیگران تقاضای کمک می‌کنند. از سویی دیگر زوجین غمگین به شکلی بدبینانه رفتار می‌کنند، در خیالات خود فرو می‌روند، خود و دیگران را سرزنش می‌کنند و از تلاش برای حل مشکلات اجتناب می‌ورزند و در نتیجه تعارضات عمیق‌تری را تجربه می‌کنند (شیوتا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷).

پس می‌توان نتیجه گرفت که سبک‌های حل تعارض، تعامل زوجین با یکدیگر و نحوه‌ی حل مشکلات، در داشتن یک رابطه‌ی بادوام نقش دارد. رابطه‌ای که ثبات و آرامش در آن جریان نداشته باشد ناپایداری و نارضایتی در آن اوج می‌گیرد و خلق منفی را در آن‌ها افزایش می‌دهد و در نهایت می‌تواند سطح رضایت کلی از زندگی را تحت تأثیر قرار دهد. از سویی دیگر، هر چقدر شادکامی بیشتر باشد به همان اندازه نیز میزان رضایت از زندگی بیشتر است و ممکن است به این دلیل باشد که با افزایش شادکامی در زندگی، هیجان‌ات مثبت در زوجین بیشتر شده و باعث می‌شود که مشکلات را به‌عنوان یک پدیده مثبت ارزیابی کنند. در این صورت با ارتباط متقابل مناسب که ریشه در هیجان‌ات مثبت دارد مشکلات را حل می‌کنند. افزایش آگاهی زوجین در این خصوص اهمیت زیادی دارد چراکه، پس از این که زوج‌ها آموختند با تعارض‌ها چگونه برخورد کنند؛ پاسخ‌هایی همچون گفت‌وگو را در پیش می‌گیرند و همین امر قدرت حل مسئله را افزایش می‌دهد و از شدت مشاجرات می‌کاهد. به علاوه، تکنیک‌هایی از قبیل کاهش توقعات و اولویت دادن به شادمانی نیز می‌تواند بر رضایت از زندگی مؤثر باشد.

از آنجایی که در پژوهش حاضر از ابزار پرسشنامه استفاده شده است، ممکن است افراد تحت تأثیر پرسشنامه قرار بگیرند و باتوجه به سطح تحصیلات (از سیکل تا کارشناسی ارشد و

---

1. Lomas & Ivtzan

2. Shiota



بالا‌تر) و نیز دامنه‌ی سنی (از ۱۸ تا ۵۰ سال و بالا‌تر)، اشتغال برخی از زنان، تعداد فرزندان و غیره عواملی هستند که می‌توانند در دیدگاه آن‌ها به زندگی، سطح رفاه و آسایش تأثیر بگذارند که ممکن است درک و فهم متفاوتی از سؤالات پرسشنامه داشته و به گونه‌ای متفاوت نسبت به هم عمل کرده باشند و گاهی به تحریف واقعیت منجر شود که از محدودیت‌های اصلی این تحقیق است. در راستای پیشنهادهای پژوهشی این تحقیق می‌توان اثربخشی سبک‌های حل تعارض را با متغیرهای دیگری از جمله کیفیت زندگی، تاب‌آوری، خودکنترلی و غیره در زنان متأهل به‌دست آورد و نتایج با سایر متغیرها مقایسه شود و نیز می‌توان این پژوهش را روی دامنه‌ی سنی کمتری از زنان متأهل انجام داد. همچنین پیشنهاد می‌گردد که این تحقیق بر روی جامعه‌ی مردان متأهل نیز انجام شود و نتایج با گروه زنان متأهل مقایسه شود.

## منابع

- آزادی فرد، صدیقه و امانی، رزیتا. (۱۳۹۵). رابطه‌ی باورهای ارتباطی و سبک‌های حل تعارض با رضایت زناشویی. *دوفصلنامه علمی- پژوهشی روان‌شناسی بالینی و شخصیت*، ۱۴(۲)، ۳۹-۴۷.
- آهنچیان، محمدرضا؛ یزدانی، پروانه و صادقان، سمانه. (۱۳۹۶). تأثیر رهبری اخلاقی بر رضایت از زندگی و شادکامی با نقش میانجی رضایت شغلی. *مورد: بیمارستان‌های خصوصی شهر مشهد. پژوهش‌های مدیریت عمومی*، ۱۰(۳۸)، ۱۷۱-۱۹۶.
- بیانی، علی‌اصغر؛ محمدکوچکی، عاشور و گودرزی، حسنیه. (۱۳۸۶). اعتبار و روایی مقیاس رضایت از زندگی (SWLS). *فصلنامه‌ی روان‌شناسان ایرانی*، ۳(۱۱)، ۲۵۹-۲۶۵.
- بیرامی، منصور؛ باباپورخیرالدین، جلیل؛ هاشمی نصرت‌آباد، تورج؛ اسمعیلی، اسماعیل و بهادری خسروشاهی، جعفر. (۱۳۹۲). پیش‌بینی رضایتمندی زناشویی بر اساس مؤلفه‌های هوش هیجانی و شیوه‌های حل تعارض. *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی قزوین*، ۱۷(۳)، ۲۱-۲۷.
- پوربافرانی، معصومه؛ اعتمادی، عذرا؛ اکبرزاده، مهدی، و جزایری، رضوان. (۱۳۹۴). بررسی نقش ویژگی‌های شخصیت مادر، تعارض زناشویی مادر، سبک حل تعارض مادر و سبک حل تعارض دختر در پیش‌بینی تعارض مادر دختر. *فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی زن و جامعه*، ۶(۳)، ۱۰۵-۱۲۶.
- حجازی، مسعود؛ صبحی، افسانه و حسینی، مرتضی. (۱۳۹۲). رابطه دینداری با رضایت از زندگی و شادکامی دختران دانش‌آموز. *زن و مطالعات خانواده*، ۶(۲۲)، ۶۱-۷۷.
- حسینی، فخرالسادات؛ و علوی لنگرودی، سیدکاظم. (۱۳۹۶). نقش سبک‌های دلبستگی و رضایت جنسی در رضایت زناشویی با واسطه‌گری عشق‌ورزی. *مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، سال ۱۵(۳)، ۱۶۵-۱۸۸.
- حقیقی، حمید؛ زارعی، اقبال و قادری، فواد. (۱۳۹۱). بررسی ساختار عاملی و ویژگی‌های روانسنجی پرسشنامه سبک‌های حل تعارض رحیم (ROCI-II) در بین زوجین ایرانی. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۲(۱)، ۵۳۴-۵۶۲.



- حیدری، نهال و ساعدی، سارا. (۱۳۹۹). اثربخشی روان‌درمانی مثبت‌نگر بر رضایتمندی زناشویی، سبک عشق‌ورزی و شادکامی زوجین. *سلامت اجتماعی*. ۷(۲)، ۱۹۱-۲۰۰.
- دغاغله، فاطمه؛ عسگری، پرویز و حیدری، علیرضا. (۱۳۹۱). رابطه بخشودگی، عشق، صمیمیت با رضایت زناشویی. *یافته‌های نو در روان‌شناسی*. ۷(۲۴)، ۵۷-۶۹.
- دیباچی فروشانی، فاطمه؛ امامی‌پور، سوزان، و محمودی، غلامرضا. (۱۳۸۸). رابطه‌ی سبک‌های دلبستگی و راهبردهای حل تعارض بر رضایت‌مندی زناشویی زنان. *اندیشه و رفتار*. ۳(۱۱)، ۸۷-۱۰۱.
- سامانی، سیامک؛ جوکار، بهرام و صحراگرد، نرگس. (۱۳۸۶). تاب‌آوری، سلامت روانی و رضایتمندی از زندگی. *مجله‌ی روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران*. ۸، ۳۴-۳۹.
- سودانی، منصور؛ داستان، نصیر؛ خجسته‌مهر، رضا و رجبی، غلامرضا. (۱۳۹۴). مقایسه اثربخشی زوج‌درمانی روایتی و زوج‌درمانی رفتاری تلفیقی بر تاکتیک‌های حل تعارض زنان قربانی خشونت همسر. *فصلنامه‌ی زن و جامعه*. ۶(۲۳)، ۱-۱۲.
- ضیاءخدادادیان، محبوبه؛ سیرتی‌نیر، مسعود؛ خمسه، فریال و عبادی، عباس. (۱۳۹۱). مقایسه‌ی تأثیر آموزش دو روش حل تعارض و مدیریت هوش هیجانی بر رضایت از زندگی همسران جانبازان اعصاب و روان. *مجله‌ی علمی-پژوهشی طب جانباز*. ۴(۱۵)، ۵۲-۶۱.
- علی‌پور، احمد؛ هاشمی‌نصرت‌آباد، تورج؛ باباپور خیرالدین، جلیل و طوسی، فهیمه. (۱۳۸۹). رابطه بین راهبردهای مقابله‌ای و شادکامی دانشجویان. *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه تبریز*. ۵(۱۸)، ۷۱-۸۶.
- عنصری، مهیار. (۱۳۸۶). رابطه‌ی شادکامی و سلامت روان. *فصلنامه‌ی اندیشه و رفتار*. شماره-۶، ۷۵-۸۴.
- فرجی، طوبی؛ و خادمیان، طلحه. (۱۳۹۲). بررسی نقش رضایت از زندگی بر میزان نشاط اجتماعی. *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*. ۴(۱۰)، ۸۷-۱۰۲.
- کاظمی‌رضایی، ولی؛ همتی‌گروسی، سجاد؛ حسنی، جعفر و کاظمی‌رضایی، علی. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش خویش‌داری جنسی بر رضایت از زندگی و شادکامی در دانشجویان

پسر. نشریه‌ی پژوهش پرستاری ایران، ۱۲(۶)، ۵۱-۵۶.

- کریمی، جهانگیر؛ کریمی، پروانه و سنجابی، امیر. (۱۳۹۵). پیش‌بینی رضایت از زندگی بر اساس تاب‌آوری و شادکامی در سالمندان. *مجله روانشناسی پیری*، ۲(۴)، دوره ۲، ۲۲۹-۲۳۶.
- کیخسروی بیگزاده، زهره؛ رضایی، آذرمیدخت و خالویی، یعقوب. (۱۳۹۴). رابطه‌ی حمایت اجتماعی و رضایت از زندگی با شادکامی در سالمندان ساکن در منازل شخصی شهر شیراز. *مجله علمی پژوهشی سالمند*، ۱۰(۳۷)، ۱۸۰-۱۷۴.
- گاتمن، جان و سیلور، نان. (۱۳۹۶). هفت اصل اخلاقی برای موفقیت در ازدواج. ترجمه مهدی قراچه‌داغی. چاپ ششم، تهران، نشر آسیم. (سال انتشار اثر به زبان اصلی: ۱۹۹۹).
- موسوی، سیده فاطمه. (۱۳۹۷). نقش مؤلفه‌های فضیلت زناشویی در پیش‌بینی شادکامی و رضایت زناشویی مردان و زنان متأهل شهر تهران. *مطالعات اجتماعی و روانشناختی زنان*، ۱۶(۳)، ۱۵۹-۱۷۹.

- Abraham, G.P., & de bruyne, T. (2000). Conflict management style and marital satisfaction. *Journal of sex and marital therapy*, 26(4), 321-334.
- Abiodun, A. R. (2014). Organizational conflicts: Causes, effects and remedies. *International Journal of Academic Research in Economics and Management Sciences*, 3(6), 118.
- Ahanchian, M. R., Yazdani, P., & Sadeghian, S. (2018). The effect of Ethical leadership on life Satisfaction and well-being by Mediation of job Satisfaction: The case of Private Hospitals in Mashhad city. *Management Researches*, 10(38), 171-196. doi:10.22111/jmr.2018.3721 [Text in Persian]
- Alipour, A., HashemI, T., Babapour, J., & Tousi, F. (2010). Relationship between coping strategies and happiness among university students. *Journal of psychology (Tabriz university)*, 5(18), 71 – 86. [Text in Persian]
- Anasori M. (2008). The relationship between psychological health and happiness among the female and male students of Islamic Azad University. *Journal of clinical psychology andishe va raftar (andisheh va raftar) (applied psychology)*, 2(6), 75- 84. [Text in Persian]
- Argyle, M., Martin, M. & Lu, L. (1995). Testing for stress and happiness: The role of social and cognitive factors. In C. D. Spielberger, & I. G. Sarason. (Eds). *Stress and emotion*, Washington D. C: Taylor & Francis.
- Azadifard, S., & Amani, R. (2017). The relation between relational beliefs and conflict resolution styles with marital satisfaction. *CPAP*, 14(2), 39-47. [Text in Persian]



- Bayani, A., Mohammad Koochehy, A., & Goodarzi, H. (2007). The reliability and validity of the satisfaction with life scale. *Journal of developmental psychology: Iranian psychologist*, 3(11), 259-265. [Text in Persian]
- Bayrami, M., Babapour Khirodin, J., Hashemi Nosrar abad, T., Esmali, E., & Bahadori Khosroshahi, J. (2013). Prediction of marital satisfaction on the basis of components of emotional intelligence and conflict resolution styles. *The Journal of Qazvin University of Medical Sciences*, 17(3), 20-27. [text in Persian].
- Danner, D., Snowdon, D., & Friesen, W. (2012). Positive emotion early in life and longevity: Findings from the nun study. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 804–813.
- Daghagheleh, F., Asgari, P., & Hydarie, A. R. (2012). Relationships between staffs' forgiveness, intimacy and love with marital satisfaction at islamic azad university of Ahvaz. *Journal of social psychology (new findings in psychology)*, 7(24), 57 – 69. [Text in Persian]
- DeChurch, L. A., & Marks, M. A. (2001). Maximizing the benefits of task conflict: The role of conflict management. *International Journal of Conflict Management*, 12(1).
- Dibajiforushani, F., Emamipour, S., & Mahmoudi, Gh. (2009). The relationship between attachment styles and conflict management styles on marital satisfaction in women. *Journal Of Clinical Psychology Andishe Va Raftar (Andisheh Va Raftar) (Applied Psychology)*, 3(11).87-101. [Text in Persian]
- Diener, E., & Lucas, R. E. (1999). 11 personality and subjective well-being. *Well-being: Foundations of hedonic psychology*, 213.
- Kahneman, D., Diener, E., & Schwarz, N. (Eds.). (1999). *Well-being: Foundations of hedonic psychology*. Russell Sage Foundation.
- Diener, E. (2000). Subjective well-being: The science of happiness and a proposal for a national index. *American Psychologist*, 55, 34-43.
- Diener, E. D., Scollon, C., & Lucas, R. E. (2003). The evolving concept of subjective well-being: The multifaceted nature of happiness. *Advances in cell aging and Gerontology*, 15, 187- 219.
- Dizjani, F., & Kharamin, S. (2016). Reality therapy effect on marital satisfaction and women's quality of life. *Armaghane danesh*, 21(2),187-199. [Text in Persian]
- Faraji, T., & Khademiyan, T. (2007). a study on the effect of life satisfaction on the social delight. *Quarterly of Sociological Studies of Youth*, 4(10), 87-102. [Text in Persian]
- Gentzler, L. M., Palmer, A. C., Ford, Q. B., Moran, M. K., & Mauss, B. I. (2019). Valuing happiness in youth: Associations with depressive symptoms and well-being. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 62, 220–230.

- Ghazavi, Z., Mardany, Z., & Pahlavanzadeh, S. (2017). Effect of happiness educational program of Fordyce on the level of nurses' happiness. *JHC*, 19 (3), 117-124. [Text in Persian]
- Gottman, J. M., & Silver, N. (2015). *The seven principles for making marriage work: A practical guide from the country's foremost relationship expert*. Harmony.
- Gerandi, R., & Novice, E. A. (2013). The effect of happiness training on stress Annual Review of Psychology. *Annual Reviews Inc, Paolo Alto California*, 52, 141 – 146 .
- HAGHIGHI, H., ZAREI, E., & GHADERI, F. (2012). Factor structure and psychometric characteristics conflict resolution styles questionnaire Rahim (ROCI-II) in Iranian couples. *Family Counseling and Psychotherapy*, 2(1), 534-562. [Text in Persian]
- Hejazi, M., Sobhi, A., Hosseini, M. (2013). Relationship between religiosity and life satisfaction and happiness among girl students. *Woman & study of family*. 6(22), 61 – 77. [Text in Persian]
- Heydari, N., & Saedi, S. (2018). The effectiveness of positive psychotherapy on marital satisfaction, love-making styles and happiness among couples. *Journal of Educ Community Health*, 7(2), 191-200. [Text in Persian]
- Hosseini, F., & Alavi Langeroodi, S. K. (2017). The role of attachment styles and marital satisfaction on sexual satisfaction through the mediation of love among married. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(3), 165-188. doi:10.22051/jwsp.2018.12335.1332 [Text in Persian]
- Jovanović, V. (2019). Adolescent life satisfaction: The role of negative life events and the Big Five personality traits. *Personality and Individual Differences*, 151, 109548.
- Kantek, F., & Gezer, N. (2009). Conflict in schools: Student nurses' conflict management styles. *Nurse Education Today*, 29, 100–107.
- Karami, J., Sanjabi, A., & Karimi, P. (2017). The prediction of life satisfaction among the elderly based on resilience and happiness. *Journal of elderly psychojogy*, 2(4), 229-23. [Text in Persian]
- Kazemi rezai, V., Hemmati garosi, S., Hasani, J., & Kazemi rezai, A. (2018). The effect of teaching sexual abstinence on life satisfaction and happiness. *Iranian journal of nursing research*. 12(6), 51 – 56. [Text in Persian]
- Keykhosravi Beygzadeh, Z., Rezaei, A., & Khalouei, Y. (2015). The relationship between social support and life satisfaction with happiness among home-dwelling older adults in Shiraz. *Salmand: Iranian Journal of Ageing*, 10 (2), 172-179. [Text in Persian]
- Kozma, A., Stones, S., & Stones, M. J. (2000). Stability in components and predictors of subjective well being (SWB): Implications for SWB structure, *Advances in Quality of Life Theory and Research*, 13-30.



- Lloyd, S. A. (1987). Conflict in permarital relationships: Differential perceptions of males and females. *Family Relations*, 36, 290-294.
- Lu, W., & Wang, J. (2017). The influence of conflict management styles on relationship quality: The moderating effect of the level of task conflict. *International Journal of Project Management*, 35(8), 1483-1494.
- Maki, A. A. (2005). The relationship between spirituality and successful aging older minority women. *Dissertation Abstracts International of Florida State University*.
- Metz, M. E., & Epstein, N. (2002). Assessing the role of relationship conflict in sexual dysfunction. *Journal of Sex & Marital Therapy*, 28, 139-164.
- McDaniel, B., Lopez, S. & Holmes, E. (2010). Factors that Affect Marital Satisfaction across the transition to Fatherhood. *Intuition*, 6, 9-18.
- Mousavi, S. F. (2018). The role of marital virtue components in predicting happiness and marital satisfaction of married men and women in Tehran City. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(3), 159-179. doi:10.22051/jwsp.2019.8074.1706 [Text in Persian]
- Myers, D. G. (2000). The funds, friends and faith of happy people. *American Psychologist*, 55, 56-57.
- Parka, H., & Antonioni, D. (2007). Personality, reciprocity, and strength of conflict resolution strategy. *Journal of Research in Personality*, 41(1), 110-125.
- Peterson, C. M., Park, N. M., & Seligman, M. E. P. (2005). Orientations to happiness and life satisfaction: The full life versus the empty life, *Journal of happiness studies*, 6, 25-41.
- Pourbaferani, M., Etemadi, O., Akbarzadeh, M., & Jazayeri, R. (2015). Evaluating the role of mother personality, maternal marital conflict, mother conflict resolution style and daughter conflict resolution style in predicting of mother-daughter conflict. *Quarterly Journal Of sociology Of Women (Journal Of Woman And Society)*, 6(23), 105-126. [Text in Persian]
- Pressman, S. D., & Cohen, S. (2005). Does positive affect influence health? *Psychological bulletin*, 131(6), 925-971.
- Rahim, M.A. (1983). A Measuer of Styles of Handling Interpersonal Conflict. *Academy of Management Journal*, 26(2). 368-376.
- Rahim, M. A. (1985). A strategy for managing conflict in complex organizations. *Human Relations*, 38(1), 81-89.
- Rahim, M. A. (1997). Styles of managing organizational conflict: a critical review and synthesis of theory and research. *Current Topics in Management 2: 61, 77*.
- Rahim, M.A., 2000. Empirical studies on managing conflict. *The Journal of Conflict Management 11 (1)*, 5-8.
- Rahim, M. A. (2010, February). Functional and dysfunctional strategies for managing conflict. In *IACM 23rd Annual Conference Paper*.

- Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2001). On happiness and human potentials: A review of research on hedonic and eudaimonic well-being. *Annual Review of Psychology*, 52, 141- 161.
- Samani, S., Jokar, B., & Sahragard, N. (2007). Effects of Resilience on Mental Health and Life Satisfaction. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*, 13(3), 290-295. [Text in Persian]
- Schneewind, K. A., & Gerhard, A. K. (2002). Relationship personality, conflict resolution, and marital satisfaction in the first 5 years of marriage. *Family Relations*, 51, 63-71.
- Schnurman-Crook, A. M. (2001). Marital quality in dual-career couples: Impact of role overload and coping resources. *Unpublished Doctoral Dissertation, Virginia Polytechnic Institute and State University*.
- Shih, H. A., & Susanto, E. (2010). Conflict management styles, emotional intelligence, and job performance in public organizations. *International Journal of Conflict Management*, 21(2), 147-168.
- Shiota, M. N., Campos, B., Oveis, C., Hertenstein, M. J., Simon-Thomas, E., & Keltner, D. (2017). Beyond happiness: Building a science of discrete positive emotions. *American Psychologist*, 72(7), 617.
- Somohano, V. C. (2013). *Mindfulness, attachment style and conflict resolution behaviors in romantic relationships*. (MA). Humboldt State University.
- Steuber, K. R. (2005). *Adult attachment, conflict style, and relationship satisfaction: a comprehensive model*. A thesis submitted to the Faculty of the University of Delaware in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Communication.
- Sudani, M., Dastan, N., Khojastemehr, R., & Rajabi, R. (2015). Compare the effectiveness of narrative therapy and integrative behavioral couple therapy on conflict resolution tactics spouse abuse victims. *Journal of Women and society*, 3(23), 1-12. [Text in Persian]
- Walls-Ingram, S. A. (2006). *Resident quality of life and routinization in rural long term care facilities* (Doctoral dissertation, University of Saskatchewan Saskatoon).
- Weisskirch, R., & Delevi, R. (2013). Attachment style and conflict resolution skills predicting technology use in relationship dissolution. *Journal Computers in Human Behavior*, 29(6), 2530-2534.
- Wheeler, L. A., Kimberly, A. U., & Shawna, M. T. (2010). conflict resolution in mexican-origin couples: culture, gender, and marital quality. *Journal Marriage Fam*, 72(4), 991-1005.
- Xu, Y., & Davidhizar, R. (2004). Conflict management styles of Asian and Asian American nurses: implications for the nurse manager. *The Health Care Manager*, 23(1), 46-53.



- Xu, J., & Ren, Y. (2010). An empirical study on project relationship quality, project performance and their impact relationship. *Hefei: Forecasting*, 1, 71-75.
- Zeidner, M., & Kloda, I. (2013). Emotional intelligence (EI), conflict resolution patterns, and relationship satisfaction: Actor and partner effects revisited. *Personality and Individual Differences*, 54(2), 278-283.
- Ziakhodadadian, M., Sirati nir, M., Khamseh, F., & Ebadi, A. (2012). Comparison the effect of training of conflict resolution and management of emotional intelligence on Life satisfaction's spouses of war veterans affected psychological disorders. *Iran J War Public Health*, 4(3), 52-61. [Text in Persian]

## نویسندگان

مهسا رزم‌گر [razmgar.mahsa@gmail.com](mailto:razmgar.mahsa@gmail.com)

دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مشاوره‌ی خانواده دانشگاه فردوسی مشهد. علاقه‌مند به حیطه‌ی زنان و خانواده.

دکتر محمدجواد اصغری ابراهیم آباد [mjasghari@um.ac.ir](mailto:mjasghari@um.ac.ir)

دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد و فارغ‌التحصیل از دانشگاه تربیت مدرس تهران. علایق ایشان بیشتر زمینه‌ی بالینی، اعتیاد و روان‌درمانگری است.



## مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل: یک مطالعه فراتحلیل

مهدی فرجی پاک<sup>۱</sup>

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول

رضا خجسته مهر

استاد گروه مشاوره، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

مرتضی امیدیان

دانشیار گروه روانشناسی تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز

### چکیده

اشتغال زنان یکی از مهم‌ترین عواملی است که بر متغیرهای زندگی زناشویی، همچون رضایت زناشویی، تأثیر به‌سزایی دارد. هدف پژوهش حاضر آن است که با روش فراتحلیل رضایت زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل را مقایسه نماید. تحقیقات فراوانی در این زمینه صورت گرفته است که نتایج بسیار متفاوت و گاه متناقضی را گزارش کرده‌اند. پژوهش فراتحلیل، مجموعه‌ای از فنون نظام‌دار برای حل تناقض یافته‌های حاصل از تحقیقات مختلف درباره یک موضوع است. با استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی تمام پژوهش‌ها (مقاله و پایان‌نامه) جمع‌آوری شد. نهایتاً ۴۷ مطالعه انجام‌گرفته بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۶ به‌دست آمد که با استفاده از ملاک‌های درون‌سنجی فراتحلیل حاضر، تعداد ۱۸ اثر انتخاب شد. در یافته‌های پژوهش به‌طور کل، اندازه اثر ترکیبی در مدل اثرات ثابت ۰/۱۸۰ و در مدل اثرات تصادفی ۰/۲۸۲ به‌دست آمد. نتیجه حاصل آن است که اشتغال زنان در رضایت زناشویی تأثیر مثبت معناداری دارد.

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول: Farajipak@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۸

DOI: 10.22051/JWSPS.2020.29652.2138

## واژگان کلیدی

رضایت زناشویی، اشتغال زنان، فراتحلیل، زنان، پرسشنامه انریچ.

## مقدمه و بیان مسئله

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین تشکل اجتماعی به لحاظ کارکردهایی که در جامعه برعهده دارد، همواره مورد توجه پژوهشگران مختلف بوده و نه تنها به عنوان یک سیستم، بلکه به عنوان یک زیرسیستم از جامعه انسانی محسوب شده که عوامل متعددی از قبیل رضایت زناشویی<sup>۱</sup>، موقعیت اقتصادی، آموزش، نقش جنسی، ارتباطات و تعاملات اعضای آن و مراحل چرخه زندگی خانواده بر آن تأثیر به‌سزایی داشته است (تمیمیان و طالب‌زاده شوشتری، ۱۳۹۴). در این زمینه رضایت زناشویی به عنوان شاخصی از سلامت روابط زن و شوهر، بیش از سایر موضوعات مورد توجه بوده است. چراکه یکی از جنبه‌های حیاتی سیستم خانواده و زناشویی، رضایتی است که همسران در رابطه خویش احساس و تجربه می‌کنند (گورچوف، جان و هلسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸).

از رضایت زناشویی تعاریف متعددی ارائه شده است. برخی آن را پاسخی عاطفی ناشی از ارزیابی ذهنی از جنبه‌های مثبت و منفی رابطه فرد به‌طور کلی می‌دانند (گاداسی<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۶) و برخی نیز معتقدند که رضایت زناشویی وقتی وجود دارد که وضعیت موجود فرد در روابط زناشویی مطابق باشد با آنچه که وی انتظار دارد (لارسون<sup>۴</sup>، هاموند و هپر، ۱۹۹۵). الیس<sup>۵</sup> رضایت زناشویی را نگرش مثبت و لذت بخشی می‌داند که زن و شوهر از جنبه‌های مختلف زناشویی خود دارند (به نقل از صدیقی، محبی و شاه‌سیاه، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر

- 
1. Marital Satisfaction
  2. Gorchoff, John, & Helson
  3. Gadasi
  4. Larson
  5. Ellis



رضایت زناشویی ارزیابی کلی از روابط زناشویی است که می‌تواند بازتابی از میزان شادمانی و احساس مطلوب افراد نسبت به رابطه زناشویی و تلاش در جهت برآورده کردن مهم‌ترین نیازهای شریک خود باشد (به نقل از کوچار و شارما<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵).

رضایت زناشویی به عنوان پدیده‌ای پیچیده و چندبعدی همواره مورد بررسی طیف وسیعی از رشته‌ها و زمینه‌های علمی بوده است (سلکوک، زایاس و هازان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰؛ و اسپویدو و همکاران<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). شاید به این دلیل که عوامل متعدد دارای منشأ فرهنگی، مذهبی، حقوقی و آموزشی و... به شکل‌گیری ایده‌آل ما از آنچه برای ایجاد رابطه عاطفی-به‌ویژه یک رابطه زناشویی-لازم است، کمک می‌کند (وندروف<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۱).

اما از جمله عوامل مؤثر بر رضایت زناشویی که در تحقیقات موردتوجه قرار گرفته، اشتغال زنان<sup>۵</sup> است. زنان به‌عنوان نیمی از نیروی انسانی موجود در جوامع بشری محسوب می‌گردند که خود مهم‌ترین منابع توسعه‌اند (خادمی و صادقی فسایی، ۱۳۹۵) و یکی از بااهمیت‌ترین گروه‌های اجتماعی متأثر از کیفیت زندگی و درعین‌حال مؤثر بر آن هستند که نقش تعیین-کننده‌ای در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی دارند (کریمی و همکاران، ۱۳۹۶).

در ایران، طی دو دهه اخیر، همگام با افزایش سطح تحصیلات زنان، گسترش چشمگیری نیز در میزان اشتغال آن‌ها ایجاد شده است. این پدیده اجتماعی نه‌تنها بیانگر این است که موقعیت زنان از نظر تحصیل و پایگاه اجتماعی اقتصادی ارتقا یافته، بلکه به نظر می‌رسد در وضعیت خانوادگی آن‌ها نیز تغییراتی ایجاد کرده است. امروزه عقیده بر این است که عوامل محیط کاری بر زندگی خانوادگی مؤثرند (به نقل از جمالی و همکاران، ۱۳۹۶). این مسئله اگرچه ممکن است از یک‌سو به تعارض شغلی-خانوادگی<sup>۶</sup> بینجامد (ملکیها، باغبان و فاتحی زاده، ۱۳۸۸) شکلی از تعارض «بین‌نقشی» است که در آن نقش شغلی و خانوادگی با

- 
1. Kochar, & Sharma
  2. Selcuk, Zayas, & Hazan
  3. Acevedo & etc.
  4. Wendorf
  5. Women Employment
  6. Work-Family Conflict

هم ناسازگار هستند (به نقل از برجعلی‌لو، ناظمی و مرتضوی، ۱۳۹۱)؛ اما از دیگر سو بر اساس برخی از یافته‌های پژوهشی، اشتغال زنان منجر به تأثیرات مثبت بر ابعاد فردی و خانوادگی می‌گردد. برای نمونه، مشخص شده است که اشتغال زنان در بهزیستی روان‌شناختی (بابایی گیوی، نظری و محسن‌زاده، ۱۳۹۵)، خودپنداره، عزت‌نفس، موقعیت اجتماعی و خودکفایی (عنایت و دسترنج، ۱۳۸۷)، سبک زندگی (کردی و هادی‌زاده، ۱۳۹۱)، ساختار قدرت، کنترل منابع و قدرت تصمیم‌گیری (باقری، ملتفت و شریفیان، ۱۳۸۸) و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی (بارتلی، جاج و جاج، ۲۰۰۷) مؤثر بوده است. در این میان، یکی از مهم‌ترین پیامدهای نقش زنان در رابطه با خانه و کار، رضایت زناشویی بوده است (بلالی و همکاران، ۱۳۹۵). اما پژوهش‌هایی انجام‌گرفته در رابطه با مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل، نتایج کمابیش متضادی را گزارش داده‌اند. برخی از پژوهش‌ها با نگاهی مثبت به اشتغال زنان، رضایت زناشویی زنان شاغل را بیشتر از زنان غیرشاغل ارزیابی کرده‌اند، درحالی‌که برخی دیگر از مطالعات، اشتغال زنان را موجب کاهش رضایت زناشویی زنان می‌دانند. بر این اساس، تفاوت نظرات و یافته‌های پژوهشی در زمینه اشتغال زنان با رضایت‌مندی زناشویی کاملاً مشهود است و جای خالی پژوهشی که به ترکیب یافته‌ها بپردازد و به یک انسجام موضوعی بینجامد، به چشم می‌خورد که این امر می‌تواند ضرورت پژوهش حاضر را خاطر نشان سازد. از این رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که براساس مجموع پژوهش‌های انجام‌شده، آیا رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل تفاوت دارد؟

### پیشینه پژوهش

خانواده و اشتغال زنان همواره مورد توجه محققان و صاحب‌نظران بوده است و براساس یافته‌های پژوهش شفیع (۱۳۹۴) از جمله اولویت‌های پژوهشی در حوزه زنان به‌شمار می‌آید. در این میان، رضایت زناشویی یکی از متغیرهای سلامت خانواده و متأثر از اشتغال زنان است.



بررسی مطالعات انجام شده در ایران گویای این امر است که علی‌رغم اینکه تاکنون پژوهشی با شیوه فراتحلیل در زمینه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل صورت نگرفته است، اما در دهه‌های اخیر، پژوهشگران زیادی به بررسی عوامل مرتبط با میزان رضایت زناشویی از جمله اشتغال زنان پرداخته‌اند. در این راستا برخی از نظرات و یافته‌های پژوهشی معتقدند که عدم حضور تمام‌وقت زن در خانه از نظر کمی و کیفی در خانواده تأثیرگذار است و اشتغال زن به‌عنوان یک عامل استحکام یا تضعیف خانواده، عواقبی نظیر این موارد را به دنبال خواهد داشت: عدم ایفای درست وظایف مادری و همسری (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۷)، کاهش تعداد فرزندان و عدم تمایل به فرزندآوری در زنان (لطفی و شعبانی، ۱۳۹۵)، عدم رسیدگی و نظارت مستقیم بر به فرزندان و تربیت ناصحیح آنان، سرکشی زنان و سستی روابط زناشویی به دلیل استقلال مالی، ایجاد روحیه تقابل بین همسران، افزایش مشاجره‌ها و اختلاف خانوادگی (کهریزی و مرادی، ۱۳۹۴)، انتقال خستگی ناشی از شغل به محیط خانه، عدم آمادگی برای برآوردن نیازهای عاطفی و روانی اعضای خانواده (لطفی و شعبانی، ۱۳۹۵)، بی‌کاری مردان، کاهش میل به ازدواج و افزایش طلاق، بروز بی‌عدالتی، سوءاستفاده‌ها و آزارهای جنسی علیه زنان (اسماعیلی، مکاریان‌فرگ و مددی، ۱۳۹۴).

بر اساس نتایج پاره‌ای دیگر از تحقیقات، باینکه افزایش نقش‌ها و در نتیجه آن، افزایش مسئولیت و انتظارات ناشی از اشتغال، برای زنان آسیب‌های روحی و جسمی در پی داشته، اما شواهدی دال بر تأثیرات مثبت اشتغال زنان وجود دارد. مواردی از قبیل: تغییر در ساختار قدرت (ایمان و بهمنی، ۱۳۹۱؛ توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰)، تأثیر بر هرم تصمیم‌گیری در خانواده و افزایش مشارکت و قدرت تصمیم‌گیری زن (باقری، ملتفت و شریفیان، ۱۳۸۸)، ارتقای سطح خودکارآمدی زنان (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸)، کاهش تعارضات خانوادگی در اثر افزایش عزت‌نفس زنان شاغل و مشارکت زن و مرد در امور خانه (آزادی، ۱۳۹۲)، افزایش کیفیت زندگی (احمدی و سوخته‌نژاد، ۱۳۹۴؛ هاشمی و همکاران، ۱۳۹۲؛ زنجانی و بیات، ۱۳۸۹) و ارتقای روابط اجتماعی، نحوه گذراندن اوقات فراغت زنان شاغل با تغییر سبک زندگی (ازکیا

و عبدالمهی، ۱۳۹۰)، افزایش رضایت زنان و مردان از زندگی زناشویی (میرزایی، کریمی و شهریاری، ۱۳۹۳).

شواهد به دست آمده از مطالعات مبنی بر بالاتر بودن کیفیت زندگی زنان شاغل، حاکی از آن است که شاید ابعاد دیگر اشتغال، مانند نوع شغل (زنجان و باقیات اصفهانی، ۱۳۹۲) برخورداری از استقلال مالی، دستیابی به هویت مستقل اجتماعی و در نتیجه آن، افزایش اعتماد به نفس و حمایت اجتماعی بتواند توجه کننده بالاتر بودن کیفیت زندگی زنان شاغل نسبت به زنان خانه دار باشد. به عنوان نمونه، یافته های پژوهش جواهری، سراج زاده و رحمانی (۱۳۸۹) نشان می دهد که بین معرف های مختلف وضعیت شغلی، تنوع پذیری و تناسب شغل با مهارت و تخصص با کیفیت زندگی رابطه ای مثبت برقرار است. در واقع افرادی که از وضعیت شغلی مناسب تری برخوردارند کیفیت زندگی مناسب تری هم دارند. علاوه بر این، رابطه مثبت میان خشنودی شغلی و کیفیت زندگی زنان (زنگنه و همکاران، ۱۳۹۲) و رابطه معکوس بین استرس شغلی و رضایت زناشویی (محمدی و مقصودی، ۱۳۹۰) نیز تأیید شده است. در زمینه تأثیر تعارض نقش زنان بر کیفیت زندگی خانوادگی و کاری نیز یافته های پژوهشی حاکی از وجود رابطه منفی تعارض نقش زنان با هر دو حوزه است (حبیب پور گنابی، ۱۳۹۷).

از سوی دیگر در سال های اخیر، اشتغال زنان تغییرات زیادی را در ساخت خانواده از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایجاد کرده است و بالطبع دسته ای از مطالعات به مقایسه زنان شاغل و غیرشاغل در یک یا چند متغیر خاص از جمله رضایت زناشویی پرداخته اند. برخی یافته های پژوهش وجود رابطه معنی دار بین رضایت زناشویی با اشتغال زنان متأهل را تأیید نکرده است (زارع و صفیاری جعفرآباد، ۱۳۹۴)، در حالی که نتایج برخی از این پژوهش ها حاکی از آن است که زنان شاغل و غیرشاغل در متغیر رضایت زناشویی تفاوت معناداری دارند (باستی و همکاران، ۱۳۹۴). پاره ای از این یافته ها گویای رضایت زناشویی بیشتر زنان شاغل نسبت به زنان غیرشاغل است (احمدپور و نیاستی، ۱۳۹۵؛ اسفندیاری مقدم، ۱۳۹۵؛ بازپارحمزه خانی، ۱۳۹۳؛ جهانگیر، ۱۳۹۱؛ احمدی و سوخته نژاد، ۱۳۹۴؛ لطفی و شعبانی، ۱۳۹۵؛ و زنجان و بیات، ۱۳۸۹)، در حالی که پاره ای پژوهش ها میزان رضایت زناشویی زنان خانه دار را بیش از

زنان شاغل گزارش نموده‌اند (علی‌نقی زاده، ۱۳۹۳؛ جمالی و زارعی، ۱۳۹۲؛ اکبری، ۱۳۸۹؛ و امیری مجد و زری مقدم، ۱۳۸۹).

بنابراین با توجه به وجود مقالات منفرد و مستقل و گاه متضاد در خصوص رابطه اشتغال زنان با میزان رضایت زناشویی آنان از یک سو و با عنایت به فقدان یک اثر پژوهشی فراتحلیل برای تعیین کلی این رابطه و نیز روشن نمودن اندازه اثر کلی اشتغال بر رضایت زناشویی زنان از سوی دیگر، به نظر می‌رسد تحقیقی با روش فراتحلیل لازم است تا به‌طور کلی، مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل را جمع‌بندی کند. این امر می‌تواند به مطالعات بعدی پژوهشگران سمت‌وسو داده و موجب طرح برخی پژوهش‌های جدید گردد.

### روش پژوهش

در این تحقیق با توجه به هدف پژوهش، از روش فراتحلیل<sup>۱</sup> استفاده شده است. فراتحلیل روشی برای تجزیه و ترکیب واحدهای تحلیل برای حصول شناخت از مجموعه منسجم یا غیرمنسجم از مبانی علمی و سازه‌های پژوهشی است (دویل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳) که هر دو گونه روش‌شناسی کمی و کیفی را دربرمی‌گیرد. اما مطالعات ادغامی دارای ماهیت کمی عمدتاً روی خلاصه کردن داده‌ها تمرکز دارد و به لحاظ آماری مجموعه‌ای از تحلیل‌هایی را که از مطالعات فردی مربوطه به دست آمده، مرور می‌کند تا به خلاصه‌بندی یا ادغام نتایج دست یابد. از این رو، واحد تحلیل در پژوهش فراتحلیل، مطالعات انجام شده است نه آزمودنی (نیازی و همکاران، ۱۳۹۶؛ و قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹).

پژوهش حاضر که از گونه کمی فراتحلیل به شمار می‌آید، به دنبال محاسبه اندازه اثر برای تحقیقات مجزا و فردی در زمینه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل و نیز برگرداندن آن‌ها به ماتریسی مشترک و آنگاه ترکیب آن‌ها برای دستیابی به میانگین تأثیر کل است. این پژوهش با هدف ترکیب یافته‌ها در داخل کشور و ارائه تصویری کلی از مقالات و

1. Comprehensive Meta Analysis

2. Doyle

پایان‌نامه‌های منتشرشده داخلی بر مبنای مراحل اسپرینکل و پیرسی (۲۰۰۵) شامل تعریف دقیق مسئله پژوهش، جستجوی تحقیقات انجام‌شده در زمینه اشتغال زنان و رضایت زناشویی، انتخاب و گزینش پژوهش‌های مرتبط بر اساس ملاک‌های درونی، جمع‌آوری داده‌های و کدگذاری تحقیقات، ورود داده‌ها، تعیین و محاسبه اندازه اثر، تحلیل داده‌ها و نگارش طرح صورت گرفته است.

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل مقالات چاپ‌شده در مجلات علمی-پژوهشی معتبر داخل کشور و نیز پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد در طول سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۷۹ بود. جستجوی پژوهش‌ها نیز با کلیدواژه‌هایی نظیر «اشتغال زنان»، «زنان شاغل»، «رضایت زناشویی»، «رضایت‌مندی زناشویی» و نیز به صورت ترکیبی در پایگاه‌های اطلاعاتی ایرانی از جمله وبسایت مرکز اسناد و مدارک علمی ایران<sup>۲</sup>، پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی<sup>۳</sup>، پایگاه مجلات تخصصی نور<sup>۴</sup>، پایگاه استنادی علم جهان اسلام<sup>۵</sup>، بانک اطلاعات نشریات کشور<sup>۶</sup>، مرجع دانش سیویلیکا<sup>۷</sup> صورت گرفت. بر این اساس، تعداد ۴۷ پژوهش مرتبط با مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل شناسایی شدند که به‌عنوان جامعه آماری این پژوهش در نظر گرفته شد. برای انتخاب نمونه از پژوهش‌های اولیه و بر اساس ماهیت شیوه پژوهشی فراتحلیل، مجموعه‌ای از ملاک‌های ورودی و خروجی در نظر گرفته شد. ملاک‌های درون-سنجی پژوهش حاضر عبارت بودند از:

۱. پژوهش‌ها باید در سایت‌های معتبر (بین سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۷۹) با موضوع اشتغال زنان و رضایت زناشویی منتشرشده باشند.

۲. پژوهش‌ها (مقالات و پایان‌نامه‌ها) باید به صورت کامل در دسترس باشد.

- 
1. Sprinkle & Piercy
  2. irandoc
  3. sid
  4. noormags
  5. isc.gov
  6. magiran
  7. civilica



۳. پژوهش‌ها باید به صورت مقایسه‌ای (رضایت زناشویی بین زنان شاغل و زنان غیرشاغل) انجام شده باشد.

۴. پژوهش‌ها باید داده‌های کافی را گزارش کرده باشند (تعداد نمونه، میانگین و انحراف استاندارد).

۵. مقالات به صورت علمی-پژوهشی باشند.

۶. پژوهش‌ها باید از یک ابزار استاندارد واحد برای اندازه‌گیری میزان رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل استفاده کنند. چراکه در مطالعات فراتحلیل مقایسه‌ای نمی‌توان داده‌های آماری حاصل از ابزارهای متفاوت را مورد تحلیل قرار داد. از آنجاکه براساس مطالعه مقدماتی محقق، اکثر قریب به اتفاق تحقیقات علمی-پژوهشی، ابزار انریچ<sup>۱</sup> را مورد استفاده قرار داده بودند و نیز با توجه به اعتبار بالای این پرسشنامه، در این پژوهش، پرسشنامه انریچ مدنظر قرار گرفت.

به این ترتیب، از ۴۷ اثر اولیه شناسایی شده و ارزیابی آن‌ها از لحاظ ملاک‌های ورود و خروج، تعداد ۲۹ پژوهش از روند فراتحلیل خارج شدند. اصلی‌ترین علت خروج پژوهش‌ها از فراتحلیل، مربوط به منبع انتشار (علمی-پژوهشی نبودن) و نبود آمارهای ضروری برای انجام فراتحلیل بود. به عنوان نمونه پژوهش‌های خارج شده از روند فراتحلیل، می‌توان به پژوهش‌های خضری و ارجمند سیاهپوش (۱۳۹۳)، احمدی و سوخته نژاد (۱۳۹۴)، اسفندیاری و آقایی (۱۳۹۴)، باستی و همکاران (۱۳۹۴)، نظری و سلیمانیان (۱۳۸۶)، ابراهیمی و صالحی (۱۳۹۰) و شقاقی و شخمگر (۱۳۸۸) اشاره نمود. در پایان تعداد ۱۸ مورد به عنوان نمونه پژوهش و واحد تحلیل در فراتحلیل وارد شدند که ۱۰ پژوهش به مقالات انتشار یافته در نشریات علمی و پژوهشی داخلی و ۸ پژوهش به پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد اختصاص داشت. با توجه به موضوع پژوهش و متغیر اشتغال، پژوهش‌های ورودی به فراتحلیل حاضر، علمی-مقایسه‌ای بودند؛ چراکه عملاً انجام روش آزمایشی این موضوع امکان‌پذیر نبود. بیشترین روش نمونه-گیری مورد استفاده در این پژوهش‌ها نیز، روش تصادفی خوشه‌ای و کمترین آن‌ها، روش

سرشماری بود که اغلب در خلال سال‌های ۹۰-۸۸ به ثبت رسیده بود. در زمینه توزیع پژوهش‌ها در سطح کشور، بیشترین مربوط به شهر تهران (۵ اثر) بود که این به دلیل تراکم دانشگاه‌ها در تهران امری طبیعی به نظر می‌رسد، اما با توجه به سایر پژوهش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که پژوهش‌ها دارای پراکندگی خوبی در سطح کشور بودند.

به‌منظور بالا بردن کیفیت کار و اطمینان از مرتبط بودن مطالعات، در تمام مراحل جمع‌آوری اطلاعات، جست‌وجوی مقالات و نیز تحلیل و ارزیابی پژوهش‌های شناسایی شده به‌وسیله دو نفر که با روش‌های جست‌وجوی منابع اطلاعاتی و روش پژوهشی فراتحلیل آشنایی کامل داشتند، به‌صورت جداگانه انجام گرفت.

در این پژوهش جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش‌های آماری در دو سطح توصیفی و استنباطی (فراتحلیل) استفاده شد. برای تسهیل در انجام فراتحلیل، مطالعات واجد شرایط پس از انتخاب از میان تمام پژوهش‌های مربوط، براساس تقدم زمانی کدگذاری شد. برای انجام فراتحلیل و دستیابی به اندازه اثر کل محاسبات، با استفاده از نرم‌افزار جامع آماری فراتحلیل (CMA) ویرایش ۲، آمارهای پژوهش‌های مختلف مورد تحلیل قرار گرفت.

### یافته‌های پژوهش

۱. بر اساس مجموع پژوهش‌های انجام‌گرفته، آیا رضایت زناشویی زنان شاغل با رضایت زناشویی زنان غیرشاغل تفاوت دارد؟  
جدول شماره ۱ میانگین، انحراف معیار و حجم نمونه استخراج‌شده از پژوهش‌ها در دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار را نشان می‌دهد.



جدول شماره ۱: میانگین، انحراف معیار و حجم نمونه تحقیقات مورد بررسی در ورودی

نرم افزار

| ردیف | تحقیقات / سال انتشار     | گروه زنان شاغل |              |           | گروه زنان خانه دار |              |           |
|------|--------------------------|----------------|--------------|-----------|--------------------|--------------|-----------|
|      |                          | میانگین        | انحراف معیار | حجم نمونه | میانگین            | انحراف معیار | حجم نمونه |
| ۱    | حافظ شهرباف (۱۳۷۹)       | ۱۵۶/۴۹۰        | ۳۰/۴۷۰       | ۱۵۵       | ۱۵۷/۳۷۰            | ۲۵/۱۲۰       | ۱۴۵       |
| ۲    | فراست و همکاران (۱۳۸۳)   | ۶۸/۷۴۰         | ۸/۹۴۰        | ۱۰۰       | ۷۱/۶۴۰             | ۹/۶۲۰        | ۱۰۰       |
| ۳    | طهماسبی و همکاران (۱۳۸۵) | ۱۷۵/۱۷۰        | ۲۴/۴۷۰       | ۲۰۰       | ۱۶۲/۹۷۰            | ۲۶/۸۱۰       | ۲۰۰       |
| ۴    | موسوی (۱۳۸۵)             | ۲۳/۱۶۰         | ۴/۷۵۰        | ۲۰۰       | ۲۲/۰۷۰             | ۵/۱۶۰        | ۲۰۰       |
| ۵    | متولی و همکاران (۱۳۸۸)   | ۱۷۶/۹۸۰        | ۲۸/۱۷۰       | ۹۳        | ۱۷۳/۸۰۰            | ۲۴/۲۷۰       | ۹۳        |
| ۶    | خانی اوشانی (۱۳۸۸)       | ۸۶/۱۷۰         | ۱۶/۰۵۰       | ۵۸        | ۴۵/۳۸۰             | ۲۴/۶۰۰       | ۵۲        |
| ۷    | قیادی (۱۳۸۸)             | ۴۰۲/۹۰۰        | ۵۰/۳۰۰       | ۱۶۲       | ۳۹۴/۹۰۰            | ۴۶/۷۱۰       | ۱۵۰       |
| ۸    | امیری مجد (۱۳۸۹)         | ۱۶۷/۵۳۰        | ۱۲/۳۹۰       | ۱۰۰       | ۱۷۱/۶۴۰            | ۲۴/۵۵۱       | ۱۰۰       |
| ۹    | اکبری (۱۳۸۹)             | ۱۶۳/۷۶۰        | ۲۳/۷۶۰       | ۲۵۰       | ۱۷۱/۳۸۰            | ۲۴/۹۲۰       | ۲۵۰       |
| ۱۰   | حاجی محمد کاظمی (۱۳۸۹)   | ۱۹۲/۴۶۰        | ۴۶/۳۸۰       | ۲۰۰       | ۱۸۹/۱۷۰            | ۴۷/۸۴۰       | ۲۰۰       |
| ۱۱   | خسروی و همکاران (۱۳۸۹)   | ۱۶۹/۹۵۰        | ۳۰/۴۱۹       | ۴۰        | ۱۵۵/۳۵۰            | ۳۳/۱۰۴       | ۴۰        |
| ۱۲   | جهانگیر (۱۳۹۱)           | ۷۳/۰۴۰         | ۱۵/۸۸۰       | ۱۰۰       | ۴۹/۷۶۰             | ۱۶/۰۱۰       | ۱۰۰       |
| ۱۳   | جمالی و زارعی (۱۳۹۲)     | ۴۴/۶۰۰         | ۱۰/۵۱۰       | ۱۱۶       | ۴۸/۲۵۰             | ۹/۴۷۰        | ۱۲۳       |
| ۱۴   | اسماعیل پور (۱۳۹۲)       | ۱۷۵/۶۴۰        | ۲۶/۶۹۰       | ۱۵۳       | ۱۶۰/۸۳۰            | ۲۹/۲۵۰       | ۱۱۱       |
| ۱۵   | بازیار حمزه خانی (۱۳۹۳)  | ۱۶۵/۰۴۰        | ۲۷/۱۷۰       | ۱۰۰       | ۱۵۱/۱۹۰            | ۲۷/۰۲۰       | ۱۰۰       |

|     |        |         |     |        |         |                       |    |
|-----|--------|---------|-----|--------|---------|-----------------------|----|
| ۱۰۰ | ۳۵/۴۵۰ | ۱۶۵/۰۱۰ | ۱۰۰ | ۳۶/۶۲۰ | ۱۶۴/۵۳۰ | علی نقی زاده (۱۳۹۳)   | ۱۶ |
| ۱۰۰ | ۳۰/۷۸۰ | ۱۳۶/۷۷۰ | ۱۰۰ | ۳۴/۴۱۰ | ۱۴۸/۸۱۰ | اسفندیاری مقدم (۱۳۹۵) | ۱۷ |
| ۱۲۲ | ۱۲/۸۰۰ | ۱۴۳/۸۴۰ | ۱۲۴ | ۹/۸۴۰  | ۱۴۷/۵۲۰ | احمدپور (۱۳۹۶)        | ۱۸ |

متناسب با اطلاعات ورودی متناظر با جدول فوق، برای ۱۸ پژوهش یادشده، برخی آماره‌های استنباطی از قبیل میزان اختلاف میانگین‌ها و واریانس آن، اختلاف استاندارد میانگین‌ها و واریانس آن‌ها در دو گروه محاسبه شد و در جدول شماره ۲ تنظیم گشت.

جدول شماره ۲. اختلاف میانگین‌ها و واریانس آن، خطای استاندارد میانگین‌ها و واریانس، خطای استاندارد آزمون

| ردیف | تحقیقات/ سال انتشار      | اختلاف میانگین‌ها | واریانس | اختلاف استاندارد میانگین‌ها | واریانس | خطای استاندارد آزمون |
|------|--------------------------|-------------------|---------|-----------------------------|---------|----------------------|
| ۱    | حافظ شریاف (۱۳۷۹)        | -۰/۸۸۰            | ۱۰/۴۷۴  | -۰/۰۳۱                      | ۰/۰۱۳   | ۰/۱۱۵                |
| ۲    | فراست و همکاران (۱۳۸۳)   | -۲/۹۰۰            | ۱/۷۲۵   | -۰/۳۱۲                      | ۰/۰۲۰   | ۰/۱۴۲                |
| ۳    | طهماسبی و همکاران (۱۳۸۵) | ۱۲/۲۰۰            | ۶/۵۸۸   | ۰/۴۷۵                       | ۰/۰۱۰   | ۰/۱۰۱                |
| ۴    | موسوی (۱۳۸۵)             | ۱/۰۹۰             | ۰/۲۴۶   | ۰/۲۲۰                       | ۰/۰۱۰   | ۰/۱۰۰                |
| ۵    | متولی و همکاران (۱۳۸۸)   | ۳/۱۸۰             | ۱۴/۸۶۶  | ۰/۱۲۱                       | ۰/۰۲۲   | ۰/۱۴۶                |
| ۶    | خانی اوشانی (۱۳۸۸)       | ۴۰/۷۹۰            | ۱۵/۲۸۱  | ۱/۹۸۶                       | ۰/۰۵۴   | ۰/۲۳۳                |
| ۷    | قبادی (۱۳۸۸)             | ۸/۰۰۰             | ۳۰/۳۳۶  | ۰/۱۶۵                       | ۰/۰۱۳   | ۰/۱۱۴                |
| ۸    | امیری مجد (۱۳۸۹)         | -۴/۱۱۰            | ۷/۵۶۳   | -۰/۲۱۱                      | ۰/۰۲۰   | ۰/۱۴۲                |
| ۹    | اکبری (۱۳۸۹)             | -۷/۶۲۰            | ۴/۷۴۲   | -۰/۳۱۳                      | ۰/۰۰۸   | ۰/۰۹۰                |
| ۱۰   | حاجی محمد کاظمی (۱۳۸۹)   | ۳/۲۹۰             | ۲۲/۱۹۹  | ۰/۰۷۰                       | ۰/۰۱۰   | ۰/۱۰۰                |

|       |       |        |        |        |                         |    |
|-------|-------|--------|--------|--------|-------------------------|----|
| ۰/۲۲۷ | ۰/۰۵۱ | ۰/۴۵۹  | ۵۰/۵۳۰ | ۱۴/۶۰۰ | خسروی وهمکاران (۱۳۸۹)   | ۱۱ |
| ۰/۱۵۹ | ۰/۰۲۵ | ۱/۴۶۰  | ۵/۰۸۵  | ۲۳/۲۸۰ | جهانگیر (۱۳۹۱)          | ۱۲ |
| ۰/۱۳۰ | ۰/۰۱۷ | -۰/۳۶۵ | ۱/۶۷۱  | ۳/۶۵۰- | جمالی و زارعی (۱۳۹۲)    | ۱۳ |
| ۰/۱۲۶ | ۰/۰۱۶ | ۰/۵۳۳  | ۱۲/۰۰۸ | ۱۴/۸۱۰ | اسماعیل پور (۱۳۹۲)      | ۱۴ |
| ۰/۱۴۳ | ۰/۰۲۱ | ۰/۵۱۱  | ۱۴/۶۸۳ | ۱۳/۸۵۰ | بازیار حمزه خانی (۱۳۹۳) | ۱۵ |
| ۰/۱۴۱ | ۰/۰۲۰ | -۰/۰۱۳ | ۲۵/۹۷۷ | -۰/۴۸۰ | علی نقی زاده (۱۳۹۳)     | ۱۶ |
| ۰/۱۴۳ | ۰/۰۲۰ | ۰/۳۶۹  | ۲۱/۳۱۵ | ۱۲/۰۴۰ | اسفندیاری مقدم (۱۳۹۵)   | ۱۷ |
| ۰/۱۲۸ | ۰/۰۱۶ | ۰/۳۲۳  | ۲/۱۱۵  | ۳/۶۸۰  | احمد پور (۱۳۹۶)         | ۱۸ |

در جدول شماره ۲ مقادیر اختلاف میانگین‌ها در پژوهش‌های مورد فراتحلیل آمده است. بر پایه اطلاعات این جدول، بیشترین اختلاف میانگین استاندارد برای تحقیق شماره ۶ و ۱۲ و کمترین اختلاف میانگین استاندارد مربوط به تحقیق شماره ۱۶ و ۱۱ است. از آنجاکه در ورودی داده‌ها، گروه شاغلین در قسمت نخست (قسمت مثبت) و گروه غیرشاغلین در قسمت دوم (قسمت منفی) وارد شده است، بدین ترتیب، آماره‌های به دست آمده منفی به معنای برتری یافتن آماره غیرشاغلین و آماره‌های به دست آمده مثبت، به معنای برتری داشتن آماره شاغلین بر غیرشاغلین است.

با توجه به یافته‌های فوق، می‌توان نتیجه گرفت که اختلاف میانگین ۶ مورد از پژوهش‌ها (پژوهش‌های ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۳ و ۱۶) منفی بوده یعنی میانگین میزان رضایت زناشویی زنان غیرشاغل (خانه‌دار) بالاتر از میزان رضایت زناشویی زنان شاغل است و اختلاف میانگین ۱۲ مورد از پژوهش‌ها (پژوهش‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸) مثبت است یعنی میانگین میزان رضایت زناشویی زنان شاغل بالاتر از میزان رضایت زناشویی زنان غیرشاغل (خانه‌دار) است.

## ۲. اندازه اثر کلی پژوهش‌های انجام گرفته در حوزه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل چه میزان است؟

برای نتیجه‌گیری دقیق‌تر و تعیین سطح معناداری این مقادیر، ابتدا مقدار اندازه اثر هر یک از پژوهش‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. نخستین تحلیلی که با استفاده از نرم‌افزار CMA به دست می‌آید، مربوط به اندازه اثر هر یک از پژوهش‌های استفاده شده در فراتحلیل است. در داده‌های پیوسته به منظور مقایسه گروه‌ها از اختلاف میانگین (اندازه اثر) استفاده می‌شود، سپس اندازه اثر به وسیله برآورد واریانس درون‌گروهی استانداردسازی می‌شود (خطای استاندارد اختلاف میانگین‌ها). اندازه اثر، نتایج پژوهش‌های مختلف را در قالب یک مقیاس عددی اثربخش نشان می‌دهد. به نحوی که میان پژوهش‌های مختلف مقایسه کردنی باشد (قربانی زاده و نانگیر، ۱۳۹۳). در شرایط یکسان از لحاظ حجم نمونه و سطح معنی‌داری، هر چه اندازه اثر بزرگ‌تر باشد، درجه حضور پدیده و توان آزمون بیشتر و اعتبار تصمیم‌گیری افزایش می‌یابد (رستم پور،

۱۳۹۳؛ بهفر، ۱۳۹۲، به نقل از طولابی و همکاران، ۱۳۹۷). بر این مبنا، پس از ورود داده‌های پژوهش‌ها به نرم‌افزار، نرم‌افزار CMA اندازه اثر هر یک از پژوهش‌ها را محاسبه و ارائه می‌کند. چنان‌که ذکر شد، از آنجاکه فراتحلیل حاضر به مقایسه دو میانگین می‌پردازد، از شاخص  $g$  هگز استفاده می‌شود.



جدول شماره ۳. اندازه اثر و سطح معناداری پژوهش‌های مورد بررسی در مدل ثابت و تصادفی

| P       | Z نمره | فاصله اطمینان ۹۵٪       |                         | خطای<br>استاندارد | مقدار اندازه<br>اثر (g هگز) | تحقیقات / سال انتشار     | رتبه |
|---------|--------|-------------------------|-------------------------|-------------------|-----------------------------|--------------------------|------|
|         |        | حد بالایی<br>اندازه اثر | حد پایینی<br>اندازه اثر |                   |                             |                          |      |
| ۰/۷۸۶   | -۰/۲۷۲ | ۰/۱۹۵                   | -۰/۲۵۷                  | ۰/۱۱۵             | -۰/۰۳۱                      | حافظ شعریاف (۱۳۷۹)       | ۱    |
| ۰/۰۲۸*  | -۲/۱۹۵ | -۰/۰۳۳                  | -۰/۵۸۹                  | ۰/۱۴۲             | -۰/۳۱۱                      | فراست و همکاران (۱۳۸۳)   | ۲    |
| ۰/۰۰۱** | ۴/۶۸۸  | ۰/۶۷۳                   | ۰/۲۷۶                   | ۰/۱۰۱             | ۰/۴۷۴                       | طهماسبی و همکاران (۱۳۸۵) | ۳    |
| ۰/۰۲۸*  | ۲/۱۹۱  | ۰/۴۱۶                   | ۰/۰۲۳                   | ۰/۱۰۰             | ۰/۲۱۹                       | موسوی (۱۳۸۵)             | ۴    |
| ۰/۴۱۰   | ۰/۸۲۴  | ۰/۴۰۷                   | -۰/۱۶۶                  | ۰/۱۴۶             | ۰/۱۲۰                       | متولی و همکاران (۱۳۸۸)   | ۵    |
| ۰/۰۰۱** | ۸/۵۱۶  | ۲/۴۲۶                   | ۱/۵۱۸                   | ۰/۲۳۳             | ۱/۹۷۲                       | خانی اوشانی (۱۳۸۸)       | ۶    |
| ۰/۱۴۷   | ۱/۴۵۰  | ۰/۳۸۶                   | -۰/۰۵۸                  | ۰/۱۱۳             | ۰/۱۶۴                       | قبادی (۱۳۸۸)             | ۷    |
| ۰/۱۳۶   | -۱/۴۹۰ | ۰/۰۶۶                   | -۰/۴۸۷                  | ۰/۱۴۱             | -۰/۲۱۱                      | امیری مجد (۱۳۸۹)         | ۸    |
| ۰/۰۰۱** | -۳/۴۷۸ | -۰/۱۳۶                  | -۰/۴۸۹                  | ۰/۰۹۰             | -۰/۳۱۳                      | اکبری (۱۳۸۹)             | ۹    |
| ۰/۴۸۵   | ۰/۶۹۸  | ۰/۲۶۵                   | -۰/۱۲۶                  | ۰/۱۰۰             | ۰/۰۷۰                       | حاجی محمد کاظمی (۱۳۸۹)   | ۱۰   |
| ۰/۰۴۳*  | ۲/۰۲۷  | ۰/۸۹۵                   | ۰/۰۱۵                   | ۰/۲۲۴             | ۰/۴۵۵                       | خسروی و همکاران (۱۳۸۹)   | ۱۱   |

|         |          |        |        |         |        |                         |    |
|---------|----------|--------|--------|---------|--------|-------------------------|----|
| ۰/۰۰۱** | ۹/۱۷۴    | ۱/۷۶۵  | ۱/۱۴۴  | ۰/۱۵۹   | ۱/۴۵۴  | جهانگیر (۱۳۹۱)          | ۱۲ |
| ۰/۰۰۵** | -۲/۸۰۰   | -۰/۱۰۹ | -۰/۶۱۹ | ۰/۱۳۰   | -۰/۳۶۴ | جمالی و زارعی (۱۳۹۲)    | ۱۳ |
| ۰/۰۰۱** | ۴/۲۰۲    | ۰/۷۷۹  | ۰/۲۸۳  | ۰/۱۲۶   | ۰/۵۳۱  | اسماعیل پور (۱۳۹۲)      | ۱۴ |
| ۰/۰۰۱** | ۳/۵۵۷    | ۰/۷۹۰  | ۰/۲۲۹  | ۰/۱۴۳   | ۰/۵۰۹  | بازیار حمزه خانی (۱۳۹۳) | ۱۵ |
| ۰/۹۲۵   | -۰/۰۹۴   | ۰/۲۶۳  | -۰/۲۸۹ | ۰/۱۴۱   | -۰/۰۱۳ | علی نقی زاده (۱۳۹۳)     | ۱۶ |
| ۰/۰۱۰** | ۲/۵۸۶    | ۰/۶۴۶  | ۰/۰۸۹  | ۰/۱۴۲   | ۰/۳۶۷  | اسفندیاری مقدم (۱۳۹۵)   | ۱۷ |
| ۰/۰۱۲*  | ۲/۵۱۴    | ۰/۵۷۲  | ۰/۰۷۱  | ۰/۱۲۸   | ۰/۳۲۳  | احمد پور (۱۳۹۶)         | ۱۸ |
| ۰/۰۰۰** | ۶/۰۶۳    | ۰/۲۳۹  | ۰/۱۲۲  | ۰/۰۳۰   | ۰/۱۸۰  | ترکیبی ثابت مدل اثرات   |    |
| ۰/۰۱۰*  | ۲/۵۷۸    | ۰/۴۹۷  | ۰/۰۶۸  | ۰/۱۱۰   | ۰/۲۸۲  | ترکیبی تصادفی مدل اثرات |    |
|         | <۰/۰۱P** |        |        | <۰/۰۵P* |        |                         |    |

با توجه به جدول بالا، ۶ پژوهش (پژوهش‌های ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۳ و ۱۶) دارای اندازه اثر منفی و ۱۲ پژوهش (پژوهش‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸) دارای اندازه اثر مثبت هستند. اندازه اثر منفی یعنی میانگین گروه اول وارد شده به نرم‌افزار فراتحلیل (گروه شاغلین) کمتر از میانگین گروه دوم (گروه غیرشاغلین) است. به عبارتی دیگر، از ۱۸ پژوهش استفاده شده، ۶ پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین رضایت زناشویی زنان شاغل کمتر از میانگین رضایت زناشویی زنان غیرشاغل است. همچنین ۱۲ پژوهش مدعی هستند که میانگین رضایت زناشویی زنان شاغل بالاتر از میانگین رضایت زناشویی زنان غیرشاغل است. بنابراین، به لحاظ تعداد پژوهش‌ها، اکثر پژوهش‌ها میانگین رضایت زناشویی زنان شاغل را بالاتر از زنان غیرشاغل گزارش کرده‌اند.

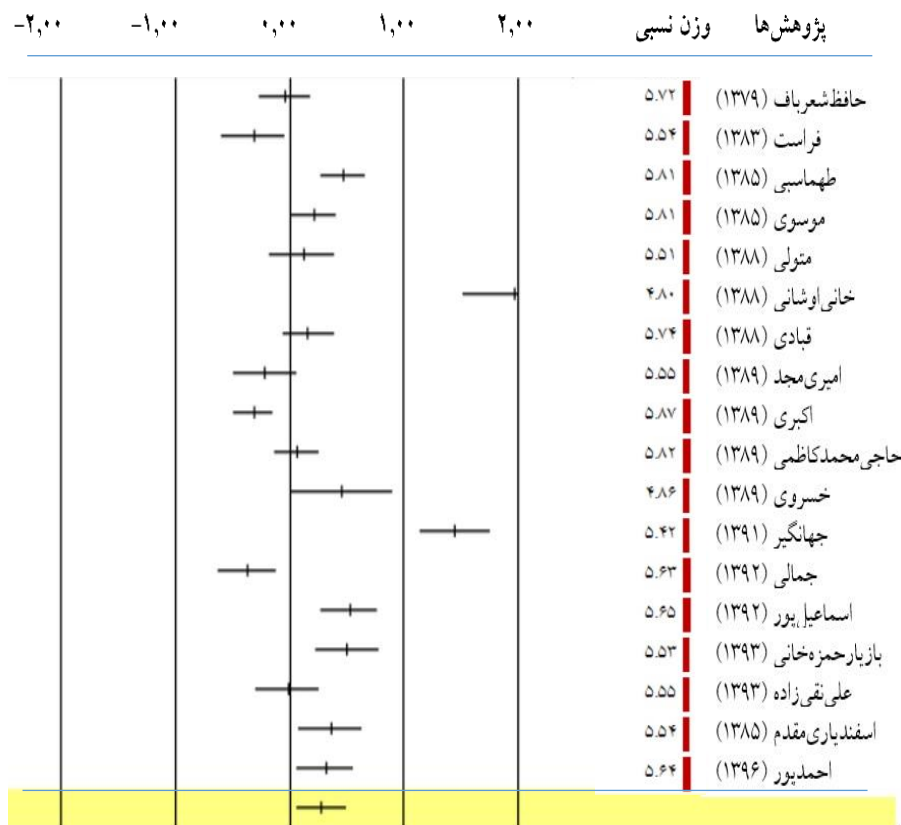
در تحقیقات فراتحلیلی که داده‌ها از نوع پیوسته است (مانند فراتحلیل حاضر) محاسبه اندازه اثر کلی نیز همانند اندازه اثر هر یک از پژوهش‌ها با استفاده از میانگین (اختلاف میانگین استاندارد) و شاخص  $g$  هگز انجام می‌شود (صادقی فسایی، ۱۳۸۹). در پژوهش‌های فراتحلیل (و در پژوهش حاضر) مبنای ترکیب اندازه‌های اثر را می‌توان با به کار بردن دو مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی انجام داد. در مدل اثر ثابت فرض می‌شود که یک اندازه اثر واقعی وجود دارد که این اندازه اثر، زیربنای همه تحلیل‌هاست و همه تفاوت‌های اندازه‌های اثر مشاهده شده در پژوهش‌های اولیه ناشی از خطای نمونه‌گیری است. در مقابل، در مدل اثرات تصادفی، فرض می‌شود که اندازه اثر واقعی، از پژوهشی به پژوهش دیگر در حال تغییر است که از علل اصلی این تغییر، وجود متغیرهای مداخله‌کننده در روابط بین متغیر مستقل و وابسته است (هومن، ۱۳۹۵).

میانگین اندازه اثر کلی پژوهش‌های انجام شده، همانند اندازه اثر هر یک از پژوهش‌ها، مبتنی بر شاخص  $g$  هگز برای مدل اثرات ثابت برابر  $0/180$  می‌شود که در سطح  $P < 0/01$  معنادار است. همچنین، برای اثرات تصادفی برابر  $0/282$  می‌شود که در سطح  $P < 0/05$  معنادار است. بدین ترتیب، فرض صفر مبنی بر اینکه متوسط کلی اندازه اثر تفاوت ندارد رد می‌شود. در تفسیر اندازه اثر کلی، معمولاً مقدار کمتر از  $0/30$  را کوچک، بین  $0/30$  تا  $0/80$  را متوسط و

بیشتر از ۰/۸۰ را بزرگ در نظر می‌گیرند. از این رو، اندازه اثر پژوهش حاضر را با احتساب هر دو مدل ثابت و تصادفی، می‌توان اثر کوچک تفسیر کرد (صادقی و علیزاده موسوی، ۱۳۹۴).

### ۳. وزن پژوهش‌های بررسی شده چه میزان است؟

پژوهش‌هایی که در فراتحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرند، با توجه به آماره‌های خاص خود، مانند نمونه‌های دو گروه، اختلاف میانگین‌های دو گروه، واریانس آن‌ها و ... دارای وزن متفاوتی در فراتحلیل خواهند بود. چنان‌که در شکل شماره ۲ مشاهده می‌شود، هر یک از پژوهش‌ها، دارای وزن متفاوتی هستند. این وزن‌ها در مدل تصادفی محاسبه شده است.



شکل شماره ۱. نمودار هگز و وزن هر یک از پژوهش‌ها در فراتحلیل

با توجه به شکل شماره ۱، پژوهش شماره ۹ (با وزن ۵/۸۷) و ۱۰ (با وزن ۵/۸۲) بالاترین وزن را دارند. بدین معنا که نسبت به آماره‌های خود، وزن بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. لازم به توضیح است که پژوهش شماره ۹ دارای ۵۰۰ نفر نمونه و پژوهش شماره ۱۰ دارای ۴۰۰ نفر نمونه بودند که نسبت به بقیه پژوهش‌ها، نمونه‌های بیشتری را دربرداشتند. پژوهش‌های شماره ۳ و ۴ با ۴۰۰ نمونه نیز از وزن بالایی برخوردارند. پایین‌ترین وزن، به پژوهش‌های شماره ۶ (۴/۸۰) و ۱۱ (۴/۸۶) اختصاص یافته است. به همین ترتیب، پژوهش شماره ۶ دارای ۱۱۰ نمونه و پژوهش شماره ۱۱ دارای ۸۰ نمونه بود.

از شکل بالا مشخص می‌شود که پژوهش‌هایی که دارای اندازه اثر بالایی هستند، لزوماً دارای وزن بالاتری نیستند. به‌عنوان مثال، در پژوهش حاضر، پژوهش‌های شماره ۶ و ۱۲ از اندازه اثر بالایی برخوردارند درحالی‌که وزن آن‌ها بالاتر از سایر پژوهش‌ها نیست.

۴. آیا پژوهش‌های انجام‌گرفته در حوزه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل،

همگون و متجانس هستند؟

برای اینکه مدل نهایی فراتحلیل مشخص شود، بایستی یک مجموعه تحلیل‌های ناهمگونی برای اطمینان از وجود متغیرهای تعدیل‌کننده انجام گیرد. ناهمگونی، عبارت از تفاوت بین نتایج تحقیقات است. این ناهمگونی یا تفاوت نتایج می‌تواند به دلایل ذیل رخ دهد: معیار شناسایی و انتخاب تحقیقات، تفاوت در روش مطالعات، تفاوت در نوع مداخله و مقدار و فاصله زمانی آن‌ها، ویژگی‌های ناشناخته طرح و اجرای پژوهش‌ها، تفاوت در تعریف مقیاس پیامد، تفاوت در ویژگی‌های ناشناخته، تفاوت در کیفیت و روش‌شناسی و تصادفی و غیرتصادفی بودن تحقیقات (عابدی و عریضی، ۱۳۸۳). در صورت وجود ناهمگونی در اندازه‌های اثر پژوهش‌های اولیه، مدل تصادفی مدل نهایی خواهد بود و فرض می‌شود که در جامعه آماری ماهیت روابط بین متغیر مستقل و وابسته تحت تأثیر متغیرهای تعدیل‌کننده تغییر می‌یابد.

جدول شماره ۴. نتایج حاصل از آزمون Q و  $I^2$

| اندامه اثر و فاصله اطمینان ۹۵٪ | آزمون صفر<br>(دو دامنه) | پراکندگی | مجذور تاو |
|--------------------------------|-------------------------|----------|-----------|
| تاو                            |                         |          |           |
| واریانس                        |                         |          |           |
| خطای استاندارد                 |                         |          |           |
| مجذور تاو                      |                         |          |           |
| مجذور I                        |                         |          |           |
| P                              |                         |          |           |
| درجه آزادی                     |                         |          |           |
| مقدار Q                        |                         |          |           |
| P                              |                         |          |           |
| نمره Z                         |                         |          |           |
| حد بالا اندازه اثر             |                         |          |           |
| حد پایین اندازه اثر            |                         |          |           |
| نقطه برآورد اندازه اثر         |                         |          |           |
| اثر                            |                         |          |           |
| تعداد مطالعات                  |                         |          |           |
| مدل                            |                         |          |           |
| اثرهای ثابت                    | ۰/۴۴۳                   |          |           |
|                                | ۰/۰۰۶                   |          |           |
|                                | ۰/۰۷۸                   |          |           |
|                                | ۰/۱۹۶                   |          |           |
|                                | ۹۲/۴۲۶                  |          |           |
|                                | ۰/۰۰                    |          |           |
|                                | ۱۷                      |          |           |
|                                | ۲۲۴/۴۳۹                 |          |           |
|                                | ۰/۰۱۰                   |          |           |
|                                | ۶/۰۶۳                   |          |           |
|                                | ۰/۴۳۹                   |          |           |
|                                | ۰/۱۲۲                   |          |           |
|                                | ۰/۱۸۰                   |          |           |
|                                | ۰/۲۸۲                   |          |           |
|                                | ۱۸                      |          |           |
| اثرهای تصادفی                  |                         |          |           |

برای بررسی ناهمگونی پژوهش‌ها از آزمون  $Q$  استفاده می‌شود (گوگردچیان، طیبی و قضاوی، ۱۳۹۳). این آزمون تقریباً دارای توزیع کای اسکوتر با درجه آزادی  $(K-1)$  است. مقدار بالای  $Q$  و مقدار پایین سطح معناداری حاکی از ناهمگونی مطالعات است (ایگر، اسمیت و آلمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱). شاخص  $Q$  برای ۱۸ پژوهش با درجه آزادی ۱۷، برابر  $۲۲۴/۴۳۹$  محاسبه شد که در سطح  $۰/۰۰۱$  معنی‌دار است، بنابراین فرض صفر رد شده و نتیجه می‌گیریم که مطالعات مورد بررسی نامتناس و ناهمگون اند. از آنجاکه شاخص  $Q$  به افزایش تعداد اندازه اثر حساس است و با افزایش تعداد اندازه اثر توان این آزمون برای رد همگنی بالا می‌رود، از شاخص مجذور  $I$  استفاده شد. آماره  $I^2$  دارای مقداری از صفر تا صد است و در واقع مقدار ناهمگنی را به صورت درصد نشان می‌دهد، هرچه این مقدار به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد نشان‌دهنده ناهمگنی بیشتر اندازه‌های اثر پژوهش‌های مورد بررسی است (بورنشتین و همکاران ترجمه دلاور و گنجی، ۱۳۹۱). به‌طور کلی مقادیر  $I^2$  اگر برابر با ۲۵٪، ۵۰٪ و ۷۵٪ باشد به ترتیب به‌عنوان ناهمگونی پایین، متوسط و بالا تعبیر و تفسیر می‌شود. در مطالعه حاضر مقدار این شاخص برابر با  $۹۲/۴۲۶$  به‌دست آمد که نشانگر ناهمگونی بالای پژوهش‌های مورد بررسی است. بدین ترتیب، مشخص شد که متغیرهای تعدیل‌کننده در تأثیرگذاری متغیرهای پژوهش نقش معناداری دارند و بنابراین مدل تصادفی به‌عنوان مدل نهایی انتخاب شد و اندازه اثر ترکیبی نهایی همان مقدار  $۰/۲۸۲$  تصادفی در نظر گرفته شد.

#### محاسبه اندازه اثر با ورود متغیرهای تعدیل‌گر:

ناهمگونی، یا تفاوت بین نتایج تحقیقات (هیجینز و همکاران، ۲۰۰۳ به نقل از میرغفوری، ۱۳۸۵)، در فراتحلیل حاضر بسیار بالا بود. براساس شاخص  $Q$  برابر  $۲۲۴/۴۳۹$  که در سطح  $۰/۰۰۱$  معنی‌دار بود و براساس شاخص  $I^2$  عدد  $۹۲/۴۲۶$  به‌دست آمد که نشانگر ناهمگونی بالای پژوهش‌های مورد بررسی است. به نظر می‌رسد عواملی مانند تفاوت در روش مطالعات، تفاوت در ویژگی‌های ناشناخته، تفاوت در کیفیت و روش‌شناسی و تصادفی و غیرتصادفی

1. Egger, Smith, & Altman

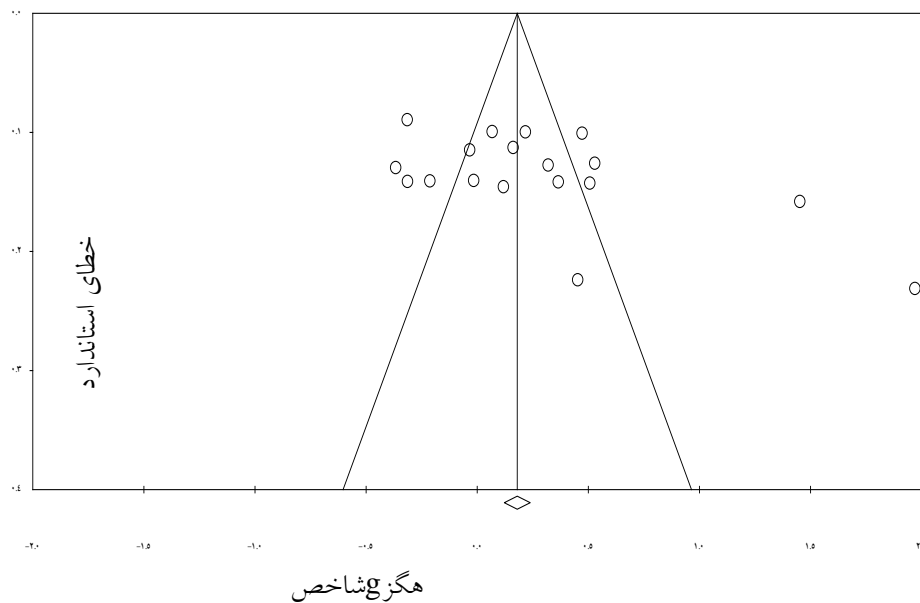
بودن تحقیقات، تعداد نمونه‌های متفاوت و ناهمگن در این ناهمگونی دخیل بوده‌اند. وجود این پراکندگی و ناهمگونی سبب شد نقش متغیرهای تعدیل‌گر نیز به‌منظور شناسایی عامل ناهمگونی مورد بررسی قرار گیرد و مدل اثرهای تصادفی برای ترکیب اندازه‌های اثر انتخاب شود. از این طریق می‌توان نقش تعدیل‌گرهای محل اجرا، نوع شغل و نوع منبع انتشار را در میزان اندازه اثر کلی فراتحلیل محاسبه نمود. با بررسی کلی پژوهش‌های اولیه و با توجه به تنوع مطالعات انجام‌گرفته در فراتحلیل حاضر، متغیرهایی که احتمال می‌رفت پراکندگی اندازه-های اثر ناشی از آن‌ها باشد، شناسایی و براساس ملاک‌های محل اجرا (کلان‌شهر و غیرکلان-شهر) و نوع منبع انتشار (پایان‌نامه و مقاله) دسته‌بندی شد.



جدول شماره 5. مقادیر اندازه اثر به دست آمده بر اساس ملاک های محل اجرا (کلان شهر و غیرکلان شهر) و نوع منبع انتشار (پایان نامه و مقاله)

|             |       | مقدار اندازه اثر<br>(g هگز) | خطای<br>استاندارد | واریانس | حد پایین<br>اندازه اثر | حد بالای<br>اندازه اثر | نمره Z | P |  |
|-------------|-------|-----------------------------|-------------------|---------|------------------------|------------------------|--------|---|--|
| شهرهای کلان | ۰/۴۶۳ | ۰/۱۷۷                       | ۰/۰۳۱             | ۰/۱۱۶   | ۰/۸۱۱                  | ۲/۶۱۲                  | ۰/۰۰۹  |   |  |
| شهرهای کوچک | ۰/۱۰۵ | ۰/۱۲۶                       | ۰/۰۱۶             | -۰/۱۴۳  | ۰/۳۵۲                  | ۰/۸۲۸                  | ۰/۴۰۸  |   |  |
| کل          | ۰/۲۲۵ | ۰/۱۰۳                       | ۰/۰۱۱             | ۰/۰۲۴   | ۰/۴۲۷                  | ۲/۱۸۹                  | ۰/۰۲۹  |   |  |
|             |       | مقدار اندازه اثر<br>(g هگز) | خطای<br>استاندارد | واریانس | حد پایین<br>اندازه اثر | حد بالای<br>اندازه اثر | نمره Z | P |  |
| مقاله       | ۰/۲۶۵ | ۰/۱۵۲                       | ۰/۰۲۳             | -۰/۰۳۳  | ۰/۵۶۳                  | ۱/۷۴۳                  | ۰/۰۸۱  |   |  |
| پایان نامه  | ۰/۳۰۶ | ۰/۱۶۶                       | ۰/۰۲۸             | -۰/۰۲۰  | ۰/۶۳۱                  | ۱/۸۳۸                  | ۰/۰۶۶  |   |  |
| کل          | ۰/۲۸۳ | ۰/۱۱۲                       | ۰/۰۱۳             | ۰/۰۶۴   | ۰/۵۰۳                  | ۲/۵۲۶                  | ۰/۰۱۲  |   |  |

براساس تقسیم مطالعات موردی، ۹ پژوهش در کلان‌شهرها (در تهران ۵ پژوهش، در اهواز، تبریز و شیراز هرکدام ۱ پژوهش) و ۹ پژوهش در غیرکلان‌شهرها (شهرکرد، اردبیل، اراک، ساری، دامغان، جهرم، مرودشت، بهبهان و گرگان) انجام گرفته است که تعداد ۸ مورد از پژوهش‌ها به صورت پایان‌نامه و ۱۰ مورد آن‌ها در نشریات علمی-پژوهشی منتشر شده‌اند. در نوع پژوهش اندازه‌های اثر معنی‌دار شناخته نشد اما در اندازه‌های اثر در خصوص محل پژوهش معنی‌دار شد. به عبارت دیگر میزان رضایت زناشویی زنان شاغل در شهرهای کلان، بالاتر از رضایت زناشویی زنان شاغل در شهرهای کوچک بود. بنابراین محل پژوهش می‌تواند عامل تعدیل‌گری برای مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل باشد.



نمودار شماره ۱. نمودار کیفی سوگیری انتشار بر اساس اثرات تصادفی در پژوهش‌های انجام شده



۵. آیا در تحقیقات و مطالعات انجام گرفته در حوزه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و

#### غیرشاغل سوگیری انتشار وجود دارد؟

هومن (۱۳۹۵) عنوان می‌کند هر فراتحلیل فی‌نفسه به سبب ملاک‌های حذف یا ورود و روش‌های انتخاب شده برای بازنگری پیشینه پژوهش، مقداری سوگیری دارد. اما پژوهشگر نباید به پژوهش‌های منتشرشده اکتفا کند. البته اگر تعداد پژوهش‌های جاافتاده کم باشد، سوگیری انتشار قابل چشم‌پوشی است. در این پژوهش، با روش نمودار کیفی سوگیری انتشار پژوهش موردبررسی قرار گرفت که نشان‌دهنده سوگیری انتشار است. در نمودار کیفی، محور افقی نشانگر مقادیر اندازه‌های اثر پژوهش‌های مورد بررسی و محور عمودی خطای معیار آن‌هاست. تورش انتشار بر این اساس زمانی قابل تشخیص است که نقاط در اطراف نمودار به شکل متقارن پراکنده نشده باشند که این ناشی از مقادیر بسیار بزرگ اندازه اثر و نیز خطای معیار بزرگ آن‌ها است. در پژوهش حاضر و بر مبنای اندازه اثر به روش هگز و مدل تصادفی، نمودار تورش چاپ و تنظیم شد. همان‌گونه که نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد، پژوهش حاضر دارای تورش انتشار است، که می‌تواند ناشی از حجم نمونه‌های پژوهش‌ها در فراتحلیل باشد. آزمون  $N$  ایمن از خطای روزنتال نیز تعداد تحقیقات گم‌شده (با اثر میانگین صفر) را محاسبه می‌کند که لازم است به تحلیل‌ها اضافه شود تا عدم معنی‌داری آماری اثر کلی به دست آید. در پژوهش حاضر، این شاخص برابر با ۲۵۱ است. یعنی اینکه تعداد ۲۵۱ پژوهش خنثی بایستی به مطالعات اضافه شود تا مقدار  $p$  دو دامنه بزرگ‌تر از ۰/۰۵ شود. به عبارت دیگر، به ازای هر پژوهش بررسی‌شده، تعداد ۱۳/۹۴ پژوهش گم‌شده وجود دارد که این تعداد نشان می‌دهد پژوهش‌های بسیار زیادی در زمینه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل باید انجام گیرد.

#### بحث و نتیجه‌گیری

رضایت زناشویی از جمله شاخص‌های اصلی سلامت خانواده است که وابسته به عوامل زمینه‌ساز متعددی است. این عوامل در خشنودی کلی از روابط میان زن و مرد نقش دارند،

به طوری که هر زوجی از رابطه با دیگری انتظاراتی دارد که توجه به آن، موجب توانایی برقراری ایجاد ارتباط صمیمانه با همسر می‌شود و همین امر، دل‌بستگی، حمایت، محبت و مشارکت در رابطه عاطفی را افزایش داده و در نهایت به افزایش سطح رضایتمندی زناشویی منجر می‌شود (بک و همکاران، ۲۰۱۳). اشتغال زنان از جمله عوامل مؤثر بر رضایتمندی زناشویی است. در این زمینه پژوهش‌های متعددی صورت گرفت که یافته‌های کمابیش متفاوت و متناقضی را در زمینه اشتغال زنان با میزان رضایت زناشویی گزارش نموده‌اند. به علاوه عدم انجام پژوهشی با شیوه فراتحلیل در راستای تعیین اندازه اثر کلی این رابطه به شدت احساس می‌شود.

از این رو، پژوهش حاضر با هدف مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل به شیوه فراتحلیل، به جستجوی تحقیقات انجام شده مرتبط اعم از مقاله و پایان نامه در طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۹۶ با استفاده از پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی پرداخت. نهایتاً ۴۷ مطالعه انجام گرفته مرتبط شناسایی شد که با استفاده از ملاک‌های درون‌سنجی فراتحلیل حاضر، تعداد ۱۸ اثر انتخاب و مورد تحلیل قرار گرفت. به این ترتیب نتایج زیر به دست آمد:

#### ۱. رضایت زناشویی زنان شاغل بالاتر است

بر اساس جدول شماره ۲ اختلاف میانگین ۶ مورد از پژوهش‌ها (پژوهش‌های ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۳ و ۱۶) منفی بوده یعنی میانگین میزان رضایت زناشویی زنان غیرشاغل (خانه‌دار) بالاتر از میزان رضایت زناشویی زنان شاغل است؛ در حالی که اختلاف میانگین ۱۲ مورد از پژوهش‌ها (پژوهش‌های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷ و ۱۸) مثبت است یعنی میانگین میزان رضایت زناشویی زنان شاغل بالاتر از میزان رضایت زناشویی زنان غیرشاغل (خانه‌دار) است. به عبارت دیگر به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته، رضایت زناشویی زنان شاغل بیشتر از میزان رضایت زناشویی زنان غیرشاغل است.



دلایل متعددی را می‌توان در تبیین این مسئله عنوان کرد. از یک سو اشتغال زنان با توجه به تأثیری که در ویژگی‌های فردی و استقلال مالی زنان، تأمین منابع مالی بیشتر در خانواده، رفع بهتر مشکلات مالی و در نتیجه ارتقای امکانات رفاهی خانواده، مانند وضعیت مسکن و میزان درآمد دارد، از جمله عواملی است که می‌تواند به‌طور مستقیم رضایت زناشویی را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد. از سوی دیگر می‌توان اشتغال زنان را عامل مهمی برای نزدیکی زن و شوهر از دیدگاه فرهنگی و اجتماعی و درک تجربه‌های روزانه آن‌ها از یکدیگر دانست. به‌گونه‌ای که اشتغال زنان پیامدهایی مانند ارتقای روابط اجتماعی و سبک زندگی (ازکیا و عبدالهی، ۱۳۹۰) را دربرخواهد داشت. به‌علاوه اشتغال زنان رابطه مستقیمی با تغییر ساختار قدرت (ایمان و بهمنی، ۱۳۹۱؛ توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰؛ باقری و همکاران، ۱۳۸۸)، قدرت تصمیم‌گیری (باقری و همکاران، ۱۳۸۸) و تقسیم عادلانه امور زندگی داشته و حل مسئله زنان را افزایش می‌دهد و با تأثیرگذاری مثبت بر ارتقای متغیرهایی نظیر عزت‌نفس (آزادی، ۱۳۹۲)، خودکارآمدی (احمدی و همکاران، ۱۳۸۸)، بهزیستی روانی (خواجوی و سلیمان پورعمران، ۱۳۹۶) و ... منجر به کاهش تعارضات خانوادگی و نیز تعارض نقش می‌گردد که این امور با افزایش کیفیت زندگی زنان شاغل (احمدی و سوخته نژاد، ۱۳۹۴؛ هاشمی و همکاران، ۱۳۹۲؛ زنجانی و بیات، ۱۳۸۹)، در نهایت سطح رضایت زناشویی را افزایش می‌دهد.

## ۲. اندازه اثر کم

با توجه به جدول شماره ۳، میانگین اندازه اثر کلی پژوهش‌های انجام‌شده در این پژوهش، مبتنی بر شاخص  $g$  هگز برای مدل اثرات ثابت برابر  $0/180$  بود که در سطح  $P < 0/01$  معنادار به شمار می‌آید. همچنین، برای اثرات تصادفی برابر  $0/282$  بود که در سطح  $P < 0/05$  معنادار به شمار می‌آید. با توجه به مثبت بودن اندازه اثر کلی، می‌توان نتیجه گرفت که در نهایت زنان شاغل رضایت زناشویی بیشتری نسبت به زنان غیرشاغل دارند؛ اما از آنجاکه معمولاً اندازه اثر کلی کمتر از  $0/30$  را کوچک در نظر می‌گیرند، از این رو، اندازه اثر پژوهش حاضر با احتساب هر دو مدل ثابت و تصادفی، کوچک تفسیر می‌شود. اندازه اثر پایین نشان می‌دهد که با وجود تفاوت معنادار میانگین دو گروه زنان شاغل و زنان غیرشاغل، این تفاوت چندان چشمگیر

نیست. این امر می‌تواند متأثر از متغیرهای تعدیل‌کننده‌ای باشد که در پژوهش‌های انجام‌گرفته مورد لحاظ قرار نگرفته است. متغیرهای مهمی مانند میزان دستمزد، سابقه اشتغال، نوع شغل (دولتی یا غیردولتی)، ثبات شغل (رسمی یا غیررسمی) می‌تواند رضایت زناشویی زنان را به شدت تحت تأثیر قرار دهد.

### ۳. ناهمگونی بالا

ناهمگونی، یا تفاوت بین نتایج تحقیقات (هیجینز و همکاران، ۲۰۰۳ به نقل از میرغفوری، ۱۳۸۵) در فراتحلیل حاضر بسیار بالا بود. براساس شاخص  $Q$  عدد ۲۲۴/۴۳۹ در سطح ۰/۰۰۱ معنی‌دار بود و براساس شاخص  $I^2$  عدد ۹۲/۴۲۶ به دست آمد که نشانگر ناهمگونی بالای پژوهش‌های موردبررسی است. به نظر می‌رسد عواملی مانند تفاوت در روش مطالعات، تفاوت در ویژگی‌های ناشناخته، تفاوت در کیفیت و روش‌شناسی و تصادفی و غیرتصادفی بودن تحقیقات، تعداد نمونه‌های متفاوت و ناهمگن در این ناهمگونی دخیل بوده‌اند.

### ۴. تورش انتشار بالا

براساس نمودار شماره ۱ پژوهش حاضر احتمالاً دارای تورش انتشار است، این امر می‌تواند ناشی از مقادیر بسیار بزرگ اندازه اثر و نیز خطای معیار بزرگ آن‌ها باشد. همچنین آزمون  $N$  ایمن از خطای روزنتال نیز تعداد تحقیقات گم‌شده (با اثر میانگین صفر) را ۲۵۱ عدد محاسبه کرد که باید به تحلیل‌ها اضافه شود تا عدم معنی‌داری آماری اثر کلی به دست آید. به عبارت دیگر، به ازای هر پژوهش بررسی‌شده، تعداد ۱۳/۹۴ پژوهش گم‌شده وجود دارد که این تعداد نشان می‌دهد پژوهش‌های بسیار زیادی در زمینه مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل باید انجام گیرد. البته ممکن است معنی‌داری رابطه بین اندازه اثر و حجم نمونه، ناشی از خطای سوگیری انتشار نباشد. همچنین ممکن است آثار کم به دلیل ضعف مطالعات باشد و نه ناشی از سوگیری انتشار. علاوه بر این ممکن است عدم انتشار ناشی از بی‌علاقگی پژوهشگر به انتشار باشد و نه به دلیل معنی‌داری یا اندازه نمونه (گیردویک و هیچ، ۲۰۱۴).



### محدودیت پژوهش

بنا به ماهیت روش فراتحلیل به‌ویژه روش فراتحلیل مقایسه‌ای که در آن می‌بایست تحقیقاتی وارد فراتحلیل شوند که از ابزار واحد استفاده کرده باشند، در پژوهش حاضر تنها پژوهش‌هایی در مطالعه فراتحلیل وارد شدند که از پرسشنامه انریچ به‌عنوان ابزار استفاده کرده بودند. چراکه تعداد کمی از تحقیقات، ابزارهای دیگری به‌کار برده بودند که عملاً با توجه به تعداد نمونه پایین، انجام فراتحلیل در آن موارد امکان‌پذیر نبود. اکثریت تحقیقات مورد بررسی، به دلیل اعتبار بالای پرسشنامه انریچ، از این ابزار استفاده کرده بودند.

## منابع

- ابراهیمی، جعفر و صالحی، فرزانه. (۱۳۹۰). بررسی مقایسه‌ای میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۴(۱۳)، ۴۷-۶۰.
- احدی، بتول؛ نریمانی، محمد؛ ابوالقاسمی، عباس و مریم، آسیایی. (۱۳۸۸). بررسی ارتباط هوش هیجانی، سبک اسناد و خودکارآمدی با رضایت از زندگی در زنان شاغل. *مطالعات تربیتی و روانشناسی دانشگاه فردوسی*، ۱۰(۱)، ۱۱۷-۱۲۷.
- احمدپور، اعظم و نیاستی، لیلا. (۱۳۹۵). مقایسه رضایتمندی زناشویی، سازگاری زناشویی و صمیمیت زناشویی دانشجویان زن شاغل و غیر شاغل متأهل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، سومین کنفرانس بین‌المللی نوآوری‌های اخیر در روانشناسی، مشاوره و علوم رفتاری، تهران: مؤسسه نیکان- [https://www.civilica.com/Paper-PSYCHO03-PSYCHO03\\_079.html](https://www.civilica.com/Paper-PSYCHO03-PSYCHO03_079.html)
- احمدی، امیدعلی و سوخته نژاد، کتایون. (۱۳۹۴). بررسی کیفیت زندگی بین زنان شاغل و زنان خانه‌دار در شهر شوشتر. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، *مطالعات اجتماعی و فرهنگی*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی، مؤسسه آموزش عالی مهر اروند، مرکز راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار. [https://www.civilica.com/Paper-EPSCONF02-EPSCONF02\\_0801.html](https://www.civilica.com/Paper-EPSCONF02-EPSCONF02_0801.html)
- آزادی، آزاده. (۱۳۹۲). تأثیر پیامدهای اشتغال زنان بر تعارضات خانوادگی زنان متأهل سازمان تأمین اجتماعی شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران.
- ازکیا، مصطفی و عبدالهی، راشین. (۱۳۹۰). بررسی جامعه‌شناسی سبک زندگی در میان دو گروه زنان شاغل و خانه‌دار. *پژوهشنامه علوم اجتماعی*، ۵(۴)، ۷-۳۳.
- اسفندیاری مقدم، عاطفه. (۱۳۹۵). مقایسه کیفیت زندگی، عاطفه مثبت منفی با رضایت در زنان شاغل و خانه‌دار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ایران.



- اسفندیاری، عاطفه و آقایی، حکیمه. (۱۳۹۴). بررسی رضایت زناشویی و کیفیت زندگی در خانواده‌های زنان شاغل و خانه‌دار شهر گرگان. دومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی، ترکیه: مؤسسه سرآمد همایش کارین. [https://www.civilica.com/Paper-HPSCONF02-HPSCONF02\\_096.html](https://www.civilica.com/Paper-HPSCONF02-HPSCONF02_096.html)
- اسماعیل‌پور، خلیل. (۱۳۹۲). مقایسه ابعاد رضایت زناشویی زنان دارای مشاغل دولتی، آزاد و زنان خانه‌دار. پژوهش‌های نوین روان‌شناختی دانشگاه تبریز، ۸(۲۹)، ۲۵-۴۱.
- اسماعیلی، رضا؛ مکاریان فرگ، زهره و مددی، حانیه. (۱۳۹۴). بررسی اشتغال زنان بر کارکرد خانواده‌ها در شهرستان دهقان. کنفرانس بین‌المللی اقتصاد مدیریت و علوم اجتماعی، اسپانیا: دانشگاه آتونوما بارسلونا، مرکز بین‌المللی جامعه دانشگاهی (ICOAC). [https://www.civilica.com/Paper-ICEMSS01-ICEMSS01\\_102.html](https://www.civilica.com/Paper-ICEMSS01-ICEMSS01_102.html)
- اکبری، معصومه. (۱۳۸۹). بررسی رابطه بین هوش هیجانی و رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیرشاغل شهرستان ساری. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه گیلان، ایران.
- امیری مجد، مجتبی و زری مقدم، فاطمه. (۱۳۸۹). رابطه شادکامی و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل فرهنگی و خانه‌دار شهر اراک. علوم رفتاری، ۲(۴)، ۹-۲۱.
- ایمان، محمدتقی و بهمنی، لیلا. (۱۳۹۱). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار توزیع قدرت در خانواده مطالعه موردی شهر شیراز. فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۶(۱۹)، ۱-۲۶.
- بابایی گیوی، رضا؛ نظری، علی‌محمد و محسن زاده، فرشاد. (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای بهزیستی روان‌شناختی و دل‌زدگی زناشویی و ابعاد آن‌ها در زنان شاغل و غیرشاغل. زن و جامعه، ۷(۲۵)، ۱۶۳-۱۸۰.
- بازیارحمزه خانی، علی. (۱۳۹۳). مقایسه ساختار قدرت و رضایت زناشویی بین زنان فرهنگی و خانه‌دار شهرستان مرودشت. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

- باستی، زینب؛ رحیمی، افسانه و عسگری، پرویز. (۱۳۹۴). مقایسه رضایت جنسی، سازگاری زناشویی و رضایت زناشویی در زنان متأهل شاغل و غیرشاغل. اولین همایش ملی روانشناسی و خانواده، اهواز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.  
[https://www.civilica.com/Paper-PSFA01-PSFA01\\_013.html](https://www.civilica.com/Paper-PSFA01-PSFA01_013.html)
- باقری، معصومه؛ ملتفت، حسین و شریفیان، هدایت. (۱۳۸۸). بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هرم قدرت در خانواده. فصلنامه خانواده‌پژوهی، ۵(۱۸)، ۲۴۷-۲۶۲.
- برجعلی‌لو، شهلا؛ ناظمی، شمس‌الدین و مرتضوی، سعید. (۱۳۹۱). آرزومندی مدیریتی در زنان و چگونگی تأثیرپذیری آن از نقش‌های شغلی و خانوادگی. پژوهش‌نامه زنان (مطالعات زنان)، ۳(۶)، ۲۱-۴۷.
- بلالی، اسماعیل؛ بختیاری سفر، زهره؛ محمدی، اکرم و محقی، حسین. (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۷(۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
- بورنشتین، مایکل؛ هجز، لاری؛ هیگینز، جولیان هجز و روتشتین، هانا. (۱۳۹۱). راهنمای ویرایش دوم نرم‌افزار جامع فراتحلیل. ترجمه و اقتباس: علی دلاور و کامران گنجی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- تمیمیان، مریم و طالب‌زاده شوشتی، مرضیه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین رضایت زناشویی با سلامت روان در کارکنان زن متأهل شاغل در ادارات دولتی شهر اهواز. سومین کنفرانس بین‌المللی روانشناسی و علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه همایشگران مهر اشراق.  
[https://www.civilica.com/Paper-RAFCON03-RAFCON03\\_137.html](https://www.civilica.com/Paper-RAFCON03-RAFCON03_137.html)
- توسلی، افسانه و سعیدی، وحیده. (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۹(۳)، ۱۳۳-۱۴۹.
- جمالی، صفیه و زارعی، حسین. (۱۳۹۲). رضایت زناشویی در زنان باردار شاغل و غیرشاغل. توسعه پرستاری در سلامت: نشریه پژوهشی-تحلیلی دانشکده پرستاری الیگودرز (مندیش)، ۴(۷ و ۶)، ۵۷-۶۴.



- جمالی، یوسف؛ کلانتر کوشه، سیدمحمد؛ شفیع‌آبادی، عبدالله و سلم‌آبادی، مجتبی. (۱۳۹۶). تدوین مدل رضایت شغلی براساس سبک زندگی اسلامی، سازگاری زناشویی و جنسیت در معلمان. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۵(۸)، ۴۵-۶۵.
- جهانگیر، پانته‌آ. (۱۳۹۱). مقایسه عملکرد خانواده و رضایت‌مندی زناشویی در زنان متأهل شاغل و غیرشاغل (خانه‌دار) شهر تهران. *فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی*، ۳(۴)، ۱۷۷-۱۹۲.
- جواهری، فاطمه؛ سراج‌زاده، سیدحسین و رحمانی، ریتا. (۱۳۸۹). تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۸(۲)، ۱۴۳-۱۶۲.
- حاجی محمدکاظمی، شهرزاد. (۱۳۸۹). *رابطه باورهای غیرمنطقی با رضایت زناشویی و ترس از موفقیت در زنان شاغل و غیرشاغل شهر شیراز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- حافظ شهرباف، راضیه. (۱۳۷۹). *مقایسه ویژگی‌های شخصیتی زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهرستان مشهد و ارتباط این ویژگی‌ها با رضایت‌مندی زناشویی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه الزهراء، تهران.
- حبیب‌پور گنابی، کرم. (۱۳۹۷). *تعارض نقش زنان در خانه و کار: ماهیت و پیامدها*. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۶(۲)، ۱۲۵-۱۶۶.
- خادمی، عاطفه و صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۹۵). *فراتحلیل ۴ دهه پژوهش در حوزه مشارکت زنان*. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۴(۲)، ۳۴-۷۰.
- خانی اوشانی، مریم. (۱۳۸۸). *بررسی رابطه بین سبک‌های اسنادی و رضایت زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت‌معلم، تهران.
- خسروی، معصومه؛ اعظمی، سعید؛ الهی‌فر، علی و دکانی، مینا. (۱۳۸۹). *مقایسه رضایت زناشویی زوجین هر دو شاغل با زوجین تک شاغل با توجه به سلامت عمومی آنان*. *زن و مطالعات خانواده*، ۲(۸)، ۲۷-۳۷.

- خضری، سیده خدیجه و ارجمند سیاهپوش، اسحق. (۱۳۹۳). مقایسه میزان رضایت از زندگی زنان شاغل و خانه‌دار و عوامل مؤثر بر آن در شهر ایزده. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۶(۴)، ۹۷-۱۰۵.
- خواجوی، نیره و سلیمان پورعمران، محبوبه. (۱۳۹۶). رابطه پدیده سرایت در حیطه کار - خانواده و تعارض کار زنان با بهزیستی روانی زنان شاغل. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۵(۳)، ۳۰-۵۹.
- رستم پور، هاجر. (۱۳۹۳). بررسی مقایسه‌ای رابطه سبک‌های هویت با رضایت زنان شاغلی در زنان شاغل و خانه‌دار در پاوه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
- زارع، بیژن و صفیاری جعفرآباد، هاجر. (۱۳۹۴). مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زنان شاغلی در میان زنان و مردان متأهل شهر تهران. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۱)، ۱۱۱-۱۴۰.
- زنجانی، حبیب اله و باقیات اصفهانی، زینب. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر اشتغال و زندگی خانوادگی بر میزان رضایتمندی زنان معلم از زندگی (مطالعه موردی معلمان شاغل آموزش و پرورش ناحیه یک کرج). *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۰(۳۹)، ۱۳-۳۱.
- زنجانی، حبیب اله و بیات، معصومه. (۱۳۸۹). بررسی تأثیر اشتغال بر کیفیت زندگی زنان شهر مشهد. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۲(۲)، ۱۷۱-۱۹۰.
- زنگنه، میثم؛ نیازی، عیسی؛ میرکتولی، راحیل؛ عاشوری، الهام و باقری، رامین. (۱۳۹۲). رتبه‌بندی عوامل مؤثر در اشتغال‌زایی زنان کارآفرین با استفاده از تکنیک تاپسیس. *پژوهش‌نامه زنان (مطالعات زنان)*، ۴(۱)، ۸۳-۱۱۰.
- شفیع‌آبادی، عبدالله. (۱۳۸۷). *راهنمایی و مشاوره شغلی و حرفه‌ای و نظریه‌های انتخاب شغل*. تهران: انتشارات رشد.
- شفیعی، سمیه سادات. (۱۳۹۴). موضوعات پژوهشی در اولویت علوم اجتماعی زنان در ایران. *پژوهش‌نامه زنان (مطالعات زنان)*، ۶(۱۲)، ۷۵-۹۱.

- شقاقی، فرهاد و شخمگر، زهرا. (۱۳۸۸). مقایسه رضامندی زناشویی بین زنان خانه‌دار و شاغل شهر قاین. *علوم رفتاری*، ۱(۱)، ۱۳۱ - ۱۳۷.
- صادقی فسایی، سهیلا. (۱۳۸۹). ضرورت نظریه‌پردازی در حوزه مسائل زنان از تحقیق تا نظریه. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۳(۵۰)، ۱۸۵-۲۲۸.
- صادقی، سمیه و علیزاده موسوی، ابراهیم. (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و صمیمیت با رضایت زناشویی. دومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی. [https://www.civilica.com/Paper-PSCONF02-PSCONF02\\_297.html](https://www.civilica.com/Paper-PSCONF02-PSCONF02_297.html)
- صدیقی، اکرم؛ محبی، سیامک و شاه سیاه، مرضیه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه و مقایسه جهت‌گیری مذهبی با رضایت و سازگاری زناشویی در زوجین شهر قم. *پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۲(۲)، ۱۰۱-۱۱۴.
- طهماسبی، سیمین؛ مقدسی، جعفر؛ علوی، اعظم و مرادی، محمدتقی. (۱۳۸۵). بررسی مقایسه- ای رضایتمندی از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهرکرد. *مجله مراقبت پرستاری و مامایی ابن‌سینا*، ۱۴(۲)، ۲۰-۳۰.
- طولابی، زینب؛ پوراشرف، یاسان اله و عباس‌پور، حیدر. (۱۳۹۷). فراتحلیل مطالعات فرسودگی شغلی در سازمان‌های آموزشی ایران (مطالعه موردی: مدارس ایران). *فصلنامه علمی - پژوهشی تعلیم و تربیت*، ۳۴(۳)، ۸۳-۱۰۰.
- عابدی، احمد؛ عریضی‌سامانی، سیدحمیدرضا و شواخی، علیرضا. (۱۳۸۳). فراتحلیل عوامل مؤثر بر افزایش کاربست یافته‌های پژوهشی در آموزش و پرورش. *فصلنامه نوآوری‌های آموزشی*، ۴(۱۲)، ۱۰۹-۱۳۳.
- علی‌نقی‌زاده، میترا. (۱۳۹۳). مقایسه سبک‌های دلبستگی، الگوهای ارتباطی و رضایت زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار بهبهان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

- عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره. (۱۳۸۷). بررسی رابطه اشتغال زنان با عزت‌نفس آنان با تأکید بر عوامل جمعیتی. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۷(۱)، ۸۱-۹۶.
- فراست، زهرا؛ نوایی نژاد، شکوه و ثنایی، باقر. (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه منبع کنترل و رضایت زناشویی در بین زنان شاغل (معلم) و خانه‌دار شهر تهران. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۳(۹ و ۱۰)، ۱۰۳-۱۱۷.
- قاضی طباطبایی، محمود و ودادهیر، ابوعلی. (۱۳۸۹). *فرا تحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قبادی، کاوه. (۱۳۸۸). *بررسی رابطه بین تقسیم کار خانگی، عدالت ادراک‌شده از آن و رضایت زناشویی در زنان متأهل شاغل و خانه‌دار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- قربانی زاده، وجه اله و نانگیر، سید طه حسن. (۱۳۹۳). *راهنمایی کاربردی فراتحلیل با نرم‌افزار CMA2*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کردی، حسین و هادی زاده، سکینه. (۱۳۹۱). بررسی سبک زندگی زنان شاغل و غیرشاغل. *جامعه‌شناسی زنان (زن و جامعه)*، ۳(۴)، ۲۱-۴۱.
- کریمی، سعید؛ گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی و نباتی، زهرا. (۱۳۹۶). فساد مالی و اشتغال زنان در کشورهای منتخب. *پژوهش‌نامه زنان (مطالعات زنان)*، ۸(۲۲)، ۶۵-۸۱.
- کهریزی، مهنوش و مرادی، علی. (۱۳۹۴). چالش‌های اخلاقی اشتغال زنان برای خانواده (بررسی تطبیقی اسلام و فمینیسم و ارائه راهکارها). *فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق (پژوهش در اخلاق اسلامی)*، ۸(۲۸)، ۲۳-۴۰.
- گوگردچیان، احمد؛ طیبی، سیدکمیل و قضاوی، عفت. (۱۳۹۳). اثر اشتغال زنان بر شکاف درآمدی جنسیتی در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۰). *فصلنامه تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی*، ۵(۱۷)، ۱۴۵-۱۶۹.
- لطفی، معصومه و شعبانی، زهرا. (۱۳۹۵). *مقایسه ویژگی‌های شخصیتی و رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیرشاغل*. اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم

- تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، قم: دبیرخانه دائمی کنفرانس، مؤسسه بین‌المللی مطالعات و توسعه علم خاورمیانه. [https://www.civilica.com/Paper-ESCONF01-ESCONF01\\_185.html](https://www.civilica.com/Paper-ESCONF01-ESCONF01_185.html)
- متولی، رویا؛ بختیاری، مریم؛ علوی مجد، حمید و ازگلی، گیتی. (۱۳۸۸). رضایتمندی از زندگی زناشویی و صمیمیت زوجین در زنان باردار شاغل و غیرشاغل شهر اردبیل. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل*، ۹(۴)، ۳۱۵-۳۲۴.
- محمدی، شهناز و مقصودی، منیژه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه استرس شغلی با رضایت زناشویی در کارکنان زن. *فصلنامه مشاوره شغلی و سازمانی*، ۳(۹)، ۷۴-۸۷.
- ملکیها، مرضیه؛ باغبان، ایران و فاتحی زاده، مریم. (۱۳۸۸). بررسی اثربخشی مدیریت تعارض کار خانواده بر کاهش تعارض کار خانواده و خانواده کار زنان شاغل. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۷(۱)، ۱۳۳-۱۵۲.
- موسوی، اشرف سادات. (۱۳۸۵). مقایسه سویه‌های متفاوت رضامندی از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۴(۲)، ۷۱-۸۸.
- میرزایی، رحمت؛ کریمی، خالد و شهریاری، پونه. (۱۳۹۳). تأثیر اشتغال زنان بر میزان رضایت مردان از زندگی زناشویی. *مجله سلامت و مراقبت*، ۱۶(۳)، ۶۱-۶۹.
- میرغفوری، سیدحبيب اله. (۱۳۸۵). شناسایی و رتبه‌بندی عامل‌های مؤثر در گماشته نشدن زنان به پست‌های مدیریتی در سازمان‌های دولتی استان یزد. *مطالعات اجتماعی- روان‌شناختی زنان*، ۴(۱)، ۱۰۱-۱۲۲.
- نظری، علی محمد و سلیمانیان، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). بررسی و مقایسه رضایت زناشویی زوج‌های هر دو شاغل. *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، ۶(۲۴)، ۱۰۳-۱۲۲.
- نیازی، محسن؛ افرا، هادی؛ نژادی، اعظم و سخایی، ایوب. (۱۳۹۶). فراتحلیل عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان. *پژوهش‌نامه زنان (مطالعات زنان)*، ۸(۲۲)، ۸۳-۱۰۴.
- هاشمی، زهرا؛ کیخا، مجتبی؛ کیخایی، راضیه، انصاری مقدم، علی‌رضا؛ صالحی مرزیجرانی، محمد و نصیری، امیر. (۱۳۹۲). آیا اشتغال زنان در مراکز بهداشت و درمان با کیفیت

زندگی آن‌ها در ارتباط است؟ مطالعه موردی شهرستان زابل. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، ۹(۲)، ۱۵-۲۱.

هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۵). *راهنمای عملی فراتحلیل در پژوهش علمی*. تهران: سمت.

- Abedi, A., Arizi Samani, S. H., Shavakhi, A. (2005). Meta-analysis study of influential factors on application of research increment in ministry of education. *Journal of Educational Innovations*, 4(12), 109-133. [Text in Persian]
- Acevedo, B., Aron, A., Fisher, H., & Brown, L. (2012). Neural correlates of marital satisfaction and well-being: reward, empathy, and affect. *Clinical Neuropsychiatry*, 9, 20-31.
- Ahadi, B., Narimani, M., Abolghasemi, A., & Asiae, M. (2009). A study of the relationship between emotional intelligence, attribution styles, self- efficacy and life satisfaction among working women. *Journal of Studies in Education and Psychology*, 10(1), 117-127. [Text in Persian]
- Ahmadi, O. A., & Sokhtehnejad, K. (2015). *A study of quality of life between working women and housewives in Shushtar*. 2nd National Conference on Sustainable Development in Educational Sciences and Psychology, Social and Cultural Studies, Tehran: Soroush Hekmat Mortazavi Center for Islamic Studies and Research, Mehr Arvand Higher Education Institute, Center for Achieving Sustainable Development. [Text In Persian]
- Ahmadpour, A., & Niasti, L. (2016). *Comparison of martial satisfaction, marital adjustment and martial intimacy among employed and unemployed married woman students of Islamic Azad University of Ahvaz*. 3rd International Conference on Recent Innovations in Psychology, Counseling and Behavioral Sciences, Tehran: Institute Nikan. [Text in Persian]
- Akbari, M. (2010). *Investigating the relationship between emotional intelligence and marital satisfaction in working and non-working women in sari*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Guilan, Iran. [Text in Persian]
- Ali Naghizadeh, M. (2015). *Comparison of attachment styles, communication patterns and marital satisfaction of Behbahan working and housewives*. Master Thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch. [Text in Persian]
- Amiri Majd, M., & Zari Moqadamm F. (2010). The relationship between delightness and matrimonial satisfaction among the employed female teachers and housekeepers of arak city. *Journal of behavioral sciences*, 2(4), 9-21. [Text in Persian]
- Azadi. A. (2014). *The effect of women's employment consequences on family conflicts of married women of Tehran Social Security Organization*. Master





- Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University Al-Zahra, Tehran. [Text in Persian]
- Azami, S., Elahifar, A., Dokani, M., & Khosravi, M. (2010). The comparison of marital satisfaction between mono and dual career couples with the consideration of their general health. *Woman & Study of Family*, 2(8), 27-37. [Text in Persian]
- Azka, M., & Abdollahi, R. (2012). Sociological study of lifestyle among groups working and housewives' women. *Journal of Social Sciences*, 5(4), 7-33. [Text in Persian]
- Babaei Givi, R., Mohammad Nazari, A., & Mohsenzadeh, F. (2016). The comparison of psychological well-being and marital burnout and their dimensions among employed and unemployed women. *Women & Society*, 5(25), 163-180. [Text in Persian]
- Bagheri, M., Ghasemi, Y., & Sharifian, H. (2009). A study on women employment and its effect on power pyramid in familis. *Journal of Work and Society*, 114,48-57. [Text in Persian]
- Bagheri, M., Moltafet, H., & Sharifian, H. (2009). A study on women employment and its effect on power pyramid in familis. *Journal of Family Research*, 5(18), 247-262. [Text in Persian]
- Balali, E., Bakhtiari Safar, Z., Mohammadi, A., & Mohagegi, H. (2017). Effective factors of role conflict in women and its effect on family conflicts in Hamadan. *Journal of Applied Sociology*, 27(4), 117-132. doi:10.22108/jas.2017.21165[Text In Persian]
- Bartley, S. J., Judge, W., & Judge, S. (2007). antecedents of marital happiness and career satisfaction: An empirical study of dual-career managers. *Journal of Business and Public Affairs*, 1(1), 1-14.
- Basti, Z., Rahimi, A., & Asgari, P. (2015). *Comparison of sexual satisfaction, marital adjustment and marital satisfaction in married and unemployed married women*. First National Conference on Psychology and Family, Ahvaz: Islamic Azad University- Ahvaz Branch. [Text in Persian]
- Baziar Hamzeh Khani, I. (2015). *Comparison of power structure and marital satisfaction between cultural and housewives' women of Marvdasht city*. Master Thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University-Marvdasht Branch. [Text in Persian]
- Beck, L. A., Pietromonaco, P. R., DeBuse, C. J., Powers, S. I., & Sayer, A. G. (2013). Spouses' attachment pairings predict neuroendocrine, behavioral, and psychological responses to marital conflict. *Journal of Personality and Social Psychology*, 105(3), 388-424.
- Borjalilou, S. H., Nazemi, S. H., & Mortazavi, S. (2012). Impacts of career and family roles on women's leadership aspiration. *Pazhuheshname-Ye Zanan (Women's Studies)*, 3(6), 21-47. [Text in Persian]

- Bornstein, M., Hedges, L., Higgins, J., & Rothstein, H. (2012). *Comprehensive Meta-Analysis version 2*. (Translated & Adapted by Ali Delavar & Kamran Ganji). Tehran: Allameh Tabatabai University. First Edition. [Text in Persian]
- Doyle, L. H. (2003). Synthesis through meta-ethnography: paradoxes, enhancements, and possibilities. *Qualitative Research*, 3(3), 321-344.
- Ebrahimi, J., Salehi, F. (2012). Comparative examination of the rate of satisfaction among employed women and housewives. , 4(13), 47-60. [Text in Persian]
- Egger, M., Smith, G. D., & Altman, D. G. (2001). *Systematic Reviews in Health Care Meta-analysis in context*, London: BMJ Publishing Group.
- Ellis, A. (1989). *Rational-Emotive Couples Therapy*. New York: Bergamon Press.
- Enayat, H., & Dastranj, M. (2009). Investigating the relationship between women's employment and their self-esteem with emphasis on demographic factors. *Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University*, 27(1), 96-81. [Text in Persian]
- Esfandiari Moghaddam, A. (2016). *Comparison of quality of life, negative positive emotion with marital satisfaction in working and housewives*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Islamic Azad University - Shahroud Unit, Iran. [Text in Persian]
- Esfandiari, A., & Aghaei, H. (2015) *A study of marital satisfaction and quality of life in working families of housewives and housewives of Gorgan*. 2nd International Conference on Humanities, Psychology and Social Sciences, Turkey: Karin Institute of Excellence. [Text in Persian]
- Esmailpour, K. (2013). The comparison of dimensions of women's marital satisfaction in non-governmental and government jobs and housewives. *Journal of Psychology of Tabriz University*, 8(29), 25-41. [Text in Persian]
- Ferasat, Z., Navabinezhad, S. H., & Sanai, B. (2004). The investigation and the comperison of marriage satisfaction between female teachers and housewives in the city of Tehran. *Counseling Research and Development*, 3(9&10), 103-117. [Text in Persian]
- Gadassi, R., Bar-Nahum, L. E., Newhouse, S., Anderson, R., Heiman, J. R., Rafaeli, E., & Janssen, E. (2016). Perceived partner responsiveness mediates the association between sexual and marital satisfaction: A daily diary study in newlywed couples. *Archives of sexual behavior*, 45(1), 109-120.
- Ghazi Tabatabaie, M., & Vedadhir, A. (1389). *The applications of meta-analysis in social behavioral researches*. Tehran: Sociologists Publications. [Text in Persian]
- Ghobadi, K. (2010). *Investigating the Relationship between Division of Household Labor, Perceived Justice (Fairness), And Marital Satisfaction Among Employed and House-Wife Women*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran. [Text in Persian]
- Ghorbanzadeh, V., & Nangir, S.T. (2014). *Trans-analytical application guid*. Tehran: Sociologists Publications. [Text in Persian]



- Gjerdevik, M., & Heuch, I. (2014). Improving the error rates of the Begg and Mazumder test for publication bias in fixed effects meta-analysis. *BMC medical research methodology*, 14(1), 109.
- googerdchian A, tayyebi K, ghazavi E. (2014). Effect of Female Employment on Gender Income Gap in Iran (1991-2011). *journal of economic modelin research*. 2014; 5 (17) :145-169, [Text in Persian]
- Gorchoff, S., M. John., O. P., & Helson, R. (2008). Contextualizing change in marital satisfaction during middle age: An 18-year longitudinal study. *Psychological Science*, 19, 1194-1200.
- Habibpour Gatabi, K. (2018). Role conflict of women in family and at work: nature and consequences. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 16(2), 125-166. [Text in Persian]
- Hafiz Sharabaf, R. (2001). *The comparison between employed women and house wives' personality traits and their relation to marital satisfaction*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University Al-Zahra, Tehran. [Text in Persian]
- Haji Mohammad Kazemi, Sh. (2011). *The relationship between irrational beliefs and marital satisfaction and fear of success in working and non-working women in Shiraz*. Master Thesis, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Islamic Azad University-Marvdasht Branch. [Text in Persian]
- Hashemi, Z., Keikha, M., Keikhae, R., Ansari Moghadam, A., Salehi Marzijarani, M., & Nasiri, A. (2013). Is women's employment in health centers associated with their quality of life? a case study of employed women in Zabol. *The Iranian Journal of Epidemiology (IJE)*, 9(2), 15-21. [Text in Persian]
- Hooman, H. (2016). *Handbook on meta- analysis in scientific research*. Tehran: The Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT) Publications.
- Iman, M., & Bahmani, L. (2012). The effect of women's employment on the power distribution structure in the family A case study of Shiraz. *Journal of Social Scienes of Islamic Azad University- shoushtar Branch*, 6(19), 1-26. [Text in Persian]
- Ismaili, R., Makarian Farg, Z., & Madadi, H. (2015). *A study of women's employment on the functioning of families in Dehaghan*. International Conference on Management Economics and Social Sciences, Spain: Universitat Autonoma De Barcelona: International Center of Academic Communication (ICOAC). [Text in Persian]
- Jahangir, P. (2012). The comparison of family function with marital satisfaction among employed and unemployed married women in Tehran city. *Educational Administration Research Quarterly*, 3(4), 177- 192. [Text in Persian]
- Jamali Safieh, and Zarei Hossein (2014). Marital Satisfaction in Working and Non-working Pregnant women, nursing development in health, 4 (6): 57-64, [Text in Persian]

- Jamali, Y., Kalantar Koosheh, S. M., Shafiabadi, A., & Salmabadi, M. (2017). Development of job satisfaction model based on Islamic lifestyle, marital adjustment and gender in teachers. *Islamic Research Journal of Women and Family*, 5(8), 45-65. [Text in Persian]
- Javaheri, F., Serajzadeh, S., H & Rahmani, R. (2010). Female employment and quality of life analysis of the effects of women's employment on their life quality case study: Iranian female employees in The Ministry of Agriculture. *Woman in Development and Politics (Women's Research)*, 8(2), 143-162. [Text in Persian]
- Kahrizi, M., & Moradi, A. (2015). Ethical challenges of women being employed for family (comparative analysis of Islam and feminism and providing solutions). *Pazhuhesh Name-E Akhlagh Journal (Research Quarterly in Islamic Ethics)*, 8(28), 23-40. [Text in Persian]
- Karimi, S., Gilak hakim abadi, M., & Nabati, N. (2018). Financial corruption and women employment in selected countries. *Pazhuheshname-Ye Zanan (Women's Studies)*, 8(22), 65-81. [Text in Persian]
- khademi, a., & sadeghie fasai, s. (2016). Meta-analysis of four decades of research in the field of women's participation. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 14(2), 34-70. doi:10.22051/jwsps.2016.2487 [Text in Persian]
- Khajavi, N., & Soleimanpourmran, M. (2018). The relationship between family-work transmission phenomenon. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(3), 30-59. [Text in Persian]
- Khani Oshani, M. (2009). *Investigating the relationship between documentary styles and marital satisfaction in working and housewives in Tehran*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Teacher Training University, Tehran. [Text in Persian]
- Khezri, S. Kh., & Arjmand Siahpoush, E. (2014). The comparison of marital satisfaction level of working and householder women and affecting factors on them in izeh city. *Journal of Iranian Social Development Studies (Jisds)*, 6(4), 97-105. [Text in Persian]
- Khusravi Masumeh, Azami Saeid, Ali Elahifar and Mina Dokani (2010). The Comparison of Marital Satisfaction between Mono and Dual Career Couples with the Consideration of Their General Health. 3(8), 27-37, [Text in Persian]
- Kochar, R. K., & Sharma, D. (2015). Role of love in relationship satisfaction. *The International Journal of Indian Psychology*, 3(1), 81-107.
- Kordi, H., & Hadizadeh, S. (2013). A survey on employed and non-employed women lifestyle. *Sociology of Women (Journal of Woman and Society)*, 3(4), 21-41. [Text in Persian]
- Larson, J. H., Hammond, C. H., and Haper, J. M. (1995). Perceived equity in marriage. *Journal of Marital and Family therapy*, 24(4), 487-506.
- Lotfi, M., & Shabani, Z. (2016). *Comparison of personality traits and marital satisfaction in employed and non-employed women*. First International



- Conference on New Research in Educational Sciences, Psychology and Social Studies of Iran, Qom: Permanent Secretariat of the Conference. [Text in Persian]
- Malekiha, M., Baqban, I., & Fatehi Zade, M. (2009). The effect of work-family conflict management training on decreasing work-family and family-work conflicts in female workers. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 7(1), 133-152. [Text in Persian]
- MirGhafoori, S. H. (2006). Ranking the barriers of women's promotion to managerial positions: A case study of Yazd province's public sector. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 4(1), 101-122. [Text in Persian]
- Mirzaei, R., Karimi, K., & Shahryari, P. (2014). The effect of women's employment on marital satisfaction of men. *Journal of health & care (JHC)*, 16(3), 61-69. [Text in Persian]
- Mohammadi, Sh., & Maghsodi, M. (2012). An investigation of the relationship between jobs stress and marital satisfaction among female's personnel. *Journal of Career & Organizational Counseling*, 3(9), 74-87. [Text in Persian]
- Motavali, R., Bakhtiari, M., Alavi Majd, H., & Ozgoli, G. (2010). Marital satisfaction and marital intimacy in employed and unemployed pregnant women of Ardebil city. *Journal of Ardabil University of Medical Sciences (Jaums)*, 9(4), 315-324. [Text in Persian]
- Motavali, R., Ozgoli, G., Bakhtiari, M., & Alavi, M. H. (2010). Marital satisfaction and marital intimacy in employed and unemployed pregnant women of Ardebil City, J Ardabil Univ Med Sci. 9 (4) :315-324, [Text in Persian]
- Mousavi, A. S. (2006). Marital satisfaction among employed and house-wife women. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 4(2), 71-88. [Text in Persian]
- Nazari, A. M., & Soleymanian, A. A. (2008). The comparison of marital satisfaction between mono and dual career couples with the consideration of their general health. *Counseling Research and Development*, 6(24), 103-122. [Text in Persian]
- Niyazi, M., Afra, H., Nejadi, & A., Sokhaili, A. (2018). Meta-analysis of the factors influencing violence against women. *Pazhuheshname-Ye Zanan (Women's Studies)*, 8(22), 83-104. [Text in Persian]
- Rostampour, H. (2015). *A comparative study of the relationship between identity styles and marital satisfaction in working and housewives in Paveh*. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences. Allameh Tabatabai University, Tehran. [Text in Persian]
- Sadeghi Fassaei, S. (2011). The necessity of theorization on women's issues: From research to theory. *Womens Strategic Studies*, 13(50), 185- 228. [Text in Persian]

- Sadeghi, S., & Alizadeh Mousavi, E. (2015). *The relationship between attachment styles and intimacy with marital satisfaction*. Second Scientific Research Conference on Educational Sciences and Psychology of Social and Cultural Damages in Iran, Qom: Soroush Hekmat Mortazavi Islamic Studies and Research Center. [https://www.civilica.com/Paper-PSCONF02-PSCONF02\\_297.html](https://www.civilica.com/Paper-PSCONF02-PSCONF02_297.html). [Text in Persian]
- Sedighi, A., Mohebi, S., Shahsiah, M. (2014). The relationship between religious orientation, and marital satisfaction and compatibility among couples of Qom city. *The Islamic Journal of Women and The Family*, 2(3), 101-114. [Text in Persian]
- Selcuk, E., Zayas, V., & Hazan, C. (2010). Beyond satisfaction: The role of attachment on marital functioning. *Journal of Family Theory & Review*, 2, 258-279.
- Shafiabadi, A. (2008). *Career counseling and theories of job selection*. Tehran: Publications Roshd. [Text in Persian]
- Shafiei, S. S. (2015). Research priorities in women social sciences in Iran. *Pazhuheshname-Ye Zanan (Women's Studies)*, 6(12), 75-91. [Text in Persian]
- Shaqaqi, F., & Shokhmgar, Z. (2009). The comparison between matrimonial satisfaction of housewives and employed women in the city of Qaen. *Journal of Behavioral Sciences*, 1(1), 131-137. [Text in Persian]
- Sprenkle, D. H. and Piercy, F. P. (ed). (2005). *Research Methods in Family Therapy*. The Guilford Press, New York, second edition.
- Sulfurchian, A., Taybi, S. K., & Ghazavi, E. (2014). The effect of women's employment on gender gap in Iran, 1991-2011, *Journal of Economic Modeling Research*, 5(17), 145-169. [Text in Persian]
- Tahmasebi, S., Moghadasi, J., Alavi, A., & Moradi, M. (2007). Comparative investigation of marital satisfaction in house wives and employed women in Shahrekord. *Avicenna Journal of Nursing and Midwifery Care*, 14(2), 20-30. [Text in Persian]
- Tamimian, M., & Talebzadeh Shoushtari, M. (2015). *The relationship between conflict of mental health conflict in married women employees working in public administration in Ahvaz city*. 3rd International Conference on Psychology and Social Sciences. Tehran: Mehr Ishraq Conference. [Text in Persian]
- Tavasoli, A., & Saeidi, V. (2011). The impact of women's employment on power structure in eyvankey families. *Woman in development and politics (women's research)*, 9(3), 133-149. [Text in Persian]
- Toolaabi, Z., Poorashraf, Y., & Abbaaspoor, H. (2018). Meta-analysis of studies on job burnout within the Iranian schools. *Quarterly Journal of Education(QJOE)*, 34(3), 83-100. [Text in Persian]



- Wendorf, C. A., Lucas, T., Imamoglu, E. O., Weisfeld, C. C., & Weisfeld, G. E. (2011). Sex differences and similarities in married couples: Patterns across and within cultures. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 42, 340-354.
- Zanganeh, M., Niazi, I., Mirkatooli, R., Ashuri, E., & Bagheri, R. (2013). Determining the order of importance of factors affecting job creation by entrepreneur women using topsis (Case study: The co-operative section in Khorasan Razavi province). *Pazhuheshname-Ye Zanan (Women's Studies)*, 4(1), 83-110. [Text in Persian]
- Zanjani, H., & Baghiat Isfahani, Z. (2014). The effect of employ mentand family life on satisfaction of the female teachers (Case study: The employed teachers in zone one, Karaj). *Journal of Specialized Social Science*, 10(39), 13-31. [Text in Persian]
- Zanjani, H., & Bayat, M. (2010). A survey of the impacts of employment on women's life qualification in Mashhad city 2009. *Iranian Social Development Studies(JISDS)*, 2(2), 171-190. [Text in Persian]
- Zare, B., & Safyari Jafarabad, H. (2015). The study of marital satisfaction and its determinants on married women and men in Tehran city. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(1), 111-140. [Text in Persian]
- Zarei, H., & Jamali, S. (2014). Marital satisfaction in working and non-working pregnant women. *Nursing Developement in Health: Aligoodarz Nursing College Analytic Research Journal*, 4(6&7), 57-64. [Text in Persian]

### نویسندگان

دکتر مهدی فرجی پاک farajipak@gmail.com

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دزفول. ایشان دارای تالیفات، ترجمه‌ها و مقالاتی در مجلات معتبر داخلی است. عمده فعالیت ایشان در حوزه فلسفه، دین و خانواده است.

### دکتر رضا خجسته مهر

استاد گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز. مدرس، پژوهشگر، مترجم و مؤلف کتب و مقالات متعدد در مجلات داخلی و خارجی در زمینه روانشناسی و مشاوره است.

### دکتر مرتضی امیدیان

دانشیار گروه روانشناسی تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز. ایشان دارای تالیفات و مقالات متعددی در مجلات معتبر داخلی و خارجی بوده و عمده فعالیت ایشان در زمینه روانشناسی تربیتی است.



## داوران این شماره

| اسامی داوران           | نام دانشگاه   |
|------------------------|---|
| آرمین امیر             | استادیار دانشگاه علامه طباطبایی                         |
| مریم حسینی             | استاد دانشگاه الزهراء (س)                               |
| زهره خسروی             | استاد دانشگاه الزهراء (س)                               |
| خدیجه سفیری            | استاد دانشگاه الزهراء (س)                               |
| ذبیح اله صدقی          | استاد دانشگاه تهران                                     |
| محمد عباس زاده         | هیئت علمی دانشگاه تبریز                                 |
| عباس عبدالهی           | استادیار دانشگاه الزهراء (س)                            |
| سحر عرب پور            | دکتری روان‌شناسی  |
| ام هانی علیزاده صحرائی | هیئت علمی دانشگاه علامه محدث نوری                       |
| محبوبه موسیوند         | استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهراء (س)              |
| فاطمه مدیری            | استادیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور |